

11/16/80
بخشین مفسران پارسی نویسن

کتاب اول ✓

بازشاختی از مجموعه تفسیر فارسی سده چهارم و پنجم هجری
و عرضه نمونه ای از تفسیر سوره مبارکه حمد توسط مفسرین سده نو

تحقیق و تألیف:

استاد موسی درودی

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



تختین مفسران پارسی نویں

کتاب اول

باز ساختی از مجموعہ تفسیر فارسی سده چہارم و پنجم ہجری
و عرضہ نمونہ امی از تفسیر سورہ مبارکہ حمد توسط مفسرین سده فوق



تحقیق و تالیف:

استاد موسی درودی

340

1378-8



نخسین مفسران پارسی نویس

حقیق ار : دکتور موسی درودی

اسعد کبهراروسید و نصت دو

سیراز در سه هرار سحہ

چایحاه پدیده

حروف جسی همراہ

انتشارات نورفاطمہ



GIFT AUTHOR

مجموعه تفاسیر قرآن مجید
از صدر اسلام تاکنون

در سه قسمت :

۱ - فارسی

۲ - عربی

۳ - زبانهای دیگر

هر تفسیر شامل

پنج مطلب :

۱ - شرح حال مفسر

۲ - نسخ خطی و چاپی تفسیر

۳ - آثار دیگر مفسر

۴ - تفسیر سوره فاتحه الكتاب بعنوان نمونه تفسیر

۵ - عکس یک صفحه قدیمی ترین نسخه خطی بانضمام

مقدمه ای در مسائل قرآنی و تاریخ تحول تفسیر.

جزء اول

تفاسیر فارسی در سده ۴ و ۵

از : موسی درودی

فهرست مطالب

شماره صفحه

مقدمه :

۱۱	در سبب و نحوه تهیه این مجموعه
۱۹	فصل اول : - مسایلی چند مربوط به تفسیر
۱۹	۱ - ترجمه و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب
۲۶	۲ - جامعیت قرآن
۳۱	۳ - اعجاز قرآن
۳۶	۴ - تفسیر و تأویل
۴۸	۵ - علمی را که مفسر باید بداند
۵۱	۶ - علوم قرآنی
۵۲	۷ - کتب و نوشته‌های مستشرقان
۵۷	فصل دوم : تاریخ تحوّل تفسیر : مراحل تفسیر :
۵۸	مرحله نخست : تفسیر در زمان پیغمبر (ص) و صحابه
	۱ - پیغمبر و صحابه چگونه قرآن را
۵۹	می فهمیدند
۶۱	۲ - مآخذ تفسیر در این عصر
۶۱	۳ - مفسرین از صحابه
۶۱	۴ - ارزش تفسیر مآثور از صحابه
۶۲	۵ - ممیّزات تفسیر در این مرحله
۶۳	مرحله دوم : تفسیر در عهد تابعین
۶۳	۱ - مدارس تفسیر و مصادر تفسیر
۶۳	۲ - ارزش تفسیر مآثور از تابعین
۶۴	۳ - ممیّزات تفسیر در این مرحله
۶۴	مرحله سوم : تفسیر در زمان تدوین تفسیر
۶۴	۱ - خطوات تفسیر
۶۶	۲ - تفسیر مآثور
۶۹	۳ - تفسیر به رأی . مآخذ تفسیر به رأی

۴ - مهمترین کتبی که در آنها تفسیر به رأی

شده است

۷۱

۷۲

۷۲

۷۴

۷۵

۷۷

۷۷

۸۶

۹۰

۹۳

۹۵

۹۶

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۴

۱۱۵

۱۳۵

۱۴۴

۱۵۱

۱۶۱

۱۶۹

۱۸۲

۲۰۲

۲۰۶

۲۱۶

۲۱۹

۲۲۳

۲۲۷

الف - تفاسیر مدهبی

اول - تفاسیر شیعه

دوم - تفاسیر اهل سنت

سوم - تفاسیر معتزله

چهارم - تفاسیر خوارج

ب - تفاسیر صوفیه

ج - تفاسیر فلاسفه

د - تفاسیر فقها

ه - تفاسیر علمی

فصل سوم . تفسیر در عصر جدید

۱ - رنگ علمی

۲ - رنگ مدهبی

۳ - رنگ الحادی

۴ - رنگ ادبی اجتماعی

تفاسیر فارسی در سده چهارم

۱ - ترجمه تفسیر طبری

۲ - تفسیر قرآن پاک

۳ - تفسیر قرآن کمربیح

۴ - تفسیر موزون

۵ - دو نسخه قرآن کهن

تفاسیر فارسی در سده پنجم

۱ - تفسیر سوراادی

۲ - ساح التراحم

۳ - تفسیر سعی

۴ - تفسیر ناشاخته

۵ - تفسیر شفعی

اعداد و اسناد

علائم اختصاری

مآخذ و منابع کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.
صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

سورة ص ۳۸ آیه ۲۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ : خداوندی که جز خود او نساید او را سنود .
 (سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یَصِفُوْنَ ^۱) و حمد و ستایش را در کتاب مختص به خود نمود
 (یَا اَیُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ ^۲) و کتاب خویش
 را با حمد گشود (اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِکَ ^۳) پروردگار عالم و عالمیان
 است (رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا ^۴) و جز او پروردگار دیگری نباید
 بود (قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغِیْ رَبًّا و هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ ^۵)

-
- ۱- صافات ۲۷: ۱۵۹ (خدا مژّه است از آنچه وصف میکند) .
 - ۲- فاطر ۳۵: ۱۵ (ای مردمان! شما خدا یار شدید و خداست که بی-
نیاز است و ستایش میشود) .
 - ۳- آغاز دعاء افتتاح (خدایا من نساء تو را با حمدت آغاز میکنم)
 - ۴- مریم ۱۹: ۶۵ (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آردو
است) .
 - ۵- اعام ۶: ۱۶۴ (بگو: آیا حر خدا پروردگاری حوتم درحالی که او
پروردگار همه چیز است) .

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ چه از لحاظ شمول و وسعت (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)^۱
 و چه از حیث عظمت و کثرت (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^۲ و چه از دیدگاه
 دوام و استمرار (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا)^۳
 مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ (لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)^۴ (روزیکه) (لَا يَنْفَعُ
 مَالٌ وَلَا بَنُونَ . إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)^۵ (آری همان روز است روز واپسین
 (وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ)^۶ .

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ : خدایا از تو مدد میخواهیم که فقط تورا به -
 پرستیم (وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)^۷ و جز از تو از دیگری یاری نگیریم
 (وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ)^۸

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ : خدایا ما راه را از چاه شناسیم (وَإِنَّكَ لَتَهْدِي
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^۹ (تو خودگفتی (قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^{۱۰} : زیرا
 (وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^{۱۱}

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ : و آن راهی است که به عبادت تو منتهی می-
 شود (وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)^{۱۲} و پویندگان این راهند که به آنان

۱ - اعراف ۷: ۱۵۶ (و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است) .

۲ - طه ۲۵: ۵ (خدای بخشنده‌ای که بر عرش مستولی گشت) .

۳ - احزاب ۳۳: ۴۳ (و او بمؤمنان همیشه در دنیا و آخرت

مهربان است) .

۴ - مؤمن ۴۵: ۱۶ (امروز فرمانروائی از کیست ؟ از خدای یگانه قهار است) .

۵ - شعراء ۲۶: ۸۸ و ۸۹ (روزی که مال و فرزند آدمی را سود ندهد،

مگر آنکس که دلی پاک نزد خدا آورد) .

۶ - صافات ۳۷: ۲۵ (و بگویند: ای وای بر ما! اینست روز جزا) .

۷ - کهف ۱۸: ۱۱۰ (و کسی را به پرستش پروردگارش شریک نگیرد) .

۸ - یوسف ۱۲: ۱۸ (پس خدا یاری دهنده است در هر چه تصور کنید) .

۹ - شوری ۴۲: ۵۲ (و بیگمان تو به راهی راست هدایت میشوی) .

۱۰ - انعام ۶: ۱۶۱ (بگو: براستی پروردگارم مرا براه راست هدایت کرد) .

۱۱ - آل عمران ۳: ۱۵۵ (و هر که به خدا متوسل شود بیگمان براه راست

هدایت شده است) .

۱۲ - یس ۳۶: ۶۱ (که مرا بپرستید، راه راست این است) .

نعمت را ارزانی میکنی (اُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۱) .
 غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۲) و
 (وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۳) .

و سلام فراوان و صلوات بی پایان بر نبی امی که کتابت را بهمین معجزه
 او قرار دادی و بر آل و عترت او که آنان را مبین و روشنگر کتاب گماردی، به
 همین مناسبت رسالت درباره این هردو یعنی کتاب و روشنگران کتاب گفت:
 إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ
 يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ ۴

-
- ۱ - مریم ۱۹: ۵۸ (ایشان کسانی هستند که خدا بسیار نعمت داد) .
 - ۲ - طه ۲۵: ۸۱ (و هرکس حشم من بر او فرود آید السهلا کسود) .
 - ۳ - بقره ۲: ۱۰۸ (هرکس کفر و سب راوری را بحای ایمان بکارد، السهلا او
 راه راست را گم کرده است) .
 - ۴ - ترمذی ۱۳: ۲۰۰ و ۲۰۱ .
- احمد حنبل در مسند ۳: ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و همجین در ۴: ۲۶۶ و ۳۷۱ و سر در ۵:
 ۱۸۳ و ۱۸۹ .
- دارمی در کتاب فواصل القرآن ۲: ۴۳۱ .
- حلال الدین سیوطی در جامع الصغیر ۲: ۱۵ .
- الحاکم در المستدرک ۳: ۱۰۹ .
- در تعبیر الفاظ روایات اختلافاتی هست لکن همگی در مقصود اتفاق نظر دارند
 (من در میان شما دو چیز قیمتی باقی گذاشتم: کتاب خدا و عترت خودم را و
 آن دو از هم جدا نمیشوند تا در حوض کور من ملحق شوند) .

اطلاعات مقدماتی برای ارزشیابی تفاسیر

در سبب و نحوه تهیه این مجموعه

از زمانیکه با خواندن و نوشتن آشنا شدم اشنیاقی وافر به خواندن قرآن مجید داشتم و همیشه علاقمند بکشف غوامض آن و روشن شدن معانی آن و احساس از انوار آن بودم و از هر فرصتی که برایم دست میداد بخصوص درسیهای جمعه و ایام ولیالی ماه مبارک رمضان در شهر فزویین و در محضر مرحوم آقا شیخ محسن نجفی معروف به عرب متوفی به سال ۱۳۱۷ شمسی حاضر میشدم و ترات و نحوید و تفسیر قرآن را از آن بزرگوار می‌آموختم و چون ایسان نخستین معلّم قرآن من برای سالهای متوالی در نخستین دهه سالهای عمرم بودید لازم دیدم در آغاز این مجموعه یادی به خیر از آن پدر روحانی کرده باشم **تَعَمَّدَهُ اللَّهُ بِعُفْرَانِهِ وَ رَفَعَهُ أَعْلَىٰ جِنَانِهِ**.

از همان زمان احساس میکردم که چون قرآن مجید کلام خداوند است برکلام مخلوق رجحان و برتری وافی دارد. پس از گذشت سالها به اس حدیث ماثور از نبی اکرم برخوردارم که می‌فرماید: **فَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَىٰ سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ**^(۱) یعنی برتری کفار خدا بر سایر کفارها همانند برتری خود

۱- بحار مجلسی ۶: ۱۹. صحیح برمذی شرح اس عربی ۲۷: ۱۱ ابواب فضائل القرآن.

خداوند است بر مخلوقات او ، دانستم واقعیت خیلی بیش از آن است که در کودکی تصور میکردم . معذک از سویی بعثت مطابق نبودن رشته تحصیل با علوم قرآنی و از سوی دیگر بسبب اشتغالات روزمره زندگی و بالأخره چون در کسوت روحانیت نبودم هیچگاه در صدد برنیامدم که درباره قرآن مجید چیزی بنویسم . فقط به استماع گفتار خطباء و مفسرین و احياناً به خواندن بعضی از تفاسیر اکتفا میکردم . بالأخره روزی هنگام اداء فریضه صبحگاهی وقتی به قراءت (اِيَّاكَ نَعْبُدُ) رسيدم ناگهان به اين فکر افتادم که آیا در آنچه به خدا میگویم یعنی خدایا فقط ترا می پرستم و فقط از تو استعانت میجویم با تاء کید (اِيَّاكَ) میتوانم به آن درجه صادق باشم که شایسته شناخت مقام خداوندی است ؟ چون در این باره به تردید افتادم به تفاسیر مراجعه نمودم شاید بتوانم مشکل خود را حل کنم . قضا را در تفسیر سوره فاتحة الكتاب از شیخ محمود شبستری دیدم که میگوید در قرآن دو راه به خدا وجود دارد : کوشش و کشش . کوشش راهی است از بنده به سوی خدا و کشش طریقی است از خدا به سوی بنده . پس از توضیحات کافی نتیجه میگیرد که در (اِيَّاكَ نَعْبُدُ) کوشش از طرف بنده است بسوی خداوند برای عبادت و در (اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) بنده کشش خدا را برای نیل به این مقصود یعنی عبادت او می طلبد .

پس از آن نظیر این مضمون را در بسیاری از تفاسیر دیگر هم یافتیم . در صفحه ۱۳۳ کتاب سِرُّ الصَّلَاةِ این بیان با تعبیری دیگر آمده است باین شرح : [بعض اهل معرفت گویند حمد تقسیم بین بنده و حق شده است چنانچه در حدیث نبوی است . پس از اول سوره تا (اِيَّاكَ نَعْبُدُ) از حق است و (اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) مشترک بین بنده و حق است و از آنجا تا آخر سوره مختص به عبد است] بهر صورت چون درین ایام فراغت بیشتری داشتم بنظرم رسید کلیه تفاسیر سوره حمد را در مجموعه ای جمع آوری کنم تا کار محققان اسلامی را تسهیل نمایم و اگر خودم محقق نیستم دست کم اهل تحقیق و دانش پژوهان را یار و مددکار باشم . بدین روی ضمن نامه ای از آیات عظام و مراجع عالی قدر اَطَالَ اللَّهُ عُمْرَهُمْ وَادَامَ اللَّهُ اِفْاضَاتِهِمْ تقاضای ارشاد درین زمینه نمودم .

بِسْمِهِ (۱) تَعَالَى وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

حضرت آیة اللہ العظمی آقای.....

موضوع: کتاب مرجع برای تفاسیر سورہ فاتحہ الكتاب

بمنظور تہیہ کتاب مرجع برای علماء و محققین اسلامی در نظر است کلیہ تفاسیر سورہ فاتحہ الكتاب را کہ از صدر اسلام تاکنون نوشته شدہ اعم از خطی و جابی در سه قسمت بشرح زیر جمع آوری کند:

۱- تفاسیر فارسی و ترجمہ فارسی سایر تفاسیر

۲- تفاسیر عربی

۳- تفاسیر بزبانہای دیگر (ترکی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی و غیرہ) در

این زمرہ است آنچه مستشرقان در بارہ قرآن مجید نوشته‌اند. و آنچه را می‌تواند مرجعیّت داشته باشد بترتیب تاریخ برای رعایت الفضل للمنفعم و سایر بریبانی کہ برای این قبیل کتب متداولست بنظیم و چاپ و منسوخ نماید تا کار محققان را تسہیل نموده آنان را از مراجعات مکرر بہ کتابخانہا و کسی کہ احیاناً نمیتواند در دسترس قرار گیرد بی‌نیاز سازد.

ضمناً از این مجموعہ میتوان بعنوان تفسیر تطبیقی و برای تحقیقات اسلامی و ادبی و سیاسی نیز استفادہ نمود.

انتخاب سورہ فاتحہ الكتاب بعنوان نمونہ تفسیر مفسرین است کہ از نظر بجاز و جامعیت و کثرت بلاوت موقعیت ممتاز دارد.

۱- ممکنست گفتہ شود در (بِسْمِ) حراً بر خلاف معمول روز ہمزہ حذف

گردیدہ است. در جواب باید عرض شود کہ در الصّحیح آمدہ است: "و تُحْدَفُ هَمْزٌ سَمِ فِي الْبِسْمِ وَ تَتَّيْتُ فِي غَيْرِهَا" معنی ہمزہ اسم در سَمِ حذف مسود و در سَمِ وارد نامی می‌ماند. در قرآن مجید در سہ مورد بعد از (بِسْمِ) کلمہ حلالۃ اللّٰہ آمیختہ است کہ در ہر سہ مورد ہمزہ حذف کردیدہ:

یک - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغار سُورِ عَمْرٍ اَر مورو چہ

دو - وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِيَهَا وَ مَرْسِيَهَا. ہود ۱۱: ۲۱

و کتب: در آن سوار شود سام خدا روان بدن آن و اسنادن آن.

سہ - اِنَّكَ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ اِنَّكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . ممل ۲۷: ۲۵

علیهذا استدعا دارد از ارشاد و راهنمائیهای ذیقیمت و گرانبهای خود
مستفیدم فرمائید تا این مجموعه بتواند هرچه بیشتر و بهتر در راه توسعه و پیشرفت
علوم و معارف اسلامی مفید واقع شود.

از درگاه خداوند متعال جلّ جلاله و نبی اکرم و ائمه اطهار صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین استعانت مینمایم و برای کسانی که درین مهم ولو نیت کمک
بنمایند اجر جزیل و ثواب جمیل مسألت مینمایم. آمین یا رب العالمین.

موسی درودی

۶۰ / ۹ / ۲۳

در جواب معروضه خود از اکثر آیات عظام آجَرَهُمُ اللهُ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ کَسْب
فیض نمودم و در بیان موارد متعدّدی درین مقدمه از خرمن پر برکت کتب و
نوشتههای آنان خوشه چینی نمودم وبالاخره نتیجه گرفتیم که جمع آوری تفاسیر
سوره حمد به تنهایی چندان مفید نخواهد بود. عدهای پیشنهاد کردند بهتر است

(بی شک آن نامه از سلیمانست و آن بنام خداوند بخشنده مهربانست)
و در چهارمورد دیگر بعد از (یا سَم) کلمه دیگری غیر از کلمه جلاله الله آمده است
که در هیچیک همزه حذف نگردیده:

ک : نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ . فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . واقعه ۵۶ :
۷۴ و ۷۳ (و ما آنرا یادآوری و مناعی برای صحرا نوردان ساختیم . پس بیای
یاد کن پروردگار عظیم را) .

دو : اِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ واقعه ۵۶ :
۹۵ و ۹۶ (بیگمان ایست حق یقین پس بیای یاد کن پروردگار عظیم خود را) .
سه : وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ . فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . الحاقه ۶۹ : ۵۱ و
۵۲ (و بیگمان که آن حق است و درست پس بیای یاد کن پروردگار عظیم را) .

چهار : اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ . علق ۹۶ : ۱

بحوان بنام پروردگارت که آفرید .

ع ر ا ر اس هف مورد (سَم) یا (یا سَم) چه بصورت یَسْمِهِ یا یَسْمِهِ و
با صورت دیگر در قرآن وجود ندارد. در تفاسیر نیز آنچه تاکنون دیده شده
است همه حا (یا سَمِهِ) آمده که ذکر موارد آن و بحث بیشتر درباره آن در
حوصله این مقام نمیگنجد. لذا حالت احتیاط رعایت شد و از حذف همزه
در (یا سَمِهِ) خودداری گردید. وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ .

پس از جمع آوری تمام تفاسیر، خود شخصاً یک تفسیر سورہ فاتحہ الکتاب بنویسم کہ حاوی تمام مطالب آن تفاسیر باشد ولی چون با توجہ بہ شرایطی کہ مفسر باید داشته باشد و علمی کہ باید در آن متبحر باشد در خود صلاحیت این کار را ندیدم بہ این نتیجہ رسیدم کہ بہتر است کلیہ تفاسیر قرآن مجید را بہ همان ترتیب کہ برای سورہ فاتحہ الکتاب در نظر گرفتہ شدہ بود و باہمان ہدفہا جمع آوری نمایم و من خود کہ بہ حلیہ ہیچیک از معارج روحی و مدارج علمی برای تفسیر قرآن مجید زینت نیافتہام بہ ذکر مفسرین قناعت کنم و با معرفتی تفسیر آنان این اوراق را مزین نمایم، باشد کہ گوشہ چشمی از ارباب نظر و کیمیاگران قلوب بر این گرفتار آمال وامانی باز شود و جبر نقصان در بقیہ عمر خطا رفتہ گردد و **عَلَى اللَّهِ التُّكْلَانِ**.

در معرفتی ہر تفسیر بہ پنج مطلب، بہ اختصار اشارہ خواہد شد.

۱ - شرح حال مختصری از مفسر و محیطی کہ در آن زندگی میکردہ و عواملی کہ در افکار وی مؤثر بودہ است.

۲ - توضیح درباره نسخ خطی تفسیر و محل و مشخصات آن و همچنین در بارہ نسخ چاپی در صورتیکہ تفسیر بچاپ رسیدہ باشد.

۳ - آثار دیگر مفسر اگر داشتہ باشد تا درجہ تخصص و تبحر او روشن گردد.

۴ - چون مفسر از نمونہ کارش شناختہ میشود، لذا تفسیر سورہ فاتحہ الکتاب بہمان دلیل ایجاز و جامعیت و کثرت استفادہ بعنوان نمونہ تفسیر او نقل میگردد. بدیہی است در صورتیکہ در تفسیری سورہ فاتحہ الکتاب وجود نداشته باشد و یا مطالب آن زیاد تکراری باشد تفسیر سورہ دیگری مثلاً سورہ توحید نقل میشود بقسمی کہ **حَتَّى الْإِمَّاكَانِ جَنِيهٌ** تطبیقی مجموعہ مراعات گردد.

۵ - در صورت امکان عکس یک صفحہ قدیمی ترین نسخہ خطی تفسیر با آن منضم میشود.

گاهی ہم مواردی پیش می آید کہ ذکر مطالب دیگر غیر از این بیج مورد ضروری بہ نظر میرسد، مثل اینکه در ترجمہ تفسیر طبری مجوز ترجمہ از عربی بہ فارسی و همچنین مقایسہ ترجمہ با اصل عربی آن مفید بہ نظر رسد کہ درین وارد بنا بر نیازها اقدام میگردد. بنابراین درین مجموعہ فقط تفاسیر موجود ذکر میشود. تفاسیری کہ فعلاً موجود نبودہ و در دسترس نیست در تذکرہا مابند ہرست این ندیم و طبقات المفسرین سیوطی و پس از آن طبقات المفسرین ساگردوی سمن -

الدین داودی و سایر تذکره‌ها که تعداد آن زیاد است و اخیراً هم چند کتاب معتبر در این زمینه منتشر شده ذکر گردیده است و نیازی به نقل مجدد آنها نیست. در اینجا لازم دانستم به آقای عبدالحسین حایری که مشوق من در تهیه این مجموعه بوده‌اند و همچنین آقایان دکتر حسن سادات ناصری و دکتر اسمعیل حاکمی استادان محترم دانشگاه تهران که از کمکها و مساعدتهای ذیقیمت خود دریغ نفرموده‌اند و علی‌الخصوص به آقای عبدالله شاکری که در تمام مراحل تهیه این جزء مجموعه مرا یار و مددکار بوده‌اند نهایت تشکر و سپاسم را تقدیم دارم.

بعلاوه درین مهم مدیون بسیاری دیگر از اخیار هستم که از ذکر نام آنان صرفنظر میکنم باین امید که پاداش خود را از صاحب قرآن دریافت دارند.

برای من همواره سه سؤال به شرح ذیل مطرح بوده است:

۱ - چرا تعالیم اسلام در صدر اسلام به آن درجه فرا گیر بود که پرتو درخشان آن از افقی تیره و تاریک چون حجاز سراسر دنیای آن روز را روشن کرد؟ و با آنکه جز جهل و خرافات و مسافره و تعصبات در آن سرزمین مشاهده نمی‌شد معذک درخشندگی اسلام بقدری چشم‌گیر بود که حتی چشم دو ابر قدرت آن روز یعنی ایران و روم در مقابل تلاء آن خیره گشت و همگی سر تسلیم فرود آوردند و به اسلام گرویدند؟

۲ - علل انحطاط مسلمین در قرون بعد چه بوده است که آثار آن امروز به خوبی نمایان می‌باشد؟

۳ - مسلمانان چه راهی را باید بپیمایند تا عظمت و موقعیتی را که در صدر اسلام داشتند باز یابند؟

امید است که این مجموعه بتواند مرجع مطمئنی برای محققان اسلامی در باره قانون اساسی اسلام یعنی قرآن مجید از نظر دینی و سیاسی و ادبی و بطور کلی از نظر کلیه امور مربوط به جامعه مسلمین باشد و توان آن را داشته باشد که منازعه و منافره‌ای را که بین مذاهب اسلامی وجود دارد تبدیل به تحبیب و تقریب نماید. به ویژه اینکه چون نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر جهانیان را علاقه‌مند به شناخت اسلام نموده و این نهضتها در سنوات اخیر باوج بیشتری رسیده است لذا برای مبلغان و محققان اسلامی تکلیف شرعی بیشتری ایجاد نموده است که اسلام را بهتر و بیشتر به جهانیان بشناسانند.

اینک بی مناسبت ندیدم قبل از شروع به معرفی تفاسیر که هدف ما می-

باشد فشردهای ہم به عنوان مقدمہ در بارہ قرآن و تفسیر و تاءویل و تاریخ
تحول آن عرضه نمایم .

وَاللّٰهُ اَسْأَلُ اَنْ يَّجْعَلَ عَمَلِيْ هَذَا خَالِصًا لِّوَجْهِ الْكَرِيْمِ ،
وَأَنْ يُّسَدِّدَ خَطَايَا وَ يُحَقِّقَ رَجَاءَنَا ، اِنَّهُ سَمِيْعٌ مُّجِيْبٌ . وَهُوَ
حَسْبِيْ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ .

فصل اول:

مسائلی چند مربوط به تفسیر

۱- ترجمه و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب

چون درین مجموعه آیات قرآن مجید فارسی ترجمه شده، علاوه بسیاری از تفاسیر بغیر لغت عرب است لازم دیدیم با حدودیکه باین دو مطلب یعنی ترجمه قرآن و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب مربوط است مطالبی عرض کردیم تا معلوم شود این ترجمهها و تفسیرها تا چه حد میتواند معسر باشد. لذا عملاً به معنی ترجمه و اقسام آن مبادرت میکنیم:

ترجمه در لغت به دو معنی آمده است:

۱- نقل کلام از لغتی به لغت دیگر بدون بیان معنی اصلی کلام که ترجمه میشود. درین مورد نحای هم رنگ از لغات اصلی لغت میآید در زبان دیگر تکرار میگیرد و ردیف آن حفظ میکرده.

۲- تفسیر کلام و بیان معنای آن بلیغ دیگر

در باح العروس آمده است والترجمان المفسر للسان، و قد ترجمت و ترجمه عند ادا فسر کلام بلسان آخر^(۱) و در همین معنی در التمهید آمده است: و قد ترجمت کلام بلسان آخر^(۲) اولی جوهری سکون و ثانی نقلت من بعد اولی آخری^(۳)

۱- ترجمان، مفسری است برای زبان و ترجمه

۲- ترجمت کلام بلسان آخر تکرار کلام است

۳- ترجمت کلام بلسان آخر تکرار کلام است

۴- ترجمت کلام بلسان آخر تکرار کلام است

بنابراین ترجمه بر دو قسم است: ترجمهٔ حرف به حرف یا حرفی و ترجمهٔ تفسیری یا معنوی.

ترجمهٔ حرفی، نقل کلامست از لغتی بلغت دیگر با مراعات نظم و ترتیب کلمات و محافظت جمیع معانی کلامیکه ترجمه میشود.

ترجمهٔ تفسیری، شرح کلام و بیان معنای آنست به لغت دیگر بدون مراعات نظم و ترتیب کلام اصلی و بدون محافظت جمیع معانی مراد از آن. البته با رعایت اسلوب زبانیکه مطلب بآن زبان ترجمه میشود (ترجمهٔ تفسیر قرآن درینجا مورد بحث نیست زیرا بطوریکه در ترجمهٔ تفسیر طبری خواهیم گفت در سدهٔ چهارم علماء ماوراء النهر به جواز آن فتوی داده‌اند و دربارهٔ تفاوت آن با ترجمهٔ تفسیری بحثی خواهد شد).

ترجمهٔ حرفی قرآن

ترجمهٔ حرفی قرآن ممکنست ترجمه به مثل باشد یا ترجمه به غیرمثل؛ ترجمه بمثل عبارتست از برگردان نظم قرآن طابق النعل بالنعل به لغت دیگر بقسمی که مفردات ترجمه بجای مفردات اصل قرار گیرد و اسلوب ترجمه به حای اسلوب اصل. تا ترجمه نظم اصل را از لحاظ معانی توأم با کیفیات بلاغت آن و نیز احکام سرعی را شامل باشد و این در مورد کتاب خدا ممکن نیست زیرا قرآن برای دو هدف اساسی نازل شده است:

هدف اول دلالت آن بر صدق گفتار نبی اکرم صلی الله علیه وآله سلم که قرآن را از طرف خدا آورده است و نمیتوان حتی سوره‌ای مثل آن را آورد ولو تمام انس و جن با هم کمک کنند.

هدف دوم هدایت مردم در آنچه صلاح دنیا و آخرت آنهاست.

اما هدف اول که دلالت بر صدق گفتار نبی اکرم میکند باتفاق آراء غیر ممکن است زیرا در هر جملهٔ قرآن اعجاز است بعلت معانی بسیار مانند خیردادن از غیب، شرح مناسبتی شریع بقسمیکه در آن خللی نیست و غیره که تماماً در حوه اعجاز آمده است و این اعجاز در تمام آیات بعلت خواص بلاغت و مقتضیات معنی وجود دارد و نقل آن بلغت دیگر باتفاق آراء ممکن نیست. در هر لغت نیز حواصی از لحاظ بلاغت و نظایر آن وجود دارد که نقل آن بلغت دیگر امکان پذیر نمیشود. لذا اگر قرآن ترجمهٔ حرفی بشود خواص بلاغیهٔ آن ضایع

میگردد و از مرتبه معجزه نازل گشته در ردیف کارهای بشری قرار میگیرد و این هدف بزرگ که قرآن برای آن به پیغمبر نازل شده است فوت میگردد. اما هدف دوم: یعنی هدایت مردم بآنچه سعادت آنها دردارین است با استنباط احکام و ارشادهای قرآن بستگی دارد که تفاهم در بعضی از معانی اصلی بین عموم مردم مشترک است و بهر زبانی میتوان آن را بیان کرد و ترجمه این نوع از معانی و استفاده از احکام آن ممکن میباشد ولی بعضی احکام و ارشادات ثانوی ازین آیات استنباط میشود که در استنباطات مجتهدین فراوان دیده میشود. بنابراین در ترجمه حرفی اگر حفظ معانی اولیه ممکن باشد معانی ثانوی آن محفوظ نمی ماند.

از آنچه گفته شد دانستیم که ترجمه حرفی قرآن بقسمیکه شامل کلیه هدفهای آن باشد ممکن نیست زیرا غرض اول از نزول قرآن که اعجاز آنست اصولاً ناءمین نمیشود و قسمتی هم از غرض دوم یعنی معانی ثانوی فوت میگردد.

ترجمه حرفی بغیر مثل عبارت است از ترجمه نظم قرآن طابق التعلیٰ بِاللَّعَلِ بِنَدْرِ طَابِ مَرْحَمٍ وَ وَسِعَتْ لَعْنُ بَرْحَمَدٍ. مثل ترجمهائی که ذیل سطور قرآنها نوشته میشود که اگر انکار فرضاً در کلام بسر ممکن باشد در کلام خدا غیر ممکن است زیرا مَرْحَمٍ نظم قرآن را بهم میزند و در معنای آن احوال وارد میسازد و گاهی منجر به سوء تفاهمائی میشود که باعث همک حرمت قرآن میگردد. لذا گروهی این نوع ترجمه را حائز ندانند و ولی عدهای دیگر برای اینکه همای ظاهری قرآن حفظ شود و اصل قرآن در مقابل آن وجود داشته باشد تا سوان خطاهای ترجمه را از آن بپیمند سکونند وجود بانی بد عدم محیی است.

ترجمه حرفی تفسیر قرآن نیست

بس از آنکه هر دو قسم ترجمه حرفی قرآن روس سد و معلوم سد که ترجمه حرفی بصل ممکن نیست و ترجمه حرفی بد غیر بصل هم ولو ممکن با حایز نیست و با ترجمه بانصی میسازد که گاهی ممکنست بد همک حرمت قرآن انجامد این سوال بانی میماند که دو قسم ترجمه حرفی بقرنی امکان اولی و جواز دومی آن آیا بفسیر قرآن بعرب لغت عرب نامیده میشود یا نمیتوان بآن بفسیر اطلاق کرد.

از آنچه درباره معنی ترجمه حرفی بصل قرآن گفتند سد معلوم میشود

که آنرا نمیتوان تفسیر قرآن بغير لغت عرب دانست زیرا این ترجمه عبارتست از هیأت قرآن بدانه ولی صورت آن باختلاف لغتین، یعنی لغتی که از آن ترجمه شده و لغتی که بآن ترجمه میشود تغییر کرده و در حقیقت خود قرآنست بزبان دیگر، لذا کسانی که قرآن برای آنها ترجمه میشود بیار به تفسیر آن و بیان اسرار و احکام را دارند و درین ترجمه شرح و بیانی وجود ندارد کما آنکه خود زبان عربی قرآن که قرآن بآن زبان نازل شده است احتیاج به تفسیر و بیان اسرار و احکام آن دارد. درین ترجمه شرح و بیانی نیست، فقط لفظی به لفظ دیگر بدل شده و جای آنرا گرفته است و معنی اصل همچنانکه در لغت اصل است به لغت دیگر نقل گردیده.

و اما ترجمه حرفی بغير مثل را دانسیم که ترجمه نظم طابق التعلُّ بِالتَّعْلِ بِقدر طابق مترجم و وسعت لغت ترجمه است لذا آنهم نمیتوانند تفسیر قرآن بغير لغت عرب باشد زیرا عبارتست ناقص و غیر کامل از هیأت قرآن و این ترجمه چیزی نیست مگر تبدیل لفظی بلفظ دیگر بدون اینکه تمام معانی اصل را شامل گردد و یا در آن کسوف و بیانی وجود داشته باشد و یا مدلول آن شرح داده شود و مطالب مجمل آن بیان گردد و معانی آن توجیه شده باشد و یا بتوان از آن استنباط احکام نمود و بطور کلی بسیاری از اموری که عرف تفسیر را در بر میگیرد در آن نیست.

ترجمه تفسیری قرآن

فبلاً کفه سد که ترجمه تفسیری یا معنوی عبارت است از شرح کلام و بیان معانی قرآن بلفظ دیگر بدون محافظت نظم و ترتیب اصل آن و بدون محافظت جمیع معانی آن باین نحو که معنی اصل را بفهمیم سپس آن معنی را در نظم و ترکیب لغت ترجمه بیاوریم. ضمناً نا حدودی فرق بین ترجمه حرفی و ترجمه تفسیری را دانسیم، ایک برای روشن تر شدن مطلب بذکر مثالی مبادرت مینمائیم: اگر کسی بخواهد این قول خداوند متعال را ترجمه کند **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولًا إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ** (اسراء: ۱۷، ۲۹) نتیجه ترجمه حرفی آن ربط دست بکردن و کسیدن آن در نهایت کسیدن است و چنین تعبیر چه بسا در لغت ترجمه معنی و مقصود قرآن را نرساند، بلکه مترجم خواهد گفت هیچ عاقلی چنین کاری را که قرآن نهی کرده است نمیکند و ممکن است باین جمله بخندد و آنرا مسخره نماید و قصد و مراد خدا را ازین تشبیه بلیغ نفهمد. اما اگر آنرا

1378/5/1

ترجمه تفسیری بکنیم معنی آن نهی افراط و تفریط است که بدو صورت شیخ نشان داده شده و انسان از آن متنفر است. باین ترتیب غرض خداوند ازین آیه به سهولت فهمیده میشود و واضح میگردد که چرا ترجمه تفسیری غیر از ترجمه حرفیست. ولی ترجمه قرآن به ترجمه تفسیری از تفسیر قرآن به غیر لغت عرب جدا نیست منتها اولی مختصر و دومی مفصلتر است و مسلمین اتفاق نظر دارند که تفسیر قرآن برای کسانی که اهل برای تفسیر هستند جایز است منتها این تفسیر به اندازه طاقت بتر و بدون احاطه بجمیع مراد خدایم یاسد و سکی نیست که ترجمه تفسیری هم درین مقوله مییاسد. زیرا ترجمه تفسیری محادی عبارت تفسیر است نه عبارت اصل قرآن (ترجمه ای که از قرآن بزبانهای فرنگی شده است غالباً ترجمه تفسیری است). و چون تفسیر قرآن بیان معنای اصل و شرح آن مییاسد جایز است که الفاظ و مشکلات آن حل شود و مراد آن بیان گردد و معانی آن تفصیل داده شود و مسائلی که نیاز بسوچیه دارد بوجیه گردد و دلالتی که لازمست تفسیر گردد و بطور کلی آنچه مربوط به فهم قرآن و تدبیر در آنست ذکر شود. ترجمه تفسیری نیز مستمل بر تمام اینها است زیرا اینکار ترجمه تفسیر قرآنست نه ترجمه قرآن.

خلاصه: چون تمام آنچه را در قرآن است حر کسکه آن را بزبان عربی مبین نازل کرده است تمیذاند لذا تفسیر یا ترجمه تفسیری فقط نسبت با تفسیرانی از آنچه را که در قرآنست بیان میکند و در حدحیک از آن دو تبدیل لفظ و رعایت نظم قرآن بزبان دیگر نشده است بلکه نظم قرآن باقی میماند برای دلالت به تمام آنچه در قرآن است.

فرق بین تفسیر و ترجمه تفسیری

تفسیر و ترجمه تفسیری را از دو جهت مسوان شمار نمود:

۱- اختلاف لغت: لغت تفسیر لغت اصل است بخلاف ترجمه تفسیری که به لغت دیگر مییاسد.

۲- برای خواننده تفسیر و کسکه آنرا می بیند اس امکان وجود دارد که نظم اصل قرآن و دلالت آنرا ملاحظه کند و اگر خطائی در آن دیده آید باید و اگر خودش هم نفهمد ممکن است دیگری او را آگاه سازد ولی قرآن خواننده ترجمه تفسیری چنین خطائی روس نمسود زیرا بد نظم و دلالت قرآن واقف نیست و سهولت قبول میکند که آن ترجمه صحیح است و مراجعده باصل و مطابقت آن با ترجمه نیز مادام که لغت قرآن را نمی ساسد برای او ستر نیست.

شرایط ترجمه تفسیری

تفسیر قرآن کریم از علومی است که بر امت مسلمان دانستن آن واجب است و ترجمه تفسیری یعنی تفسیر قرآن بغیر لغت عرب نیز واجب بلکه مؤکد میباشد، زیرا مصالح مهمه اسلام مانند تبلیغ معانی قرآن و رساندن هدایت قرآن بمسلمین و غیر مسلمین که عربی نمیدانند و حمایت عقیده اسلامی از کید ملحدین و دفاع از قرآن در مقابل گمراهانیکه تعبیرات و تفسیرات فاسد از قرآن میکنند و مسلمانان را به ضلالت و گمراهی میکشانند ایجاب میکند که چنین تفاسیری نوشته شود و مقاصد فوق را تأمین نماید لذا شرایطی را که مفسر یا مترجم باید رعایت کند تا ترجمه و تفسیرش صحیح و قابل قبول باشد بشرح زیر توضیح میدهیم:

۱ - ترجمه باید دارای تمام شرایط تفسیر باشد یعنی از احادیث نبوی مدد گرفته باشد و مترجم باید علوم لغت عرب و اصول مقرر در شریعت اسلامی را بداند و حتماً معنی اصل را همانطور که در تفسیر عربی لازم است درک کند و اگر به تفسیری که در آن تفسیر به رأی شده و یا به تفاسیری که اصول مربوط به تفسیر در آن رعایت نشده اعتماد کند ترجمه آن جایز نیست و آنرا مثل تفسیری که در آن اصول تفسیر مراعات نشده نباید قبول کرد.

۲ - مترجم دور از میل و عقاید منحرف باشد که قرآن با آن مخالفت دارد. این شرط در مفسر نیز هست و اگر هر یک درین دو بعقیده فاسد تمایل داشته باشند به تکفیر آنها منجر خواهد شد. پس هیچکس نباید طبق هوای نفس خود قرآن را تفسیر و یا ترجمه کند زیرا درینصورت هم مترجم و هم مفسر از قرآن و هدایت آن بدور میباشند.

۳ - مترجم بهر دو لغت یعنی لغت اصل و لغت ترجمه عالم باشد و اسرار آنها را بداند و به کیفیت وضع لغات و اسلوب و دلالت لغات در هر یک از دو زبان دانا باشد.

۴ - اول قرآن را بنویسد، بعد تفسیر آنرا بیاورد سپس از روی آن بترجمه تفسیری بپردازد تا چنین توهم نشود که این ترجمه حرفی قرآن است. برای کسی که میخواهد قرآن را بغیر لغت عرب ترجمه یا تفسیر نماید مراعات شرائطی که بآن اشاره شده لازمست تا تفسیر یا ترجمه اش از نقد و عیب مصون بماند.

در خاتمه اضافه مینماید چون ترجمه یا تفسیر یا ترجمه تفسیری چندکسک و چه در مجموع نمیتواند دارای تمام مشخصات قرآن باشد لذا نمیتواند

را از قرآن بی نیاز کند و این فقط خود قرآنست که میتواند هر مشکلی را حل کند و بس .

از عبده که در تفسیر آیه تیمم به اشکالی برخوردده بود برایم نقل کردند که گفته است رَاجَعْتُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ تَفْسِيرًا فَلَمْ يَنْحَلْ لِي ثُمَّ رَاجَعْتُ الْقُرْآنَ وَحْدَهُ فَانْحَلَّ (به بیست و هفت تفسیر مراجعه کردم مشکلم رفع نشد بعد قرآن مراجعه کردم و قرآن به تنهایی مشکلم را حل کرد) .

در جلد اول المنار صفحه ۲۷ مینویسد إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْأَلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ أَقْوَالِ النَّاسِ وَ مَا فَهَمُوهُ وَ إِنَّمَا يَسْأَلُنَا عَنْ كِتَابِنَا الَّذِي أَنْزَلْنَا لِلْإِشَادَةِ وَ هِدَايَتِنَا ، وَ عَنْ سُنتِنَا الَّتِي بَيْنَ لَنَا مَا نُزِّلَ الْبَيِّنَاتُ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ . (۱)

[خداوند در روز قیامت از کتبه های مردم و آنچه فهمیده اند از ما نمی پرسد بلکه از کتابش که برای ارشاد و هدایت ما فرستاده است و از سنت پیغمبر که برای ما آنچه در قرآنست بیان کرده است می پرسد . (قرآن را برای تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را بآنها نازل شده است بیان کنی)]

۲- جامعیت قرآن

قرآن در عین حال که منضمّن دستورات مربوط به امور اُخروی است، متکفل اصلاح بشر و سعادت انسان در امور دُنوی نیز میباشد. مرجعی است لغوی و دلیلی است نحوی. حجتی است برای فقیه و کانون امثال و حکم است برای ادیب. مرشد و اعظ است، و حکیم، کم سده خود را در آن می یابد. هدف خلقت را در آن میتوان یافت و مبانی علوم اجتماعی و سیاسی و مدنی را از آن میتوان اقتباس کرد. بسای علم دسر بر آن نهاده شده است و اسرار کون و نوامیس تکوین از آن کشف میگردد. در عظمت قرآن همین بس که با آنکه پیغمبر اکرم معجزات بسیاری ارائه نمود معدلک آوردن قرآن که کلام خدا میباشد بزرگترین معجزه او است.

زیرا قرآن عهده دار هدایت انسان در جمیع شؤون زندگی و در ادوار مختلف و در اقلیم های گوناگون میباشد، آیات ذیل توجه فرمائید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (۱)
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۲)

۱ - اسراء ۱۷: ۹ (بی گمان، این قرآن براهی هدایت میکند که آن راه راست تر است)

۲- ابراهیم ۱۴ : ۱ (کتابیست که آنرا بر تو فرو فرستادیم تا مردم را بادن پروردگارشان از تاریکی ها بروشنی بدرآوری بسوی راه عزیز و ستوده)

هُدَايَانُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱)

در قرآن هم صلاح دنیا و هم صلاح عقبی هر دو توصیه شده است:
 وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ
 وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ
 عَذَابٌ مُهِينٌ (۲)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
 شَرًّا يَرَهُ (۳)

وَ ابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ
 مِنَ الدُّنْيَا (۴)

در اکثر آیات تحصیل علم را با تقوی ملازم دانسته و امتیاز افراد را
 بر یکدیگر فقط با این دو چیز بیان داشته:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵)
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۶)

۱- آل عمران ۳: ۱۳۷ (این بنیاد برای مردم و هدایت و بندگی
 برای پرهیزکاران)

۲- ساء ۴: ۱۳ و ۱۴ (هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند خدا او
 را به نوسهاسهانی داخل کند که از زمین حوی
 ها رواست، در آن ماندگارد و اس گامی بر روی
 است، و هرکس که خدا و پیغمبر را نافرمانی کند و از
 حدود او تجاوز نماید او را آس داخل میکند و
 در آن ماندگار است و او را عذابی حوار گنده است)

۳- زلزله ۷: ۸ و ۹ (و هرکس بعد از درّهای سکی کرده باشد نادانان عمل
 را خواهد دید، و هرکس بعد از درّهای سکی کرده باشد
 خرابی همان را خواهد دید)

۴- قصص ۲۸: ۷۷ (و در آنچه خدا بر اعمت داده است، هر
 را حوی و بهره خود را از ما هم براموس مکن)

۵- زمر ۳۹: ۹ (آنا کسانیکه صداند و کسانیکه صداند نکسانند)

۶- حجرات ۴۹: ۱۳ (سگمان کرامی برس شما برد خدا پرهیزکار برس شماست)

و در عین حال لذایذ و طیبات را مباح نموده است:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (۱)

در عین حال که بندگان را به تفکر در آیات تکوینی و تشریحی و تاءمل و تدبیر در آفاق و انفس دعوت کرده است فقط بمواردیکه مربوط بخداوند است اکتفا نکرده بلکه بشر را بمسائل دیگر یعنی تجمع و آمیزش با ابناء نوع خود ترغیب کرده و قواعدی برای آن وضع نموده است:

خرید و فروش مباح است . و ربا و استثمار حرام

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (۲)

و نای عهد و عقود لازم است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۳)

نء کید در ازدواج میکند تا نوع انسان باقی بماند: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَّاكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۴)

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً (۵)

انسان را با احسان نسبت به همسر و حفظ شوون او و پدر و مادر و اقربا و عامه مسلمین بلکه بکلیه افراد بشر تکلیف نموده است:

۱ - اعراف ۷: ۳۲) بگو ، که حرام کرد زینت خدا را که آن را برای بندگانش بیرون آورد و نیز پاکیزه‌های روزی را؟)

۲ - بقره ۲: ۲۷۵) (خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام)

۳ - مائده ۵: ۱) (ای کسانی که ایمان آوردید به پیمانها وفا کنید)

۴ - نور ۲۴: ۳۲) (و نکاح کنید زنهای بی شوهر خودتان را و بندگان صالح خودتان و کنیزانتان را اگر فقیر باشند خدا به فضل خود بی‌سارسان کند و خدا وسعت دهنده داناست)

۵ - نساء ۴: ۳) (آنچه از زنان شما را خوش آید بزنی بگیرید . دو سه و چهارتا و اگر ترسیدید که عدالت نکنید پس یک زن بگیرید)

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (۱)
 وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (۲)
 وَعَبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ
 بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ
 الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳)
 وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۴)
 إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (۵)
 وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۶)

اینست تعلیمات اسلام که در آن راه اعتدال را نشان داده است.
 امر بمعروف ونهی از منکر را بر جمیع افراد امت اسلامی واجب کرده
 است و بطبقه خاص یا افراد معین محدود نکرده. باین ترتیب تعالیم اسلام گسترش
 می یابد و منتشر میشود و هر فردی از افراد مسلمین را چنانچه و دست راستی در
 رشاد میشود لذا مسلمین بالا جماع مکلف به تبلیغ احکام اسلام و بنفید آن

- ۱ - نساء ۱۹:۴ / و ما زنان خود را بشو معاشرت کنید
- ۲ - بقره ۲۳۸:۲ / و زنان را بر مردان حقیقی نباید برتری است و مردان را بر اسنان حقیقی نباید از عجز جویی و حق را بشوید
- ۳ - نساء ۳۶:۴ / وحدا را سرسند و حرمی بر او حرمی بشوید و در و نادر و حوساهندان و شمار و سواطین و همسر حوساوند و همسایه سنان و دوست بران را بشوید و آنکه مملکت شما در آمده است بشوید و آنرا بشوید که خدا آف روی و کسی را که خود را بشوید
- دارد
- ۴ - قصص ۱۷۷:۲۸ / سکونی کن حناره خدا شو سکونی فساد محوی شدگان خدا بشوید
- ۵ - اعراف ۲:۵۶ / انکمان رحمت خدا بشوید و انرا بشوید
- ۶ - بقره ۱۹۵:۲ / و سکوکاری کسی براسی که خدا بشوید
- دارد

میباشند. از تعالیم بزرگ اسلام حذف امتیازات طبقاتی است جز از لحاظ علم و نفوی و سایر ترتیب در صفوف مسلمانان با اطلاق کلمه مسلمین بعموم آنان وحدت برقرار گردید.

پیغمبر فرمود: خداوند در اسلام کسی را که در جاهلیت ذلیل بود عزیز کرد و بوسیله اسلام نخوت و تفاخری را که در جاهلیت به عشیره و انساب وجود داشت از بین برد. امروز کلیه مردم اعم از سیاه یا سفید، قرشی، عربی و عجمی از آدم هستند و آدم را خدا از خاک خلق کرد و محبوبترین مردم در نزد خدا روز قیامت مطیعتر بامر خدا و متقیتر آنها است (۱) و همچنین فرمود فضل عالم بر سایر مردم مثل فضل من است بر سبب- پس شما (۲)

اسلام سلمان فارسی را برای کمال ایمانش بر بسیاری از صحابه مقدم شمرد. حتی پیغمبر اکرم او را از اهل البیت خویش خواند (۳) و بالأخره ابالهب را که عم پیغمبر بود در زمره کفار آورد.

در سرزمینی که به آن اندازه تعصبات قومی و عشیرتی و نژادی وجود داشت قرآن نه فقط مسلمین بلکه تمام اهل کتاب را بوحده کلمه دعوت نمود

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
 إِلَّا نَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُ
 بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (۴)

و در عین حال نسبت به دیگران هم امر به احسان و نیکوکاری و رعایت حال آنها کرد. آیا معجزه از این بالاتر میشود که از افقی چنان تاریک اندیشه‌های چنین تابناک ساطع شود؟ اینک که صحبت از معجزه قرآن شد بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای به به اعجاز قرآن کنیم:

۱- مروع کافی ج ۲ باب ۲۱ ان المؤمن من كفوالمومنه ص ۸

۲- جامع الصغیر بشرح ساوی ج ۴ ص ۴۳۲

۳- بحار ج ۶ باب ۷۶ فضائل سلمان.

۴- آل عمران ۳: ۶۳ (بگو: ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمه‌ای راست

که میان ما و شماست. و آن اینست که نپرستیم

مگر خدا را و چیزی را شریک او نگیریم و بعضی

ما بعضی دیگر را به غیر از خداوند پروردگار برای

خود بگیرد.)

۳- اعجاز قرآن

۱- پیغمبر اکرم که جمیع امم را باسلام دعوت کرد انوی دلیل نبوت خود را قرآن معرفی نمود و از آنان خواست اگر نتوانند مثل آن را بیاورند ولو همه آنها با یکدیگر کمک نمایند، و کسی نتواند مثل آن را عرضه کند و از آوردن مثل آن عاجز ماندند خواست خود را محدودتر ساخت و فرمود اگر نتوانند ده سوره مثل آن بیاورند، وقتی آوردن ده سوره هم از عجزده کسی بر نیامد باز هم خواست خود را محدود نمود و فرمود هر کس نتواند یک سوره مثل آن را بیاورد در آن زمان در عرب فصحاء و بلغاء بودند از دحو بلغاء و امراء گذشتند خود را درین فنون سرآمد میدانستند و در این ادعای خود بهشت را عیب دانستند و بهیچوجه حاضر نبودند رجحان کسی را درین فنون بر خود بیاورند ولی در هیچ جا ملاحظه شد کسی حسن ادعای کرده باشد.

ممکنست گفته شود اشعار مثل قرآن را آورده اند و با قرآن با حفظ معارضه نموده اند و این معارضه را در طول تاریخ از مناخشی تا سده های اخیر اینست که اگر چنین معارضه ای شده بود اشعار برسد آن زمان این معارضه را در بازارها و مراسم و در هر فرصتی برای سبوت خود تلقی میکردند و در اسلام آن را بزبان پیغمبر مدرک می کردند و در هر مجلسی شعار میدادند و هر مناسبتی برای رد ادعای پیغمبر یاد آوری میکردند و اشعار را با قرآن تلقین مینمودند و آن را بعنوان حجت مدعی برای خود حفظ میکردند و این نظر آنان مهمتر از حفظ تاریخ سلف بود و ما اگر ثبت تاریخ از معارضه طلبت و بحث های محامه ادبی مسحور است بعدک در هیچ جا اثری از این معارضه نمی بینیم و یادی از آن نمی شویم!

قرآن کریم این معارضه را محدود بجماعت خاص و یا تمام افراد بشر ننموده بلکه تمام جن و انس را مخاطب قرار داده و میفرماید:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۱)

و ما می بینیم دشمنان اسلام حتی یهود و نصاری که هر ساله مبالغی از اموال خویش را برای تبلیغ کتاب خود صرف میکردند چنین معارضه‌ای نکردند و اگر اینکار میسر بود ولو بمقدار یک سوره معارضه مینمودند.

باین ترتیب آنها که منصف بودند در بلاغت قرآن فکر کردند و باعجاز قرآن ادعان نمودند و بدین اسلام گرویدند ولی افراد لجوج وقتی از معارضه با خروج عاجز شدند دست به مبارزه با سیوف گشادند و این خود دلیلی است قاطع بر استحاز قرآن.

۲ - پیغمبر امّی بود : یکی دیگر از معجزات قرآن امّی بودن پیغمبر

است :

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ
 وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْرَثَابَ الْمُضِلُّونَ (۲)

و خود پیغمبر فرمود :

إِنَّا أُمَّةٌ أُمَّيَّةٌ لَا نَكْتُبُ وَلَا نُحَاسِبُ (۳)

۱ - اسراء، ۱۷ : ۸۸ (بگو! اگر آدمیان و جنیان جمع شوند که مثل

این قرآن بیاورند، مثل آن را بیاورند ولو بیکدیگر

کمک کنند) .

۲ - عنکبوت ۲۹ : ۴۶ و ۴۷ (و اینچنین کتاب را بسوی تو فرستادیم ،

پس کسانی که بآنها کتاب دادیم ، بدان

ایمان می آورند و از میان آنها کس هست که

بدان ایمان می آورد ، و آیات ما را انکار

نکنند جز کافران ، و تو پیش از آن کتابی

نمی خواندی و آنرا با دست خویش نمی -

نوشتی که باطل گویان شک کنند .

۳ - تفسیر ابوالفتوح دلیل آیه ۱۵۶ سوره اعراف : ۷

با وجود این خداوند میفرماید به جنین رسول اتی ایمان بیاورید .
 فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
 وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱)

سپس دربارهٔ کسانی که از جنین بیغمیری پیروی میکنند میفرماید:
 الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوزًا
 عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَيْهِمْ
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ
 وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ
 آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ
 هُمْ الْمُمْلَحُونَ (۲)

ممکن است ادعا شود بیغمیر امی نبوده است . جواب همان استدلالست که برای
 عجز اعراب از آوردن مثل قرآن با ده سوره و با یک سوره از آن نبودیم . یعنی
 دشمنان بیغمیر و خطباء معصبت بطلان آن را در بازارها و مراسم و در هر فرصت
 برای رد ادعای بیغمیر اعلام میکردند و در اشعار و آثار و نوارسج خود می نوشتند
 در صورتیکه در هیچ جا چنین ادعائی نشده است و اگر نریس کنیم حسن ادعائی
 هم شده باشد باید گفت آیا بیغمیر نزد حد کسی درس خوانده؟ آیا در آن محیط

۱- اعراف ۷ : ۱۵۸ . پس بخدا و فرستاده او که بیغمیر امی است
 ایمان آورند . پس که بخدا و کتاب او ایمان
 آورده است و او را پیروی کنند تا آنکه خداوند
 بخواهد .

۲- اعراف ۷ : ۱۵۷ . کسانی که رسول و نبی امی را پیروی میکنند
 بیغمیرند که با او در قرآن و احکام او و در
 باطن آنها را امر بخیر و نهی بر او است و او
 بسند آنها را بهی میفکند و بر آنها حلال
 حلال میکند و ناجائی را از آنها حرام میکند
 و ناهنجاری آنان را حرام و نجس میکند و
 انسان بوده بود می خردند و در هر جا
 آوردند و او را عزت دادند و او را عزت
 بوری که تا او فرستاده است پیروی کردند و آنها را پیروی

مسحون از جهل و خرافات و تعصبات که جز فصاحت و بلاغت ادعای دیگری
سود پیغمبر اکرم آن همه افکار عالیہ را کہ در جامعیت قرآن بیان نمودیم از جہ
کسی آموخت؟

قرآن را از لحاظ ظاهر کلام شاید تا حدودی بتوان با گفته‌های فصحا و
بلغاء آن زمان مقایسه نمود ولی از لحاظ معانی یعنی آیات بینات و دلائل
واضحات و اخبار درست و مواعظ نیکو و شرایع راقیہ و آداب عالیہ با هیچیک
از آثار آن زمان و افکار اطرافیان پیغمبر کہ همه معتقد به اوهام و خرافات بودند
قابل قیاس نیست. اطرافیان پیغمبر علوم را از کتب عهدین (تورات و انجیل)
می‌گرفتند. آیا لازم نبود محمد ذکری از آنان کرده باشد. در صورتیکہ قرآن با
بحریفاسکہ در کتب عهدین سده است مخالف دارد و از موهومات و خرافات آن
سزده است. به همین مناسبت قرآن آیت دائمہ خدا و حجت خالده او است :

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلُ
مَنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱)

۳ - قرآن کلام خدا است :

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)
اگر قرآن را با گفته‌های پیغمبر کہ وجود دارد و در کتب نقل گردیده مقایسه
کنیم، خواهیم دید تفاوت فاحشی از بسیاری از جهات بین آن دو وجود دارد و
این دلیلی است واضح بر اینکه قرآن کلام پیغمبر نیست و شاید بهمین
مناسبت باشد کہ خداوند فرموده اگر انس و جن کہ شامل همه مخلوقات ذیصلاح
مسئود جمع شوند نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. اگر گفته خود پیغمبر بود باید
فقط اسان و افراد بسر طرف خطاب بوده و باین معارضه دعوت میشدند.
قرآن باعث حدود علوم و صنون محلی سده از جمله آنها است : لغت . نحو .
اسباق . معانی . بیان . بدیع . ادب . فرائد . تفسیر . اصول . توحید
و فقه (۳)

۱ - فصلت ۴۱:۴۲ (باطل ندان راه نباید نه از پیش و نه از پس)

فروفرستاده است از حکیمی ستوده)

۲ - سجدہ ۳۲:۲ (اس کتاب فرو فرستاده پروردگار عالمیانست کہ در)

آن سکی نیست)

۳ - سبتر مطالب مربوط به جامعیت قرآن از البیان اقتباس شده است

در مورد اعجاز قرآن بقدری کتاب نوشته شده است که نام آن کتابها را باید بترتیب حروف الفباء مرتب نمود، معذک نام چند کتاب که مفید بوده و می-تواند در دسترس قرار گیرد ذیلماً نقل میگردد:

۱- اعجازالقرآن از ابوبکر محمد بن الطیب بافلانی (۳۳۸-۵۴۰۳) اصل کتاب ۳۰۵ و با ضائم ۵۴۹ صفحه است.

۲- معجزات قرآن برای دانشمندان سال ۱۳۵۱ در ۲۵۴ صفحه توسط صادق نفوی

۳- الاحترار عن مفریات حسن الابحار از محمد ابراهیم خراسانی ۱۳۴۱

۴- البیان فی اعجاز القرآن از ابو سلیمان حطاب (۳۱۹-۳۸۸ هـ)

۵- نهیة الابحار فی درایة الاعجاز از دحر رازی ۱۳+۱۶۸ صفحه

۶- اعجاز قرآن و بلاغت سعمر از مصطفی صادق راضی، برحمد

عبدالحسین ابن الدین ۲۲۲ صفحه.

۷- مفرک القرآن سیوطی.

۸- قرآن یک معجزه دائم: سیرسای (برحمد عدد است)

و ساید جامع بر از همد همان اعجازالقرآن بافلانی باشد که اباب قرآن را از لحاظ معانی، بدیع، بیان و سایر علوم مربوط به بلاغت و تصاحب به تحصیل تحزیه و تحلیل نمودند و لی چون متن کتاب بر زبان عربی است حا داره برای استفاده فارسی زبانان برحمد و در آن بعدیلبنانی بعمل آمد. بونو کسای را که باین مهم همت کنارید ارحاح قرآن مسألت مسما.

۴- تفسیر و تأویل

فَسَّرَ به فتح اول و سکون دوم به معنی آشکار کردن است. فَسَّرَ الْأَمْرَ: آن را روشن کرد و آشکارش ساخت.

إِسْتَفْسَارٌ: بررسی برای آشکار شدن است. فسر هنگامیکه به باب تفعیل می‌رود (تفسیر) میشود و همان معنی مجزّد خود را تاءکید و تقریر میکند. لذا تفسیر در لغت به معنی خوب آشکارا کردن و نیکو از پوشیده‌های پرده برداشتن است (۱)

ازین ماده فقط تفسیر که مصدر باب تفعیل است آن هم فقط یک بار در قرآن آمده است:

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۲)

در اصطلاح مورد نظر ما تفسیر توضیح مراد خداوند است از آنچه در کتابش نوسه شده. عبارت دیگر تفسیر بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد آن و مدلول‌های آن به قدر طاقت بسری است (۳) و این نوع تفسیر از عصر نزول قرآن آغاز شد:

۱- معجم العاظم قرآن الکریم ، مفردات راعب ، کلمة علیا

۲- فرقان ۲۵: ۲۳ و مسرکان هیچ منلی برای تو نیاورددند مگر اینکه

ما ناسخ درسی برای تو نیاوریم تا سهرین تفسیر.

۳- السیاق والمیزان والتفسیر والمفسرون

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ
وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

در تفسیر حکم به ظنّ و استحسان و بر چیزی که به دلیل عقلی و یا از طریق
شرع ثابت نشده باشد جایز نیست و حرام است چیزی را به خدا اسناد دادن مگر
با اجازه خود او:

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۲)

خداوند میفرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۳) و اصولاً آیات و

روایات بسیاری در نهی به حکم کردن در مورد چیزی که در باره آن علم نداریم
وجود دارد، و نیز تفسیر به رای که از طریق یهود و نصاری گرفته شده باشد نهی
گردیده است.

از آنچه گفته شد معلوم میشود تفسیر هیچیک از مفسران ولو مذهب او
مورد قبول باشد اگر رأی خود مفسر است معبر نیست زیرا ممکن است در تفسیر
تبعیت از ظنّ نموده باشد و میدانیم که:

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۴)

مفسر باید یا از طواهری که از عربی صحیح فهمیده مسود تبعیت نماید.

فَقَدْ بَيَّنَّا لَكَ حُجَّتَ الطَّوَاهِرِ (۵)

و یا آنچه عقل فطری صحیح حکم میکند ما حد کارس باشد که به آن برهان
داخلی گویند و یا به کفایت بعمیر و آنچه ثابت شده است که ما نور از معصومین
است استناد نماید که به آن حجت و دلیل خارجی برای قرآن گویند. زیرا آنان
در دین از مزاج هستند و بعمیر وصفت نبوده است به آنان شک کنیم:

۱ - نوره ۲ : ۱۵۲ (چنانکه ما بعمیری از خودمان مطالبی نرسد)

آیات ما را بر شما بخواند و ستاره ما را بر شما کند
و حکمت را شما را ما را بخواند .

۲ - نوح ۱۰ : ۵۹ (چگونه آنگاه خداوند شما را دستور داد)

اسراء می بندید) .

۳ - اسراء ۱۷ : ۳۶ (و سروری مکن چیزی را که ما را نرسد)

۴ - حم ۵۳ : ۲۸ (همان بجای حق ندارد باشد)

۵ - از البیان

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي
مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا (۱)

گفته شد که تفسیر با ظواهر قرآن صحیح است و ظواهر قرآن حجت میباشد .
خداوند در قرآن مجید مردم را بد تفکر و تدبیر در آیات قرآن امر فرموده است :

– وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲)

– وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ . بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۳)

– هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۴)

– فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵)

– وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۶)

– أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا

فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۷)

۱ – درین حدیث همانطور که دلیل صفحه ۹ آمده است در الفاظ روایات
اختلافاتی هست ولی همگی در معنی اتفاق نظر دارند .

۲ – زمر ۳۹ : ۲۷) و یقین از برای مردم در این قرآن هرگونه مثل
زدیم، باشد که آنها پند گیرند .

۳ – شعراء ۲۶ : ۱۹۲ – ۱۹۵) و بیگمان آن قرآن فرو فرستاده پروردگار
جهانیاست که روح الامین آنرا فرود آورد . فرود
آورد بر دل توتا مردم را از عذاب بترسانی . فرود
آورد بزبان عربی آشکار)

۴ – آل عمران ۳ : ۱۳۷) این بیانیست برای مردم و هدایت و موعظه‌ای
است برای پرهیزکاران)

۵ – دحان ۴۴ : ۵۸) جز این نیست که ما آنرا بزبان تو آسان کردیم
که باید آسان پند بگیرد)

۶ – ممر ۱۷ : ۵۴ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰) و ما قرآن را برای پندگرفتن آسان کردیم
آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست ؟)

۷ – ساء ۴ : ۸۲) آیا در این قرآن نمی اندیشند ؟ و اگر این قرآن از
تزد غیر خدا بود هرآینه در آن اختلاف فراوان می-

یافتند .)

و آیات دیگری نیز هست که دلالت میکند بر وجوب عمل به آنچه در قرآن است و از ظاهر آن فهمیده میشود. (۱)

تاویل : در المنجد آمده است : **أَوْلَهُ أَي رَجَعَهُ وَ مَعْنَى أَنْ بَارَكْتَ** است .
تاویل در قرآن در شانزده آیه و به پنج معنی آمده است باین شرح :
۱ - عاقبت و نتیجه کار : **وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۲)**

- **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳)**

۲ - تعبیر خواب :

وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ (۴)
وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُمْ تَأْوِيلَ الْآحَادِيثِ (۵)
وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۶)
وَ قَالَ يَا أَسَاطِيرُ الْأَرْضِ إِنَّكُمْ لَنَا مُقَدَّبُونَ وَقَالَ لَوْ كُنْتُ عَلِيمًا لَخَبِرْتُ الْآنَ الْأَسَاطِيرَ إِنَّهَا لَكَاذِبَةٌ (۷)
رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ (۸)

۱ - اثناس از انسان

۲ - اسراف : ۱۷ : ۲۵) و ما ترا روی راست سجده گذانیم هر است و ما
عاقبت سکون را

۳ - سزا : ۵۹ : ۴) و اگر در چیزی اختلاف کردند ما آنرا جدا و جدا میسازیم
او را برسد ، حنا جدا جدا و زور اجرت عالی است
باشد ، آن شهر است و سرانجام آن سکون است

۴ - یوسف : ۶ : ۱۲) و سو عشر روئانها ما مورد است

۵ - یوسف : ۲۱ : ۱۲) این حسن یوسف را در زمین حنا را سزا دادیم ، سو
عشر روئانها بوحی است

۶ - یوسف : ۴۲ : ۱۲) و ما در عشر حواشیهای برسان ما را سزا دادیم

۷ - یوسف : ۱۲ : ۱۵۵) و گفت : ای پدر من این عشر روئانها را سزا دادیم ، سو

از یوسف است

۸ - یوسف : ۱۲ : ۱۱۵) ای سرور دثار من عثمان سو مرا سزا دادی تا سزا

مرا عشر حواشیها بوحی است

نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۱)
 قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ (۲)
 أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ (۳)

۳ - وقوع آنچه خبر داده شده است:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ
 مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ (۴)
 بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (۵)

۴ - سبب و علت:

سَأْنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۶)
 ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷)

۵ - تعیین و تفسیر مراد خدا از آیات مجمل و متشابه:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ
 الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ
 مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ
 إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ

۱ - یوسف ۳۶: ۱۲ (ما را به تفسیر آن خرددار کن راستی ما ترا از

نیکوکاران می بینیم)

۲ - یوسف ۳۷: ۱۲ (گفت شما را طعامی نباید که بآن ارتزاق کنید

مگر اینکه شما دوش را بتاءویل آن ناخر کنم)

۳ - یوسف ۴۵: ۱۲ (من شما را بتاءویل آن خبر میدهم)

۴ - اعراف ۵۳: ۷ (آبا می نگرند بحر تاءویل آن، روزیکه تاءویل آن

بیاید. کسانی که از پیش آنرا فراموش کرده بودند

گویند به تحقیق فرستادگان پروردگارمان بحق آمدند)

۵ - یوسف ۳۹: ۱۵ (بلکه تکذیب کردند چیزی را که علم آن احاطه

ندارد و هنوز تاءویل آن برایشان نیامده)

۶ - کهف ۷۸: ۱۸ (بزودی ترا تاءویل آنچه شکیائی بر آن نتوانستی

ناخر سازم)

۷ - کهف ۸۲: ۱۸ (ایست تاءویل چیزی که بر آن شکیائی نتوانستی)

رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۱)

و این معنی پنجم تاء ویل معنی مورد نظر ما میباشد که خداوند میفرماید اهل ضلالت آیات متشابه را دست آویز برای گمراه کردن مردم میسازند و بمیل خود آن آیات را تاء ویل نموده فتنه بر پا میدارند. در اینجا مفسرین درباره تاء ویل و تفسیر و محکم و متشابه و رابطه بین آنها بحث های فراوان نموده اند و غالباً ادعان دارند که رسیدن به نتیجه قاطع در باره آیه شریفه دشوار است. مثلاً در میزان شانزده نوع از اقوال مختلف تجزیه و تحلیل گردیده و تماماً مردود شناخته شده است. معذک برای اینکه تا حدودی بتوان بد نسخه رسید حد مسأله یادآوری میشود:

۱ - اگر چه در آیه شریفه:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْدُ آيَاتٍ مُحْكَمَاتٍ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ (آل عمران ۳: ۶ قبلاً معنی شد)

آیات قرآنی بدو دسته محکم و متشابه تقسیم گردیده ولی در قرآن آفات دیگری هم وجود دارد که میرساند تمام آیات قرآن از محکومات میباشد مانند آیه شریفه: الرَّبُّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ (۲). بالعکس مواردی هم وجود دارد که از آن تسناد مسود تمام قرآن متشابه است:

اللَّذِي أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَلًا تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ (۳)

۱ - آل عمران ۳: ۶ (او کسی است که بر او کتاب نوره فرستاده و آیات

از آن آلهای محکم است، آنها مادر آیات است)

و بعضی دیگر مشابهات و امثال

سان الحراف است از مشابهات و امثال

برای مسد حونی و حسحوی

آن را بدانند خدا و اسرار آن

ندان اما آوردیم عمدتاً برای

و حر حرمدان بعد از آن

۲ - هود ۱۱: ۱ (کتابست که آیات آن محکم است)

۳ - زمر ۲۹: ۲۲ (خدا سپرس حدیث را نوره فرستاد تا آبی باشد و در

دو کنار حوالتن آن نوبت آبی بطور نادر آورده شود)

می رسد)

المیزان، این تناقض ظاهری را چنین تعبیر نموده است : احکام قرآن از جهت اتفاق در نظم و بیاناتش بوده چنانچه بواسطه هماهنگی کاملی که بین آیاتش از نظر نظم و بیانات وجود دارد بآن کتاب متشابه گفته‌اند .

۲- در آیه شریفه که قسمی از آیات قرآنی محکم و قسمت دیگر متشابه شناخته شده محرز است که بین آن دو اختلاف می‌باشد، معمولاً معنی محکم را معنی میدانند، همانطور که در مورد متشابه گفته میشود تَشَابَهُ الرَّجُلَانِ أَيْ أَشْبَهَ كُلُّ مَنِهُمَا الْآخَرَ. از مضمون آیه برمیآید که محکمت اصل و پایه قرآن میباشند. (هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ) که معنی مشخص و معینی دارند ولی تشابهات را میتوان بطرق مختلف معنی کرد که هریک از آن معانی شبیه معانی دیگر است ولی بعضی از آن معانی اسان را به اسبیه می‌اندازد و در دل اسان شبهه و انحراف (زَيْغٌ) ایجاد میکند. لذا از میان آن معانی، آن معنی درست است که با معنی محکمت تطبیق میکند. زیرا محکمت مبنی و اصل و پایه قرآنند. مثلاً وقتی گفته میشود الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۱) که آیه متشابه است این شبهه ایجاد میشود که خداوند جسم است و دارای هیكل میباشد ولی با توجه به آیه محکمه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (۲) معنی آیه روشن میشود. همچنین از آیه إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (۳) که متشابه است و اسان به شک می‌افند که خدا دیده میشود ولی آیه محکمه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (۴) رفع شک و شبهه میکند و از این قبیل است آیاتی نظیر يَدَا اللَّهِ مَعْلُومَةٌ... يَدَا مَبْسُوطَتَانِ (۵) که متشابهند و مراد معنای ظاهری آن نیست که بگوئیم دست خدا بسنه است یا دست خدا باز است بلکه بموجب آیات محکمه دیگر معلوم میشود که مقصود از دست قدرت است.

لذا اولاً محکم دارای معنای مشخصی است ولی از متشابه میتوان معانی مختلف استنباط نمود. ثانیاً آن معنی متشابه درست است که با معنی آیه محکم تطبیق میکند .

۱- غه ۵:۲۵ (خدای بخشوده‌ای که بر عرش مستولی شد)

۲- سوری ۱۱:۴۲ (هیچ چیز مانند او نیست .)

۳- فبامت ۲۳:۷۵ (و بسوی پروردگارشان نگاه میکنند)

۴- اعام ۱۰۳:۶ (در نمی‌یابد او را چشمها و او چشمها را در نمی‌یابد)

۵- مائده ۱۶۴:۵ (دست خدا بسنه است... دودست او گشاده است)

۳ - اکثر مفسرین در **لَا يَعْلَمُ تَاءً وَيْلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۱)**

(واو) را (واو) عطف میدانند و میگویند تاء و یل آیات مشابه را جز خدا و راسخون **عِي الْعِلْمِ** دیگری نمیدانند ولی بعضی معتقدند که (واو) در اینجا واو استیفاء است لذا معنی آیات مشابه را خدا میداند و (راسخون فی العلم) **يَتَوَلَّوْنَ آمَنًا بِدِكُلِّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا (۲)** زیرا :

اولاً اگر معنی اول مورد نظر بود پس فاعل فعل **يَقُولُونَ** حد کسانی هستند

ثانیاً - چرا از پیغمبر نامی برده نشده در صورتیکه در موارد مشابه اول

خدا سپس پیغمبر و بعد دیگران ذکر کرده‌اند و با توجه به این موارد مشابه پیغمبر را نباید در عداد **رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** قرار داد. بلکه خداکامد باشد تمام حضرتش آمده باشد.

ثالثاً در آیه بعدی که میگوید: **رَبَّنَا لَا تُزِجْ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ**

أُذْهِدَتْنَا (۳) گوینده **رَبَّنَا** همین **رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** هستند که در آیه اول مقابل

کسانی قرار گرفته‌اند که **(فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ (۴)** باس برسد در آیه سوره

در مقابل تاء و یل آیات قرآنی دودسید وجود دارند که **دَسَدَا الذُّبُرِ فِي التَّوْحِيدِ**

زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ (۵) و **دَسَدُ دَوْمٍ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**

يَقُولُونَ آمَنًا بِدِكُلِّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا (۶) که خداوند آنان را هدایت نمود و در طول

آنان زبغ ایجاد نشده لذا در آیه بعد عرض میگرداند **رَبَّنَا لَا تُزِجْ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ**

أُذْهِدَتْنَا (۱) ولی این هر دو نوع تفسیر در آیه سرنیزد که گروهی میگویند با تاء

۱ - فلا معنی است

۲ - فلا معنی است که راسخون فی العلم بدانند که راسخون در علمند

خدا است

۳ - قال عمران ۷۳ هر دو تارا پس از آنکه ما را فرود آورند

ما را را همانا با جور و ستم

۴ - فلا معنی است که در ظاهر این آیه در این حد است

۵ - فلا معنی است که کسانی که در ظاهر این آیه

سروی میکنند برانراستند دعوی

۶ - فلا معنی است که اسرار این آیه در این حد است

همه این را حالت خدا را ما میماند

متشابه را خدا و رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ میدانند و گروه دیگر میگویند. ناء ویل آن را خدا میداند و (رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا) از آنجا ناشی میشود که معنی ناء ویل را (معنی و مفهوم لفظی آن) بدانیم بعلاوه معلوم نیست که در (لَا يَعْلَمُ نَاءً وَیْلَهُ) ضمیر (ه) حتماً به (متشابهات) بر میگردد بلکه ظنّ قوی آنستکه این ضمیر به کلّ کتاب که در صدر آیه میفرماید (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ) (۱) برگردد و بسیاری توجییه‌های دیگر که ذکرش لازم بنظر نمیرسد.

اینک برای روشن شدن معنای ناء ویل به ذکر منالی مبادرت میکنیم و سپس نتیجه میگیریم:

اگر کسی آب خوردن بخواهد، مرادش اینستکه آب را میخواهد بیاشامد و به آن تفسیر می‌کنیم ولی با کمی توجّه معلوم میشود آب را برای آن میخواهد بیاشامد که آب بدن وی تغذیل پیدا کرده و میخواهد با نوشیدن آب جبران این کمبود را بنماید. این استنتاج ناء ویل است که مراد اصلی و اولی او است. اگر به این استنتاج ادامه دهیم مرادهای بالاتر او بتدریج عبارتند از: رفع غلظت خون برای رساندن عدا به سلولهای بدن. ادامه حیات. عبادت خداوند و بالأخره مرادهای عالی و متعالی دیگر. در این سلسله از مراحل استنتاجات هر مرحله‌ای نسبت بمراحل مادون ناء ویل است و هرچه این مراحل ناء ویل بالاتر میرود برای آن ناء ویل رسوخ بیسری در علم لازم است و چون این رسوخ در علم باید با تقوی و به تعبیر دیگر طهارت نواء باشد لذا در آیات شریفه:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ / فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ / لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۲)

(مسّ) را بجای ناء ویل گرفته‌اند و (مُطَهَّرُونَ) را بجای رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ قرار داده‌اند که از مجموع این سه آیه همان نتیجه گرفته میشود یعنی رسوخ فی العلم مستلزم تقوی و طهارت نیز هست و جز این هم نمیتواند باشد. بهرحال از آنجا کفته شد معلوم میشود اولاً رسوخ فی العلم نسبی است ثانیاً در مراحل عالی ناء ویل آیات قرآنی اعمّ از محکم یا متشابه جز خدا کسی ناء ویل آن را نمیدانند صلاً کسبم که در لَا يَعْلَمُ نَاءً وَیْلَهُ ضَمِير (ه) ممکن است به متشابهات برگردد

۱ - صلاً معنی شد که اوست آنکه بر تو فرو فرستاد کتاب را.

۲ - واقعه ۵۶: ۷۶ - ۷۸ (یعنی آن فرآینست کریم. در کتابی نویسد

آرا جز پاکیزگان دست نمیرسد).

و یا خود (کتاب) که در صدر آیه آمده است (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ) *
 و از همینجا است که (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الدُّنْيَا) *
 با (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا) * در مقابل هم قرار میگیرند. دسته
 اول ایجاد فتنه میکنند و دسته دوم میگویند ما بآنچه خدا می فرماید ایمان می-
 آوریم .

حال تاویل را در این معنی در آیه وضوح بررسی میکنیم :

خداوند متعال در آیه ۶ سوره مائده مینویسد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَمَّمْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْتَلُوا وَخَرَجْتُمْ
 وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

رای کسانی که ایمان آوردید چون برخیزید برای نماز سر رویتان را و دستانتان را
 تا آرنج بشوئید و به سرهایتان و باهاتان با دست کعبه مسح کنید. اگر ایستاده
 یا بطریق فوق تاویل کنیم ممکنست گفته شود عرض خداوند از این است که اگر کسی
 در طهارت بوده است. اتفاقاً در دنبال آمده هم این هدف باشد سوره مائده
 مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

(خدا تمیخواهد شما را در تنگنا قرار ندهد ولی میخواهد شما را پاک گرداند)
 حال در برابر این تاویل کسانی که (فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) هستند بگردش و شی
 خدا میخواهد ما را پاک کند پس اگر ما سننوی کامل کرده دستها را از روی و سر
 نیست و عملی سبب وضو را جایگزین وضو نمکند و بهوسیله آن ایجاد طهارت
 فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الدُّنْيَا

ولی تو خدا نمیکنند که هدف خدا از طهارت تمکین حیرتگری باشد خدا را می فرماید
 أَوْ يَذُوقَ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

اگر آب پیدا نکردید یا خاک پاک نستم کنید. اما در مشاغل این مسأله را میتوان
 فِي الْعِلْمِ قرار دارند که در مقابل دستورات خدا خون و خرا میکنند و با سر دست
 تا ویلات نمی بردارند و میگویند ما به سروردار خود ایمان آوردیم و خدا ایجاد
 و است و در همینجا است که باید گفت تاویل آن را چرا خدا می فرماید

دریمورد. تاویل همان معنی را میدهد که در تائیل آمده است. این تاویل
 مده است. منتهی درین داستان مثال خیلی روشن بر آنست تاویل را میفرماید

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ يَسْطُرْ عَلَيْهِ تَأْوِيلٌ

سوره بقره آیه ۱۱۳

* معنی سده است

معدک در مسائلات یعنی آیاتی که دارای معانی مشابه هستند بعبارت دیگر سستی وجود دارد همانطور که گفته شد مرجع ناء ویل این آیات، آیات محکمت هستند مثل آیات (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْسِ اسْتَوَى) * یا (اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) * یا (بِدَاللّٰهِ مَعْلُودٌ) * یا (يَدَاہُ مَبْسُوطَتَانِ) * که شرح ناء ویلش گذشت و اصولاً انحصار ناء ویل به خدا در این آیه دلیل منفصل ندارد و ممکن است دلیل منفصل دیگریم باشد که " رَابِحُونَ فِي الْعِلْمِ " را هم جزء دانایان به " ناء ویل " بدانند همچنانکه در مورد علم عیب یا وجودآبایی چون:

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ) (۱)

(اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ) (۲) ویا (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ) (۳)

که علم عیب را خدا در ذات اقدس الهی دانسته معدک در آیه شریفه (عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنْ رَضِيَ مِنْ رِضْوَانِ) (۴)

علم عیب را برای سعیر سیر که مورد رضایت حضرت میباید ناء ویل فرموده است.

از مجموع آنچه گفته شد معلوم میشود نسبت ناء ویل آیات با آنچه از ظاهرش در بدو نظر فهمیده میشود، مثل نسبت روح است به جسد و یا مثل، مثل، از سوی دیگر حتماً لازم نیست بین تفسیر و ناء ویل با محکم و منسبند رابطه ای وجود داشته باشد.

پانجمین مفسران پارسی نویسن

- ۱ - سما ۶۵:۲۷ (تو ای محمد! همگس از آسمانها ز سرانند عیب بدانند مگر خدا بتعالی)
 - ۲ - سحر ۲۵:۱۵ (جز این نسبت که عیب از آن خداست)
 - ۳ - انعام ۵۹:۶ (وکلیدهای عیب نزد اوست و جز او کسی آن نمی داند)
 - ۴ - احزاب ۳۷:۲۶ (او داننده عیب است و کسی را بر عیب خود آگاه نکند مگر کسی را که شنیده باشد از ما)
- سعیران خود

۳ - در کتاب التفسیر والمفسرون پس از نقل تعبیرهای مختلفی که مفسرین از تفسیر و تاویل نموده‌اند چنین نتیجه میگیرد: تفسیر آن است که مرجع، روایت باشد ولی مرجع تاویل درایت است و بهمین مناسبت است که تفسیر را کشف و بیان معنی کردیم و کشف مراد خدا منجز نمیشود مگر از پیغمبر اکرم وارد شده باشد یا از صحابه‌ایکه شاهد نزول وحی بوده و بدحوادث و وقایع آن علم و احاطه داشتند و با پیغمبر همواره محسوس بودند و آنحد از قرآن برای آنان مشکل بود معنیش را از پیغمبر می پرسیدند.

ولی تاویل براساس ترجیح یکی از محتملات لفظ با دلیل است. و بد ترجیح بر اساس اجتهادی میتوان اعتماد نمود که مسای آن اجتهاد، معرود به مفردات الفاظ، استنباط لغت عرب و استعمال آن برحسب سیاق کلام و معرفت اسلوب های عربی و مدلول های آن در معانی مجموعاً میباشد.

زرکسی میگوید:

وَ كَانَ النَّسْبُ فِي اصْطِلَاحِ كَثِيرٍ عَلَى التَّفَرُّدِ بَيْنَ التَّفْسِيرِ
وَالتَّأْوِيلِ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمَفْعُولِ وَ الْمُسْتَمْتَلِ بِجِهَةِ عَلَى
الْإِعْتِمَادِ فِي الْمَفْعُولِ وَ عَلَى الْمَطْرُقِ فِي الْمُسْتَمْتَلِ

مؤلف: ولی بهتر صورت آنحد از آنست مسانده استنباط مسود اگر سوال است در حکمی پیدا کرد که آن را تاویل کند حدائق نباید با محکمت معارف دانسته باشد.

۱ - غلبت اختلاف بسیاری از مفسران در تفسیر بعضی از کلمات و

مس مفعول و مستمطل بر مفعول قابل استناد است و بی مسانده

۲ - در باره تفسیر و تاویل بعضی کلمات و مسانده بعضی

است برای اطلاع بیشتر به تفسیر بعضی کلمات و مسانده بعضی

ظرف مسانده القرآن از مانی الجاحس در الحیاء

قرآن و محققان از آن بهر اسباب مختلفه در تفسیر بعضی کلمات

مراعه فرماید.

۵- علومی را که مفسر باید بداند

رای اینکه مفسر در تفسیر خود دچار خطاء و استنباه شود باید در علوم دین سحر داسه باشد:

۱- علم لغت: که بوسیله آن شرح مفردات الفاظ و مدلول آن بر حسب وضع لغت ممکن میسود. مجاهد مکتوب:

لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَتَكَلَّمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَالِمًا بِلُغَاتِ الْعَرَبِ (۱)

لدا مفسر باید در لغت عرب سحر داسه باشد و الا اطلاع اندک کافی نیست. ریرا گاهی ممکن است لفظ مسرک المعنی باشد و اگر مفسر فقط یک معنی را بداند ممکنست مراد معنی دیگر باشد.

۲- علم نحو: ریرا ممکن است معنی جمله با اختلاف اعراب یک کلمه بعیر کند و حتی گاهی معنی، معکوس مراد خدا گردد مثل .. أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ (۲) که اگر بکسر لام خوانده شود معنی کاملاً مقلوب میشود و کفر است.

۳- علم صرف: بوسیله آن بناء و مصدر لغات از صیغهها نمیز داده میسود و اگر مفسر به لغت مبهمی برخورد و معنی آنرا صرف کرد و مصدر آن را پیدا نمود معنی لغت مبهم معلوم میسود.

۱- برای کسیکه به خدا و معاد عقیده دارد اگر بلغات عرب عالم نباشد حائر نیست که در کتاب خدا سحر نکند.

۲- برائة ۳: ۹ که خدا از مسرکان سزار است و (سز) رسولس.

۴ - اشتقاق : زیرا اگر اسم از دو مادهٔ مختلف مشتق باشد اختلاف حاصل میشود مثل مسیح که آیا از سیاحت مشتق است یا از مسح.

۵ و ۶ و ۷ - علوم بلاغت یا علوم بیانی که مرکب از سه علم است: معانی، بیان و بدیع .

- علم معانی : بوسیلهٔ آن خواص ترکیبات کلام از جهت افادهٔ معنی شناخته میشود .

- علم بیان: که بوسیلهٔ آن خواص ترکیبات از حیث اختلاف آن بحسب وضوح دلالت یا خفاء دلالت شناخته میشود .

- علم بدیع: بوسیلهٔ آن وحوه تحسین کلام شناخته میشود .
و این علوم سه‌گانه از بزرگترین ارکان تفسیر است. زیرا برای مراعات آنچه که مقتضای اعجاز قرآن است ضروری میباشد .

۸ - علم قراءات: زیرا با شناختن قراءات، ترجیح بعضی وحوه محتمله از وجه دیگر ممکن است .

۹ - علم اصول دین یا علم کلام: که بوسیلهٔ آن مفسر میتواند آحاد را در حق خدا واجب یا جایز یا محال است استدلال کند و همچنین است در آیات مربوط به نبوت و معاد و نیز عدل و امامت. در غیر این حال مفسر در ورطهٔ خطا میافتد .

۱۰ - علم اصول فقه: که بوسیلهٔ آن طرز استنباط احکام از آیات ساحد میشود و اجمال و تبیین آنها فهمیده میگردد و همچنین است عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و دلالت و امر و نهی و غیر آن که مربوط به این علم است .

۱۱ - علم اسباب نزول: و می مفسر به سبب نزول آیات معرفت یانست فهم مراد از آیه برای او آسان تر میگردد .

۱۲ - علم فصوص: زیرا معرفت به تمام قصه به توضیح احوال تحت کشد در قرآن آمده است کمک میکند .

۱۳ - علم ناسخ و منسوخ: بوسیلهٔ آن محکم از غیر محکم ساحد میشود زیرا اگر آن را نداند و بحکم منسوخ قنوی دهد خطا کرده، باعث کسراهی میشود. عبارت دیگر دچار ضلال و اصلال میگردد .

۱۴ - علم حدیث : که روستکر حدیث تفسیر محمل و مدیم است و بد وسیلهٔ آن آنچه برای او مشکل است توضیح داده میشود .

۱۵ - علم موهبت: و آن علمی است که خدا بکسی میدهد که بعلم

خود عمل کند. درین مورد خداوند متعال میفرماید:

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ (۱)

و پیغمبر اکرم میفرماید:

مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلَّمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَالًا يَعْلَمُ (۲)

سیوطی پس از آنکه علم موهبت را از علومی می‌شمارد که مفسر باید آنرا بداند میگوید ممکنست تصور شود که کسب این علم از قدرت انسان خارج است ولی چنین نیست. طریق تحصیل آن انجام اعمالی است که موجب آن میشود. یعنی عمل زهد..... الخ در برهان آمده است فهم معانی وحی و اسرار آن برای کسی که در قلیس بدعت، یا کبر یا هوی یا حث دنیا و نظایر آن باشد و یا متمایل به گناه بوده و ایمانش محقق نباشد یا ضعیف التحقیق بوده یا بقول مفسری که علوم لازم را ندارد اعتماد کند میسر نیست و اینها حجابهایی هستند که بعضی از بعضی دیگر ضخیم تر میباشند و خداوند متعال میفرماید:

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (۳)

و این عیبند میگوید:

أَنْزَعَ عَنْهُمْ فَهْمَ الْقُرْآنِ (۴)

معدلک، در هر صورت نباید بطور قطع گفت که مراد خدا چنین بوده است.

وَأَنْ قُولُوا عَلَى اللَّهِ مَالًا تَعْلَمُونَ (۵)

۱- نوره ۲: ۲۸۲ (و از خدا بترسید و خدا شما می آموزد).

۲- التفسیر والمفسرون ۱: ۲۶۸ (کسی که عمل کند به آنچه آموخته است

خداوند باو باد میدهد آنچه را او میداند

۳- اعراف ۷: ۱۴۶ (بزودی آن کسان را که در روی زمین بناحق تکبر

کردند از آیات خویش میگردانیم .

۴- فهم قرآن از آنها گرفته شد .

۵- نوره ۲: ۱۶۹ (و اینکه چیزی درباره خدا بگوئید که بآن علم

ندارید)

۶۔ علوم قرآنی

علوم قرآنی بر سه نوع است:

- ۱ - علمی که خدا هیچکس را از آن مطلع نکرده است، مثل اسرار کتاب خدا یا معرفت کند داب خدا و نسوی که هیچ کس جز او از آن اطلاع ندارد.
- ۲ - آن دستدار اسرار قرآن که فقط بقی اکرم از آن اطلاع دارند و کسی نباید در باره آن سخن بگوید مگر ستمگر و یا کسانی که از آن با دهن هستند، مانند حروف مقطعه در اوائل بعضی سُوَر.
- ۳ - علوم قرآنی که خدا به ستمگرسان آموخت که سائرس سیر نامورد که دارای معانی جلی و حقی هستند و آنها برد و سوتند، نوعی که در آن کلامی است و وحی نباید مگر از طریق اسماعیل است بر اول، تابع و تسبیح، سراج، لغات، قصص امم ماصد و امور حسر و معاد، نوع دیگر عشق و طریق است و اسنیاط است که از عبارات والفاظ اسحراج مسود و آن سیر است و یکی آن که در حوار آن احیالات است و آن با اول آفات سه استیانت استیانت در صفات، و نوع دیگر که در حوار آن اتفاق وجود دارد و آن اسنیاط احکام استیانت و فرعتد و مواعظ و حکم و اسارات است، و بطور کلی آنچه را که کسی که احمل هستند میتوانند اسنیاط کنند.

۷- کتب و نوشته‌های مستشرقان

چون ضمن ماخذیکه برای مراجعه معرفی میشود به کتب بعضی از مستشرقان اشاره می‌گردد علاوه بسیاری از مستشرقان در مورد قرآن محید بحقیقات دقیقی نموده و برسد تحریر درآورده‌اند و ما بهر صورت ضمن قسمت سوم این مجموعه این کتابها را که می‌توان بآن جنبه تفسیر داد باید معرفی کنیم لازم است یادآوری شود که در مورد آنان یعنی مستشرقان دو نظر کاملاً متضاد وجود دارد:

گروهی معتقدند که چون در بعضی از آنان نظر استعماری وجود دارد است لذا نوسه‌های آنان باید از کتب و نوشته‌های ما حذف گردد.

گروه دیگر می‌گویند چون روش تحقیق در بین آنان علمی بر و با به اصطلاح خود آنان سیستماتیک بر است لذا از نوسه‌های آنان بعنوان ماخذ تفسیر می‌توان استفاده نمود.

در مورد نظر گروه اول باید گفت که این نوع استعمار منحصر باین مورد نیست بلکه در تمام رشته‌های علوم جنس واقعی وجود داشته است و نتیجه آن همین فرهنگ استعماری است که ما هم اکنون با آن دست بگریبانیم. ولی خداوند تعالی در آیه ۱۹ سوره زمر (۳۹) تکلیف ما را روشن کرده و می‌فرماید: "س بآن کسان از بندگان من که سخن را می‌شنوید و از بهترین آن پیروی می‌کنند سار بده که آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها هستند که خردمندند (دانستند)".

در حدیث هم آمده است: اُنْظُرْ اِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ اِلَى مَنْ قَالَ که

بعضی (ماقبل) نیز گفته‌اند. سعدی هم میگوید :

مرد باید که گیرد اندر گوش ورنوشنه است بند بر دیوار
لدا پیروی از آیهٔ سریعه اگر فرضاً برای افراد عادی شرایط خاصی لازم
داشته باشد که چنین فرضی مشکوکست ، ولی برای محققان که صوابت مربوط به
تشخیص سخن و مشخصات منقول و مستنبط و تعیین صحت و سقم آنرا میداند
ضروری میباشد .

در آیهٔ سریعه نکتۀ ظریفی وجود دارد که کمتر آن بوحده سده، زسرا
معمولاً آیه چنین عنوان میشود :

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

بدون اینکه موضوع بشارت که در دنبالهٔ آیه آمده است گفته شود. زسرا باید
معلوم شود ببعمبراکرم یکسایکده سخن را مسنود و از بهرس آن پیروی میکنند
چه چیز را بشارت دهد، آن چیز همانست که در دنبالهٔ آیه آمده است :

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أَتَّابُونَ

" بَشِّرْ " فعل امر از باب تفعیل است و باب تفعیل معنای رساند ، غیر از مورد
فوق در قرآن هرحا کلمهٔ " بَشِّرْ " آمده است. موضوع بشارت بر ذکر کردید و
جند نبوده آن دلاً نقل مسود :

۱ - وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ حَسَنُوا الْقَالَحَاتِ أَنْ يَدْخُلُوا

نَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَشْهَارُ فرد ۲ : ۲۵

(مرده بدد کسی را که ایمان آوردند و کارهای ساسند کردند تا آنکه آنان را
حنای است که از زسرها حونها رواست .)

۲ - وَ لَسْتُمْ لَكُمْ سِئِي مِنَ الْحَوْتِ وَ الْحَوْتِ وَ سِئِي مِنَ

الْأَمْوَالِ وَ النَّفْسِ وَ التَّمَرَاتِ وَ سِئِي مِنَ النَّفْسِ

أَدَا إِصَابَتِهِمْ مُصِيبَةٌ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ

هُمُ الْمُؤْمِنُونَ . فرد ۲ : ۱۵۵-۱۵۶

(وما شمارا بد حیری از برس و کرسکی و کاهس اموال و نفوس و سواش
سکنیم . تا آنکه سکنا شود مرده بدد . تا آنکه خون بخصمی تا آنکه برسند بنویسد
بی سک تا از آن حدانتم و سکمان سوزی او بار سکردستم . تا آنکه کد برانسان
درودهمانی است از بروردکارسان و رحمسی . و تا آنکه کد هدایت سداکالدم)

۳ - وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . بقره

۲ : ۲۲۳

و از خدا بترسید و بدانید که شما دیدار کنندگان اوئید و (همین را) بمؤمنان بشارت بده.

۴ - بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا : نساء : ۴۰ : ۱۳۸ .

منافقان را مرده ده باینکه برایشان عذابی دردناک است .

۵ - وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . توبه : ۹ : ۳

و کسانی را که کافر شدند بعد از ایمان دردناکی بشارت ده .

بنابر آنچه ذکر شد نقل آیه مبارکه بصورت (فَبَشِّرِ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ

الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) کافی بنظر میسرود و موضوع بشارت نیز که دنباله آیه است یعنی (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ) بهتر است ذکر شود تا معنی آیه کامل گردد وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ .

حال با توجه باینکه ریشه هرنوع استعمار تفوق علمی کشورهای استعمار

کننده است بر کشورهای استعمار شونده که ممکن است این تفوق از نظر سیاسی- باسد یا اقتصادی یا نظامی بهسیم آیه سرفه چه میفرماید :

میفرماید کسانی صاحبان خرد و علم و دانش (أُولُو الْأَلْبَابِ) هستند و

کسانی را ما برای رسیدن باین مقام هدایت کرده ایم (هَدَيْهُمْ اللَّهُ) که سخن را بشنوند و از میان آنها بهترین آنرا انتخاب و پیروی نمایند . بنابراین در این حا سخن مطرح نیست بلکه سخن مطرح است . زیرا میدانیم هیچ کلامی غیر از کلام خدا ابدی نمی باشد . پسید میگوید :

الْأَكْلُ سَيِّءٌ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لِمَا خَلَاهُ زَائِلٌ

و چون صف خدا از دانش جدا نیست این کفار در علم خدا هم مصداق دارد . یکی از مناهخرین میگوید : " نظریه ها حق ندارند ادعای ابدیت کنند

شرایط و مقیضات محیط بر حسب نوع و تغییرات خود، آنها را ایجاد کرده و معدوم می نماید " امروز هم که میگویند توسعه و تغییرات در علوم بقدری سریع است که چه بسا آنچه را امروز میدانیم فردا باطل باشد . بهمین مناسبت خداوند معیاس را سخن قرارداد ، به افراد ، و چه بسا اشخاص در زمان حیات خود از نظر خود عدول کرده اند و آنرا تغییر داده اند و البته این خصیصه انسان زنده است که فکرش هم متحرک باشد .

بنا بر آنچه گذشت در توضیح جزئی از آیه شریفه تکرار می‌کنم:

أَنْظُرُ إِلَيْ مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَيَّ مِنْ قَائِلٍ

مرد باید که گیرد اندر کوس ورنه بوسنه است سد بر دیوار

معدلک مسخّصات مفعول و مسیبط را بناید از ناد برد.

منقول اگر به کلام خدا و وحی مسیبه سود و صحت نقل نایب گردد

قابل تعبیر و بردید نیست ولی مسیبط در هر حال احتمال تعبیر دارد و قابل

نقل و بردید می‌باشد.

فصل دوم:

تاریخ تحول تفسیر

مراحل تفسیر

فیلماً گفتیم که تفسیر بیان معانی آیات قرآن و کشف مناصد آن و مدلول-
های آن میباشد که این نوع تفسیر از عصر نزول قرآن شروع شد:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

بحث کلامی بعد از پیغمبر و از زمان خلفاء سابع کردند و آن به جهت
صوحات اسلام بود که علماء و حکمای سایر ترق و کشورها با اسلام گرویدند و علم
کلام را در تفسیر وارد کردند. در زمان امویها نلسند. یوان عربی نقل کردند
و در زمان سی عباس بحث عقلی فلسفی بن مسلمین اسرار یافت. طینور محو
معارف اسرار بحث فلسفی و به سبب تعادل مردم برای نقل به معارف اسلامی از
طریق مجاهدت و ریاضت نفسانی غیر از بحث لفظی و نقلی بود ولی جمعی
از مردم بر معتد محض به طواهر دینی بانی مانند کد آنها را اهل حدیث
مکوبند. ایان بدون بحث نقطه بالفاظ از لحاظ ادبی بوحد دانستند.

بن از آن اختلافی در معانی اسما و صفات و افعال و سناوات و
در او است و زمس و آنحد در او است و تعاض و قدر و حیر و تنوس و
عقاب و مرک و برزح و نعت و بیست و جنیم و بالأحره بعد جمالی و تعاریف

۱ - فرد ۱۲۱:۲ از محمدانکه ما ساسر از معانی اسما و صفات

ما است ما را بر سفا بخواهد ما را بالقره

کتاب و خلاصه را سما

دسی کفه میسود در گرفت. علیهذا مذاهب مختلف پدید آمد و هر کدام از طریق مذهب و طریقت خود آن مبهمات را تفسیر کردند. اما محدثین به تفسیر با روایت از طریق صحابه و تابعین اکتفا کردند و بقول خدا که فرمود:

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (۱)

بستک جسد. ولی این استیفاء است و خداوند در قرآن دلیل عقلی را باطل نکرده است و نه سفسطه را حایز دانسته و نه تسلیم به متناقضات را. زیرا در احوال صحابه ممکن است تناقضاتی وجود داشته باشد. و سایرین هم بخصوص متصوفه باین حدیث استناد میکنند که:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ
أَبْطُنٍ أَوْ إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا (۲)

بنابراین تاریخ تحول تفسیر را میتوان به سه مرحله شرح زیر تقسیم کرد:
مرحله نخست: تفسیر در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب او.

مرحله دوم: تفسیر در عهد تابعین.

مرحله سوم: تفسیر در اعصار تدوین تفسیر که از زمان بنی عباس - شروع و تا عصر حاضر ادامه دارد.

مرحله نخست: تفسیر در زمان پیغمبر و صحابه

قرآن بر نبی امّی و قوم امّی نازل شد. این قوم جز زبان و قلب چیز دیگری نداشتند و تفکری در آنها وجود نداشت. مقاصد و مذاهب خود را با ضرب - المثل و وصف و نظایر آن بیان میکردند. لذا کلام آنها مشتمل بر حقیقت و مجاز و تصریح و کنایه و ایجاز و اطناب بود. قرآن نیز به لغت عربی نازل شد و خداوند معال در قرآن مجید میفرماید:

۱ - آل عمران ۷:۳ (و اسواران در علم میگویند ایمان آوردیم تا آن

همه از جانب خداوند است)

۲ - یسین برای قرآن ظاهری است و باطنی و برای هر باطنی باطنی

است تا هفت باطن یا هفتاد باطن (اقیاس از میزان)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمٍ (۱)

اندکی هم الفاظ غیر عربی در آن بود که در کلام عرب مسحیل شد. و سبب آن با همان اسلوب حقیقت و محاز و تصریح و کنایه و اطناب بد کار کردند سدسوی آنکه بواسطه معانی مرتقی و عمیق خود بر سایر کلامینا برتری یافت و ازین جهت از فنون آنها جدا شد که نساندای از اعجاز قرآن باشد و معلوم شود از سوی خداوند است.

۱ - پیغمبر و صحابه چگونه قرآن را می فهمیدند؟

طبیعی است که پیغمبر قرآن را اتم از محفل و با مفصل می فهمید و سبب خداوند او را برای حفظ و بیان قرآن مسکول شده بود:

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قُرْآنَهُ فَتَلَّعْنَاهُ
إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۲)

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۳)

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرْسِلُهُمْ

اهل بیت نیز قرآن را کاملاً می فهمیدند و فرو اسلامی درس حدیث از پیغمبر متفق القول میسازد:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِيلَ مَا أَنْ مَسَّكُمْ بِهِ لَسِي عَسِيرٌ

بَعْدِي إِذَا كُنَّ الْكَلْبُ وَ عَشْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ أَسْبَابِي

يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرُدَّ عَلَيَّ الْحَبْرُ (۴)

۱ - ابراهیم ۱۲ : ۱۳ و ما جمع سامعی بر سبب هم مانع از

۲ - نساء ۷۵ : ۱۸ - ۱۹ سکنای بر ما سبب جمع است

۳ - سبب جمع سامعی بر سبب هم مانع از

۴ - سبب جمع سامعی بر سبب هم مانع از

۳ - محل ۱۵ : ۲۲ و قرآن را بر ما سبب هم مانع از

کسی احد را که سبب هم مانع از

۴ - قره ۲ : ۱۱۲۹ تا آیت بر ما سبب هم مانع از

تا آنها سامعی بر ما سبب هم مانع از

۵ - ص ۹ مراجعه فرمائید

ولی درک و فهم اصحاب پیغمبر از قرآن اجمالی و نسبی بود و برای فهم کامل آن به پیغمبر مراجعه میکردند و این برای آن بود که در قرآن مجمل و مشکل و مسابه وجود داشت.

لذا بیان ابن خلدون که گفت :

" قرآن بلغت عرب و بر اسلوب بلاغت آنان نازل شد و همه اعراب آنرا می فهمیدند و معانی و مفردات و ترکیبات آن را میدانستند (۱) " درست به نظر نمیرسد... زیرا هم اکنون در کتب آن زمان می بینیم اختلافاتی در لغات و فرائض و فهم معانی آن وجود داشته و این اختلاف فهم فقط در لغت نبوده بلکه در درک معانی آن هم اختلاف وجود داشته است.

صحابه: اگر بزبان صحابه مراجعه کنیم می بینیم همه آنها از لحاظ فهم

قرآن در یک ردیف نبودند و نسبی به درجه تشخیص و درک آنان از لغات عرب و میزان عقل و ادراک آنان داشته و بطور کلی هیچیک به جمیع لغات احاطه نداشتند. کسی هم ادعا نمیکند که همه افراد امت تمام لغات را میدانستند ابو عبیده در فضائل از انس میگوید: عمر بن الخطاب در منبر " وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۲) " را میخواند و گفت " فَاكِهَةٌ " را میدانم ولی معنی " أَب " چیست. به قدری فکر کرد و بخود گفت: این نیست مگر نكَلَف، ای عمر (۳) و نیز از عمر نقل میشود که بر منبر بود و خواند:

" أَوْ يَا خُدْهُمُ عَلَي تَخُوفٍ " (۴)

بعد معنی تَخُوف را پرسید مردی جواب داد تَخُوف نزد ما بمعنی تنقص است (۱)

و نیز ابو عبیده میگوید که ابن عباس گفت معنی فَاطِرِ السَّمَوَاتِ (۶)

نمیدانسم یا دو عرب درباره (بِئْر) مجادله داشتند یکی از آنها گفت " أ

فَطْرُنَهَا " و مقصودش این بود که " انا اَبْتَدَأْتُهَا " وقتی عمر بن الخطاب معنی

۱ - ص ۴۸۹

۲ - عیس ۳۱:۸۵ معنی اَب جِراگاہ است و فَاكِهَةٌ میوه

۳ - الانعام ۱۱۳:۲

۴ - حل ۴۷:۱۶ و تَخُوف بمعنی ترس است (یا ایشان را بگیرد)

ترس)

۵ - موافقات ۸۷:۲ و ۸۸

۶ - انعام ۱۴:۶ و بیح مورد دیگر (آفریدگار آسمانها)

تَخَوُّف و ابن عباس معنی فاطرا را ندانند و از دیگران بپرسند قطعاً سایر صحابه بیشتر آیات را به معنی اجمالی میدانستند. بهمین مناسبت است که پیغمبر قرآن برای اعراب تشریح میکرد و غوامض آن را میکشود (۱)!

- مآخذ تفسیر در این عصر

صحابه درین عصر چهار مآخذ برای تفسیر داشتند:

- اول: قرآن یا تفسیر قرآن بقرآن که علی بن ابیطالب علیه السلام در یکی خطبه‌ها فرمود **يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ**.
- دوم: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.
- سوم: اجتهاد و قوه استنباط.
- چهارم: اهل کتاب از یهود و نصاری.

- مفسرین از صحابه

سیوطی در الانقان، مفسرین مشهور از صحابه را بسرح زیر میسمارد:

خلفای راشدین، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، موسیٰ اشعری و عبدالله بن زبیر. عراز اینها کسانی هم از صحابه هستند که تفسیر سخن گفته‌اند مانند انس بن مالک، ابو هریره، عبدالله بن عمرو، خاریس بن عبدالله، و عبدالله بن عمرو بن عاص، عابید و عدده اندکی دیگر. بدیهی است همه آنها با هم برابر نبودند کما اینکه از میان خلفای راشدین از ابوبکر و عمر عثمان تفسیر جز اندکی نقل نشده ولی از علی بن ابیطالب دیوان اللّه و آمده علیه روایات بسیاری در تفسیر وجود دارد. و حور وجود مقدس مردی نظر از ام ولایت بعثت نزدیکی و مصاحبت دانمی با پیغمبر اکرم همواره در جریان سرول می بوده است لذا او را باید در ردیف دیگری صاحب

- ارزش تفسیر مآثور از صحابه

تفسیر مآثور از صحابه چون در زمان وحی بوده‌اند احدی

۱- اس قسمت و بلکه قسمت عمده تاریخ حوزة تفسیر در این کتاب
مجلد کتاب (التفسیر والمفسرون) که در حدود ۱۰۹۲ صفحه است و در
صفحه خلاصه سده برای شرح کامل هر قسمت از کتاب مرور مراجعه فرمایند.

بیمبر اکرم نقل شده است معتمد میباشد و آنچه اجتهاد از هر طریق دیگر بوده حائز-
الخطا است.

۵ - ممیزات تفسیر در این مرحله

اول: درین مرحله تفسیر کامل وجود ندارد، بلکه قسمی از قرآن که فهم آن عامض بوده است تفسیر گردیده و این غوامض قرآن بعد از عصر نبی اکرم بتدریج اضافه شد تا سحر به تفسیر تمامی قرآن گردید.

دوم: حداکثر اختلاف بین مفسرین در فهم معانی بوده است.

سوم: غالباً بمعنی اجمالی اکتفاء میشد و در عین حال خود را ملزم به تبیین معانی تفصیلی آن هم نمیکردند و کفایت میکرد که مثلاً **وفاکبه و آبا** را تفسیرند بدون تعداد این موارد اندک بود.

چهارم: اکتفا در توضیح معنی لغوی بقسمی که با لفظ مختصر بنوان آن را فهمید مثل **عَرَّ مُحَابِبٍ لِأَنِّم** (۱) که **عَرَّ مَعْرَضٍ لِمَعْصِيَةٍ** معنی شده است.

پنجم: بدرت احکام فقهی از آیات قرآنی استنباط میشد و از مذهب مخالف استمداد نمیکردند، چون وحدت عقیده در مذهب وجود داشت و اختلاف مذهب از بعد از صحابه شروع شد.

ششم: در این عصر چیزی بعنوان تفسیر نوسه نشد، زیرا بدوین تفسیر را قرآن بانی میدانستند فقط بعضی از صحابه در مصحف‌های خود وجوه قرآن را آن طوری که فکر میکردند بارل شده است نوسه‌اند.

هفتم: تفسیر در این مرحله شکل حدیث را بخود گرفت، بلکه جزء آن فرعی از حدیث بود آنهم منظم شده و درباره موضوعات بود. مثل حدیث بخار، حدیث جهاد، حدیث ارب و غیره. و ذهبی در التفسیر والمفسرون معتقد است تفسیر ابن عباس سبب نوسه است بلکه بیرون آبیاری آن را جمع کرد و مسووب به وی نموده و روایت مربوطه کذب است.

۱ - مانده ۵ : ۳ بدون مثال نگاه.

کرده‌اند که مطالب را بدرستی از صحابه گرفته باشند. مثلاً مجاهد میگوید من مصحف خود را از فاتحه تا خاتمه آن سه بار به ابن عباس عرضه کردم و همه را از او پرسیدم. همچنین قتاده میگوید: در قرآن آیهای نبود که درباره آن خبری شنیده باشم. بهمین مناسبت عده‌ای از علماء بگفته‌های تابعین اعتماد کردند و اقوال تابعین را در کتب خود آوردند. ولی در هر صورت در اخذ و اقتباس از تفاسیر تابعین دقت بیشتری باید نمود.

۳- ممتازات تفسیر درین مرحله

- ۱- دخول اسرائیلیات و نصرانیات در تفسیر: در این زمان بود که یهود و نصاری بدریج بدین اسلام گرویدند و مردم هم علاقمند بودند اخباری از نوع امارت خلقت، اسرار وجود، آغاز کائنات و بسیاری از قصص و نظایر آن را از آنان بسنوند و تابعین هم از دقت در صحت آن مسامحه میکردند.
- ۲- تفاسیر طوری بود که از همه صحابه شنیده شود و صحیح‌تر آن نقل گردد، بلکه هرکس که در هر شهری بود مطالب را از صحابه مربوط بآن شهر نقل می‌نمود. باین ترتیب که اهل مکه از ابن عباس و اهل مدینه از ابی بن کعب و اهل عراق از ابن مسعود و هكذا.
- ۳- در این عصر اختلافات مذهبی پدیدار شد و تفاسیر بمذاق مذاهب مربوط درآمد. مثلاً قتاده در قضا و قدر بحث نمود و متهم شد او قدری است و حسن بصری تفسیر خود را بر اثبات قدر گذاشت و کسی را که قدر را قبول نداشت تکفیر نمود.
- ۴- کثرت اختلاف در تفاسیر تابعین بسیار بیشتر از آن بود که در تفاسیر صحابه وجود داشت.

مرحله سوم - تفسیر در زمانهای تدوین تفسیر

ابتداءً این مرحله از اواخر بنی امیه و اوائل بنی عباس شروع میشود و بزمان ما منتهی میگردد.

۱- خطوات تفسیر

خطوة اول: تفسیر قبل از این یعنی قبل از مرحله تدوین تفسیر نقل

بطریق روایت بود بقسمی که صحابه از رسول خدا نقل میکردند، و یا بعضی از بعضی دیگر نقل می نمودند، و همچنین تابعین از صحابه روایت میکردند، و یا بعضی از تابعین از بعضی دیگر. و این خطوه اول در تفسیر است (۱).

خطوه دوم: - این خطوه ابتداء تدوین حدیث از رسول اکرم است که دارای ابواب متنوع میباشد و تفسیر یکی از این ابواب است یعنی تفسیر مستمل بر حدیث. در این موقع تفسیر قرآن سوره به سوره و آیه به آیه نبود بلکه علماء به شهرها میرفتند و احادیث را جمع آوری میکردند اعم از احادیث ما نور از نبی اکرم یا صحابه یا تابعین. این علماء عبارت بودند از: یزید بن هرون سلمی متوفی سال ۱۱۷ هـ و شعبه بن حجاج متوفی سال ۱۶۰ هـ و وکیع بن حراح متوفی ۱۹۷ هـ و سفیان بن عینه متوفی ۱۹۸ هـ و روح بن عباده البصری متوفی ۲۰۵ هـ و عبدالرزاق بن همام متوفی ۲۱۱ هـ و آدم بن اسی ایاب متوفی ۲۲۰ هـ و عبد بن حمید متوفی ۲۴۹ هـ و غیرهم. و همه اینها ائمه حدیث میباشند. تفسیر آنان نیز حدیثی است که از اسلاف خود نقل کرده اند و تفسیر مستملی نیست. متأسفانه تفسیر آنان بدست ما نرسیده است. لذا درباره آن نمیتواند حکمی بکنیم.

خطوه سوم: در این خطوه، تفسیر از حدیث مفصل میشود و نام بشر - میگردد و برای کلیه آیات قرآن تفسیر وضع میشود و مصحف مرتب و مستند نوشته میگردد و بدست علمائی کامل میشود از نسل: ابن ماجه متوفی سال ۲۷۲ هـ و ابن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هـ و ابوبکر بن سعد بن سابق متوفی ۳۱۸ هـ و اسامی حاتم متوفی ۳۲۷ هـ و ابوالسبح بن حبان متوفی ۳۶۹ هـ و الحاکم متوفی ۴۰۵ هـ و ابوبکر بن مردویه متوفی ۴۱۰ هـ و غیرهم.

خطوه چهارم: در خطوه چهارم به تفسیر بالماثور اکتفا شده است. عدد زیادی تفسیر نوشته بدون اسناد راویان را نقل کنند. فقط ابوالماثور از اسلاف را نقل کردند بدون آنکه کویده او را بگویند. لذا صحیح و غلیل در تفسیر وارد شد. ولی خواننده تصور میکرد همه صحیح است و بسیاری از آنها خراب میگردیدند. در تفسیر خود نقل کردند و اسرائیلیات بصرله، حقائق ثابت ساحه، و غیره را

۱ - خطوات تفسیر قسم بندی عامی است و مراحل تفسیر قسم بندی زمانی، لذا این خطوه (علمی) دو مرحله زمانی است مرحله نخست یعنی تفسیر معاصر و صحاح و دیگری مرحله دوم یعنی تفسیر اعمام را شامل میشود.

همینجا خطر برای تفسیر پیدا شد . زیرا مسائل غیر محقق را بعنوان ثابت و محقق آوردند . مثلاً بعضی در تفسیرهای خود برای غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین (۱) ده قول از یهود و نصاری آوردند و گفتند اینها از رسول و صحابه و تابعین آمده است تا بجائی رسید که ابی حاتم گفت " لا اَعْلَمُ فِی ذَلِکَ اِخْتِلَافاً بَیْنَ الْمُفَسِّرِیْنَ (۲) .

خطوة پنجم: در این خطوه خطاء خیلی بیشتر شد و این خطاء از عصر عباسی تا زمان ما امتداد پیدا میکند . چه، علاوه بر آنچه در خطوة چهارم ذکر شد فهم عقلی یا تفسیر نقلی اختلاط پیدا کرد و این کار بتدریج ادامه یافت و عدّه‌ای بدون توجه به لغت عرب و دلالت کلمات قرآن به معانی خاص به فهم شخصی خود متوسل شدند و باین ترتیب حجم تفاسیر زیاد شد و آراء مختلف و علوم متفاوت در تفسیر داخل گردید . لذا تدوین علوم از قبیل علم لغت ، صرف ، نحو و غیره ضروری گردید و مذاهب فقهی منشعب شد و مسائل کلام و تعصّب مذهبی به آن اضافه گشت و کتب فلاسفه ترجمه شد و بالأخره تفسیر از اصل بدور افتاد .

۲- تفسیر ماء ثور

تفسیر ماء ثور تفسیری است که توضیح مراد خدا بوسیله قرآن یا بیان پیغمبر یا ائمه اطهار یا صحابه یا تابعین داده شود . مثل تفسیر این حریر و نظایر آن . همانطور که قبلاً گفته شد در تفسیر ماء ثور بتدریج احادیث غیر موثق وارد شد و باعث تضعیف تفسیر ماء ثور گردید .

عوامل ضعف عبارت بودند از :

۱- کثرت وضع حدیث در تفاسیر

۲- دخول اسرائیلیات در تفسیر

۳- حذف اسناد حدیث .

در اینجا لازم است اندکی در باره اسرائیلیات توضیح داده شود :

عرض از اسرائیلیات احادیثی است که هم از طریق یهود و هم از طریق نصاری

وارد شده است ولی چون احادیث وارده از یهود خیلی زیادتر است لذا

عنوان (اسرائیلیات) برای هر دو نوع انتخاب شده است .

۱- فائحه ۷:۱ (به راه آنانکه بر آنها جسم گرفته‌ای و همراه گمراهان) .

۲- الانعام ۱۹۰:۲ (من درین مورد اختلافی بین مفسرین نمیدانم) .

اسرائیلیات بر سه نوعند:

نوع اول که پیغمبر هم آن را نقل نموده و آن صحیح است. مثل اسم مصاحب حضرت موسی که خضر بود و صریحاً بزبان پیغمبر هم آمده است. دربارهٔ تورات در قرآن مجید آمده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ (۱۱)

و دربارهٔ انجیل میفرماید:

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ (۱۲)

البته این آیات مربوط بتورات و انجیل اصیل است.

نوع دوم که کذب آن بعلت سناص آن با شرح سناحد مسود و یا آنکه با عقل تطبیق نمیکند، و این قسم قابل قبول نیست.

نوع سوم نه از نوع اول است که بدایات رسیده باشد و نه از نوع دوم که رد شده باشد. به این نوع احادیث به میوان ایمان داشت و بد آن را سکدست کرد و درین مورد پیغمبر فرمود:

لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تَتَّبِعُوهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ
وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا (۱۳)

بوضیح آنکه وَ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ۱۳۶ سوره بقره: ۴۱ است که در دنبال آن میفرماید:

وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنَّا مِنَّا
وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ الْأَنْبِيَاءُ مِن رَّبِّهِمْ
تَفَرَّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ حَسْبُ لَدُنَّا مُكْفَرُونَ

(و بآنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اساطیر فرود آمد و آنچه

۱ - مانده ۱: ۴۴ سخنان و تورات را فرود آوردند و آنرا در کتاب خود
اسم و توری است.

۲ - حدید ۵۷: ۱۲۷ پس پیغمبران خود را از بی آسمان فرستادیم عیسی سرور و عیسی را فرستادیم و عیسی را فرستادیم

۳ - العنکبوت والمعتنن ۱: ۱۷۹ اهل کتاب را که پیغمبران را فرستادیم و آنرا فرستادیم
خونند ما خدا ایمان آوردیم و آنچه فرستادیم

بموسی و عیسی داده شد و بآنچه بهمه پیامبران از جانب پروردگارشان داده شد و ما فرقی میان هیچیک از آنها نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدائیم) این آیه برای آن نازل شد که در آیه قبلی میفرماید:

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

(و گفتند یهود یا نصاری شوید تا هدایت شوید، بگو نه بلکه ما پیروی میکنیم ملت ابراهیم را که او هیچوقت از مشرکان نبود) .

نظیر آن در آیه ۴۶ سوره عنکبوت (۲۹) است که میفرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ .

(و با اهل کتاب جدال نکنید مگر بطریقی که آن نیکوتر است، جز با کسانی از آنها که ستم کردند، و بگوئید: ایمان آوردیم بدانچه بسوی ما فرستاده شد و به سوی شما فرستاده شد و خدای ما و شما یکی است و ما او را گردن نهادیم) لذا در درجه اول مقصود تورات و انجیل اصیل است و در درجه دوم دعوت بدین اسلام از طریق مدارا.

افطاب روات اسرائیلیه عبارتند از : ۱ - عبدالله بن سلام ۲ - کعب الاحبار
۳ - وهب بن منبه ۴ - عبدالملک بن عبدالعزیز جریح .

کتب تفسیر مأنور بسیار است ولی اَهمّ آنها بقرار ذیل مییاسد :

۱ - جامع البیان فی تفسیر القرآن از محمد بن حریر طبری که توسط

علماء ماوراءالنهر فارسی ترجمه شده است .

۲- بحر العلوم

از ابی لیت سمرقندی

۳- کشف البیان عن تفسیر القرآن

از ابی اسحق عقیلی

۴- معالم التنزیل

از ابی محمد الحسن البغوی

۵- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب

العزیز

از ابی عطیه اندلسی

۶- تفسیر القرآن العظیم

از ابی القداء الحانط اس کبیر

۷- الجواهر الحسنان فی تفسیر القرآن

از عبدالرحمن معالی

۸- الدر المنثور فی التفسیر المأثور

از حلال الدین سیوطی

۳- تفسیر به رأی

تفسیر به رأی بر اعتقاد و احتیاج و نیاس اطلاق میسود و از اس کلمه است اصحاب رأی یعنی اصحاب نیاس و مراد به رأی در اینجا احتیاج است . تفسیر به رأی عبارت است از تفسیر قرآن بر نیاس احتیاج پس از ساحت کلام عرب و حدود آن و ساحت الفاظ عرب و وجود دلالت آن بر معنی و استبعاد برای آن از شعر زمان جاهلی و وثوق بر اسباب نزول و ساحت نیاسح و مسووح آیات قرآن و سایر علوم و ادوایی که مفسر باید بداند و دگریس کدست .

تعارض بین تفسیر مأنور و تفسیر به رأی : مقصود از تعارض بین تفسیر عقلی و تفسیر مأنور تعاقب و تنافی بین آنها است . مثلا یکی دلیل بر اثبات چیزی باشد و دیگری دلیل بر نفی آن تفسیری کد اجتماع هر دو در هیچ حال ممکن نیاسد . و در تعارض بین آنها بدون نیاسی بوده و جمع بین هر دو ممکن نیاسد . همان تعارضی نی- کوبید . مثل اینکه (صِرَاطُ الْمُسْتَقِیْمِ) را به قرآن یا اسلام یا طریق عبودیت یا طاعت خدا و رسول و نظایر آن تفسیر کنیم کد این معانی تعارض نکد دیگری نیاسد ولی بین آنها تنافی و نیافض وجود نیاسد . زیرا اسلام همان طریق قرآن و طریق عبودیت و طاعت خدا و رسول است .

و یا تفسیر آیه شریفه ۳۳ از سوره فاطر را که می فرماید: **فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ** (پس بعضی از آنان ستم کنندگانند خودشان را و برخی از آنان میانرو می باشند و بعضی پیشگیری می کنند در خیرات) .

یکی می گوید: (سَابِقُ) کسی است که اول وقت نماز می خواند و (مُقْتَصِدُ) کسی است که نماز را در اثناء وقتی که برای آن نماز تعیین شده است بجا می آورد و (ظَالِمٌ) کسی است که بعد از فوت وقت نمازش را می خواند . ولی دیگری چنین تفسیر می کند: (سَابِقُ) کسی است که زکوة واجب را با صدقه همراه می دهد و (مُقْتَصِدُ) کسی است که فقط زکوة واجب را به تنهایی تأدیه می کند و (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ) کسی است که نه زکوة می دهد و نه صدقه . بطوریکه می بینیم بین این دو نوع تفسیر تنافی وجود ندارد ولی تغایر وجود دارد . زیرا (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ) واجبات را بجا نمی آورد و مرتکب محرمات می شود و (مُقْتَصِدُ) واجب را بجا می آورد و مرتکب محرمات نمی شود و (سَابِقُ) واجبات را بجا می آورد و ضمناً به ازدیاد حسنات مبادرت می کند .

باین ترتیب بین تفسیر عقلی و نقلی در سه حال ممکن است تعارض پیدا شود :

۱- اگر عقلی قطعی و نقلی قطعی باشد .

۲- اگر یکی قطعی و دیگری ظنی باشد .

۳- اگر هر دو ظنی باشد .

اما صورت اول فرضیه ای بیش نیست . زیرا تعارض بین دو قطعی معقول نیست ، و

محال است بین شرع و عقل تعارض وجود داشته باشد .

اما صورت دوم : قطعی مقدم بر ظنی است و وقتی جمع بین آن دو متعذر باشد

و نتوان آن دورا بهم وفق داد باید ارجح را گرفت و به اقوی عمل کرد .

اما صورت سوم : اگر جمع بین عقلی و نقلی ممکن باشد واجب است نظم قرآن را

بر آن حمل نمود . و اگر جمع متعذر بود تفسیر مأثور از نبی اکرم و ائمه اطهار اگر به

انبات برسد مقدم است و همچنین است در مورد صحابه از نظر احتمال شنیدن آن از

نبی اکرم . ولی اگر مأثور از تابعین باشد در آن بحث است ، زیرا اگر راوی معروف باشد

که رأی خود را از اهل کتاب می گیرد درین صورت تفسیر عقلی مقدم است ، ولی اگر وی

معروف به أخذ از اهل کتاب نباشد و آنچه می گوید با تفسیر عقلی تعارض داشته باشد

درین حال به ترجیح منسک می شویم . اگر یکی با نقل یا استدلال تاءید شود بر

دیگری مرجح است و اگر قرائن شبیه بیکدیگر باشد و ادله و شواهد تعارض داشته باشند در

کار بواقف می کنیم و به آنچه مراد خدا است ایمان می آوریم و اصراری در تعیین آن نمی-

کنیم بلکه آن را به منزله مجمل قبل از تفصیل آن و یا متشابه قبل از تبیین آن می-

سازیم .

مآخذ تفسیر به رأی

۱- رجوع بخود قرآن: باید در قرآن دقت کامل نمود و تمام آیاتی که مربوط به یک موضوع است جمع آوری کرد و بعضی را برای بعضی دیگر فرینه قرار داد تا از مقایسه آنها با هم حقیقت روشن شود و این روش را تفسیر قرآن به قرآن گویند.

۲- نقل از پیغمبر اکرم با احتراز از احادیث ضعیف و پس از اطمینان به نفع بودن حدیث. اگر اطمینان حاصل شد که حدیث از پیغمبر نقل شده است دیگر نباید به رأی مراجعه کرد. و همچنین اسب در مورد ائمه اطهار.

۳- اخذ روایات صحیح از صحابه ولی باید توجه داشت که اخبار کذب از صحابه زیاد نقل شده است. و اگر مسلم شد که قول از صحابه است باز نباید تفسیر به رأی کرد. زیرا آنان ناظر و شاهد در ایام وحی بوده اند.

۴- أخذ از مطلق لغت: زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است. بییهقی در شعب از مالک روایت میکند:

لَا أُوبِي بَرَجُلٍ عَنِّي عَالِمٍ لُغَةِ الْعَرَبِ يَفْسِرُ كِتَابَ اللَّهِ
إِلَّا حَلَلَهُ نَكَالًا (۱)

۵- تفسیر به مقتضی از معنی کلام و ناسی از صوت و اس همان است که پیغمبر برای ابن عباس دعا کرد و فرمود:

اللَّهُمَّ فَقِّهْ فِي الدِّينِ وَعَلِّمِ التَّأْوِيلَ (۲)

۴- مهمترین کسی که در آنها تفسیر به رأی شده است
قبلاً گفتیم کسی که در آنها تفسیر به رأی شده است مربوط است به مذهب
اینک بدکر اهمّ تفسیر مذهب سنی است مذهب در دامن تفسیر صادر
بکنیم:

۱- کسیکه دلعت عرب عالم نیست تفسیر کتاب خدا با مذهب سنی
بکنه آنها باعث عقوبت سارده.

۲- حدایا او را در دس فقه کن، و او را را با مذهب سنی

الف : تفاسیر مدهنی

اول - تفاسیر شیعه :

شیعه پیروان علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله میباشند که از میان صحابه کسانی نظیر عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و ابادر غفاری و سلمان فارسی و جابر بن عبدالله انصاری و نظایر آن شیعه بودند. گرچه شیعه دارای فرق متعدد است ولی تفاسیر مهم بتربیب نزد امامیه اثنی عشری و زیدیه و اسماعیلیه است :

تفاسیر شیعه امامیه اثنی عشری : ترویج بزرگ تفسیر قرآن نزد شیعه اثنی عشری میباشد. مخصوصاً تفاسیر کد کنحیدای است کرابها. بعضی از آن تفاسیر کامل است و برخی نامم. بعضی قدیم و برخی جدید. بعضی باقی مانده و عدّه ای از بین رفته است و اهمّ آن شرح زیر میباشد :

- ۱- تفسیر الحسن العسکری (ع) (۲۳۱ - ۲۵۴ هـ) که در سده دهم توسط علی زوارهای اصفهانی بنام آثار الاخبار فارسی ترجمه شده.
- ۲ - تفسیر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی الکوفی معروف عیاشی از علمای قرن سوم (اخیراً هم با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی دو جزء در قم چاپ رسیده است)
- ۳ - تفسیر علی بن ابراهیم قمی (در اواخر قرن سوم و اوائل چهارم) که در یک مجلد چاپ شده است.
- ۴ - النبیان : از شیخ جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی متوفی ۴۶۰ هـ در دو مجلد.
- ۵ - مجمع البیان لعلوم القرآن : از ابی علی فضل بن حسن طبرستان متوفی ۵۳۷ در دو مجلد.
- ۶ - تفسیر ابوالفحوح رازی معروف به روح الحنان و روح الجنان در حدود سال ۵۵۶ (فارسی) .
- ۷ - الصّافی : از محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی در ۱۱ مجلد بزرگ که فارسی ترجمه شده و خلاصه آنرا هم بنام المصفی فیض کاشانی تهیه کرده.
- ۸ - مهج الصادقین در سده دهم از ملا فتح الله شریف کاشانی تفسیر بزرگ اوست (فارسی) .

۹ - برهان از هاشم بن سلیمان بن اسمعیل حسینی بحرانی موفی ۱۱۰۷
در دو مجلد.

۱۰- المؤلف : از محمد مرتضی الحسینی معروف به نورالدین از علماء
سده ۱۲ هـ.

۱۱- تفسیر القرآن : از مولی سید عبداللہ بن محمد رضا علوی (۱۱۷۸-
۱۲۴۲ هـ) در یک مجلد.

۱۲- بیان السعاده فی مقامات عباده از سلطان محمد حراسانی سده ۱۴

۱۳- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن : از محمد جواد نجفی موفی ۱۳۵۲

هـ که از سوره فاتحه شروع و بہ آید ۵۶ سورہ ساء حیم مسود .

همانطور کہ کتبہ شد تفاسیر سعید کنجدای است کراسینا و بروسی است

عظیم کہ در ذریعہ از حاج آقا بزرگ بہرانی و در مشران سعید از دکر محمد

شفیعی بہ تفصیل ذکر کردیدہاید و چون ما نیلاً درس مجموعہ تفاسیر تارسی

را نقل میکنیم لدا درس مقدمہ کمر ذکر تفاسیر تارسی سدد و مسود . صراحتہ

تفاسیر تیر تفاسیر تفصیلی ہم در سالیاتی احمر بوسد سده کہ بعضی ساء و

بعضی نافص است چون المیزان و السان و سرہ کہ بعلت سبوت ذکر نام آنہا

فعلاً ضرور بنظر برسد و بعداً در این مجموعہ ذکر آنہا خواهد آمد .

تفاسیر زیدیه : زیدتہ بعد از علی بن الحسن (امام رس العابدس علیہ السلام)

فرزند این امام یعنی زید بن علی را نامامت بدینند و اہمہ تفاسیر آمان عبارسد ار :

۱- تفسیر عرب القرآن للامام زید بن علی موفی : ۲۷ هـ

۲- تفسیر اسماعیل بن علی السسی الریدی موفی در حدود ۲۲۰ در
یک مجلد .

۳- بہندت : محسن مغربی سس زیدی مقبول سال ۲۹۲ هـ

۴- تفسیر عطید بحرانی ریدی موفی ۶۶۵ هـ

۵- التفسیر فی التفسیر : حسن زیدی شیعایی موفی ۷۹۱ هـ

و دو تفسیر معبر آینا عبارسد ارنج القدیر از موفی ۸۰۰ هـ

سس الدس بن احمد سده ۸۰۰ ہم . ولی آنحد در تفاسیر بوسر سانی سدد عبارسد
صح القدیر است .

سائر فرق سعید در بیان تفاسیر خود کتابیاتی بوسداید ولی در حدودی سست

کہ سوان آرا در ردیف تفاسیر معبر تران سرد .

دوم - تفاسیر اهل سنت کہ اہم آن عبارتند از :

- ۱ - معانی الغیب امام فخر رازی (ابو عبداللہ محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی تمیمی بکری طبرستانی رازی ملقب بہ فخرالدین و معروف بہ ابن خطیب شافعی) (۵۴۴ - ۶۰۶ھ)
- ۲ - ابوارالنزیل و اسرارالتأویل بیضاوی (قاضی القضاة ناصرالدین ابو الخیر عبداللہ بن عمر بن محمد بن علی بیضاوی - شافعی) (متوفی ۶۹۱ھ)
- ۳ - مدارک التنزیل و حقائق التأویل نسفی (ابوالبرکات عبداللہ بن احمد بن محمود نسفی حنفی) (متوفی ۷۰۱ھ)
- ۴ - لباب التاء ویل فی معانی التنزیل - خازن (علاءالدین ابوالحسن علی بن محمد بن ابراہیم بن عمر بن خلیل شیخی بغدادی شافعی) (۶۷۸ - ۷۴۱ھ)
- ۵ - بحرالمحیط ابی حیان (اشیرالدین ابو عبداللہ محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی حیانی مشہور بہ ابی حیان) (۶۵۴ - ۷۴۵ھ)
- ۶ - غرایب القرآن و رغایب الفرقان نیشابوری (نظام الدین حسن بن محمد الحسین خراسانی نیشابوری معروف بہ نظام اعرج متوفی بعد از ۸۵۰ھ)
- ۷ - تفسیر الجلالین ۱ - جلال الدین سیوطی (حافظ جلال الدین - ابوالفصل عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی شافعی) (۸۴۹ - ۹۱۱ھ)
- ۲ - جلال الدین محمد بن احمد بن محمد بن - ابراہیم محلی شافعی تفسیرانی عرب (۷۹۱ - ۸۶۴ھ)
- ۸ - السراج المنیر فی الاغانی علی معرفۃ بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر . خطیب شربینی (شمس الدین محمد بن محمد شربینی فاہری شافعی خطیب) متوفی ۹۷۷ھ

۹۔ ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم . ابي السعود (ابي السعود محمد بن محمد بن مصنفی عمادی حنفی (۸۹۲ -

(۹۸۲ هـ)

۱۰۔ روح المعاني في تفسير قرآن العظيم والسبع المثاني آلوسي (ابوالثناء شهاب الدين محمود اعدی آلوسی (۱۲۱۷ -

(۱۲۷۰ هـ)

سوم ؛ تفاسیر معتزلہ

فرقہ معتزلہ در عصر اموی نشأت یافت و اصل این فرقہ را واصل بن عطاء ملقب بہ غزال متولد در ۸۰ هـ و متوفی در ۱۳۱ هـ باید کداری کرد .

اصول معتزلہ پنج است ؛ توحید ، عدل ، وعد و وعید ، منزلت بین المرسلین و امر بمعروف و نہی از منکر (۱)

کتب تفسیر بسیاری از معتزلہ نقل کردیدہ کہ اہمّ آنها عبارتند از :

۱۔ تنزیہ القرآن عن المطاعن از قاضی ابوالحسن عبدالحتّار بن احمد بن حلیل ہمدانی اسد آبادی ساعی وفات

۴۱۵ هـ

۲۔ الامالی الشریف المرتضی یا غرر العوائد و درر الفوائد از ابوالناسم علی۔

بن طاہر ابی احمد الحسن بن موسی بن محمد

بن ابراہیم بن موسی الکاظم (امام ہفتم)

(۳۵۵ - ۴۳۶ هـ)

۳۔ الکشاف عن حقایق السریل و عیون الافاویل فی وجود النّاب و بلر محسری

(ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر

الخوارزمی الامام الحنفی المعرلی ۲۶۷۱

(۵۳۸ هـ)

۱۔ تاریخ الحدل ابی رھرہ ۲۰۸ .

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی می فرماید:

حسب حسن راهب مذهب اعتزال دیده عقلت سنی دروصال
سحره حسن اند اهل اعتزال حوش را سنی نمایند از ضلال
هر که در حسن مابداو معتزلیست گرچه گوید سنی ام از جاهلیست

این مذاق صوفیانه مولانا است و نظر خود او، و ما در باره آن سخنی نمی-
گوئیم.

معتزله عقیده حسی و صوری را اعلام و منکر روایت شدند و تمسک آنان
یکی بدقول بارتعالی بود که فرمود: *لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ* انعام ۶ : ۱۰۳ (در نیاید
اورا دیده‌ها) و دیگری قیاس آخرت بر دنیا.

معتزله روس اعتزال را برکزیدند که همان سرلذت بین المنزلتین است و
خود را از دو فرقه که به زعم خود آنان را همراه می پنداشتند کنار کشیدند و به
بکسوی شدید و آن دو گروه اهل سنت و خوارج بودند. در شرح مواقف جلد هشتم
آمده است که مردی بر حسن بصری وارد شد و گفت: ای امام دین! در زمان
ما جماعتی پیدا شده‌اند که مرتکبین معاصی کبیره را تکفیر می کنند و مقصود وی
(او عید) خوارج بود ولی گروه دیگر معاصی کبیره را قابل امید و بخشش می دانند
و می گویند معصیت با ایمان ضرر نمی رساند، همچنانکه طاعت با کفر نتیجه‌ای
ندارد. درین مورد چه حکمی می کنی تا ما به آن معتقد شویم؟ حسن قدری فکر
کرد و صل از آنکه جواب بگوید *و اهل بن عطاء* گفت: من نمی گویم مرتکب معصیت
کبیره مؤمن مطلق است و یا کافر مطلق. بعد بطرف ستونی از ستونهای مسجد
رفت و قول خود را برای اصحاب حسن تقریر کرد و گفت: مرتکب کبائر نه مؤمن
است و نه کافر و برای او منزلتی بین منزلتین میباشد و ادامه داد: مؤمن شایسته
مدح است و فاسق استحقاق مدح ندارد. پس چنین کسی نه مؤمن است و نه کافر
و همچنین بنسب اقرار به شهادتین و سایر اعمال خیر که انجام داده اگر
بدون نوبه بصری به جهنم می رود در حالی که در آخرت دو فرقه بیش نیست
فرقه‌ای در بهشت و فرقه دیگری در جهنم ولی در عقاب مرتکبین کبائر تخفیف
داده می شود (درک) آنان بالاتر از (درک) کفار است بعد حسن بصری گفت:
إِعْتَزَلَ عَمَّا وَاصِلٌ وَبِهِمِ مَسَائِدُ این فرقه معتزله نامیده شدند.

معتزله را قدرته نیز می گفتند زیرا آنان افعال بندگان را به قدرت خود
بندگان نسبت می دادند و در آن قدر را منکر بودند. باری، گرچه اعتزال در بصره
سأب ناف و ولی بعدها در تمام عراق منتشر گشت و دو مدرسه اعتزال تشکیل شد

یکی در بصرہ کہ در رأس آن واصل بن عطاء قرار داشت و دیگری در بغداد کددر
رأس آن بشر بن معتمر بود و بین این دو مدرسه در بسیاری از مسائل حدال و
خلاف وجود داشت کہ دربارهٔ اختلافات مزبور و فرقی کہ بعداً شکل شد کتاب‌ها
نوشده شده است.

چهارم - تفاسیر خوارج

بعد از قتل عثمان یاران علی علیه السلام از مسلمین برای خلافت اہل بیت
بیعت گرفتند ولی عده‌ای کہ در رأس آنان معاویہ بن ابی سفیان و بعداً طلحہ بن عبد اللہ و
زبیر بن عوام بودند بمخالفت برخاستند و این مخالفتها و تراغبات در حدای رسیدہ کنند
جنگ صفین منتهی شد. درین جنگ حسود علی (ع) بر حسود معاویہ علیہ السلام و علی
معاویہ حیلہٴ معروف خود را بکار برد و آن بلید کردن ترآن بر سر سرہما بود. بالآخر
کار بہ حکمیت رسید. اصحاب علی (ع) ابو موسیٰ اشعری را برای حکمت برگزیدند و
معاویہ عمرو بن عاص را. علی (ع) برای حلوکبری از حوسری حکمت بر برداشت
ولی عده‌ای از صحابہ زبیر بن حکیم برآمدند و گفتند حکمت حدتد عمرو بن عاص است
با علی (ع) ہم بمخالفت برخاستند و در منزل یکی از آنان گرد آمدند و عہدہ
گرفتند از کوفہ خارج شوند و بہ محلی نزدیک کوفہ موسوم بد حرورا بروند و ہمیں کار
ان کردند. این عده بودند کہ خوارج نامند شدند. بعد از حسی بن محمد کذا حضرت علی (ع)
(ع) را بقتل رسانید یکی از آنان بود. پس خوارج و انومان بعد از اہل بیت
رفت و بعد پس خود آنان اسعانی رح داد کہ بدست حضرت شد و انومان
پس احزاب عبارت بودند از: از رفہار اساع تابع بن ازوی و وحدات و انومان
امر و صفرید از اساع ربادین صفر و اناعید از اساع عبد اللہ بن انان.

از خوارج تفاسیری چند بدست آمدند است کہ بہترین آن بعد از انان
المعاد است از محمد بن یوسف اطفیس کہ در سرودہ مجلد بزرگ حدتد

تفاسیر صوفیہ

برای بصوف معانی بسیاری نوشتند کہ یکی از آنها خوارج انان
نبریدہ (۱) است. کرجد بصوف از صدر اسلام و حرورد نامند است. بعد لک
حسن بن

که صوفی نامیده شد ابو هاشم متوفی به سال ۱۵۰ هـ بود .

تصوّف بر دو قسم است یکی تصوّف نظری که اساس آن بحث و درس میباشد و دیگری تصوّف عملی یا فیضی و یا اشاری که بر زهد و فناء فی اللّٰه بنا نهاده شده است .

در رأس صوفیة نظری محیی الدین و تفسیر وی میباشد که بر مقدمات علمی پایه گذاری شده و اساسش وحدت وجود است .

و تفسیر فیضی یا اشاری عبارت است از تاء و یل قرآن برخلاف آنچه ظاهر آن است بمقتضی اشارات خفیة که برای ارباب سلوک ظاهر میشود و ممکن است بین آن و بین ظاهر آن تطبیق داد .

اهمّ تفاسیر صوفی اشاری باین شرح است :

۱ - تفسیر قرآن العظیم ابو محمد عبداللّٰه تستری (۲۰۰-۲۸۳هـ)

۲ - حقایق التفسیر ابو عبدالرحمن سلمی (۳۳۰-۴۱۲هـ)

۳ - عرایس البیان فی حقایق القرآن ابی محمدروزبهان بن ابی النصر البقلی

ال شیرازی متوفی ۶۰۶

۴ - التاء ویلات النجمیه نجم الدّین دایه متوفی ۶۵۴ - و علاء-

الدّوله سمنانی متوفی ۶۵۹ .

۵ - تفسیر منسوب به ابن عربی در دو مجلد چاپ شده (صوفی نظری و

اشاری) متولد ۵۶۰

واینک چون محیی الدین ابن عربی شیخ این طایفه بوده است بحثی اندک درباره او میکنیم .

ابن عربی و مذهب او در تفسیر قرآن کریم

برحمه احوال (۱) ابوبکر محیی الدّین محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبداللّٰه
حانمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی که بدون الف و لام تعریف نوشته میشود

۱ - آخر کتاب فوحات و نفع الطّیب و نذرات الذهب ۵ : ۱۹۱ ودا

المعارف اسلامی مجلد اول و دائرة المعارف ستانی ۵۹۹:۱

با همچنانکه بین اهل سرق متداولست بین او و بن قاضی ابی بکر بن العربی صاحب کتاب احکام القرآن ترق باشد که وی در مغرب بد ابن العربی با الف و لام معروف شناخته شده است و در اندلس به ابن سرافه معروف بوده است.

در سال ۵۶۰ هـ در مُرْسِیَه مولد شد و در سال ۵۶۸ به اسبلیه رفت و مدت سی سال در آنجا بانی ماند و از بسیاری از سیوخ آنجا علم آموخت با شهرت بسیار یافت و نامش بر زبانها افتاد و در سال ۵۹۸ هـ به سرق رفت و بلاد بسیاری را کردید، از جمله سام و مصر و موصل و آسای صعیر و مکه و بالأحره در دمشق مستقر کردید و در سال ۶۳۹ در آنجا وفات یافت و در همانجا مدفون شد.

ابن عربی بین دشمنان و مریدان: ابن عربی در زمان خود سخ میسوّند بود، اساخ و مریدانی داشت که بسیار در مورد او اعجاب میکردند بتسمی که بد او لقب سخ اکبر و عارف باللّه دادند، و دشمنانی بر داشت که او را بد کفر و زندقه نسبت دادند و ابن بد علّ اعتقاد او بد وحدت وجود بود که درس توره مقالات بوهم انکیز داشت که ظاهر آن سخی کفر و زندقه بی نبود، کسانی که در باره وی اعجاب میکردند عبارت بودند از: نادی النصاب بحمد الدین محمد بن بوهم سرازی فیروزآبادی صاحب ناموس که کتابی در دفاع از ابن عربی نوشت و اشعار رضی الدین بن حباط را که بد ابن عربی نسبت کفر داده بود رد کرد، و حابط سیوطی که در دفاع از ابن عربی کتابی نوشت بنام شیخ الدینی علی بن مریدان عربی و دیگران عبارت بودند از کمال الدین رملکائی از اکابر مساجح عام و مسج صلاح الدین صفدی و سراج الدین بلدسی و بنی الدین بن السککی و غیره.

و کسانی که او را رد کردند عبارت بودند از: ابن حباط که دگوس شد نسبت و حابط دهی و ابن بیمه که علی الاطلاق دسین صوفی بود، و بعضی از دشمنان او در مصر قصد حاس را کردند ولی از سو نعمت حجاب یافت.

مقام علمی ابن عربی: ابن عربی بد بصوت اکفای کرد بلکه بد بسیاری از کتب مشهور یافت، با آثار و سن آساید، حدیث را از علماء حدیث برآورد و با شعر و ادب بود و بهمن مناسب مسآی بد بعضی از سلوک مغرب نوشت و بد در حد اجتهاد و استنباط رسید و تواعدی را بانه دداری کرد که کسی که بد آن نظام احاطه ندارد و بد حقیقت آن واقف نیست از دست رفتن بد حسن کاری باعوان است و کفنداند که او از انصار بود.

مذهب ابن عربی در وحدت وجود؛ او معتقد است که وجود حقیقت واحد میباشد. تعدّد و کثرت امری است مربوط به درک حواس ظاهری ما. وی قول خود را در وحدت وجود عنوان میکند و به وحدت ادیان میرسد. او میگوید بین وجود سماوی و غیر سماوی فرقی نیست زیرا همه آنها خدای واحد را پرستش می کنند که در صور خود آنان و صور همه معبودها متجلی می باشد. و علت غائی از عبادت، تحقق وحدت ذاتی بنده با ذات پروردگار است. و عبادت باطل است اگر بنده اکتفا کند به اینکه خدا تجلی گاه واحد است غیر از خود بنده که او را خدا می نامد (۱). در هر صورت مقام ابن عربی در علم بسیار بلند است و مؤلفات کثیره او خود دلیل وسعت دانش و تیخّر او در علوم ظاهر و باطن است، و کتبی که تا کنون از او باقی مانده به یکصد و پنجاه بالغ میشود و این کمتر از نصف کتبی است که ابن عربی تالیف نموده (۲) و اهمّ این مؤلفات عبارتند از: فتوحات مکیه که در اثر آن شهرت یافت. بعد کتاب *فُصُوصُ الْحِکْمِ* است، و دیوانی دارد از اشعار صوفیه و کتاب احلاق و کتاب *"مَجْمُوعُ الرَّسَائِلِ الْإِلَهِيَّةِ"* و غیر ذلک از مؤلفات بسیار او میباشد. غیر از مؤلفات فوق که خود بحث انگیز است در میان سخنان او کلمات مسکلی دیده میشود که باعث جلب دقت مردم در عقاید وی گردید، و عده ای او را به کفر و زندقهنسبت دادند. ولی اتباع و مریدان او و نیز علمائی که در او اعجاب کردند ظاهر این الفاظ را نکرهتند بلکه گفتند: آنچه در وهم ما می آید طواهر است که مراد وی نبوده بلکه مراد وی امور دیگری است که بعدها بین اهل طریق و غیره مصطلح شد. سیوطی در کتاب خود به نام *"تَنْبِيْهُ الْغَيْبِي عَلِي تَزْيِيْدِ ابْنِ عَرَبِي"* میگوید: از ابن عربی نقل میکنند که گفته است: ما قومی هستیم که نظر به کتب ما را بحریم کرده اند. و سیوطی میگوید: این برای آنست که صوفیه در الفاظی که بین آنان مصطلح است مواضعی می کسند یعنی از آن اصطلاحات معانی دیگر غیر از معانی متعارف اراده می نمایند. و کسانی که آن الفاظ را به معانی متعارف بین اهل علم ظاهری برسرمد کافر می سوزد. غزالی در بعضی از کتب خود می گوید: این اصطلاحات شبیه متشابهات قرآن و سنت است که ظاهر آن کفر می ناسد (۳).

۱ - مامس دائرة المعارف اسلامی ۱ : ۲۳۳

۲ - دائرة المعارف اسلامی ۱ : ۲۳۶

۳ - سذرات الذهب ۵ : ۱۹۱

یکی از مواردی که استدلال می‌کنند که مراد این عربی در کلامش ظاهر توهم‌انگیز آن نیست اینست که می‌گویند او برای یکی از اخوان خود اس شعر را سرود و خواند:

يَا مَنْ يَرَانِي وَلَا أَرَاهُ (۱) كَمْ ذَا أَرَاهُ وَلَا يَرَانِي

ای کسی که مرا می‌بیند و من او را نمی‌بینم : چه سا اوقات که من او را می‌بینم و او مرا نمی‌بیند .

شنونده باس شعر اعراض کرد و گفت : چگونه می‌گویی که او سورا نمی‌سند و حال آنکه میدانی که او سورا می‌سند :
در جواب بالبداهه کف :

يَا مَنْ يَرَانِي مُحْرِمًا وَ مَا أَرَاهُ جَدًّا
كَمْ ذَا أَرَاهُ سُعْمًا وَلَا يَرَانِي لِأَيِّ سَعْمًا

ای کسی که مرا محرم می‌سند و من او را مؤاحد نمی‌بینم
همچنانکه من او را منع می‌بینم و او مرا سا احمد دو مضطرب می‌سند

بد این ترتیب سجد سکرید که مراد از کلام صحیح ظاهر آن نسبت و محمل‌هایی دارد که ما را به معنی مراد به آن هدایت می‌کند . و از غلطی کسانی هستند که اس عربی را از اس عبارات توهم‌انگیز سرگردان میکنند . سلا شعرایی فنوحات را در اس چند جمله خلاصه میکنند و در مواضع بسیاری از آثار او دست‌گذاشته‌اند و چیزی ندیدم که اهل سنت و جماعت با آن مخالف باشند

مذهب اس عربی در تفسیر قرآن کریم : بنای تفسیر اس عربی غالباً بر وحدت وجود است که آن معتقد بوده و همچنین بر نوصات و وحدانیات از ناحیه اسرار ربانی که بر قلب وی نازل شده است .

اما از بنای بحسب معنی بنای تا تر از وحدت وجود که درس مورد در تالیفات متوسل بدان وسیله می‌شود برای اینکه معنی آید را سوی اس نظر داشته‌باشیم .
باین ترتیب قرآن را از آنحد مراد جدا است به ارحد مشخصی نداشته‌است .

۱ - مصرع اولی حقایق و کلماتی است که در تفسیر اس عربی در مواضع مختلفه از طرف جناب شیخ بود و الا بعدی است .

۲ - برحمته مؤلف در جامعاً فنوحات ۲ ۵۵۶

تبدیل میکند تا قرآن را برای مذهب خود حجت و سند قرار دهد و این شاه مفسر با انصاف نیست. زیرا شخص با انصاف باید در قرآن بحث مجرد از هوی و عقیده بکند

اما مبنای دوم: یعنی فیض الهی که میدان آن وسیع است و در مقاله خود در تفسیر اساری از آن سخن رانده و مدتی است که آنچه در زبان اهل حقیقت از معانی اساری در قرآن جاری میشود در حقیقت همان تفسیر قرآن و شرح مراد خدا می باشد و مقصودش از اساره، بقیه از اهل ظاهر است. و باز ادعا میکند که اهل خدا یعنی صوفیه احق مردم به شرح کتاب خدا هستند. زیرا آنان علوم خود را از خدا گرفته اند. لذا در قرآن با بصیرت بحث می کنند ولی اهل ظاهر نظر خود را با ظن و تخمین بیان می نمایند.

بعد میان قرآن و تفسیر اهل اللد قرآن را، مرقی فائل نمی شود. ازین نظر که همذاتها حق ثابت و سخن درست است که در آن شک راه نیابد. همچنانکه خدا در قرآن محید می فرماید: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** زیرا قرآن ارحام خدا است. اقوال اهل حقیقت در تفسیر نیز همین طور است. یعنی **لَا يَأْتِيهَا الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَلَا مِنْ خَلْفِهَا**. زیرا این تفسیر از جانب خدا بر قلب آنان نازل شده است. این عربی این مبادی را مقرر کرد و در کتاب سوحات به آن تصریح نمود. ولی ما میدانیم که این دعوی درست نیست که فیض و الهمام را اصل و مبنایی برای حکم کردن به کتاب خدای تعالی بشناسیم و اینک چون در صحت اسباب تفسیر این عربی به وی تردید است نمودن هائی از تفسیر وی که در کتب دیگر او آمده است نقل می کنیم:

نمونه ای از تفسیر صوفی بطری: خداوند معال در سوره نوح (۷۱) آیه ۲۵ می فرماید:

مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا
یعنی خطابه ها را شنیدند و غرق گردانیده شدند پس غیر از خدا برای خود یابوری نیافتند
اس. عربی مذکور: آنچه آنان را به خطا انداخت همین بود که در دریای علم خدا غرق شدند و اس همان حیرت است.

فَأَدْخَلُوا نَارًا . در عین آت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ خدا عین انصاف
آنان بود پس در خدا الی الابد فناء و هلاک شدند.

خداوند در دو آیه ۲۷ و ۲۸ سوره نوح (۷۱) می فرماید: **إِنَّكَ إِنْ**

تَدْرَهُمْ يُضَلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا رَتَّ اعْتَرَلِي وَلِوَالِدِيٍّ وَلِمَنْ دَخَلَ
بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ الْآثَارَ .

”اگر واگذاری ایسان راستدگان پورا کمراه کسید و راستد مکریدکاران نا-
سیاس، پروردکارا مرا بنامرر و بدر و مادر مرا و کسی کد با ایمان در حادہ من
داخل شد و مر مؤمنین و مؤمنات را و سخرای ستمکاران را مکر هلاکت“

ابن عربی مینوید: اِنَّكَ اَنْ تَدْرَهُمْ: یعنی آنان را رحواسی و برکسان بنامی
يُضَلُّوا عِبَادَكَ: یعنی آنان را در حیرت می اندازید و از بندگی خارج می کنید زیرا
در آنها اسرار ربوبیت است، پس خودسان را ارباب می بینید بعد از آنکه دیده
بودند و آنان بنده آریانند، وَلَا يَلِدُوا: یعنی بدستجاتی می رسند و ظاهر می شوند
إِلَّا فَاجِرًا: یعنی مظہر برای آحد سیمان بود، كَفَّارًا: یعنی سواسندة اجدد ظاہر
شد بعد از ظہورس، پس ظاہر می کسید خود را در میان سواسند است، پس
را پنهان می کسید بعد از ظہورس و ناظر را بد حیرت می اندازید، و بد سدر ناخر
را می ساسند در محور او و بد ندر کانر را در کفر او در صورت سحر و سحر و آحد
است، رَتَّ اعْتَرَلِي: یعنی سوسان مرا و سوسان برای من است ندر و سوسان
می داسند کما اس کد ندر پورا سنی داسند، و بد سدر و بد حیرت سدر و سدر و سدر
و ساسند حدارا حق ساسند، و سدر و سدر و سدر و سدر و سدر و سدر
نفل و طسعت سسند، و سس دس سیمی، یعنی سس سس سس سس سس سس
صدیق کسند و احوارات البتد است و ان سس است کد سس خود ایمان برای سس
حدیب سسند، و لِلْمُؤْمِنِينَ: از نفوس و سس سس سس سس سس سس سس
از تاریکی های اهل سس کددر سس برده طلبانی سسند، و سس سس سس سس
و نفوس خود و سس خود را سس از وجد حق سس سسند، اِنَّ

و در سوره ساسند ۸: پس بدع سس سس سس سس سس سس سس سس سس
را اطاعت کسند خدا را اطاعت برده است، سسند، زیرا رسول حقانی سس سس
از طرف خدا سسکد حیرت می کسند اگر بد استعانت خدا بل می سسند سس خدا
او سس رسول صورت و جلوه خدا است.

بنودای از تفسیر اساری: خداوند در آسس ۵۷ و ۵۸ سس سس سس سس
ترماید: خوالدی پوسا سس سس سس سس سس سس سس سس سس

تَقَالُ سُقْنَاهُ لِبَلَدِ مِثِّ فَانْرَلْنَا بِدِ الْمَا فَاخْرَجْنَا بِدِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ
 الْمَوْتِي لَعَلَّكُمْ تَذْكُرُونَ . وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ
 إِلَّا سَكِينًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ .

۱) و او کسی است که نادرها را از بیسگاه رحمت خود مرده دهنده فرستاد تا آن
 هنگام که ابرهای کران را کم کرد، آن را به سرزمین مرده‌ای روان کنیم و بدان
 آب فروریزیم و به آن تمام میوه‌ها را بیرون آوریم، اینچنین مردگان را بیرون
 می‌آوریم ناسد که سما پند کبرید. و سهر پاکیزه گیاهس را به فرمان پروردگارش
 سرون می‌آورد و آنحد ناساک است حراندکی سرون نمی‌دهد. این چنین آیات
 را سان می‌کنیم برای گروهی که سکر می‌کنند

اس عربی می‌گوید: بس از آنکه داسی نظری راکه اهل طریق باید
 داسد ناسد حکم سکی که اهل طریق حدارا می‌بینند بس خدا این دو آیه را
 بر آبان حواند. و اگر بکونی مراد از اس آید حبس، می‌گویم: از آنچه برای
 ما بلاوت کرد ما را آگاه ساحت به بوسواول که ما را به دست عیسی و موسی و
 محمد سلام‌اللہ علیهم هدایت ترمود: بس رجوع ما به این طریق، بدست عیسی
 و موسی و محمد علیهم‌السلام سارت داده سد. *بِإِذْنِ رَبِّهِ* یعنی عنایت
 بسا حتی *إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا* تقالا که مرادت ما بوسبق است *سُقْنَاهُ لِبَلَدِ مِثِّ*
 و آن مم ناحیبا بد الارض بعد موتها. و آن حیری است که بر ما از انوار
 سول و عمل صالح و عشق به خدا ظاهر هد، بس خدا مالی می‌آورد و می‌فرماید:
 "كذالك نُخْرِجُ الْمَوْتِي لَعَلَّكُمْ تَذْكُرُونَ" در اینجا سارد بد حیری است که از بسی-
 اکرم در عب و حسر وارد سده - یعنی محسور مسود احسام همانطور که خدا
 از آسمان باران می‌بارد بس خدا می‌فرماید *وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ*
يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ و این نیست مکر موافق و طاعت برای پاکیزگی محل
وَالَّذِي خَبثَ و او کسی است که نفس، و طبع بر او علیه کند.....

و در سوره‌حج (۲۲) آیس ۳۲ و ۳۳ که می‌فرماید *وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ*
اللَّهِ نَسَبًا مِنْ شَرِّ الْقُلُوبِ . لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ-
السَّيْرِ الْعَسِيرِ

و کسی که عظیم کند حرمنهای حدارا بس ندرسی که از برهیزکاری دلها است
 بر سمارا در آن حاسا سوندا است با مدنی نام‌برده سده بس محل آن بسوی بیت
 عشو است

اس عربی می‌گوید: مقصود از *شَعَائِرَ اللّٰهِ* اعلام خدا است و اعلام خدا

دلائل و وسائلی ہسید کہ یہ خدا منقل و پیوستہ می باشند، و السبب العتیق منصوص
بیت ایمان است نزد اهل اشارات و آن نیست مگر قلب موسی کد وسعت آن بد
عظم خدا حلّ جلالہ میباید. (۱)

و خداوند در سورہ لقمان ۳۱ آیہ ۱۶ می فرماید: يَا سُلَيْمُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَخُذْهَا
حَرْدًا لِّئَلَّا تَكُونَ مِنَ الْخٰسِرِينَ.....

ای سرک من بدرستی کہ اگر ناسد مندار دادہای از حردل پس بودہ

ناسد در کران سکی

ابن عربی میگوید: یعنی برد قلب کسی کد در او سفت بر خلق خدا سفت

و خدا در آیہ ۷۴ سورہ بقرہ می فرماید: لَقَدْ نَسَبْنَا لِكُلِّ مَلَكٍ نَّسَبًا عَرَبِيًّا
كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَنشَدُ قَسْوَةً..... (۲) " پس سحت من زبان سما من از ان سر
آنها چون سکتباید یا افزون تر در سحتی.....

نموده تفسیر ظاہری: در آیہ ۱۵۳ سورہ الاعراف: اِنَّ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ
فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَرَدَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ
ابن راه من است راست، پس بروی کند ابرا و بروی نکند راغبیا را کد خدا
کرداند شما را از راه او، است کد وصت کرد شما را بدین سبیل
سرگرد.

ابن عربی میگوید: خدا بی تردید صراطی تمسیمی و بیژند صراطی
وراه را با استقامت و صفت بر بودن پس بی برماند تَتَّبِعُوا کد صراط بر مشربان
بد صراط خدا " وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ " یعنی سرائع و مساخمتی بد سبیل بودہ و ان
نظر کد آن سرائع انان بودہ است، مگر نکند بر سبیل بر ان سرائع خلتان ناسد
لدا این حکم را سفت کند ارس نظر کد سبیل با سبیل بد سبیل بر ان سبیل
بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ یعنی ان سرائع پس سبیل " یعنی از طرفی بد سبیل
آورد و نکند عن سبیل اللہ، زیرا حمد راد خدا سبیل است زیرا خدا سبیل
نهایت ان راغبیا است ذٰلِكُمْ وَرَدَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ یعنی ان راغبیا
کدید با حوّل پس راد سما و سر راد سما حنط بود "

ان تفسیر قابل قبول است زیرا با سبیلی ظاہری بد سبیل بر سبیل

عالیا مشاهده مسود کد سبیل در تفسیر اناب دجار سبیلی سبیل کد سبیل
ظاہر آمد بی توانم سلیم نظر او سوم.

۱ - صوحات ۲ - ۱۷۲

۲ - صوحات ۲ - ۲۱۷

ج - فاسر فلاسفه

خطوریکد نسلًا هم کفسم در صدر اسلام کتب فلسفه از زبانهای مختلف به
عربی برحمد سدوار زمان سی عباس فلسفه در تفسیر وارد کردید و آغاز این کارزمان
سجور عباسی بود (۱۲۶ - ۱۵۸ هـ) و اهمّ تفسیر فلسفی عبارت است از:

۱ - تصوی الحکم فارابی متوفی ۳۳۹ هـ

۲ - تفسیر اخوان الصفا

۳ - تفسیر ابن سینا (شرح الترتیب ابوعلی حسین بن عبداللّه بن حسن علی

ابن سینا متولد ۳۷۰ هـ)

در مسائل تفسیر فلسفی، مسلمین به دو گروه تقسیم شدند، بعضی فلسفه را بادیین
و مخصوصاً با قرآن معارض یافتند و سدیداً با تفسیر فلسفی مخالفت کردند که
در راه آنان عزالی و حرراری قرار داشتند، گروهی دیگر کتب فلسفه را خواندند
و در آن با نظرات حجاب نگریستند و با آنکه در فلسفه نظریاتی بود که آشکارا با
تصوی حکم سرعی و عالم آن که سک و سینه در آن راه ندارد معارض بود، معذک
خود را قادر دیدند که بین حکمت و عقیده یا بین دین و فلسفه تلفیق دهند و
برای مردم روس کنند که بین عقل و سرع در هیچ مورد تناقض وجود ندارد، و اگر
عقیده یا نور حکمت روس بود بهتر بدیرفند میبود و برای دشمنان بهتر ثابت می-
کردند، اس گروه تمام هم خود را مصروف کردند تا بین دین و فلسفه وصلت و اخوت
برقرار سازند و حدی که در فلسفه را بیان کند و فلسفه دین را، عده‌ای این اتصال
بین دین و فلسفه را بدیرفند و گروهی دیگر سواستند قبول کنند که بین مسائل
لاستردنی با آراء معتبر فلسفی سوان وفق داد و کسانی هم نظیر عزالی با آنان
مخالفت کردند.

کنند تلفیق بین دین و فلسفه، فلاسفه‌ای که موفق شدند بین دین و فلسفه
تلفیق دهند یکی از اس دو طریق را برای خود انتخاب کردند:

۱ - تاویل تصوی دینی و حقایق سرعی به آنچه با آراء فلسفی موافق باشد
که معنی آن تزل تصوی سرعی در مقابل آراء فلسفی است بحدی که بین این دو
تمسب برقرار بود.

۲ - شرح تصوی دینی و حقایق سرعی بوسیله آراء و نظریات فلسفی و معنای

ن طغیان فلسفہ بردین و تحکم فلسفہ بر نصوص دین بود و این طریق خطرناک بر
ز طریق اول بود .

بین کسانی کہ بیش از ہمنہ درین مورد مبالغہ کردند فارابی میباشد کہ عفاہد
بود را در کتاب فصوص الحکم بیان داشته، ولی کسی کہ بالتسبیہ راہ اعدال را بیمودہ
ست ابن سینا میباشد کہ بحث کوتاہی دربارهٔ وی می کنیم .

ابن سینا

پدر ابن سینا اہل بلخ بود . بعد ہا بہ بخارا رفت و در یکی از روساہای آنجا
بوعلی سینا در سال ۳۷۰ متولد شد . بس از آن با خانوادۂ خود بہ سمر بخارا
رفت . سپس بوعلی شہرہای زیادہ را کردید و بہ کسب علوم مسعود سد و بسیاری
ز فنون را آموخت . در دہ سالگی قرآن را حفظ داشت . مسائل بسیاری از اصول
دین ، حساب و جبر حفظ کرد و در منطق و علوم طبیعی و الہی مسلط شد . بس
بہ علم پزشکی علاقہ مند شد و کتب بسیاری را حواہد و در اس رسد سرآمد کرد شد .
درین هنگام از عمر وی بیش از سائزدہ سال نگذشت بود و بہ ہیچدہ سالگی نرسیدہ
بود کہ بعلت دکاء فطری و ہوش خارق العادہای کہ داشت از تحصیل کلتۂ علوم
بہ مورد نظرش بود فارغ شد . تصانیف وی بسیار است کہ سردیک بہ حد کتاب می
سد و اہم آنها عبارتند از کتاب سفا در حکمت و نجات و اشارات و قانون و عمیرہ
بہ از کتب دی قیمت او است و مردم از آن ہا بسیار مستفیع شدند . بالآخرہ در سال
۳۹۰ ہجری دچار بیماری شدیدی شد کہ در اسر آن در بغداد سال ۴۲۸ ہجری بہ
در همانجا مدفون شد . رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

مسئلہ ابن سینا در تفسیر: اس سینا از سوی جن تسلطانی شدن بہ توان
حترام می کرد و از سوی دیگر چون فیلسوف دوستدار فلسفہ بود . وی در اشارات
راء سالم سعی بسیار داشت و در فوقین دین و فلسفہ سعی بسیاری بہ
کہ از نظریات او ہم دین و ہم فلسفہ ہم دورانی ناسند کہ تا بوختہ نہ ہیچدہ
سد تطبیق بین حقایق ثابت و مسلم سرعی با آراء معتز فلسفی قابل ملاحظہ
ست .

۱ - وفيات الاعیان ۲۷۱ - ۲۷۵ . و سذرات الہدایت ۲ - ۲۲۲ - ۲۲۷ .

منبع دیگر .

ابن سینا نظری به قرآن کرد و نظری به فلسفه و بر اساس نظریات فلسفی در نصوص قرآن حکم نمود و قرآن را شرح فلسفی داد، و طریقه او غالباً شرح حقایق دینی بود بوسیله آراء فلسفی. او معتقد بود قرآن رموزی است که بر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نازل شده و در افہام عامہ نمی گنجد و پیغمبر بقدری که لازم بود برای عموم ناس تشریح می فرمود، و آنچه را که ادراک آن دشوار بود برای عامہ مردم مخفی می ماند مگر خواص آنان، و می گوید: " بر نبی شرط است که کلامش رمز و العاطش ایما باشد. همچنان که افلاطون در کتاب نوامیس میگوید: کسی که به معانی رموز پیمبران وفوق نیافت به ملکوت الہی نیز نائل نخواهد شد. فلاسفہ یونان نیز در کتب خود رمز و اشارات بکار می بردند مثل فیثاغورس و سقراط و افلاطون و ممکن نبود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اعراب بیابانی را بر علم رموز واقف کند مخصوصاً عموم افراد بشر را که پیغمبر بر ہمة آنان مبعوث شده است. (۱)

ابن سینا بر ہمین اساس بر نصوص قرآن نظر کرد و آن را رموزی دانست کہ کسی حقیقت آن را نمی شناسد مگر خواصی نظیر خود او و باین ترتیب قرآن را بر اساس نظریات فلسفی تفسیر نمود، و بطوری کہ می دانیم این طرز تفکر نادرست و دور از حقیقت دین و روح قرآن می باشد زیرا هدف فلاسفہ آموزش گروهی از خواص می باشد و سخن آنان می تواند رمز و اشارات باشد ولی مأموریت انبیاء همانطور کہ خود ابن سینا گفته است آموزش عموم افراد بشر می باشد کہ بر آنان مبعوث گردید لذا زبان پیغمبران باید در حدود درک عامہ باشد مگر در موارد نادر کہ قبلاً از آن سخن گفته شد. و اینک بذکر چند مورد از تفسیر او بر این طریقه می پردازیم:

در شرح آیه ۱۷ از سوره الحاقہ (۶۹): **وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً** (و در آن روز عرش پروردگارت را ہشت فرشتہ برمی دارند) میگوید: عرش گفت زیرا عرش فلک نہم است کہ بہ آن فلک الافلاک میگویند و ملائکہ ثمانیۃ آن ہا ہستند کہ عرش را حمل میکنند، چہ آن ہا ہشت فلک می باشند کہ بہ فلک نہم قرار دارند. پس از توضیح و تشریح عرش و فلک میگوید: فلک بالتفسیر حرکت میکند، زیرا حرکت یا ذاتی است یا غیر ذاتی و اما حرکت ذاتی یا طبیعی است و یا نفسی. پس میگوید افلاک فنا ناپذیر و لا یتغیرن ابداً الدھر و از شرعیار معلوم میشود ملائکہ بطور قطع زندہ اند و مثل انسان کہ می میرد نمی میرند. پس وقتی کہ گفتہ شد کہ افلاک زندہ اند و نمی میرند لذا ملک نامیدہ میشوند. بنا بر این ثمانیۃ

ملائکہ همان ثمانیة افلاک میباشند، و حمل بر دو وجه است: حمل بشری همچون حمل سنگ که بر پشت انسان محمول می باشد و حمل طبیعی همچنانکه بکوئیم آب بر زمین محمول است یا آتش بر هوا و درینجا مقصود حمل طبیعی است نه حمل بسری، و نیز ابن سینا جَنَّت و نَار و صِرَاط را تفسیر فلسفی می کند که از تفسیر مأثور ثابت و صحیح به دور است، باین ترتیب: عالم را بر سه قسم منقسم مینماید: عالم حسی، و عالم خیالی و وهمی، و عالم عقلی، عالم عقلی جنت است و عالم خیالی نَار و عالم حسی عالم قیور، اما در مورد صراط در شرح خود می گوید: (بدان که عقل نیازمند است تصوّر کلیات را از استغناء جزئیات بماند، پس لامحاله بدو حسن ظاهر نیاز دارد، و میدانیم که از حسن ظاهر به خیال و وهم سیر میکند و این همان ححیم است که طریق و صراطی است پس صعب و دشو با بالأحره بدو ذات خود یعنی عقل میرسد، درین هنگام است که می بیند حدّ صراط و طریق در عالم ححیم چگونه است، پس اگر ازین حد تجاوز کند به عالم عقل خواهد رسید، ولی اگر در آنجا توقف کند و وهم را عقل پندارد در عالم ححیم توقف نموده و در ححیم سکونت گزیده است و در آنجا هلاک میسود وَخَسَرَ خُسْرًا مُبِينًا)

و در تفسیر آیه (۵) از سوره فلق کدمی فرماید: وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ می گوید: یعنی نزاع حاصل بین بدن و تمام هوای او با نفس^(۱۱) و در آیه ۶ سوره ناس: مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ میگوید: جن استیبار است و این استثناس پس امور مستتره حواس باطن می باشد و مساوند حواس ظاهر^(۱۲)، این بود چند نمونه از تفسیر فلسفی ابن سینا.

۱ - جامع البداع ص ۲۸

۲ - جامع البداع ص ۲۱-۲۲

د - تفاسیر فقہا

تفاسیر فقہاء از احکام فقہی بحث میکند و اہمّ آنها عبارت است از :

- ۱ - امامیہ اثنی عشری : کنز الفرقان فی فقہ القرآن از مقداد سیوری سدہ ۸ (چاپ شدہ است) و بسیاری کتب دیگر کہ قبلاً گفتہ شد گنجینہ تفسیر نزد شیعه میباشد .
- ۲ - از حنفیہ : احکام القرآن از ابوبکر رازی معروف بہ جصاص متوفی ۲۷۰ در سہ مجلد .
- ۳ - از شافعیہ : الف احکام القرآن از ابوالحسن طبری معروف بہ کیا الہراسی متوفی ۳۷۰ .
- ب - القول الوجیز فی احکام کتاب العزیز از شہاب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف محمد الحلبی معروف بہ سیمین متوفی ۷۵۶ .
- ج - احکام کتاب المبین از علی بن عبداللہ شنفکی از علماء قرن نہم .
- د - الاکلیل فی استنباط التزیل از جلال الدین سیوطی متوفی ۹۱۱ (چاپ شدہ است) .
- ۴ - مالکیہ : الف : احکام القرآن از ابوبکر بن عربی متوفی ۵۳۳ (چاپ شدہ است) .
- ب : الجامع الاحکام القرآن از ابو عبداللہ قرطبی متوفی ۶۷۱ .
- ۵ - زیدیہ : الف - شرح الخمسمائۃ آیہ از حسین بن احمد بحری سدہ ۸ (بدست نیامد) .
- ب - ثمرات البیانہ و احکام الواضحہ القاطعہ از شمس الدین بن یوسف بن احمد سدہ ۹ .
- ج - منتهی الارم ، شرح آیات احکام از محمد بن حسین بن ناسم سدہ ۱۱ .

اندکی درباره تطوّر تفسیر فقہی

۱- تفسیر فقہی از زمان پیغمبر تا آغاز مذہب فقہی

قرآن مجید مشتمل احکام فقہی می باشد کہ بہ مصالح بندگان خدا در دنیا

آخرت تعلق دارد. در زمان پیغمبر اکرم (ص) مردم آنچه را منضم احکام فقہی
 ود بمقتضای سلیقہ خود در زبان عرب می فهمیدند و آنچه را برای آنان مشکل
 ود به نبی اکرم مراجعه می نمودند. وقتی پیغمبر وفات یافت حوادثی بیس آمد که
 برای مردم لازم بود حکم صحیح شرعی آن را بدانند و به آن عمل نمایند لذا
 رای رفع مشکل خود به صحابه مراجعه می نمودند و نخستین چیزی که برای استنباط
 این احکام مأخذ قرار می گرفت قرآن مجید بود. صحابه به آیات نظر می کردند و
 آن را به عقل و قلب خود عرضه می نمودند و اگر امکان داشت با حوادث زمان
 زول آیه می سنجیدند و الاً به سنت پیغمبر مطہی می شدند و اگر حکمی درس زمیسد
 پیدا نمی کردند احنیاد می نمودند و رای خود را در برتو در حسان قواعد کتاب و
 سنت استخراج و آنچه را مردم بآن نیاز داشتند بر آن اساس حکم می کردند. صحابه
 عمولاً در رای خود اتفاق نظر داشتند و اگر احیاناً اختلافی ایجاد می شد نسبت به
 رای خود تعصب به خرج نمیدادند و وقتی وجد صحیح معلوم می شد از آن تبعیت
 می نمودند مثل اختلافی که بین ابن عباس و زید بن ثابت پیدا شد در تقسیم سرات رسی
 توفی بین شوهر و ابویں او.

ابن عباس فتوی داد که شوهر نصف و مادر نلت و بقدر سهم پدر می شود
 متمسک به ظاهر آیه شریفه (۱۱) از سوره نساء شد کسی نرساند: *ان لکم یکم لدا
 لکم وورثه ابواہ فللممہ الثلث* " و اگر او را فرزندی ناسد و ابویں او وارث او ناسد
 سهم مادر نلت است " ولی زید بن ثابت و بقدر صحابه فتوی دادند که سهم
 مادر نلت باقی مانده ارث پس از وضع سهم زوج است. زیرا پدر و مادر با هم دیگر
 نده و بمنزله وارث واحد می باشند. و در این صورت آیه شریفه: *للذکر مثل حظ الانثیین*
 نساء ۴ : ۱۱ (بهره مذکر مانند بهرهٔ دو مؤنث است) حاکم می ناسد باین ترتیب
 سهم زوج $\frac{1}{4}$ و سهم پدر $\frac{2}{6}$ و مادر $\frac{1}{6}$ کل سرات خواهد بود.

و مثل جنس خلافی غالباً پس صحابه سدای سد و هر کدام مقتضای آیه
 از قرآن می فهمیدند و آنچه ادلّه خارجی بآن حکم می کرد فتوی میدادند و اگر
 تشخیص میدادند حق نجاست دیگری است مسلم نظر او می شد و تعصب به
 نمی دادند. مثلاً سافعی می گفت: وقتی حدت صحیح ساجد شد در
 بن است. (۱۱).

۲- پیدایش تعصب مذهبی در تفسیر فقهی:

همانطور که گفته شد بین ائمه مذاهب و کمی بعد از آنها تعصب وجود نداشت و هر کدام تشخیص می دادند حق بجانب دیگری است تسلیم فتوای صحیح می شد ولی بعدها این اختلاف زیاد شد و شدت یافت بقسمی که پیروان هر مذهب آراء دیگران را رد می کردند و رأی خود را حق می دانستند. مثلاً عبدالله الکرخی صوفی سنة ۳۴۰ که یکی از متعصبین مذهب ابی حنیفه بود می گوید: "هر آید با حدیسی یا آنچه اصحاب ما میگویند مغایر باشد پس آن ناهیل شده و با مسوخ است (۱) و این تعصب در میان بعضی فرق بقدری اوج گرفت که مسلمین بد جای آنکه با الحاد و کفر و زندقه مبارزه کنند و ملحدین و کفار و زنادقه را ارباب و به اسلام هدایت نمایند به جان هم افتادند و باعث تضعیف اسلام مسلمین شدند و ما به پیروی از مفسرین در عصر جدید در نظر نداریم زبانه این اختلاف را سعه و ربر کنیم بلکه به دنبال وحدت مسلمین و اتفاق کلمه آنان هستیم با مسلمین کیان اصلی خود را بازیابند و بهمین حد هم قانع نبوده انتظار تحقق فرمان خداوند معال را داریم که به نبی اکرم (ص) فرمود: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ. آل عمران ۳ : ۶۳ بگو : ای اهل کتاب بیایید بسوی کلمه ای راست که میان ما و شما مشترک است و آن اینست که نپرستیم مگر خدا را"

لذا در اینجا از توضیح بیشتر درباره تفاسیر فقهی در مذاهب مختلف اسلامی صرف نظر می کنیم و هنگام معرفی تفاسیر مزبور در جای خود مشخصات آن تفاسیر را بیان خواهیم کرد. **إِنشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بِعُونِهِ وَتَوْفِيقِهِ.** باشد که تعصبات مذهبی ریشه کن گردد و مسلمین همچون مسلمانان صدر اسلام مطیع حق و حقیقت شوند و هر رأیی که درست تشخیص داده شد توسط سایرین پذیرفته شود. در آستانه آنست که بحث در باره تفاسیر فقهی سودمند خواهد بود.

۱- تاریخ التشریح الاسلامی نوشته سبکی وسایس و بریری ص ۲۸۱

- تفاسیر علمی

مقصود از تفسیر علمی تفسیری است که در عبارات آن با اصطلاحات علمی بحث و نتیجه‌گیری میکند و میکوشد که علوم مختلف و آراء فلسفی را از قرآن استخراج کند، مفسرین علمی معتقدند قرآن محتوی کلیه علوم دینی است که بوده و هست و خواهد بود و شامل است بر کلیه علوم دینی اعتقادی و دینی علمی و سایر علوم مختلف یا انواع و اقسام آن و اہم علماء این رشته عبارتند از:

۱- غزالی - امام غزالی در زمان خود بیش از همه در تفسیر علمی سخن گفت و در ترویج آن کوشید و دو کتاب در این زمینه دارد:

الف - احیاء العلوم؛ این کتاب نخستین تالیف او در این زمینه است و از بعضی علماء نقل میکند.

إِنَّ الْقُرْآنَ یَحْتَوِی سَعْدَ وَ سَعِیْنِ الدِّیْنِ عِلْمَ وَ مَآئِنِ عِلْمٍ ، اِنَّ
كُلَّ كَلِمَةٍ عِلْمٌ ، ثُمَّ یَتَضَاعَفُ دَلِیْكُ اَرْبَعًا اَسْعَابًا ، اِنَّ دَلِیْلَ كَلِمَةٍ
ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ نُظْلَعُ *

و بعد از این مسعودی روایت میکند من اراد علم الاولین
والاخرین فلیتدبر القرآن * و پس از آن مسکویه و الحنبلی
فالعُلوم کُلُّها داخله فی اتعال اللد عزوجل و صفاته ، و فی القرآن
شرح ذاته و افعال و صفاته و حیرة العُلوم لا یأیدنها و فی القرآن
اشاره الی مجامعها * ... الخ .

ب - حواهر القرآن - این کتاب بعد از احیاء العلوم تالیف شده است که در بیان احیاء العلوم اثر کرده است و کلیه علوم دینی که در قرآن مسجوع مسجوع شده است بیان کرده و بر همه کس کانی در باره آنها میدهد، حتی اگر از بی‌اثر بودن و بی‌فایده بودن آن مانند لغت نجوم، تراکیب، هندسه و غیره و غیره در علوم دیگر را از نسل طیب و نجوم و حساب و حساب و غیره بدن حیوان و شرح انحصار آن و سحر و طلسمات و غیره قرآن میداند.

۲ - حلال سوطی؛ سوطی نیز همان زاهد عراقی را در تفسیر

و دو کتاب درین زمینه نوشته یکی الانبان و دیگری التفسیر فی

* احیاء العلوم ۲: ۱۳۵ شرح حدیث مسکویه ص ۱۳۵

التنزیل" که با ذکر ادله‌های از آیات و احادیث و آثار نتیجه میگیرد که قرآن مشتمل است بر تمامی علوم .

۳- ابوالفضل مرسی - که او هم در تفسیر خود میگوید در قرآن علوم اولین و آخرین جمع شده است و برای اثبات آن به تفصیل برای تمام رشته‌های علوم حتی طب و هیأت و جبر و مقابله و غیره از قرآن آیاتی نقل میکند و نتیجه گیری مینماید . تفسیر علمی نزد متقدمین رواج زیادی نداشت ولی نزد علمای متأخرین رواج آن بتدریج افزوده گشت . در رأس کسانی از متقدمین که تفسیر علمی را انکار کردند " شاطبی " بود که در کتاب خود بنام " موافقات " به تفصیل درین رشته سخن گفته است (۱).

در قرن اخیر تفاسیر بسیاری درین زمینه نوشته شده که یکی از مهمترین آنها " الجواهر فی تفسیر قرآن الکریم " است تالیف شیخ طنطاوی جوهری - (۲۸۷ هـ) ۱۳۵۸ هـ ق چون در اصل این مجموعه کلیه تفاسیر درج خواهد شد لذا درین مقدمه بهمین اندازه ضابط میکنیم .

ضمناً تفاسیر دیگری نیز هست که عبارتند از تفاسیر الحادی و تفاسیر فر ضاله که نویسندگان آن یا به مابسی تفسیر و علمی که مفسر باید بداند آشنائی نداشته و بهمین مناسبت استنباط غلط از قرآن کرده‌اند و نتیجه ناصواب گرفته‌اند و یا هدف از ایجاد فتنه بوده و از بی اطلاعی بعضی از خوانندگان سوء استفاده کرده نتایج ناصواب و فسادانگیز از تفسیر قرآن عرضه کرده‌اند و بهمین مناسبت صحبت در باره آنها مورد بنظر رسید .

۱- برای اطلاع بیشتر در این زمینه به جلد سوم " التفسیر والمفسرون " مراجعه

فرمایند

فصل سوم:

تفسیر در عهد جدید

پیش‌گسوانان از مفسران، مفسران را برای تفسیر کتاب خدا و کشف معانی و مقاصد آن از مجاهدات بسیاری نیاز نمودند، آنان در تفسیر کتاب خدا دست زدند که دستوری است جامع برای دنیا و آخرت و تفسیر آن را از آثار بزرگان تفسیر مخلصان مکتوبند. بقسمی که بمرور زمان تفسیر الوان مخلصی نمود کردند و با حاشیه در آن مفسران تفسیر می‌کنند و برای ما مسر بود شرح گذشت، کسانیکه کتاب تفسیر را با اختلاف تفسیر آن خوانده‌اند سکتی ندارند که اس‌س کسوانان حق مطلق را حجت آورده‌اند و تفسیر قرآن را چه از نظر لغوی و چه از نظر بلاغی و چه از نظرهای ادبی و نحوی و فقهی و مذهب‌های فلسفی تمام اس‌س حشدها و حشدهای دیگر با وسعت کامل مطلق و اس‌س حشدها و حشدها نموده‌اند و برای کسانیکه بعد سآیند با قیل از تصرف حشدها، کار باران تفسیر بکدامند که آن را توان اینکار باره‌ای سمرد بلکه تفسیر به شرح توانستند سمرد تفسیر و یا بعد و با ضعف آن و با شرح رأی دیگر حشدها کسانیکه در تفسیر مفسران زیادی از اینکار و حشدها تاری و در حال رکود و توقف بودند.

ممتاز تفسیر در عصر جدید

پس از آنکه تفسیر مذهب در مرحله رکود و حدود باقی ماند عصر روشنگری تفسیر جدید فرا رسید و علمانی که بدین تفسیر کتاب خدا رسیدند تفسیر آن تفسیر رکود و حمود آزاد شوند، مرور باره‌ای در قرآن نمودند و علوم سد ساری از مسائل که با تفسیر مزوج کردند عصر ضروری است، مثلا لا رست تفسیر را از تفسیر اسرائیلی

که به جمال و جلال قرآن لطمه میزند منقح کرد و یا احادیث ضعیف و موضوع را که به نبی اکرم و صحابه نسبت داده‌اند حذف نمود و به تفسیر جامه ادبی اجتماعی که هدف و مقصد قرآن است پوشانید و تفاسیر را با نظریات صحیح علمی که کشف شده است در درجه اعتدال نزدیک نمود، و این برای آن بود که مسلمین و غیر مسلمین بدانند قرآن کلام ابدی است و با شرایط و مقتضیات زمانها و مکانهای مختلف همگام است، غیر از آثار مزبور آثار دیگری در عصر جدید در تفسیر نمایان شد که از عوامل مختلف نسأت یافته بود واهم آنها توسعه علمی و تاء تر از مذهب و عقیده و نیز الحاد که مسیب آن آزادی آراء فاسد بود میباشد.

الوان تفسیر در عصر جدید:

بنا بر آنچه گذشت میتوان تفسیر را در عصر جدید در

چهار رنگ محصور نمود:

۱- رنگ علمی

۲- رنگ مذهبی

۳- رنگ الحادی

۴- رنگ ادبی اجتماعی

رنگ علمی

از رنگ علمی قبلاً بحث کردیم و گفتیم که بعضی از علماء درین نوع تفسیر وارد شدند و آن را نایب نمودند ولی عده‌ای دیگر آن را طرد نموده و منع کردند و گفتیم که تفسیر علمی بین مناء خربین رواج بیشتری یافت و اکنون توضیح بیشتری درین زمینه میدهیم.

رواج تفسیر علمی در عصر جدید: تفسیر علمی که میگوید علوم که تاکنون کشف شده، و یا بعداً کشف خواهد شد در قرآن است در این عصر رواج بیشتری یافت و بیشتر کسانی که با علم و تفسیر سروکار داشتند باین نوع از تفسیر همّت گماشتند و کتب بسیاری نوشتند و این مطابق قرآن را با اکتشافات علمی چه تصریحاً و چه تلمیحاً دلیل اعجاز و صلاحیت بقاء قرآن دانستند.

کتبی که به این رنگ عنایت داشته‌اند؛ اهم کتبی که در آن این نوع تفسیر مشاهده

میشود عبارتند از کتاب کَشَفُ الْأَسْرَارِ التَّوْرَانِيَّةِ الْقُرْآنِيَّةِ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِأَحْرَامِ السَّمَاوِيَّةِ وَالْأَرْضِيَّةِ وَالْحَيَوَانَاتِ وَالنَّبَاتَاتِ وَالْجَوَاهِرِ الْمَعْدِنِيَّةِ از طبیب حادق محمد بن احمد اسکندرانی از علماء قرن ۱۳ که کتاب قطوری است در سه مجلد و در ۱۲۹۷ هـ در مصر بچاپ رسیده. دیگری رسالۀ عبدالله یاسا فکری در مقارنۀ بعضی مباحث هیأت با نصوص شرعی که در ۱۳۱۵ هـ در قاهره بچاپ رسیده است و نیز کتاب (طبایع الاستعداد و مصارع الاستعداد) از سید عبدالرحمن کواکبی که قرآن را مصتف درین کتاب (شمس العلوم و کنزالحکم (۱)) خوانده است و میگوید که اس مسئلۀ مهمربین معجزۀ قرآن است در صورتیکه اسلاف به فصاحت و بلاغت و خیر دادن قرآن را ایسکد روم بعد از مغلوب شدن غالب میشود (۲) اکتفا کرده اند، سپس در بیان سمول قرآن بنمام علوم میگوید، علومیکه در این سیزده قرن کسف کردیده است و فیلاً کسی ار آن اطلاع نداشت تماماً در قرآن است و میتوان همه را ار قرآن استخراج کرد بقسمی که خداوند فرمود:

لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

سورة انعام ۶ - ۵۹

(هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در قرآنست) و بقیتد هموز برای ما مخفی و سسبور ست تا بعداً بتدریج علم بنواند بآنها برسد و این برای آست که همواره و در هر زمان جزئی از معجزات قرآن ظاهر و نمایان گردد تا ساهدی باشد که قرآن کلام خدا است و کسی از غیب جز او خبر ندارد و اینک جید نمالی را که آورده است برای نمونه ذکر میکنم:

علم کسف کرده است که عالم از اسر (اسر) است و قرآن مسترماند:

تُمَّاسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

سورة فصلت ۲۱ - ۱۱

(پس برداخت به آسمان و آن بود دودی). کسف سده است که کاسات در حرکتند و قرآن سکوید:

۱- ص ۱۱۱

۲- الم . غلب الزوم . فی الأرضی الارضی و فی السماء السماء

سپس (روم ۳۵ - ۲۵ و ۲۳ و ۲۴) سکوید باس حروف معجزه است در روم رزمی و اسان ار بعد مغلوب سدسان بودند حالت مسسود در سالی اندر اس

(۲-۹)

و آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَنْجَاكَد مِي فَرَمَايِدْ
و كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

سوره یس ۳۶ - ۴۰

(و آیتی است مر ایسان را زمین مرده کد زنده کردیم آن را و هریک در کردونی آمد و رفت می نماید) و نیز معلوم شده است کد زمین از خورشید جدا سده و جزء منظومه شمسی است و قرآن میفرماید :

أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا

سوره انبیاء ۲۱ - ۳۰

(کد آسمان و زمین بهم بستد بودند و ما آنها را از هم جدا کردیم) و ثابت سده است کد ماد از زمین منشق شده است و قرآن میفرماید :

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا

سوره رعد ۱۳ - ۲۱

(آبا ندیدید کد ما زمین را کم میکنیم از اطرافش) و نیز میفرماید :

أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَالنَّجْمُ الْقَمَرُ

سوره قمر ۵۴ - ۱

(بزدیگ شد فاسد و سکاف خورد ماد) و کسف سده است کد ترکیبات شیمیائی در اثر اختلاف مقادیر است و قرآن میفرماید :

و كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ مُنْتَدَارٍ

سوره رعد ۱۳ - ۸

(و همه چیز نزد او باندازه است) و ثابت سده است کد حیات جمادات آب سیلور قائم است و قرآن میفرماید :

و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

سوره انبیاء ۲۱ - ۳۰

(و هر چیزی از آب زنده است) و ثابت سده است کد اسان از جمادی نشأ باعد و بد اسایی رسیده است . قرآن میفرماید :

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ

سوره مؤمنون ۲۳ - ۱۲

(سحقیو آفریدیم آدم را از سلاله ای از گل) و کسف سده است کد عمل لقا از نبات آغاز مسود و قرآن میفرماید :

خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

سوره یس ۳۶ - ۳۶

(آفرید زوجها را از آنچه میرویانند زمین) و باز میفرماید:

فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى

سوره طه ۲۰ - ۵۳

(پس بیرون آوردیم بآن زوجهایی از رستنی جداگانه) و نیز میفرماید:

أَهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ سَبِيحٌ

سوره حج ۲۲ - ۵

(حرکت کند و افزونی پذیرد و برویانند از هر زوجی که خوش نما است) و همچنین:

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا لَهَا رُوحَيْنِ اثْنَيْنِ

سوره رعد ۱۳ - ۳

(و از همه میوه ها در آن گردانید دو زوج) و در کسیده بدن سایه یا تصویر

شمسی میفرماید:

أَلَمْ تَرَ أَلَىٰ رَيْبٍ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلْنَا سَاكِنَاتِمْ

جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا .

سوره فرقان ۲۵ - ۲۵

(آیا ندیدی پروردگارت چگونه پهن گردانید سایه را و اگر خواستد بود حر آمد

آن را ساکن کرده بود پس آفتاب را بر آن دلیل گردانیدیم) و نیز معلوم شد

کشتی و سایر وسایل نقلیه یا بخار و الکتریسیته حرکت میکند و قرآن میفرماید:

و خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

سوره یس ۳۶ - ۴۲

(و آفریدیم برای ایشان از مثل آن آنچه سوار میشوند) و نیز وجود سکرت و

تأثیر آن در بیماریها کشف کردید و قرآن میفرماید:

و أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ترميهن بحجارة من سجيل

سوره ذیل ۱۰۵ - ۲۹۳

(و فرستاد برایشان نوعی برنده سب سرهم و نوح نوح که سانداجت است و

سنگی از سخیل یا خاک خشک شده) که سخیل را همان سکرت سانداجت و ارس

فیل آیات بسیار است که تماماً بیانگر علومی است که تاکنون کشف نشده و بنده

برای علومی است که بعداً کشف خواهد شد در همه حال انحراف قرآن محدود

شود.

تفاسیر دیگر علمی عبارتند از (اعجازالقرآن) از مصطفی صادق رافعی و (الاسلام والطب الحدیث) از دکتر عبدالعزیز اسماعیل طبیب معروف که در ۱۳۵۷ هجری چاپ رسیده ولی کسی که بیشتر از همه در این نوع از تفسیر مجاهدت نموده است شیخ طنطاوی جوهری (۱۲۸۷ - ۱۳۵۸ هـ) است که در کتاب خود بنام (الجواهر فی تفسیر القرآن) مفصلتر از همه درین مقوله بحث نموده است و در ۲۵ جزء بزرگ می باشد که در سال ۱۳۴۱ - ۱۳۵۱ هـ در مصر بچاپ رسیده است طنطاوی در باره خود میگوید: " مُغْرَمًا بِالْعَجَائِبِ الْكُونِيَّةِ ، مُعْجَبًا بِالْبَدَائِعِ الطَّبِيعِيَّةِ ، مَشْهُوقًا إِلَى مَا فِي السَّمَاءِ مِنْ جَمَالٍ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ بَهَاءٍ وَ كَمَالٍ " سپس نام کتبی را که درین زمینه نوشته شده ذکر میکند و میگوید هیچیک عطش مرا شفا ندادند و توجه به رب ذوالجلال نمودم و از او توفیق خواستم که قرآن را طوری تفسیر کنم که تمام علوم که بشر بآن دست یافته درین تفسیر منطوق باشد و خداوند دعای مرا مستجاب کرد و آنچه را میخواستم به پایان رسانیدم او میگوید در قرآن ۷۵۰ آیه مربوط به علوم است در صورتیکه آیات مربوط به فقه از ۱۵۰ تجاوز نمیکند بنابراین مسلمین را هشدار میدهد که در آیاتیکه مربوط به علوم است تأمل بیشتری بکنند که سابقین از توجه بآن غفلت نموده اند و ایراد نغمه را در موارد متعدّد تکرار نموده است. و در مورد دیگر میگوید: ای امت اسلام در فرایض، آیات معدودی وجود دارد چرا در هفتصد آیه که در عجاایب دنیا است نظر نمیکنید. امروز رؤز علم است ، و زمان ظهور نور اسلام . در ترقی اسلامت ای کاش میدانستم چرا بعلم کونیه عمل نمیکنیم ولی بحمدالله درین تفسیر خلاصه ای از علوم اعم از علوم الهی یا طبیعی بیان شده است و امروز روز انقلاب و ظهور حقایق است. در جای دیگر میگوید: لازمه نظام تعالیم اسلامی ترقی و تعالی است. علوم بلاغت نهایت علوم قرآن نیست بلکه از علوم لفظی است و آنچه ما امروز می نویسیم علمی است که معنی قرآن میرساند و انطباق آن با علمی است که خدا در زمین ظاهر کرد. و شاید برای همین زمانست که خدا فرمود:

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

سوره قیامت آیه ۱۹

(پس باز بر ما است بیان آن) و باز در جای دیگر میگوید:

علماء اسلام هزاران کتاب درباره فقه نوشته اند که آیات آن اندک و از صدوپنجاه تجاوز نمیکند ولی بعلم کائنات که سوره ای از آن خالی نیست و ۷۵۰ آیه صراحتاً

درین مورد وجود دارد عنایتی نشده است و بالأخره بشرح آیات به تفصیل می-
آردازد.

مخالفان تفسیر علمی

همانطور که بعضی از متقدمین با این رنگ تفسیر مخالف بودند درین
عصر نیز بعضی از علماء محدثین آن را انکار کردند که از بین آنان شیخ محمود
نلتوت و شیخ امین خولی و سید محمد رضا رشید را میتوان نام برد.
در خاتمه باید باین نکته توجه داشت که قرآن کلام الهی است و اصولی
که در قرآن آمده است و در اصطلاح قرآن بآن محکمت گفته میشود ثابت بوده
و غیر قابل تغییر یا تردید است، در صورتیکه علوم، منعی و قابل تردید بوده و
ثابت نمیشد. لذا در تطبیق آیات قرآن با علوم جدید باید باین نکته دقتاً
توجه داشت تا دچار تناقضات نشویم مانند آنکه وحی گفته میشود زمین ساکن
است در تاء بید آن

وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا

سوره تبا ۷۸ - ۷

(و کوهها میخ زمین است) ذکر میشود و وحی گفته شد زمین سحرک است نه
تیه

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَحَى نَمْرًا مَرَّ السَّحَابِ

سوره نمل ۲۷ - ۸۸

(و می بینی کوهها را پنداری آنها را ساکن و آنها حرکت میکنند حرکت ابر
استناد کردید.)

رنگ مذهبی در عصر حاضر

از فرق منسوب به اسلام که دارای کبان ناسد در عصر جدید حری
اننی عسری اهل سنت، اسماعیلیه، زیدیه و اناسد از حوارج نوق دسکره بانی
نماید است و فرق مزبور با امروز عقاید و معالم مذهبی خود را محدود دانستند.
شرح این مذاهب قبلاً داده شد و امروز رنگ مذهبی در تفسیر قرآن بهمان اندازه
است که از مذاهب و فرق اسلامی بانی مانده.

از سیه اننی عسری تفسیر زیادی درین عصر انبار ثابت که شرح

عده‌ای از آنها گذشت مانند تفسیر (بیان السَّعاده فی مقامات عباده) از سلطان محمد خراسانی در قرن ۱۴ و (آلاء الرَّحمن فی تفسیرالقرآن) از محمد جواد نجفی متوفی بسال ۱۳۵۲ و تفاسیر دیگر نظیر المیزان از علامه طباطبائی و بسیاری تفاسیر فارسی .

اهل سنت نیز قرآن را بمذاق خود تفسیر نموده و کتبی درین زمینه تالیف نموده‌اند . این تفاسیر را در تالیفات پیروان مدرسه شیخ محمد عبده میتوان یافت .

اباضیه از خوارج نیز به تناسب عقاید خود تفسیر قرآن نوشتند . همچنانکه در کتاب (همیان الرّاد الی دارالمعاد) از شیخ محمد بن یوسف اطفیش متوفی به سال ۱۳۳۲ دیده میشود که قبلاً هم ذکر آن گذشت . زیدیه اگر چه هنوز هستند ولی تفسیری جداگانه درین عصر از آنها مشاهده نشد .

از معتزله درین عصر مانند فرقه‌ای که دارای کیان مشخصی باشند چیزی شنیده نشد فقط در بعضی از تفاسیر شیعه و اباضیه و مقالات بعضی از محدثین بآنها اشاره شده است .

کلیه فرق موجود درین عصر به تفسیر خود از هر نوع که باشد رنگ مذهبی اضافه نمودند و عقیده خود را توسط قرآن تائید نمودند و چون قبلاً در این رنگ از تفسیر بحث شده است سخن را کوتاه و بهمین مختصر اکتفاء میکنیم .

رنگ الحادی در عصر حاضر

اسلام از دیرباز با کید و تزویر کسانی مواجه بود که با هرچه در قوه داشتند برای انهدام اسلام می‌کوشیدند و بهترین راهی را که برای نیل باین نیت پلید خود انتخاب کرده بودند تائیل بود بر وجوه غیر صحیح که با مقاصد قرآن یعنی هدایت و راهنمایی مردم برای خیر دنیا و آخرت منافات داشت . اسلام از روزهای نخست با چنین افرادی مواجه بود و در عصر جدید نیز با چنین افراد مواجه است . درین عصر نیز کسانی پیدا شدند که قرآن را غیر از تائیل اصلی بلکه موافق میل و شهوات خود تائیل نمودند و در تفسیر قرآن آراء سخیفه و پندارهای کمراه کننده‌ای داخل کردند که به قبول بعضی از فریب خوردگان عوام و شبه عوام نزدیک بود .

علت پیدایش این رنگ از تفسیر:

کتابکند بدان بحرکات گمراه گشته دست زدند بحدی که بر خوانش محسنی بودند: گروهی تصور میکردند که بآزوری و لغویا بحرف قرآن باشد سبب سبوت و معروفیت آنان خواهد شد لذا به فدهاء مقترس حمله کردند و همه آنها را بد سقاقت و غفلت سبب دادند پس در تفسیر قرآن نظر خود نظرهای تازه آوردند، نظرشانکه نه با لغت قرآن مطابقت داشت و نه با اصول و مبانی دین اسلام.

گروه دیگر که از علم جز اندک بهره‌ای نداشتند و در حد علمه برسد بودند و با همان داس اندک تصور میکردند بحدی که راجحس فی لغت رسدند و فراموش کرده بودند که در کسان در علم لغت، صفت و نبضشان در علم سرفصل حضرت است لذا بکتاب خدا سر خود زدند و بادی بادی تصور تفسیر میکردند و آنچه را که از معزهای فاسد تراویس میکرد و با مقررات لغت و دین عبادات نادره کردند، و برای افراد مطلع در نحسین نظر روشن است که همان آنان بد نسبت بد حجت است و بد متکی به دلیل، عده‌ای هم هستند که برای خود راهی را که حقائق دین برسد استجاب نکرده و بنید عقاید معروف و مسیحی را بحسد ناسد بلکنه کنراهی و ضلالت افتاده و عقاید و افکار گوناگون بر قلب و عقل آنان مسلط گسند و میخواهند اس عقاید و افکار ناسد را با قرآن مزوج کنند، لذا قرآن را طوری باطل میکنند که بد عقل از آن راجحی ناسد و نه دین.

همه آنها را در قرآن کورکورانه نکاد میکند و در تفسیر قرآن توانس بلاغت را رعایت نمی نمایند و در تفسیر آن از ست صحیح داخل نمیشوند و اگر راجح تصور و تبیب در دین نبودند که حقائق را برای مردم روشن و نروم را از قرآن انفراد حضرت و شیطان صفت برهاسد چه بسا متکی بود برویح اس افکار و خواهشهای نفسانی ناسد و عساد بزرگ برپا کند و ما در نظر داریم کسی را از اصحاب اس رنگ از تفسیر بد و ما لقب معرفی کنیم مبادا باعث ناسد و دستمی بود ولی بعنوان نمونه یکی از آن تفسیر را معرفی میکنیم:

کتابیست بحد عنوان (القرآن والتفسیر) که مؤلف در آن تمام تفسیر قرآن کتاب خداوند را مقصر دانسد و با آن حملده جدید نموده است بدون استناد و تفسیر را استیفاء کند با وجود کمر مقترس و کمر معبدلین آنان.

ازین قبیل کتب فراوانست که چون همانطور که گفتیم بسیاری غلطی دانسد و متکی باصول و مبانی لغت و بلاغت و دین و بطور کلی غلطی که تفسیر ناسد است نیست لذا از توضیح در اطراف آن صرف نظر میکنیم.

رنگ ادبی اجتماعی

امتیاز تفسیر در عصر جدید اینستکه به آن رنگ ادبی اجتماعی داد، به این معنی که تفسیر درین عصر راهی را پیمود که توجّه مردم را از هدایت قرآن که هدف اصلی بعثت است بموضوعات دیگر نکشاند بلکه همّت بر آن گماشت که نصوص قرآنی را از عوارضی که بآن وارد کرده بودند برهاند، لذا نخست و قبل از هر چیز مواضع دقت را در تفسیر قرآن مشخص ساخت و سپس معانی قرآن را با آنچه هدف قرآن بوده است با اسلوبی جالب و جاذب متوجه نمود و بعد از آن نصّ قرآن را با آنچه در جهان مربوط به سنن اجتماع و نظم پیشرفت معنوی و مادی است تطبیق داد، و اگر بپذیریم که این رنگ ادبی اجتماعی در تفسیر کارنازهای است و ابتکار آن از مفسّرین این عصر میباشد میتوان گفت که اعظم امتیاز آن را باید به مدرسه شیخ محمد عبده داد که وی و رجال این مدرسه بتوسعه و رواج این نوع تفسیر قیام کردند و مردم را به آنچه سعادت دنیا و آخرت آنان در آن است هدایت نمودند و اگر چه گروه بسیاری این نوع تفسیر را پسندیدند ولی عدّه‌ای اندک با آن موافقت نمودند.

محاسن این مدرسه : کسانی که این مدرسه را پذیرفتند به قرآن عاری از تاء ثرات مذهبی نگریستند و در میان آنان کسانی نبودند که در تفسیر بقدری تحت تاء شیر مذهب قرار گیرند که قرآن را تابع مذهب خویش بنمایند، بلکه قرآن را با آنچه در آن موافقت داشتند تاء ویل مینمودند ولو این تاء ویل متکلف و بعید باشد کما اینکه در روایات اسرائیلی که جمال و جلال قرآن را احاطه کرده بود تاء ملّ میکردند و آنرا با بصیرت نقد مینمودند و تفسیر را با روایات خرافی و دروغ که متقدّمین در آن مسامحه کردند آلوده ساختند باین ترتیب این مدرسه با حدیث ضعیف و موضوع که تاء شیر زیادی در تفسیر قرآن مجید ندارد و بسیاری از مفسّرین بآن استناد میکردند توجّه نکرد، و نتیجه این عدم توجّه به روایات اسرائیلی و احادیث موضوع این بود که نیازی به تفکر در آنچه باعث ابهام در قرآن شده بود نگردید و خوض در امور غیبیه که کسی جز از جهت نصوص شرعی آنها را نمی شناسد غیر ضروری تشخیص داده شد بلکه از مبدء ایمان اجمالاً باید بآن اقرار نمود و از خوض در جزئیات و تفصیلات منع بعمل آمد و این مبدء سالمی بود که سدی رفیع فرا راه خرافات غیب و مظنون ساخت تا به عقاید و معقولات سرایت نکند، لذا می بینیم که تفسیر را از اصطلاحات علوم و فنون که بدون ضرورت در آن ممزوج شده بود دور ساخت، سپس این مدرسه تفسیر را به جهتی سوق داد که به آن

ادبی اجتماعی میگوئیم . بلاغت و اعجاز قرآن را روشن کرد و مقاصد و معانی آن را واضح نمود و آنچه را از سنن عالم کبیر و نظام اجتماع در آن بود ظاهر کرد و مشکلات ائمت اسلامی را بالاخص و مشکلات سایر امم را عموماً با هدایت آنان به تعالیمی که خیر دنیا و آخرت در آنست گشود . و بین قرآن و آنچه را علم با عقل سلیم ثابت کرده است تلفیق داد و برای مردم روشن کرد که قرآن کلام خالد و دایم است و می-تواند با تطورات زمانی و بشری هماهنگ گردد و آنچه را سببه ایجاد میکرد از تفسیر بیرون راند و تمام اینها را با اسلوبی سلیس و جذاب بیان نمود که خواننده بآن راعب شود و بر قلبش مستولی گردد و او را تشویق نماید که در کتاب خدا نظر کند و بر معانی و مقاصد آن واقف گردد .

عیوب این مدرسه : از عیوبیکه باین مدرسه وارد است اینستکه به عقل مفسر آزادی عمل وسیعی میدهد بقسمی که بعضی از حقایق شرعیه که در قرآن آمده است طوری تاویل میشود که از حقیقت به مجاز یا تمثیل عدول میکند و برای آن دلیلی وجود ندارد جز بقول آنان استبعاد یا استعراب ولی استبعاد نسبت بقدرت فاطر سری و استعراب برای کسانیکه بقدرت خدا نسبت بممکنات جاهلند و این هر دو در مورد مصداق ندارد . معزله نیز بسبب همین آزادی وسیع برای عقل در تعالیم و عقاید خود بعضی از الفاظ قرآن مجید را طوری تعبیر میکردند که در زمان نزول قرآن حیان معسری وجود نداشت و بعضی احادیث را گاهی به ضعف و گاهی به وضع نسبت میدادند در صورتیکه آنها از احادیث صحیحیه بودند که مسلم و بحاری آن ها را روایت کرده بودند و این هر دو با جماع اهل علم از روای اخبار صحیحیه هستند . همچنین احادیث غیر سوا بر صحیح و ثابت را در آنچه مربوط به عقاید یا مسموعات باشد قبول نداشتند در صورتیکه اخبار غیر سوا بر زیاد است که نباید نسبت به آنها بی بوختی کرد .

اسکه گفته شده است که با خبر غیر سوا بر احتمالاً تصدیق نایست نمسود . در آن از چند جهت بحث وجود دارد :

اولاً : دعوی اجماع باطل است زیرا در میان علما برای افاده خبر سوا بر بعلم چهار عقیده وجود دارد شرح دبل :

۱- افاده طن میکند علی الاطلاق

۲- افاده علم میکند به فریه

۳- کلتد افاده علم میکند با غیر فریه

۴- افاده علم میکند اما کلتت ندارد .

ثانیاً؛ اگر بنا را بر آن بگذاریم که خبر غیر متواتر افاده علم میکند، ممکن است بوسیله آن عقیده‌های ثابت شود، و اگر بنا را بر آن بگذاریم که مفید بظن است وقتی با قرائن همراه باشد ممکنست بوسیله آن عقیده‌های ثابت شود. اما قرینه‌های که افاده علم کند، و از این راه ابن صلاح و نظایر او یقین کردند که احادیث صحیحین که ایرادی به آنها وارد نیست افاده علم میکند پس امت آن را به قبول تلقی کرد، چه سخنی که از معصوم نقل شود مصون از خطا است و ظن معصوم خطا نمی‌کند (۱).

ثالثاً: مراد از عقیده تمام آنچه بآن عقیده دارند نیست و الاً تمام فروع فقهیه را شامل میشود. در صورتیکه عمل به این فروع جایز نیست مگر بعد از اعتقاد به صحت حکم در آن، و مراد از عقاید، اصول عقاید است و آن عقایدی است که اخلال در آن موجب کفر میباشد، مثل ایمان به خدا و روز قیامت ولی در احادیث وارده مربوط به حوادث گذشته و آینده یا احادیثی که مربوط به تفصیلات روز قیامت و آنچه در او است تواتر شرط نیست، زیرا این امور در زمره عقایدی نیست که عدم تصدیق آن موجب کفر گردد، اَلْعِيَادُ بِاللَّهِ. فقط کافی است که این احادیث از طریق صحیح رسیده باشد.

اینک چون پیش کسوت این مکتب شیخ محمد عبده میباشد بشرح مدرسه او می‌پردازیم.

مدرسه شیخ محمد عبده (۱۸۴۸ - ۱۹۰۵)

نظریات او در تفسیر؛ برای اینکه نظریات او را در تفسیر بدانیم به نخستین تفسیر مشهور او که تفسیر جزء (عم) است نظر میکنیم. این تفسیر با مسورت بعضی از اعضاء جمعیت خیریه اسلامی نوشته شده است برای اینکه مرجعی باشد برای استادان مدارس جمعیه که بشاگردان خود معانی آنچه را از درس این تفسیر حفظ کرده‌اند تفهیم کنند، و نیز وسیله‌ای باشد برای اصلاح اعمال و اخلاق آنان، تفسیر مزبور در سال ۱۳۲۱ در بلاد عرب پایان یافت بطوریکه خود او میگوید درین تفسیر همت بر آن گماشته شده است که در عبارانی سهل و قابل هضم و خالی از خلاف و عاری از کلمات کبیر-الوجه در اعراب باشد. بقسمی که برای فهم آن چیزی نیاز نباشد جز اینکه خواننده بداند چگونه آنرا بخواند و شنونده چگونه بشنود، البته با حسن نیت و سلامت وجدان (۲)

۱ - مقدمة این الصلاح در علوم حدیث ص ۱۴ - ۱۵

۲ - مقدمة تفسیر جزء (عم) ص ۲

همچنین تفسیر مبسوطی از سوره (عصر) از او در دست است که آن را بصورت محاضرات نوشته است یا درسهائی برای علماء شهر الجزایر در سنه ۱۳۲۱ هـ وی میگوید که تفسیر این سوره را در هفت روز خواند و هر درسی از دو ساعت تا یکساعت و نیم تجاوز نکرد (۱)

در آنها بعضی بحثهای تفسیری می یابیم که بسیاری از مشکلات قرآن را حل کرده و بعضی اشکالات و تردیدها را که چون هاله های دور قرآن را فرا گرفته بود رفع نموده است مانند توضیح اینکه در اطراف دو آیه سوره نساء داده است و آن دو آید عبارتند از یکی آیه ۷۸:

... وَإِنْ تُصِيبِهِمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبِهِمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَنْ حُوِّلَ إِلَى الْقَوْمِ لَآ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

یعنی اگر به ایشان نیکی برسد می گویند این از نزد خداست و اگر بدی بد ایشان برسد می گویند این از جانب تو است، بگو همه از جانب خداست! پس این قوم را چه میشود که هیچ سخنی را نمی فهمند.

و دومی آیه:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكُنِيَ بِاللَّهِ مُهْتَدًا

یعنی آنچه از نیکی بد تو رسید از خداست و آنچه از بدی تو رسید از خودت است، و ترا برای مردم (بعنوان) رسول فرستادیم و گانسیب که خدا گمراه کننده باشد.

در نظر اول بردید پیدا میشود که پس این دو آید بانی و نهاد وجود دارند باشد و آن نسبت افعال بندها است بکارند خدا و بکارند بنده ولی او در توضحات خود رفع این استناد و بردید را نموده است (۲)

و نظیر این توضحات در سکنات و مہنمات قرآن که بصورت درس در الآراء و برای شاگردان و مریدان خود بیان نموده، و انکار یا مسورت یا کردن بحمد و حمد

۱ - تفسیر المار ۱ - ۱۲

۲ - در آذاول بهود و منافقان بدیها را نیز تفسیر مکتب المصنف در آذاول میجوهد فهماند که نیکی و بدی و نمود و زبان از خداست بدیها و نیکیها از خود است میآورد که خود سزاوار و مستحق آن باشد.

انجام میشد کما آنکه در مقدمه تفسیر المنار (۱) بآن اشاره نموده است.

عبده تفسیر قرآن را از غرّه محرم سنه ۱۳۱۷ شروع نمود و در ۱۵ محرم ۱۳۲۳ به آیه ۱۲۶ سوره نساء ختم کرد.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

و در حین تدریس، محمد رضا رشید آنرا می نوشت سپس آن را در مجله (المنار) مسر می نمود و پس از آن خود عبده آن را مرور مجدد میکرد.

روس او در تفسیر عبده به تنهایی در میان رجال الازهر قیام کرد و آنان را به تجدید و آزادی از فیود تقلید دعوت نمود و عقل خود را در بحثها نوشتند. ها آزاد گذاشت و در افکار و اقوال متقدمین منجمد نگشت. آراء و افکاری داشت که سابقین با آن مخالفت کرده بودند. بسیاری از اهل علم بر او خشمگین شدند ولی مریدان و مجدوبان او بدورش جمع شدند. وی برای تفسیر خود مبدئی قرار داد که با مفسرین پیشین مخالف بود. مبدء وی این بود که فهم کتاب خدا باید ازین نظر باشد که مردم را به سعادت دنیا و آخرت ارشاد نماید. زیرا این مبدء مقصد اعلای قرآنست و سایر مباحث تابع آنست و یا وسیلهای برای نیل به آن. عبده این مبدء را برای تفسیر شناخت. سپس مفسرینی را که ازین غرض اول قرآن که هدایت و ارشاد است غفلت نموده اند سرزنش نمود. زیرا آنان بیشتر وجهه همت خود را مصروف معانی و بیان و وجوه نحو و خلافات فقه و غیر ذلک نموده بودند که اینها وسیلهای بود برای غرض اصلی قرآن یعنی هدایت و ارشاد. لذا تفسیر را بدو قسمت نمود:

۱ - آنچه غرض خدا از قرآن نبوده است، مانند اینکه بوسیله قرآن بخواهیم الفاظ و اعراب جمل و عبارات و اشارات و نکات فنی را حل کنیم. درینمورد میگوید: اسم این کار را نباید تفسیر گذاشت بلکه این کار تمرینی است در علوم چون نحو و معانی و غیره.

۲ - مفسر بدنبال درک و فهم مراد از کلام خدا برود و حکمت تشریح در عقاید و احکام را کشف کند بوجهی که بتواند مردم را جذب نماید و آنانرا به سوی عمل و هدایتی که خدا در قرآن به ودیعت گذاشته است سوق دهد تا معنی کفنه خدا "هُدًی وَرَحْمَةً" و نظایر آن در تفسیر محقق شود و میگوید این

غرض اول است که من در تفسیر بکار میبرم ، لذا وجوه بلاغت و نحو و امثال آن را که سابقاً آن زیاد اهمیت داده میشد فقط بقدر ضرورت در تفسیر بکار میگیرم . وی معتقد بود که قرآن نباید از مذهب و عقیده تبعیت نماید کما اینکه بعضی از مذاهب این کار را کرده‌اند . بلکه قرآن باید اصل باشد و مذاهب و آراء اعم از فلسفی یا علمی و غیره تابع آن باشند .

در مبهمات قرآن : عبده مثل بعضی از مفسرین که در اسرائیلیات متکلف بودند و برای بیان مبهمات قرآن از آنها استمداد میکردند نبود بلکه بالعکس از اسرائیلیات دوری می‌جست و در آن خوض نمیکرد و معتقد بود که خداوند معال بما تکلف نکرده است که در جزئیات و تفصیلات آنچه در کتابش مبهم است بحث کنیم و اگر چنین تکلیفی کرده بود ما را بکتاب خود و با به زبان سیّ خود دلالت میکرد و تصریح میکند که در مبهمات قرآن وقتی بدین صریح رسید از آن تجاوز نمیکند و وقتی اقوال او را در مبهمات قرآن هم بررسی میکنیم می‌بینیم در همین مبده باقی مانده و از آن عدول نمی‌نمایند مگر در مواضع بسیار اندک و نادر .

مثلاً وقتی به دو آیه ۱۰ و ۱۱ سوره انطار (۸۲) میرسید که می‌فرماید :
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ، كَرَامًا كَاتِبِينَ یعنی نگهبانان بر شما نگهبانانی هستید . نویسندگان کرامت‌دار . میگوید فقط واجب است بدین امان ماوریم ولی خدا در کتاب خود از آن چیزی ما خبر نداده است ، فقط باید سؤل کنیم که دو مستحفظ برای ما وجود دارد که اعمال حسد و سئند ما را می‌نویسند ولی ما تکلیفی نداریم که در حقیقت آنها بحث کنیم که از حد حسرتی بگذراند ، و عمل آنها در حفظ و کنایت چگونه است ؟ آیا مثل ما فلم و مداد ، و کاعد دارند ؟ آیا لِحَفَظَ هائی دارند که اعمال ما را در آن بر رسم میکنند ؟ آیا حروف و صور خط آنان همانست که ما داریم یا آنها ارواحی هستند که اعمال برای آنان منطقی میشود و بهمان نحو مداد روی کاعد باقی میماند یا روز رسالت در هیچ مورد ما متکلف نیستیم علم یا آنها پیدا کنیم ، ولی ما متکلفیم امان بکنیم این چیز را باسیم و در معنای آن نفی امر بد خدا نمائیم و علت اینکه خداوند فرموده بآن لازم است است که در اعمال ما دخالت دارد یعنی مداد ما در حفظ اعمال ما حفظ میشود و سردده می‌کردد .

ازین قبیل توضیحات در تفسیر وی فراوانست که از دخالت در حرکات که با نری بحال ما ندارد خودداری میکند و دلایل خودداری را بر بیان می‌نماید .

معالجات او در مسائل اجتماعی: عبده از هیچیک از آیات قرآن رد نمیشد، اگر
برایش امکان داشت علاجی برای یکی از بیماریهای اجتماعی در آن آیه پیدا
کند و آن آیه را وسیله‌ای برای معالجه و خلاصی از آن بیماری به مردم معرفی
کند. او علاج همه این بیماریها را از قرآن می‌گرفت و بگوش مسلمانان و غیر
مسلمانان میرساند باین امید که براه راست هدایت شوند. مثلاً در تشریح آیه
۳ از سوره عصر که خداوند متعال میفرماید:

" وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ، یعنی و یکدیگر را به شکیبائی سفارش کردند " در تفسیر مفصل
خود میگوید: صبر ملکه‌ای است در نفس که احتمال آن چیزی را که محتمل است
ناراحت کننده باشد آسان می‌کند و انسان به آنچه در راه خدا مشکل و دشوار
است رضایت میدهد و صبر خلقی است که کمال خلق بآن متعلق بلکه متوقف میباشد
و هیچ چیز عسر از ندانستن صبر یا ضعف آن باعث محرومیت و ناکامی مردم
نمیشود. هر عیبی که در افراد آن ضعف صبر و تحمل وجود دارد در هر چیزی
ضعیفند و هر بیرونی از آن ملت سلب میشود. مثلاً " اگر دقت کنیم می‌بینیم که
عقب ماندن امت اسلامی در اس ایام از کاروان علم همانا ضعف صبر است. اگر
کسی یک باب از ابواب علم را بسازد و در خود صبر و تحمل آن را ببیند
که در آن توسعه بیشتری کند و رنج تحقیق در مسائل آن را تحمل نکند بلکه
در بستر نرم و راحت تقلید بلمد تا مشقت و تعب تفکر و تتبع او را ناراحت
نکند و نفسش را از کسالت سستی دهد به شرفنی نخواهد کرد. درست است که الْفَضْلُ
لِلْمُنْقَدِمِ را باید ملحوظ داشت و برای اسلاف احرام حقیقی قائل بود ولی آنان
معصوم نبودند. باید نحوه کار آنانرا سرمشق قرار داد و راهی را که آنها طی
نموده‌اند و نفس خود را مکلف کردند که تحمل ناراحتی مطالعه و تفکر را بکنند بی‌مورد و
در مقابل این ناراحتی‌ها صبر داشت تا خود بمسائل نازنه واقف گردیم و
نمره سیرین این صبر و تحمل را بجسیم . . . الخ "

بهمین فیاس است توضیحات او در آیه ۱۳ سوره انفطار " إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي
نَعِيمٍ " و آيات اول سوره عاديات " وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا . فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا . . . " و
عیره که در تمام اینها نوحه بحل مسائل و مشکلات اجتماعی داشته و از آن برای این
مسکلات راه علاج پیدا کرده است .

تفسیر قرآن با ناء ثرا از علوم جدید: عبده در تفسیر خود بعضی از آیات قرآن
را با استفاده از نظریات علوم جدید تشریح میکند و غرضش از این کار آنست

که بین معانی آن دسته از آیات قرآن که در آغاز بنظر بعضی مردم مسبعد
مینماید بامعلوماتیکه در نزد مردم مسلم است یا دست کم بالفعل مسلم میباشد توافق
دهد و رفع این استبعاد بنماید. گر چه وی در این کار هدف عالی دارد ولی
گاهی در شرح خود از مألوف عرب و آنچه در موقع نزول قرآن معهود بوده است
خارج میگردد.

مثلاً هنگام تفسیرش در اول سوره انفصاف که خدا بفرماید:
"إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ یعنی وقتی آسمان بشکافت" میگوید: انفصاف آسمان مسلم
انفطار آنست که تفسیرش در آیه إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ کدست و آن نساد برکت
آسمان و نظم آن میباشد هیکامیکه خدا اراده نماید عالمی را کهما در آن هستیم
خراب نماید و آن به سبب یکی از حوادثی خواهد بود که حرکت دنیای آن سحر
میشود. مثل اینکه ستاره‌های نزدیک ستاره دیگر شود و آن دو یکدیگر را خدب و
هم تصادم نمایند و نظام شمسی در اثر آن بهم بخورد و بهر مسافت ابرهائی
حادث شود و در جو بطور متفرق ظاهر گردد. پس آسمان سکانند مسعود و بد
ابر بدل میگردد و در حال ظهور حسیر حادثهای نظام آسمان بهم مسعوده از
این تفسیر وی کاری است حلیل و در حور سانس و بی ترفیق از این کار
تقریب معانی قرآن و آنچه بوسیله قرآن حیر داد شده است با رسول برده نمایند ولی
آیا لازمست که فساد کون را با افعال اس نساد طاهری کون سجد و اما حادث
منعال از افساد و اختلال کون بطریق دیگر سراسر از افعال سحر از افعال
این نیست همانطور که خود سیح نموده است با خود بر کون افعال سحر
و در جزئیات و تفصیلات وارد سویم!

سیح نظریاتی همه در باره حقیقت بلانکه و اطمینان و سحر سحر و غیره دارند
که چون عرض ما بوضیح در باره رنگ ادس احتیاطی بقدر بود بآورد ما خود
دیگر نمی سویم.

امید است که اس مقدمه بسیار کوتاه که سببی از سحر افساد و سحر در سحر
بشود بمرله کلمدی باشد کد ابواب کجسده‌های وسیع و سراسر از سحر سحر سحر
فرآبی را بروی عساف بفسر خصوصاً و اهل علم غیبیاً که در این سحر سحر
به ما خدیکه درس مقدمه معرفی شد و سایر مآخذ سحر سحر سحر سحر سحر
خواهد شد قرآن را بهر سبب و بهر سبب باشد.

ای کاش که من وقت و دانش و اطلاعات لازم را داشتم تا تمام نواحی و مناہج تفسیر را معرفی میکردم و یا در این مباحث اندک که وارد شدم حداقل اطلاعات لازم را تقدیم می نمودم ، زیرا دربارهٔ هر یک ازین مباحث کتابها نوشته شده و کتابها باید نوشته شود .

از خوانندگان ارجمند و کریم انتظار دارم که اگر خطائی از من دیدند با سعهٔ صدر و بزرگواری خود در آن نگرند و مرا از خطای خود آگاه سازند تا بعدها مرتکب چنان خطاها نشوم و اگر لازم بود آن را جبران نمایم . معذک اگر توانسته باشم توجه خوانندگان را بمسائل قرآنی بیش از پیش جلب کرده باشم همین مرا کافی است .

وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ عَمَلِي هَذَا خَالِصًا لِرُوحِيهِ وَأَنْ
 يَنْفَعَنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا
 وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى
 يَوْمِ الدِّينِ .

تفاسیر فارسی
در
سدهٔ چهارم

تفسیر فارسی ارسدۃ چہارم شروع مسعود و بحسب آن ترجمہ تفسیر طبری است۔

۱۔ ترجمہ تفسیر طبری (۱۱)

تفسیر کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری ساریسندراسمین
(مازندران ۲۲۴ - بغداد - ۱۳۱)^(۱۱) از قرآن مجید در زمان سلطنت منصور بن
سوح بن نصر احمد بن اسمعیل سامانی ۳۵۵ - ۱۲۶۶ و بدستور وی در حدود
سال ۳۵۲ توسط علماء و نقیبای ماوراء النہر در تحت جزا از عربی فارسی برگردانده شد۔ (۱۲)

۱۔ من عربی اس کتاب رسی محمد بن ساریسندراسمین ۱۳۲

مطبعہ معتمد در قاهرہ شاہ شجاع رستہ، لندن، انگلستان، ۱۳۲۶
ظاہراً جامع التالیف من باقیات ابن جریر است۔

۲۔ تاریخ تالیف محمد بن جریر طبری، ص ۱۱۱

ترجمہ محسن تاریخ تبری فارسی، مؤلف ابو جری محمد بن جریر

ابو صالح منصور بن سوح بن سال ۳۵۱، ساریسندراسمین

تالیف ابو منصور موفق بن علی البزازی، ساریسندراسمین

در عراق، گذر سال ۳۷۲، تالیف ابو جعفر منصور بن سوح

محمد بن جریر از ابن محمد موفیق بن ساریسندراسمین

محور ترجمه:

محور ترجمه را تحت عنوان (ترجمه الكتاب بالفارسیة) جین منوچسپد :
 (و این کتاب تفسیر بررکست از روایت محمد بن حریر الطبری رحمه الله علیه
 ترجمه کرده زبان فارسی و دری راه راست ، و این کتاب را بیاوردند از بغداد
 جهل مصحف بود ، این کتاب بیسده زبان نازی و باسادهای دراز بود و بیاوردند
 سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن یوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمه الله
 علیه اجمعین ، بن دسحوار آمد بروی خواندن این کتاب و عمارت کردن
 آن زبان نازی و حیان حواس که مری را ترجمه کند زبان پارسی .

بن علما ماوراالنهر را کرد کرد و این ازسان فتوی کرد که روا باشد
 که ما این کتاب را زبان پارسی کردیم ، گفتند روا باشد خواندن و نیست
 تفسیر قرآن پارسی زبان کس را که او نازی بداند از قول خدای عزوجل که
 گفت : و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومہ (۱) گفت من هیچ بیعامری را
 نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبانی کاسان دانستند ، و دیگر آن بود کاین
 زبان پارسی از قدم بار دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل بیعامر (ع)
 همه بیعامران و ملوکان زمین پارسی سخن گفتندی و اول کس که سخن گفت زبان
 نازی اسمعیل بیعمر بود (ع) ، و بیعامر ما صلی الله علیه از عرب بیرون آمد
 و این قرآن زبان عرب بر او فرسادی ، و اسجا بدین ناحیت زبان پارسی
 است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند .

بن بفرمود ملک مظفر ابو صالح با علمای ماوراالنهر را کرد کردید ،
 از شهر بخارا چون فیدابوکر بن احمد بن حامد و چون حلیل بن احمد السحسانی
 و از شهر بلخ ابو جعفر بن محمد بن علی و از باب الهند و فیه الحسن بن علی
 سدوس را و ابوالحکم خالد بن هانی المصنفه را و هم ازین کوه از شهر سمرقند
 و از شهر سیحان و ترغاب و از هر شهری بود در ماوراءالنهر ، و همه خطها
 بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست است بن بفرمود امیر سید ملک
 مظفر ابو صالح این جماعت علماء را با ایشان از میان خویش هر کدام فاصل بر
 و عالم بیاحسار کند با این کتاب را ترجمه کنند بن ترجمه کردند)

بن بن سبب محوری بر ترجمه تفاسیر و نوشتن تفاسیر پارسی کتب سندو
 اولین تفسیر فارسی که همی ترجمه است بر سه تحریک درآمد بعداً در تفاسیر
 فارسی که در همان قرن چهارم نوشته شد بعضاً استناد بهمین فتوی نمودند .

مقایسہ ترجمہ با اصل تفسیر: همانطور کہ در دنبالہٴ قسمت (ترجمہ الکتاب بالفارسیہ)
 نوشتہ شدہ است: (و از جملہٴ این مصحف اسنادہای دراز بیفکندند و انصار
 کردند بر متون اخبار) معلوم میشود کہ ترجمہ سبب باصل سرد در است و اینک
 برای آنکہ معلوم شود تا چہ اندازہ در ترجمہ انصار سده است برای نمودن تفسیر
 (ایتاک نعبد) را در ترجمہ و اصل تفسیر نقل میکنم .
 ترجمہ: (اما قولہ تعالیٰ ایتاک نعبد ، کتب برا برسیم و تا سو اسار بکرم .)

أصل: (القول في تاويل قوله: " ایتاک نعبد " بان يؤد
 جعفر: و تاويل قوله ایتاک نعبد لك اللہیم خضع و بدل و
 نستكين اقراراً " لك يا ربنا بالربوبية لا لعبرك كما حدثنا
 أبو كريب قال حدثنا عثمان بن سعيد قال حدثنا بشر بن عماره
 قال حدثنا اسوروق عن الصحاك عن عبد اللد بن عباس
 قال قال جبرئيل لمحمد صلى اللد عليه وسلم تر يا محمد ایتاک
 نعبد ایتاک نوحذ و نحاف و رخو يا ربنا لا لعبرك و ذلك
 من قول ابن عباس معنى ما ثناء و اما اخبرنا السيار
 عن تاويله يأنه معنى خضع و بدل و نستكين ذون سيا
 عمد يأنه بمعنى رخو و نحاف و ان كان الرخا و الحسوت
 لا يكون الامع دلل ان العبوديه عند جميع العرب سبب
 اللد و انما تسمى الطريق المذل سار لد و سبب اللد
 دللت السائد معبدا و من سلك ذون العرب من نعبد
 شاري عنافا ما حيات بانعد و سبب و سبب سبب سبب
 يعنى بالمور الخريف و بالعد المدد المور و ان سبب
 قيل للمعير المذل بالركوب في الخوض نعبد و هذا سبب
 العد عند دللت للموالذ و اسواحد من سبب سبب
 على ذلك اكثر من ان نحصى و سبب سبب
 وفق لفهم ان سا اللد تعالیٰ)

این نمونه فقط برای مقایسه ترجمه با اصل تفسیر نقل شد و الا کامل تفسیر سوره فاتحه کتاب تفسیر طبری در تفاسیر عربی خواهد آمد ان شاء الله تعالی بمنه و توفيقه.

نسخ خطی: نسخ خطی ترجمه تفسیر طبری که تاکنون بدان دسترسی پیدا شده به ترتیب تاریخ کتابت بشرح ذیل است:

۱ - مولوی خانه بورسہ کتل ۱۶۱۲: بالای صفحه دوم و سوم این نسخه نوشته شده است *المجلد الخامسہ و تاریخ کتابت آن ۵۶۲ هجری* می باشد به این عبارت *کتبه تلمیذ الكتاب حسکویہ بن محمد حسکویہ سنہ اثنی ستین خمسائہ (کذا)* این مجلد از آیه ۵۶ سوره مؤمنون شروع میشود و به سوره سباء پایان می یابد نسخه ای است بخط ثلث درشت استادانه و تذهیب بسیار عالی، فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۶۲ موجود است. (فیلمها ۱: ۵۶) فیلم دیگر آن در الهیات ش ۱۶ ع می باشد (ف، الهیات ۲: ۱۰۱) و عکس یک صفحه آن ضمیمه می باشد.

۲ - رامپور ۱۱: نزدیک سال ۶۰۰ و از آغاز قرآن تا آیت ۶۶ ساء است. خط ثلث و نستعلیق، این نسخه فقط یک جزء از هفت جزء است.

۳ - گلستان: بسال ۶۰۶ کتابت شده و در هفت جزء است که با آن که جزء چهارم آن مفقود گردیده معدک تمام ترین نسخه ای است که از ترجمه تفسیر طبری باقی مانده. در پایان جزء هفتم نوشته شده است:

تَمَّتْ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حُسْنِ تَوْفِيقِهِ وَ وَقَعَ فِي سَبْعَةِ
أَجْزَاءٍ وَ فَرَعَ مِنْ كَتْبِهِ (كذا) جَمِيعَ الْقُرْآنِ وَ تَفْسِيرِهِ
وَالْقِصَصِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الرَّاجِي الْمُحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ
تَعَالَى وَ غُفْرَانِهِ الْمُقْرَبِ ذُنُوبِي (كذا) اسعد بن محمد بن ابی
الحسین بن احمد بن ابی الحسین بن سهلویه الیزدی
غفر الله لصاحبه و لکاتبه و لقارئه و لمن نظرفیه و لجمع
المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات برحمتک یا
ارحم الراحمین فی ربيع الأول من سنه ست و ستمائہ
فرغ من تذهیب هذا المصحف و تنقیشه ضحوة يوم
السبت العاشر من شهر الله الأصم رجب من سنه ثمان و
ستمائہ العبد المذنب الراجی الى رحمة الله و غفرانه احمد

ابن ابی نصر بن ابی العمر بن عتیق حامد الله تبارک و
تعالی و مصليا علی نبیه غفر الله لمن ظرفیه استغفر الله
لصاحبه و کاتبه و مذهبیه

فیلم آن در دانشگاه ش ۸۲۷ است و عکس یک صفحه آن نیز ضمیمه میباید.

۴ - حسین آزاد؛ در شعبان سال ۶۳۲ در چهارده جزء هر یک نیم
بع نوشته شده (فیلمها ۱ : ۵۷) میرزا حسین خان آزاد طبیب ظل السلطان
یش از هفتصد کتاب نفیس خطی داشته که پس از مرگش به لندن برده‌اند و
روخته‌اند یکی از آنها همین نسخه است.

۵ - پاریس ۱۶۱۰ Sp این نسخه توسط حراجه دستور اعظم وزیر
سید الدین حاج ابوالقاسم هارون فرزند علی طفر دستان است کدس ۶۰۷ -
۶۲ نوشته شده و کویا در آذربایجان بوده. از فاجده با آیت ۶۱ نساه میباید
جزء یکم از هفت جزء است. فیلم آن در دانشگاه میباید که شماره شده
فیلمها : ۱۵۷

۶ - مسجد اورجان جامع ۹۶۷: نزدیک پایان سده سیم ، جزء یکم از
و جزء است و باعاز قصه موسی و حصر در تفسیر سوره کتف پایان می‌یابد ،
۲۳ ک ۱۹ سطری ، فیلم آن در دانشگاه شماره ۶۱ موجود است فیلمها :
۵) فیلم دیگر آن در الهیات ش ۲۵ (ف ، الهیات ۲ : ۱۱۰۲

۷ - حراجه اوعلو در نوره ۱۳۱: نسخ استعمل فرزند صالح حدیری
افظ نزدیک پایان سده سیم از فاجده با کتف سده یکم است ، آثار اندکی
نمانده است ، ۱۵۶ ک فیلم آن در دانشگاه ش ۵۴-۱۰۵۴ (فیلمها : ۱۵۶) یک صفحه
کس آن ضمیمه است.

۸ - رضوی ۱۹ تفسیر: تاریخ ندارد ، نسخ و میباید نسخ بحم کلسان
ت و بهمن مناسب باشد در قرن سیم باشد ، جزء بحم از آیت ۵۸ سوره
منون است با آیت ۱۹ سا ، ۱۶۳ ک ۱۹ سطری (ف - رضوی ۱ : ۱۹ تفسیر)
فیلمها : ۱ : ۱۵۷

۹ - فونده یوسف آغا ۵۲۳۸: نسخ آثار سده هفتم ، ۳۲۲ صفحه

۱۰ - انجمن آسیائی نکال ۱۶ ۸۸ سده ۷-۸ از تیره با کتف ، نسخه
۱ : ۱۵۷

۱۱ - ابا صوفیا ۶۸۷: نسعلیق سده دوم سده ۸ ، کامل ۶۵۲ ک نسلم
در دانشگاه ش ۷۳ (فیلمها : ۱ : ۱۵۶)

۱۲- نافذ پاشا ۶۴: نوشته ۸۵۴ هشت جزء از اعراف تا کھف (فیلمها ۵۷) یک صفحه آن ضمیمه است.

۱۳- موزة بریتانیا Add ۷۶۰۱؛ نوشته داودبن محمد جونپوری کاتب کتابخانه خاص جمعه ۸۸۳ درجاونپور، کامل و ۳۸۶ ک فیلم آن در دانشکاه ش ۲۸۷۸ (فیلمها ۱؛ ۵۷)

جایی: ۱- آقای حبیب یعمائی از روی نسخه کلستان با تصحیح هائیکه از روی نسخ دیگر بعمل آورده اند در هفت مجلد تنظیم نموده اند. چاپ اول آن توسط دانشکاه بهران و چاپ دوم توسط انتشارات بوس و چاپ (افست) رزد اردیبهشت ۱۳۵۶ هجری شمسی انجام شده است.

۲- از روی ترجمه فارسی تفسیر طبری ترجمه های نیز بزبان ترکی شده نسخه ای از آن در کتابخانه ایا صوفیه شماره ۸۷ و در کتابخانه دولتی شهر سدن شماره ۲۲ موجود است (۱)

مآخذ برای مراجعه

درباره تفسیر: کشف الظنون ۱: ۴۳۷، هدیه العارفين ۲: ۲۶، سبک شناسی بها ۱: ۱۰۸ مؤلفین مشار ۵: ۷۶۰، دستور الوزراء ۱۱۳: پیشگفتار چاپ آقای یعمانی.

درباره نسخ خطی: مقدمه مرزبان نامه (مرحوم فروینی) - مجله کاوه (دو جدید) مجله مقدم (مجتبی مینوی) - نمونه سخن فارسی (دکتر مهدی بیابان) مجله فرهنگستان (مقاله آقای یعمانی) - تاریخ ادبیات فارسی تالیف اسوری (آقای عباس اقبال قسمت تفسیر آنرا ترجمه نموده و در دفتر نخستین سال ۱۹۴۰ - دانشکاه بهران چاپ رسیده) - تاریخ ادبیات ایران (تالیف Horn و ترجمه دکتر سق) - فهرست نسخه های خطی فارسی (احمد مسرور) برکل (Bredel) روسی است و ترجمه شده ولی هنوز چاپ آن نشده - مجله بعما سال دوم (مقاله آقای یعمانی). مجله ایرانشهر چاپ برلین (۱۹۲۳ م) بیست مقاله فروینی چاپ ابراهیم پور داود (بمبئی سال ۱۹۰۷ شمسی) مجله بعما سال دوم (مجتبی مینوی).

نمونه کتاب (تفسیر سوره حمد)

چون آقای یغمائی از نسخه کلسان که کاملتر است استفاده نموده و در تصحیح آن از سایر نسخ استفاده کرده‌اند و دقت فراوان مبدول دانستند بنا بر تفسیر سوره حمد را عیناً از کتاب اسان نقل میکنیم با توضیحات ذیل:

۱ - در پاورقی توضیحاتی از نسخ دیگر داده شده که عنوانه احصای آن چنین است:

کلسان	مس
کتابخانه بارس	با
ایا صوفیه	صو
حراج جی اوغلو	ح
مسجد اورخان	ن

۲ - آنچه در نسخه مس اسناد کاتب مسلم و قطعی است از نسخ دیگر به متن نقل و عبارت غلط از مس به دلیل صفحدرده شده و سر معلوم گردیده است عبارت صحیح از حد نسخد گرفته شده.

۳ - آنجا که کلمه با حملهای از فلم کاتب انباده عبارت فقط شده از نسخه دیگر انتخاب و میان دو تلاف قرار داده شده است.

۴ - آنجا که روایت مس برحلاف نسخدها و سون تاریخی است که در سده است که واحد صحیح از حد نسخدای گرفته شده و عبارت مس در حد

۵ - چون صداسم در نسخ قدیم (ب) و (ج) و (د) است نسخه و " که و جد " کی و جی " بوسد سسد رعایت این رسم الحظ لازم سرد شده

ولی در سایر موارد رعایت امانت گردیده است .
و ایک تفسیر سورۃ فاتحه‌الکتاب .

سورۃ الفاتحه

- ۱- بنام خدای مهربان بخشاینده .
- ۲ - شکر خدا را خداوند جهانیان
- ۳ - مهربان بخشاینده
- ۴ - بادشاه روز رستخیز
- ۵ - ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم
- ۶ - راه‌نمای ما را راه راست
- ۷ - راه آن کسهای که منت نهادی بر ایشان نه آن کسهای که خشم گرفته‌ای - یعنی جهودان - برایشان و نه گم شدگان از راه - یعنی برسان .

رحمة سورۃ فاتحة الكتاب

و اما این سوره (را) فاتحه کتاب گویند و امّ الكتاب گویند و سبع المناسی گویند .

اما فاتحه کتاب از بهر آن گویند که همه قرآن بدین سوره گشاده شود و اول همه قرآن این سوره باید خواند . و اول این سوره باید نشست . و بهمه نمازها اول این سوره باید خواند .

و اما امّ الكتاب از بهر آن خوانند که مادر همه قرآن این سوره است و همه قرآن ازین سوره گشاده شود و ازین شکافد و بیشتر از همه قرآن اینست اما سبع المناسی از بهر آن گویند که این سوره هفت آیه است دوباره . و این دوباره (آست) که کلماتهای آن بیشتر مکرر است . چنان که گوید بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر بار گوید الرحمن الرحیم و گوید ایتاک و دیگر باره گوید و ایتاک ، و گوید الصراط و دیگر باره گوید صراط ، و گوید علیهم و دیگر باره گوید علیهم : و سبع المناسی این باشد .

اما این سوره فاتحه کتاب از همه قرآن فاضل تر است . و چنین گویند که نام بزرگترین خدای تعالی اندرین سوره است . و محمد بن جریر الطبری چنین گوید که من شنیدم بروایت‌های درست که نام بزرگ خدای عزوجل اندرین سوره است از بهر آن که گفته‌اند که هر آن سورتی که بدواندر هفت حروف معجم

باشد نام بزرگترین خدای عزوجل اندر آن سوره باشد و بدین سوره اندر، ا
فت حرف نیست؛ ث - ج - خ - ش - ظ - ز - ف ، و ابن سوره کلید
ہشت است و چون سیکو بتفسیر این نگاہ کنی و اندیشہ کنی خدایرا بیکاکہ
وانی دانستن، پس اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ شکر کردن است خدای را عزوجل بر آفریدن
تن درستی دادن ترا (۱) و از امہ محمد کردن کہ او خانم الایماء است
دای عزوجل این جہان و آن جہان از بہر او آفرید، و دیگر سکر آست
ون ترا پدید آورد باحر زمان پدید آورد کہ نزدیک رسخیز باشد و بر سینا
و یاران اورا هیچ ندیدہای و بدین سیاهی کہ بنسہاند ہی کار کنی و بد
گروی و ایمان دہی،

وروایت درست است از پیغمبر ما علیہ السلام کہ ہر آن کسی از اد
ن کہ بدان وقت رسد کہ اکنون مائیم و این را نگاہ بواند داشت، و بر مسلمان
باشد، و بر طریق شریعہ من رود مزد او ہفتاد بار چندان باشد کہ آن کسی
ہ مرا دیدہ باشد و صحبت من دریافدہ، از بہر آن کہ اندرین وقت حیرت
ز آسمان میاید و حی می آرد و دل من و یاران بدان ساد مسود، و در
مانہ ازین هیچ نبینند و بدست ایسان حجتی نباشد بحر سناہ سپیدی کہ از
وایت باز کنند و بدان بکروید و ایمان دہند و بر حادۃ سرع بروند و اکوید و
ز آسمان می آید و مرا می بینند و سخن من می شنود از آن مرد آسمان کہ
ن زمانہ بر جادہ و طریق مسلمانی روند مرد آسان یکی ہفتاد باشد.

پس این جایگاہ سکرہا بر ما واجب آید و بہر حد خدای عزوجل
دادہ است از نیکوئیہا، و هیچ سکی بدین جہان بہر از سکر کردن
چنانکہ خدای عزوجل کہف: لَنْ شُکْرْتُمْ لَّا زَيْدَتْكُمْ وَلَنْ تُغْنِيَنَّ عَنْكُمْ
(۲) کہف: اگر بدین کہ سما را بدادم سکر کنید نعمت و سکی بدوام و
اسیاسی کنید نعمت با ن کردام و عذاب من سحبت،

پس اول جیسر کوسد کہ اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ، سکر خدایرا عزوجل کہ بار بار
از فرزندان آدم آفرید، ہذا رساطین آفرید و ہذا از چہار با ن و ہذا
بکر آفرید، چنان کہ پیغمبر علیہ السلام کہف: من عرف نفسه فقد عرف ربه
خداوند عزوجل کہف: و فِيْ اَنْفُسِكُمْ اَفْلا تَبْصُرُوْنَ ۱۳۱ کہف: ہذا

۱ - و روزی دادن ترا

۲ - و روزی دادن ترا

۳ - داراب ۵۱ : ۲۱

بنگرید! بدانچه خدایا و پیغامبر را بدان بتوانید دانستن، و دیگر جای گفت
 وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۱) گفت من چون شما را بیافریدم جفت آفریدم، و این
 دو مسئله بشرح گفته آید.

پس خدای عزوجل آدم را بیافرید و از گل آفرید و صورتی بی جان
 او کنده* و بی جان هیچ چیز نباشد، پس خدای عزوجل جانرا با آدم جفت گردانید
 و چون جان با او جفت گشت آنکه مردم گشت.

و چون جان با او جفت نبود هیچ کار را بکار نیامد، همچنانکه چنانچه
 مردم بمیرد هیچ کار را بکار نیاید، پس جان بسر آدم (۲) اندر شد، چشم
 بیافرید تا عسرتها ببید و آن جفت است و گوشش را بیافرید تا علم و حکم
 بشود و آن جفت آفرید و بینی را بیافرید تا بویها بشنود و هم جفت آفرید
 و دندان را بیافرید تا بدان طعامها بخاید و آن (۳) هم جفت آفرید و
 را بیافرید تا طعامها در آن کند و آنهم جفت آفرید با پشت یک جا، و دست
 را بیافرید تا بدان عملها کند و آن هم جفت آفرید و عورتهاش بیافرید
 بدان بول و غایط کند و آن هم جفت آفرید و زمین را فراخ بگسترده چنان
 گفت: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (۴) ؟ گفت که نه زمین را
 کردیم تا هر کجا خواهید بیائید و بروید؟ پس این اندامها که یاد کردیم بدن
 گونه بیافرید، و آنکه بنس تو یکی پادشاه آفرید نهانی، و این اندامها همه بفر
 و فرمانبردار او کرد تا این اندامها هیچ کار نتوانند کرد بی فرمان او و آن پادشاه
 دل تو است که دل تو یکی است و با او هیچ انباز نیست و هیچ همتا نیست
 این بر مثال دانستن خداوند عزوجل است.

و آنکه مرآن دل ترا دو گوش آفرید یکی از سوی راست و یکی از سوی
 چپ و بدینکوش راست دل یکی فریخته است، نام او ولهان و این ولهان مرآن
 بورا بعث کند بطاعت خدای تعالی، و نیکی کردن فرماید، تا خدای تعالی
 از تو خشنود باشد و ترا بیبشت باقی برساند، و این که بر گوش چپ دل ترا

۱ - الساء ۷۸ : ۸

۲ - چون مردم بمیرد و جان از وی جدا شود بهیچ کار باز نیاید.
 آنجا چهل سال افکنده بود بی جان، چنانکه خدای گفت عزوجل: هَلْ تَرَى
 عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ سَيِّئًا مَّذْكُورًا و این حین چهل سال
 پس اول جان بسر آدم (یا)

۳ - بیافرید تا بدان نکرد ۲ - الساء ۴ : ۹۶ * او کنده = آکنده

بیوی است نام او وسواس از یاران ابلہیں ، آنکہ خدای عزوجل کفہ کہ: مَنْ
رَ الْوَسْوَسِ الْخَنَاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنِّ وَالنَّاسِ (۱) و
بن ولہان با این وسواس ہمیشہ بغضیت است (۲) و ہر آن ہنگام کہ این
یزندان آدم بطاعت و عبادت خدای عزوجل مشغول باشند این وسواس صعیف
ود و مقہور گردد و طاعت خداوند عزوجل در دل بندہ سیرس شود، و چون
یزند آدم فرمان وسواس کند و بستر و فساد و بدی مشغول باشد این ولہان صعیف
زد و وسواس چیرہ شود و بندہ بر معصیت حریص گردد، و فرمان دیو کار کند
اورا بدوزخ رساند،

و مر این دل ترا نیز یکی ترجمانست کہ فرحد این دل تو بخواهد و
بندیشد این ترجمان بگوید و آشکارا کند، و این ترجمان این زبان است را
تا نسبت بر پیغامبری حق تعالی کہ حق است، انکوں نسبت فرزند و بنسرتان
ت کہ خدای عزوجل کفہ و فی انفسکم افلا تبصرون آیہ بازی سن کروہی اندر
ترید عبرت نا بدانند و شکر کنند،

پس اینست تفسیر الحمد لله، سن اس شکر کردن بدی خاکہ در کزید
جب کرد یکی آنکہ بگوی کہ الحمد لله کہ مرا بدی گوید سلام بدی، و شکر
کہ بگوی کہ الحمد لله کہ مرا اس قدر عدل دادی کہ مرا ساکن و در آمدی و غرض
بی و بی حکونکی سناختم،

اما قول رب العالمین، رب بروردنار باشد، یا رب العالمین یا رب
لعلمها اختلاف بسیار است کروہی از علماء کفہ است کہ خدای عزوجل بر
صت ہزار عالم است، اندرین ہفت آسمان و ہفت زمین و ہفت دریا و ہفت
لمی چنانست کہ یک شکر زیاد ز اس ہم حصہ از آسمان عالم ہی
بشکان ہر عالمی کروہی آید، سن از اس مسعد در ہفت آسمان ہزار عالم
رگتس عالمی اس ہفت آسمانست و آحاد بدس ہفت دریا و ہفت زمین
سن ہفت دریا و آحاد بدس ہفت دریا آید، اس ہفت دریا ہزار عالم
چون اس ہفت سماری و حساب اندر آری آنکہ سمند و سمند ہر
دہی از علماء کفہ است کہ اس عالم ہا متحدہ ہزار عالم ہی

ارو باشد عالم بحالت سرور است و حیو ہزار عالم ہی ہر

۱- التَّاسِ ۱۱۲-۲

۲- الدَّارَاتِ ۵۱: ۲۱

است و چهار هزار و پانصد عالم بحد شمالست و چهار هزار و پانصد عالم بحد جنوبست. این هیجده هزار عالم است. و یاجوج و ماجوج از جمله هیجده هزار است. و آنچه بیافریده است از مرغان هم از شمار این عالمهاست (۱) و خلق تا پس و با فیل هم از شمار این عالمها است. و ایشان هر گروهی امتی اند هم از این کوبد. و هر خلقی که بیافریدست خدای عزوجل هم ازین عالمهاست، و ایشان هر گروهی امتی اند چنان که گفت عزوجل: وَ مِمَّنْ دَابَّقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (۲) و دیگر جای کف: وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ (۳) گفت هیچ حسنه ای نیست اندر زمین و نه هیچ پرنده ای اندر هوا که نه ایشان را همچون سما امتی اند. و خلق هفت آسمان و هفت زمین هم از شمار این عالمها است. آنچه اندرین هفت آسمانست بدین نیست و هشت مسئله گفته اند (۴) که درین هفت زمین اندر اختلاف است. گروهی گویند این هفت زمین از زمین بگذرد و درین (۵) و حدیث آرند از پیغمبر ما علیه السلام که پرسیدند او را که بدین زمین اندر خلقان هستند؟ گفت بلی خلقانند بسیار و همه را آید عزوجل را سناست. و گروهی گفته اند که این هفت زمین همه ازین زمین است. اما سخماں کوبند که این زمان گردانست (۶) همچون گوی، و این هفت فلک بر مثال جرح گرد او همی گردد، همچنانکه این هفت آسمان همی بیاید بر ما نیز همچاست. و این هفت سناره رونده و این هفت فلک گاه زیرمان گاه زبر ما.

اما نول منحنان خلاف قول خدای عزوجل است از بهر آنکه خدای عزوجل مسکوبد بفضه دوالفرسین اندر که مرین آفتاب را دید که بچشمهای فروب گرم و سیاه و تاریک. چنان که گفت عزوجل: وَ جَدَّهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ (۷) گروهی کوبند که حامیه چون بی همز خوانی چنان باشد که این آفتاب رایاند

۱ - و مالوع و ماسوح از جمله این عالمهاست (پا)

۲ - مود ۱۱ : ۶ - ۳ - الانعام ۳۸ : ۶

۳ - و آنچه هست بدین هفت آسمان اندر خود نیست و هفت مسئله اند (ن)

۴ - و هفت مسئله اندر (ن)

۵ - این هفت، یک از بر دیگر است همچنانکه آسمانست (پا)

۶ - که این زمین گرد است (پا) که این زمین گردان است (صو)

۷ - کهف ۱۸ - ۸۶

که همی فروشد بچشمهئی جوشان و هر روزی (۱) مرین سناره رونده را همچنانست برآمدن و فروشدن، چنان که گفت عزوجل: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ (۲) او خداوند مشرق و مغرب است و مشرق آنست که آفتاب از او برآید (۳) و مغرب آنست که آفتاب بدانجا فرو شود، و دیگر جای گفت رَبُّ الْمَشْرِقِینِ وَرَبُّ الْمَغْرِبِینِ (۴)، اما این مشرقین و مغربین آنست که برآمدن آفتاب را حدی است بمشرق که آفتاب از آنجا برآید و از آنجا بگذرد (۵) پس این کنارهای مشرق که عایت آفتاب برآمدن آنجا باشد و این کنارهای مغرب که آنجا فرو شود، اینست مشرقین و مغربین و نیز جای دیگر گفت: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ (۶) این مشرق و مغرب آنست که آفتاب هر روزی از چشمهئی دیگر برآید و بحصهٔ دیگر فرو شود بر عادت درازی و کویاهی روز، و چون عایت رسد، چنان که یاد کردیم بار کردد با باز حد خویش آید، و این معلومست و شرح بسیار نخواهد، پس این قول حدای عزوجل درست تر از قول مجانبست.

و پیغامبر علیه السلام چنین گفت (۷) که از نحو (۸) بیاموزید بدان

۱ - که مر این آفتاب را ثابت که همی فروشد بحصهٔای جوشان و سناره ماریک چنانکه گفت عزوجل: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ بی غیر حاصده و فروشدن آفتاب بر حدی حاصده همزه و حون با همزه حوایی چنان باشد که بر این آفتاب را حاصده و حون حاصدهای جوشان و گرم و هر روزی فرو شود.

۲ - مَرْمَل ۷۳: ۹

۳ - الرَّحْمٰن ۵۵: ۱۷

۴ - کافیات از آنجا برآید و از آنجا بگذرد و مغرب آنست که آفتاب فرو شود و از آنجا بگذرد.

۵ - معارج ۷۵ - ۲۵

۶ - حسن گفت بروایت درست: تَعْلَمُوا مِنَ النُّجُومِ بِقَدْرِ مَا تَعْلَمُونَ

الْبِسْتِكُمْ وَ قَرَأْتُمْ ثُمَّ كَفُّوا، وَ تَعْلَمُوا مِنَ النُّجُومِ بِقَدْرِ مَا تَعْلَمُونَ كَفُّوا، وَ تَعْرِفُوا مِنَ النُّجُومِ بِقَدْرِ مَا تَعْرِفُونَ بِدَوَاتِ حَسْبُكُمْ وَ تَعْرِفُونَ أَهْلَتَكُمْ وَ شُهُورَكُمْ بِكَيْفِيَّتِكُمْ بِدَوَاتِ الْقَدْرِ مِنَ النُّجُومِ فَانظُرُوا بِقَدْرِ مَا تَعْلَمُونَ

گفت بروایت باشد از پیغامبر علیه السلام: تَعْلَمُوا مِنَ النُّجُومِ بِقَدْرِ مَا تَعْلَمُونَ

اندک احتیاطی که درس دو سجد است.

۸ - مس: نجوم.

قدر که سخن راست گوئید و هرچه بر خوانید راست برخوانید و از نسب پدران و مادران بدانید بدانقدر که خویشاوندان را بدانید و بشناسید و از شمار نجوم چندان (۱) بیاموزید بدان مقدار که اوقات نمازها بدانید و روزگار شمار حیض زنان بدانید، و شمار زادن فرزندان بدانید، این قدر بسند باشد بیش از این نه (۲) پس اگر بدین علمها بیشتر ازین آموختن فایده بودی اندر اسلام، بیغامبر علیه السلام نهی نکردی، پس این سیصد هزار و شصت هزار (عالم) بدین هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا اندر است چنان که آن بدین نماید و این بدان نماید.

اما قوله: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، او مهربانست بر خلق و بخشاینده، و این رحمان و رحیم دو نامست از نامهای خدای عزّ و جلّ از آن نامهای بزرگ و آن روز که بیغامبر علیه السلام بمکه رفت و با اهل مکه صلح کرد، علی بن ابی-طالب کرم الله وجهه صلح نامه بنیشت، و بر سر نامه بنیشت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سهیل دست علی بگرفت و گفت برین صلح نامه ما منویس بسم الله الرحمن الرحیم که ما بدانیم که این رحمن و رحیم کیست، پس بیغامبر علیه السلام علی را کف که منویس که این هر دو نام بزرگ خدای عزّوجلّ است و هرکد این دو نام بصدق برخواند و معنی این بداند بی شک در بهشت شود، اما قوله ملک يوم الدين، پادشاه روز رستخیز، خدای عزّوجلّ پادشاه روز رستخیز است، و پادشاه روزهای دیگر، و پادشاه (ه) امروز و پادشاه همه اوقات و ساعات و لکن از بهر آن کف مالک يوم الدين که روز رستخیز وعده کرده است پاداش دادن، چنان که کف عزّوجلّ: وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ اِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْاَبْصَارُ (۳) و این اب دلیل است که روز پاداش دادن روز رستخیز است، و نواب و عقاب و بهشتی و دوزخی آن روز پدیدار آید.

أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى اِيَّاكَ نَعْبُدُ كَفْت تَرَا پَرَسْتِيم و بَا تُو اَنبَاز نَغِيرِيم
 أَمَّا قَوْلُهُ (و) اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، و از تُو باری خواهیم پیرستیدن تُو
 و اَمَّا تَوَلُّهُ اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، کف ما را (۴) بنمای راه راست.

۱ - در نسخه (با) کلمه چندان نیست و ظاهراً لارم هم نیست.

۲ - سنده باشد سما را این مقدار از نجوم، کان بیوسته است نگاهین. (با)

۳ - ابراهیم ۱۴ - ۴۲ - ۴ - من (مرا)

أَمَّا قَوْلُهُ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . یعنی راه آنکس های که از ایشان
 خشنود بودی چون پیغمبران و شهیدان و صدیقان و اتباع ایشان .
 وَ أَمَّا قَوْلُهُ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ . یعنی جز آن ستمکاران
 که بر ایشان خشم گرفتی چون جهودان و ترسایان و بی دینان و بی راهان .
 اینست تفسیر سورت الحمد که یاد کرده‌اند (۱) بر آن طریق که آغاز
 کردیم . وَالسَّلَامُ .

چند نمونه از تفاسیر خطی در تاریخهای متفاوت جهت مقایسه رسم الخط
 ها در صفحات آتی آمده است .

۱ - " آمد " هم میتوان خواند .

أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْفَارُوقُ قَالَ كَلِمَتَيْنِ فِي الْأَرْضِ
بی ایشانند بی دستگاراوانند چند در دگر گردید اندر زمین

عَدَّ سِتِينَ قَالُوا لَيْسَ بِيَوْمًا وَيَعْضُ يَوْمَ فُسِدِ
شمار سالها بگویند در روز گردید روزی با همسره از روزی میسر

الْعَادِنِينَ قَالُوا لَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ
شمار کبر از آنرا گوید در دگر کوه میزدند شما بودند

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ لَيْسَ إِلَّا مَا خَلَقْنَاكُمْ
شما می دانستید ما میسازیم آنچه ما میسازیم

عَبَثًا وَإِنْ كُنْتُمْ لِنَا لَا تَرْجِعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ
بیهوده و شما میسازید آنچه میسازید برتر است خدای

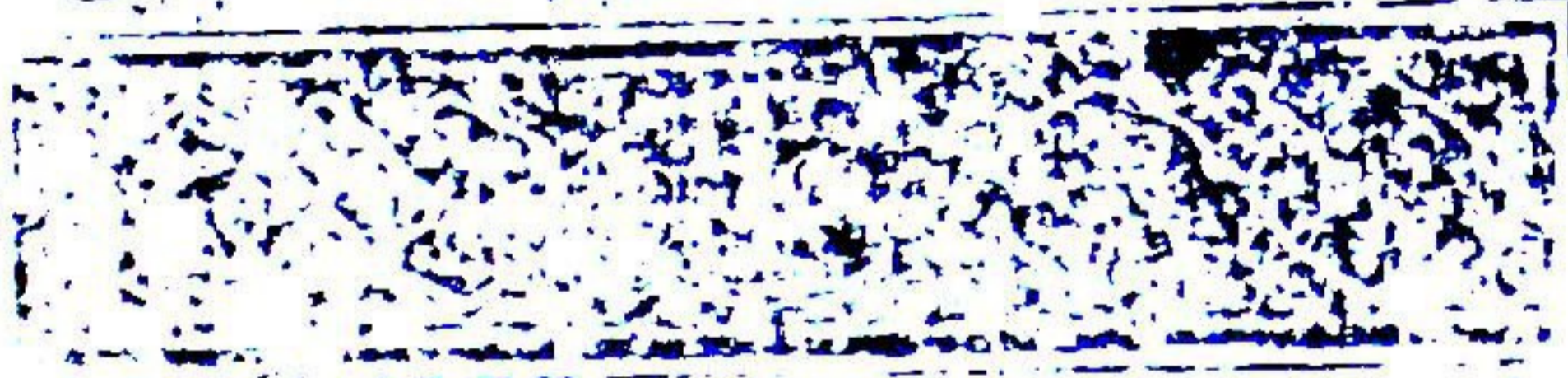
الْمَلَكُ الْحَمِيدُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ
پادشاه است بزرگوار خدای مهربان خدایند عرش بزرگوار

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ
و هر که بخواند با خدای خدای دیگر نیست محوی

بِهِ فَأَمَّا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ
پس آن حساب آنرا نزد پروردگارش است که کافران نجات نیابند

صفحه‌ای از نسخه مولوی خانه نوره گنل که قدیمی ترین نسخه است
و سال ۵۶۲ کتابت شده است.

و گفته اند کی بازنه است و گفته اند کی سیزده این است
 و اندر بسیار این چهارده این اختلاف است که اما عدد کلماتها
 قرآن هفتاد هزار و هفت هزار و هفتصد و یک است
 و عدد حروفها قرآن بیست و یک هزار و بیست و چهار
 و عدد حروف سوره التور آنرا کهیم قرآن و تفسیر آن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نسخه هفتم از مجلد اول نسخه کتابخانه سلطنتی ایران
 متشکل از ۱۰۰ صفحه است که در سال ۱۳۷۱ هجری قمری در ۲۲۰۰ متر مربع
 از زمین اسازده شده است.

سال ۱۳۵۶

وَالْمَعْتَبِرِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ

وَالْمَعْتَبِرِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ
وَاللَّامِعِ وَاللَّامِعِ

٥٠٧-٥٢٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ لَدُنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

BEST COPY(S) AVAILABLE

۲- تفسیر قرآن پاک

مفسر این تفسیر مجهول است.

۱- یک نسخه قدیمی ناقص مربوط باواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم در دانشگاه لاهور (پاکستان) موجود است که بنجاه ورق از ابتدای نسخه افتاده و از آخر آنهم معلوم نیست چند (یا چندصد) ورق ساقط شده باشد فقط چهل و شش ورق موجود است که توسط بنیاد فرهنگ ایران از آن عکسبرداری شده و در تاریخ دیماه ۱۳۴۴ شمسی با مقدمه‌ای از آقای محبتی مسوی بچاپ رسیده و چون خواندن نسخه عکسی دشوار بوده است بفاصلی عددهای از داس جویان نسخه مزبور توسط آقای علی رواقی بخط فارسی کنوسی برکردار گردیده و توسط همان بنیاد فرهنگ ایران در اردیبهشت ۱۳۴۸ چاپ شده است. آقای مینوی معتقد است که از خصوصیات خط و سبک تحریر و املاي کلمات مسوان حدس زد که این نسخه متعلق بحدود ۴۵۰ هجری قمری است. قدیم تر تواند بود ولیکن جدیدتر گمان نمیرود و از مقابله‌ای که با تفسیرهای معروف بعمل آمده مسلم است که بهیچیک از آنها شباهت ندارد. این نسخه قبل از آنکه بدانشگاه لاهور منتقل شود متعلق بمرحوم محمودخان شیرانی از دانشمندان هندوستان بوده و پس از فوت او با سایر کتب وی بآن دانشگاه منتقل شده. آن مرحوم در ۱۹۳۲ میلادی مقاله‌ای بزبان اردو در باب این نسخه نوشت که جز اسرار اربیل کالج مگزین (۱) منتشر شده است.

1- Oriental College Magazin.

این نسخه حاوی آیات ۵۶ تا ۱۵۱ سوره بقره میباشد. درباره رسم الخط آن آقای مینوی در مقدمه هر دو کتاب چاپی یعنی هم کتابی که در آن فقط عکس نسخه چاپ شده و هم کتابیکه برگردان آن بخط فارسی کنونی و چاپ سربی میباشد توضیحاتی داده‌اند.

۲ - نسخه دیگر تفسیر قرآن پاک که مربوط بهمان سال در حدود ۴۵۰ است در جوزای ۱۳۵۱ در کابل چاپ شده و ۵۴ صفحه میباشد که از نیمه آیه پنجم تا آخر سوره شعرا ، و از سوره نمل تا دوازده آیه و چند کلمه را شامل است و در شعبه نسخ خطی کتابخانه‌های عامه کابل بوده که آقای مایل هروی از روی نسخه مزبور عکس گرفته و با مقدمه‌های آنرا بچاپ رسانده و آقای محمد کریم شیون رئیس کتابخانه های عامه افغانستان نیز مقدمه‌های بر آن نوشته است. و در مقدمه مینویسد " هر چند نسخه‌های قدیمتر قرآن عظیم الشان در شعبه نسخ خطی کتابخانه‌های کابل موجود و محفوظ هستند ولی علی العجاله همین چند صفحه را در آغاز تبرگاً و تیمناً نشر میکنیم .

نمونه‌ای از خصوصیات املائی این نسخه:

- ۱- اندر ینج بجای اندر آنچه
- ۲ شان بجای ایشان . تان بجای شما مثلاً چون شان بپرستید
- ۳ - اومید بجای امید
- ۴ - مدها بشکل افقی
- ۵ - جزم بشکل ه
- ۶- دال نقطه‌دارد؛ خداوند
- ۷ - ای بجای هستی ؛ تو نیز همچون ما آدمی‌ای
- ۸ - در ساعت بجای در حال؛ در ساعت براو

لغات اصیل

- ۱ - اهنجیده = برون کردن و برکشیدن؛ کینه‌آهنجید از دشمنان خویش
- ۲ - الفنجد = گردآوری ؛ مال از حلال الفنجد
- ۳ - دنب = دم

بعضی جملات مخصوص

آب زبر یکدیگر

هرآینه که تان بردار کنم

ترا نیز با ما دستی نماید

اول روز جادو و مشرک بودند

موسی علیه السلام بر ساقه لشکر ایستاد... و هارون علیه السلام را
مقدمه کرد.

او را دستور نداشتنی وی درباره شرح خط آن می نویسد: این برگهای
مقدس بخط کوفی است. کوفی زاویه دار که لام الف لا مقوس و بشکل کوفی مولائی
است. ازینکه این نوع کوفی نقطه ندارد میرساند که باید اواخر قرن چهارم و
اوائل قرن پنجم باشد زیرا میدانیم تا اواخر قرن سوم جای نقطه برای حروف
عربی تعیین نشده و نقطه های گرد سرخ در کلام خدا صرف برای حرکات و اعراب
بکار برده میشد که این خصوصیت درین قرآن موجود است و تشدید و مدّ بخط
سبز نقش یافته که خیلی جالب مینماید و تفسیر آن بخط یکنوع نسخی است که
آنهم به اوائل قرن پنجم تعلق میگیرد. تشخیص این قرآن را میتوان از سبک
زبان و ادبیات دری آن نیز یافت.

چون متأسفانه در هیچیک ازین دو نسخه که ذکر شد تفسیر سوره حمد
وجود ندارد لذا برای نمونه این تفسیر عکس دو صفحه اول نسخه دانشگاه لاهور
و عکس صفحه اول نسخه کابل را بانضمام برگردان آنها بخط فارسی کنونی
نقل میکنیم:

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الْحَرَافَ لِقَوْلِ رَبِّكُمْ قَبْرًا وَمِنْ الْقَبْرِ قَبْرًا وَمِنْ الْقَبْرِ قَبْرًا
 بِأَذَى الْيَتَامَى يَوْمَ الْيَتَامَى وَفِي الْقَبْرِ قَبْرًا وَمِنْ الْقَبْرِ قَبْرًا
 بِأَذَى الْيَتَامَى يَوْمَ الْيَتَامَى وَفِي الْقَبْرِ قَبْرًا وَمِنْ الْقَبْرِ قَبْرًا

صاعقین ذلیلین و فقیه آن جناب بود که قوم بودند اندر تارستان
 ایوب اندر ایام داود علیه السلام و این آیه جایست بر کلبه بیدر بار
 قطریه و اندران دریا مانی بوده است کن آنرا زاهدان خوانند و
 و روز شنبه از هر جای از دریاها ما همان یز بارت وین آمدندی
 چنانکه رهن آب از ما من پو مشیده گشتن ایزد نظر بدارد علیه
 السلام و کن کوه کن قوم خود را بکوی تاروز شنبه ما من نیونند گرفتند
 آن حلقه نذرین و ایشان بکندی برین حمله فرمان نگاه من داشتند پس
 مردی چند از یز بارت شیطان مریشان را همان جاست که روز آینه
 حوضها ساختند و در آب را بدین حوضها راه دادند چون روز شنبه
 ما من بسیار آمدی بر آب اندون حوضها که آمدندی و ایشان شدیدی
 و نه آب را بگشتند تا ما من اندران حوضها ماندی و باز نتوانستی
 گشتند چون روز یک شنبه بودی برفتندی و آن ما همان بگرفتندی
 و گشتندی هر روز یک شنبه من کیریم نه روز شنبه مردمان آن شهر
 بر سه قسمت شدند یک گروه با ایشان میار شدند بگرفتند ما من و گشتند
 و است شکویند این روز یک شنبه گرفته بیایا شود نه روز شنبه
 و یک گروه با ایشان بدین موافقت کردند و با ایشان ساختند و
 گرفتند ما من رواندا گشتند و یک گروه خاموش بودند و با این
 ما من حکیمان ساختند مهمان ایشان بی شدند و این مردمان
 کن ملان بگرفتند و بگرفتند رضا بدادند بسیار شهر دیوان بگشتند
 و ایشان جدا شدند بر همین منی از غیبها ایزد بقلن آن قوم را
 کن ما من گرفته بودند کیشان شود آید و چون روز شد این مردمان

و این کوه

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ

وَلَقَدْ عَرَفْتُمْ خَيْرَ قَوْمٍ الَّذِينَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ فَجَاوَزُوا
عَنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى بِأَخْذِ الْحِيَتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ وَهُمْ قَوْمٌ
كَانُوا فِي زَمَنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَطْبِ بَحِيرَةِ الطَّبْرِيقِ
فَنَهَوْا عَنْ أَخْذِ الْحِيَتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَخَذُوها وَاسْتَحَلُّوا
بِأَخْذِها فَمَسَخَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ
(۶۱) صَاغِرِينَ ذَلِيلِينَ .

و قصہی آن چنان بود کہ قومی بودند اندر شارستان ایله اندر ایام داود علیہ السلام و این ایله جائیست بر کنارہی دریای طبریہ و اندران دریا ماہی بودہ است کہ آنرا زاهد خواندندی و روز شنبد از ہرجایی از دریاہا ماہیان بہ زیارت وی آمدندی چنانکہ روی آب از ماہی پوشیدہ گشتی .

ایزد تعالی بداود علیہ السلام وحی کرد کہ قوم خود را بگوی نا روز شنبد ماہی نگیرند و گرفتن آن حلال ندارند و ایشان یک چندی برین جملہ فرمان نگاہ داشتند پس مردی چند ازین نا پاکان بی باکان شیطان مریشان را بر آن داشت کہ روز آدینہ حوضها ساختند و دریا آب را بدین حوضها راہ دادند . چون روز شنبد بودی ماہی بسیار بیامدی بر اثر آب . اندرین حوضها گرد آمدندی و ایشان بشدندی و بند آب را ببستندی تا ماہی اندر آن حوضها بماندی و باز نتوانستی گشت . چون روز یک شنبد بودی برفتندی و آن ماہیان را بگرفتندی و گفتندی ما روز یک شنبد می گیریم نہ روز شنبد .

مردمان آن شهر بر سه قسمت شدند: یک گروه با ایشان یار شدند نہ گرفتن ماہی و گفتند راست گویند این روز یک شنبد گرفند میشود نہ روز شنبد . و یک گروه با ایشان بدین موافقت نکردند و با ایشان تساحید و گرفتن ماہی روا نداشتند و یک گروه خاموش بودند و با این ماہی گیران تساحید . مہمان ایشان می شدند (۱)

و این مردمان کہ ماہی نگرفتند و بہ گرفتن رضا دادند نہ مان سپر دیوالی بر کشیدند و ازیشان جدا شدند . پس ہمی سبی ار سبھا ابرد تعالی آن قوم را کہ ماہی گرفند بودند کپیان گردانید و چون روز شد این مردمان

۱ - حاشیہ: و با ایشان خاست نشست می داشتند .

مطلع قریبشارستان خود بگنجد و بیرون آمدند و آن در شاریستان و پیر گشته
 شد عجب داشتند و چون روز بلند بر آمد از سوی دیوال گمن را بر
 رستادند تا به امهائی ایشان فرود شد یافتند مریشان را همه کجیا گشته
 طروش برداشتند و درهای شاریستان بگشادند و اندر آمدند یا گشتند
 اندر خانها و دهقان و بیجان و گوییش مرد و زن گیتی گشتند بر رسیدند
 استان را گن فلان قوی و فلان کدامند مسوول چنانچه بدی و بوزان
 سمون نتوانستند گفت این همه سه روز بر بسند و از پس آن ملک
 بندند و آنکه گرفته بودند ما هن همه بر ستند اندرین سه دیکر
 گروه کن با ایشان بار خوردند و مه امنت کرده بودند و ایشان را از آن
 فعل بد باز نداشتند بودند کما خلاف کردند گروهی گویند کن ایشان
 بر ستند و گروهی گویند کن ایشان فیو کجیا گشتند این عیسی رحمة
 اله علیه گوید که اسکر بدانید مکن آن سوم گروهی چون کردند و زعم
 کسی گفته است **بِالْقَائِمِ حَقّاً مَا لَوْ كُنْتُمْ إِدْرَاكُمْ خَوْرَمِنْ**
بُودَةِ اسْتَبَدَّ اِيْتَبَدَّ قَصَهُ وَايْتَبَدَّ كِي خَدَاوَدَ تَعْنِ كَلْبَتِ قَهْلُ الْقَهْرَةِ
كُوْنَا قُوْدَةَ خَامِسِيْنَ اِي صَدَا هُرْ جَمِيْعًا دَلِيْلِيْنَ مَبْعُوْدِيْنَ خَرَجُوْا اِلَى
تَعْلَن كِيَا كُو دَا بِيْدِيْع اِيْتَان رَا دَلِيْل و تُوْرِد و حَوَارُوْد و رَا زِي رَحْمَتِ
هَذِهِ اِيْتَان هَا فَمَكَا اِيْتَان مَبْعُوْدِيْنَ هَا و هَا خَلْفَهَا
فَبِعْدَا هَا تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ قَبْلَ تِلْكَ الْقَرْيَةِ كُنْتُمْ اَنْ فَمَكَا بِلَا اِيْتَان كُوْنِيْم
وَأَنْ شَارِيْتَان رَا وَاوَلِ اِيْتَان شَارِيْتَان رَا تَكَا اِيْتَان بِيْهَا عِنْدَةَ و عَقُوْبَةُ
اِيْتَان رَا هُوْنَه و فَمَكَا اِيْتَان اِيْتَان رَا و شَارِيْتَان اِيْتَان رَا و مَعْنِي تَكَا
هَمُوْنِي بُوْدَ بَارِد اَرْنَدَه مَعْنِي اِيْتَان بَا سُنْد كِي چُوْن تَكَا هُن كِي سِي رَا
عَقُوْبِيْنَ رَسَا نَدَ هُرْ كِي اِيْتَان بِيْسِيْدِيْ بِيْسِيْنُوْدَ بَارِد اَشْدَ اِيْتَان و فَمَكَا
كِي اِيْتَان حِيَا نَ عَقُوْبِيْنَ وَايْتَان اِيْتَان رَا اِيْتَان رَا تَكَا اِيْتَان مَبْعُوْدِيْنَ
اِيْتَان شَارِيْتَان هَا اِيْتَان كِي دَرِيْش اِيْتَان بُوْدَ وَاَنْ شَارِيْتَان هَا اِيْتَان مَكِي
دَرِيْش اِيْتَان شَارِيْتَان بُوْدَ بِيْدِيْنَ مَبْعُوْدِيْنَ اِيْتَان اِيْتَان بُوْدَ مَبْعُوْدِيْنَ هَا
و كُوْنِيْنَ قُوْبِيْدَ اِيْتَان مَبْعُوْدِيْنَ اِيْتَان هَا اِيْتَان بُوْدَ كِي اِيْتَان كُوْدَه

مصلح در شارسرستان خود بگشادند و بیرون آمدند و آن در شارسرستان دیگر گشاده نشد. عجب داشتند و چون روز بلند بر آمد از سوی دیوال، کسی را بر فرستادند تا بہ بامها، ایشان فرو شد. یافتند مرایشان را همه کپیان گشته، خروش برداشتند و درهای شارسرستان بگشادند و اندر آمدند. یافتند اندر خانها، دهگان و پنجگان و کم و بیش مرد و زن کپی گشته. پرسیدندی ایشان را کہ فلان توی و فلان کدامست؟ سر می جنبانیدندی و بزبان سخون نتوانستندی گفت، این همه سه روز برستند و از پس آن هلاک شدند، و آنکہ نگرفته بودند ماهی، همه برستند.

اندرین سه دیگر گروه کہ با ایشان نان خوردند و مداهنت کرده بودند و ایشان را از آن فعل بد باز نداشته بودند، علماء اختلاف کردند. گروهی گویند کہ ایشان برستند و گروهی گویند کہ ایشان نیز کپی گشتند.

ابن عباس رحمہ اللہ علیہ گوید: کاسکی (۱) بدانمی کہ با آن سوم گروه چه کردند، وز علماء کسی گفته است یالہا من آکلہ ما اوحمہا. این چه ناگوارند، خورستی بوده است.

اینست فصہ و اینست کہ خداوند تعالی گفت:

فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ أَي صَيَّرْنَاهُمْ جَمِيعًا دَلِيلِينَ
مُعَذِّبِينَ عَنِ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى .

کپیان گردانیدیم ایشان را ذلیل و نژد و خوار و دور از رحمت ما
فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا حَلَفَهَا .

فَجَعَلْنَاهَا: تِلْكَ الْمَسْحَةِ وَ قِيلَ تِلْكَ الْقَرْيَةُ كَفَبَ آتَى فَعَلَ كَدَ بِأَسَانٍ كَرَدِمٍ وَ
آن شارسرستان را و اهل آن شارسرستان را نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا عَمْرَةً وَ عُقُوبَةً آن را
نمونهای گردانیدیم ایشان را و شارسرستان اسان را

و معنی نکال عقوبتی بود باز دارنده. معنی آن ناسد کہ خون بد کناهی
کسی را عقوبتی رسانند هر کد آن ببیند یا بسود، باز ناسد از آن فعل کد
آن چنان عقوبت واجب آید.

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا حَلَفَهَا مِنْ الْقَرْيَةِ آن شارسرستانہائیکہ در پس آن
بود و آن شارسرستانہائیکہ در پس آن سہر بود بدس مسح کردن اسان عدس
مر همه را.

و گروهی گویند آن مسح عقوبت آن کناہان بود کد اسان کرده بودند
(پیش از گرفتن ماهی و پس از گرفتن ماهی و موعظہ للمتقین)

۱ - اصل: کاسکی

الإحکاف الخمر صیر کما نسر فی الکت

برگزاند و بدان منکر شوند **فقد خد بها** نقد و

دری دارد مریدان **فمنیاتیهم و انما**

نواهی تم منی و فی کما نسر در بیان رسید حیران

افسوسهای می کنند بر روی ای که در بیان رسید عفوستان سر عریضاد

خورد لبها خورد سگانکی در بیان نمود و کت **الوید و النیر**

الأوسر کما انما افتخار و کما انما **کما انما**

یکی نکر بد از بد کار ما اندرین من که حد کونه بر و باید اهر اندرین من

از هر کوه دناب و رخا سکو بدیدار خوش خوردن و خوش یا بنو سید

او فی خالک لایة و ما کما انما **کما انما**

ببیر اندرین کسم نشاسته بر کانی خلدی عر و حل و بر و در

او اما بیشتر از نشان استیج نکوده **فکما انما** **لعمرو الغریب**

الرجیب اما خداوند و یا محمد عر بر سگنه امجد از ان کسها

کی سگانکی و بکروند چهر است خنانه بر ان کسها کی بکروند

ما انما **ما انما** **ما انما**

ببیر کما انما دار و ما انما کما انما **کما انما**

کرد سر تفسیر که در آن بیان ان **کما انما** **کما انما**

إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ

که نه ایشان روی از آن آیت برگردانند و بدان منکر شوند
فَقَدْ كَذَّبُوا (۱)

گفت دروغ زن میدارند بر ترا بدین قرآن

فَسَيَاتِبُهُمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

گفت سرانجام بدیشان رسد خبر این افسوسها کی میکنند بر وی ای که بدیشان

رسد عقوبت آن بس عبرتها، خود و دلایلیها خود بیکانگی بدیشان نمود و گفت

أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْتُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

یکی ننکردن این بندگان ما اندرین زمین که چند گونه برویانیده‌ایم اندرین زمین

از هر گونه، نبات و ریحان نیکو بیدار خوش بخوردن و خوش با شوئیدن

إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

اندرینج کفیم نبات بر یکانگی خدای عزوجل و بر قدرت او اما بتسیر او

اینان آند کی می‌بگردند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَبُورِ الْعَرَبِ الرَّحِيمِ

اما خداوند تو با محمد عزیزست که آهجنده از آن کسها که بیکانگی وی بگردند

رحیم است بخساینده بر آن کسها که بگردند

إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

گفت یاد دارو یاد کن که خداوند تو عزوجل مرموسی را حی ندا کرد پس بتسیر

کرد آن ندا را أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ندا آن بود کی ورا

۳- تفسیر قرآن مجید^۱

نسخه محفوظ در دانشگاه کمبریج،

مؤلف این تفسیر معلوم نیست ولی از تحقیقاتیکه آقای دکتر جلال متینی
نموده و نتیجه را در مقدمه چاپ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران درج نموده‌اند معلوم
میشود اهل خراسان بوده، مذهب وی ظاهراً "ستی ولی برای ائمه شیعہ نیز
احترام قایل بوده است،

تفسیر: اصل تفسیر در چهارمجلد بوده است که متأسفانه مجلد اول و دوم آن
در دست نیست و نسخه موجود در دانشگاه کمبریج مجلدات سوم و چهارم
میباشد که شامل سوره‌های نوزده از آیه دوم تا آیه سیزده از سوره هشتادون
و سوره های ۹۲ از آیه پنجم تا سوره ۹۴ است و در تاریخ هفتم ربیع الاول
۶۲۸ هجری بدست محمد بن ابی الفتح الفقیه الغریب نوشته شده،

سبک نگارش و سایر مشخصات تفسیر نشان میدهد که در زمانی نزدیک
بزمان ترجمه تفسیر طبری نوشته شده و ادوار برون در طی مقالهای در روزنامه
انجمن همایونی آسیائی (ص ۴۱۷-۵۲۴) بسال ۱۸۹۴ م و در فهرست نسخ خط
کمبریج (ص ۱۳-۳۷) احتمال فوق را تأیید نموده است،

در نسخه چاپی بنیاد فرهنگ ایران شماره ۸۷ موارد ساقط شده تکمیل
گردیده بقسمی که جلد سوم از سوره مریم تا صافات و جلد چهارم از صافات تا
ناس است و در حدود ۱۴۰۰ صفحه میباشد و این همان نسخه‌ای است که آقای
دکتر جلال متینی بر آن مقدمه کاملی نوشته و در دو مجلد میباشد و بهترین مرجع

۱- این نسخه معروفست به تفسیر کمبریج،

بشمار میآید نسخه عکسی آنہم در کتابخانہ ملی موجود است کہ در تابستان ۱۳۴۹ بچاپ رسیدہ، چون جلد اول و دوم این تفسیر در دست نیست کہ بتوان تفسیر سورہ حمد را برای نمونہ نقل کرد، لہذا تفسیر سورہ اخلاص آنرا نقل مینمائیم.

سورہ اخلاص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ . اللّٰهُ الصَّمَدُ . لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
لَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ .

اندرین سورت فضلها یاد کرده اند کہ دیگر سورتها را نکفہاند: یکی آن است کہ پیغامبر صلی اللہ علیہ و سلم گفت:

مَنْ قَرَأَ " قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ " فَكَانَ قَرَأَتْ الْقُرْآنَ ، وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً بُوْرِكَ عَلَيْهِ وَ عَلِيَ اللّٰهُ وَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

پیغامبر را گفت صلی اللہ علیہ وسلم کہ من ہمیشہ بر امت تو ہمی برسدم کہ عذاب باشد تا آنکہ کہ سورہ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را بر تو فرسنادید، من بر امت تو از عذاب ایمن کسم، و امیر بصرہ بابت البیانی را بحواب دید کہ با فریشکان ہمی بریدی، اورا گفت کہ این نایکاہ بحد نافی؟ گفت بصر کردن و شکر کردن و خواندن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ . و اس را سورہ اخلاص حواسد از بہر آنرا کہ خوانندہ خویش را از عذاب برہاند، و اس سورہ نایرودہ سخن است بشمار، اندر خیر چنانست کہ ہرکس اس سورہ را بحواندن نکار دارد ہست در بہشت برو کساد (۵) کند و ہفت در دوزخ برو سدد.

و نزول اس سورہ حنان بود کہ کافران مکہ کرد آمدند کہ حدای حوسر را ما را صفت کن کہ از حد چیز ہست چنانکہ اندر آبدالکرسی ساد کردہ شدہ است بسامی، آنکہ اس سورہ فرو آمد قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بگو تا محمد فرسیرا او اللہ است و یکی اس بی فرزند و بی اسار، دیگر اندون کوند قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ کہ احد یکی حدای اس بعضا کردن ہمد کارها و بقدر کردن و ہمد کردن و آفریدن ہمد چیزها.

اللّٰهُ الصَّمَدُ اللّٰہ است و (صمد) اس، بفسر اللہ کند سدد، اما صمد آنست کہ از ہمد کس و ہمد حیر بی سارست و اورا بیبح حیر و ند ہیح کس حاجت بست، دیگر اندون کوند کہ صمد آنست کہ اندر صفات خود

تمامست بی نقصانی اندر بارخدائی خویش و اندر خواست خویش و اندر قدرت خویش تمام است؛ هرچه او خواهد آن باشد و کم و بیش نباشد. دیگر ایدون گوید صمد است که او اندر چیزی نیست و بر چیزی نیست و در چیزی نیست و چیزی برو نیست، دیگر گوید صمد باقیست، دیگر گوید صمد بی عیب است، دیگر گوید صمد دایم است، دیگر گوید همه خلق بحال بیچارگی آهنگ او کنند تا حاجتها روا کند، دیگر گوید صمد آنست که همه چیزها از معنی قدرت سوی او یکسانست؛ هیچ چیز برو پوشیده نیست، و هیچ چیز نزدیک او آشکارتر نیست و هیچ چیز برو دشوار نیست، و هیچ چیز برو آسان تر نیست، و هیچ ازو نزدیک تر نیست و هیچ چیز ازو دورتر نیست، این همه از معنی قدرت ایزد سبحانه و تعالی که این جزو کس نیست، دیگر گوید صمد خالق است. آفریننده، زیرا که همه خلق از فریشتگان و آدمیان و پریان و دیوان آنچه بودند و هستند و باشند همه گرد آیند، یک پشه نتوانند آفرید. دیگر گوید صمد خود همه آنست که خدای گفت جلّ و عزّ:

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كس ازو نژاد و او از
 کس نژاد و او را کسی مانده نبود و نه هست و نباشد. لَمْ يَلِدْ او را فرزند
 نیست که ملک ازو میراث یابد و لَمْ يُولَدْ و او از کس نژاده است که ملک از
 کس میراث یافته است. دیگر گوید لَمْ يَلِدْ او پدر نیست تا او را کسی پسر
 باشد. و لَمْ يُولَدْ و پسر نیست تا کسی او را پدر باشد. و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا
 "او را کفو نیست که اندر ملک با او برابری کند. و او را ضد نیست و ند
 نیست و مانند نیست، و اندروهم و اندیشه و بفکر نگنجد. هر چیزی که وهم
 کس بر آن افتد که اندر وهم او صورت شود که خدای چنین است آن چیز آفریده
 خدای است و خدای آفریننده آن چیز است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ:

فَكَيْفَ كَيْفِيَّةُ الْجَبَّارِ فِي الْقَدَمِ
 فَكَيْفَ يَدْرِكُهُ مُسْتَحْدَثُ النَّسَمِ

كَيْفِيَّةُ الْمَرْءِ لَيْسَ الْمَرْءُ يَفْهَمُهَا
 هَذَا الَّذِي اسْتَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ مَبْتَدِعًا

Handwritten text in Urdu script, mostly illegible due to fading and bleed-through. Some words like 'میں' (I) and 'ہے' (is) are faintly visible.

۱۱

BEST COPY(S) AVAILABLE

کتابت حضرت علیؓ کے خطبہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اے لوگو! میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

میں نے تم کو اللہ کے رسول کے ساتھ جہاد کے لئے بلایا ہے۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ص وَالْفَرَادِي الَّذِي كَفَرُوا فِي عَزَّةٍ وَسِنَاءٍ

ذو القربان مرفوعا ورا سار خايدنا ايمان از صفر بداند و سنت از بدعه بداند و در ايمان
بداند و راست از دروغ و حلال از حرام و نیک از بد دیگر از بد و نیک از بد یعنی صدق عن صدق و
مرا هلمه را حق و هدی باز داشتند و دیگر از بد و نیک از بد یعنی صادق و نیک از بد
اندر حسد خویش نماند و صحیح گوید این نام است از نامهای قرآن و دیگر گوید که صادقانه
و دیگر از بد و نیک گوید که یاد کرده است و قرآن دی الذکر و نیز موکند یاد کرده است
قرآن با سرف و باد کروی و شرفست من المسارای بدین بصروند و میان استیک خیر و این و خیر
ذکر است الذکر صبره اذ عزة و سفا و بلکه که قرآن نیک اندر حمت و تحبر و حقا و عدوان اند
از صبر یاد کرده است اخضر گوید که پایده سوکند است که گفتند است از کل الا حذر الی
اومد که سوکند در جای و است که گفتند است از دلک حق خاصم اهل النار و نافع من الذر و ان
بود این عزم صابر در پای عدو برین حال که مکه است و عزم بر این جای بود آنکه هنوز نه شب
صبی که بر صابر صدقه الله و دیگر گوید صابر عارفه العزیز علیة که نیک قرآن بر دل خویش عزم
نیکو را سار از دروغ غیبی الهام که اول صابر صابر قلبهم من قران فساد و اول
منابر سائخه های ما هال کرده ام غیر رفوم تو با عهد قرنهای گذشته اند و زشته است
بوی که است این اشارت و ان حرم من یفقد الی غیر فی ظلام العرب قال الفر النوض الناحز و النوض
قد نفضه نوما ناعن ما یفام گفتند زنده وقت جمله برداشت و نه وقت که سخن بسید الله
بسیار ندی تا خدی مرایشان را که خردی و غیر از آن جواب میدی که خردی باران مریدین

آغاز حلد دوم از تفسیر کمریح

۴- تفسیر موزون

تفسیری که از آن بحث میشود اندک حجم است و بسیار سود و بودی است بیش از نمود، سالها بل قرن‌ها نزدیک مزار هشتمین امام شیعیان عرب وار روی بدیوار داشته است و هنگامیکه برای آبادانی سای کهنه‌ای را ویران میکرده‌اند، از بخت نیک با دیگر کهنه کتابها بدیدار آمده است.

این کتاب ترجمه دو جزء قرآن مجید است از آیه ۶۱ سوره بوس (۱۱۵) تا آیه ۲۵ سوره ابراهیم (۱۴) و اهمیت آن در وزن انقاعی و عروضی آن است که چون نوری صفحه ادب و خاصه شعر ایران در فروع اول هجری را روشن میسازد. قرنهاییکه ازین نظرگاه ظلمانی است بی آب و حیات و جلانی با معبود و خلاف عقل (۱)

تفسیر مزبور تحت عنوان (بلی میان شعر محاسنی و عروضی در فروع اول هجری) به اهتمام و تصحیح آقای دکتر احمد علی رحانی در سال ۱۳۵۳ توسط بنیاد فرهنگ ایران (شماره اسرار ۱۹۵) بحال رسیده است و چون آقای دکتر رحانی اسرار فروع اولیه هجری را در زبان فارسی ماسد این تفسیر دانسته‌اند و درحقیقت آن را تفسیر شعری ساحتدادند لذا نام (تفسیر فروع) برای آن انتخاب شد و الا از خود تفسیر عنوان مسحی بدست نیامده است. از نویسندگان این تفسیر و تاریخ تحریر آن اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بگمان آقای دکتر رحانی و بر اساس تحقیقاتی که نمودارند با توجه به کتب بسیار کهنی و طرز جمله بندی و علائم سجد سنجی چون خط و فاصله و

۱- افساس از صفحه اول سجد حایبی توسط آقای دکتر احمد علی رحانی

شیوه نگارش، تاریخ تحریر آن اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم باید باشد که درین زمان راه شعر عروضی فارسی هنوز هموار نشده بوده است. اگر این گمان را بپذیریم چون این تاریخ قبل از تاریخ ترجمه تفسیر طبری و بالتّیجه قبل از فتوای علماء ماوراءالنهر مبنی بر جواز ترجمه تفسیر طبری بفارسی میباشد، بخصوص که نویسندۀ آنهم بطوریکه خواهد آمد ظاهراً اهل ماوراءالنهر و یا حوالی آن بوده است باید قبول کرد که ترجمه قرآن به فارسی مشروط بر آنکه خود قرآنهم نقل شده باشد مانعی نداشته است. زیرا اولاً کتاب مورد بحث ما ترجمه قرآن است منتها قبلاً گفته شد که ترجمه بر دو نوع است، ترجمه حرفی یا لفظی و ترجمه معنوی یا تفسیری و نیز گفته شد که ترجمه تفسیری همان تفسیر قرآن است لذا این کتاب با آنکه ترجمه قرآنست ولی چون بیشتر آن ترجمه تفسیری است بآن عنوان تفسیر داده شد. البته در آن ترجمه حرفی یا لفظی هم وجود دارد. در ترجمه تفسیر طبری خود تفسیر طبری ذکر نگردیده ولی ترجمه قرآن بهر صورت که باشد اگر آیه مربوطه قبلاً ذکر شود بعد ترجمه گردد در هر مورد میتوان انحرافات و نارسائیها را در ترجمه پیدا کرد. اینکار معقول هم هست. زیرا مردمی که قرآن را میخوانند و زبان عرب نمیدانند دانستن معنی قرآن تا حدود امکان چه از لحاظ گنجایش زبان و چه از لحاظ شرایط ترجمه برای آنان لازمست. منتها باید بآنان فهماند که این ترجمهها معنی کامل قرآن نمیتواند باشد.

نویسنده این تفسیر را از طرز ادای سخن و مختصات لهجهای حدس زدهاند که از مشرق ایران و احتمالاً از علمای ماوراءالنهر باشد.

نسخ خطی: جز یک نسخه خطی که از آن بحث شد هنوز نسخه دیگری بدست نیامده است - قطع نسخه مزبور وزیر و رفعی بابعاد ۱۶/۵ x ۲۱ سانتی متر است. کاغذ سمرقندی خط نسخ متوسط خوانا. در دو صفحه نخست اندک ندهی وجود دارد و سر سورهها بخط کوفی زرین سایه دار است. برای اطلاع بیشتر بکتاب چاپی که اشاره شد مراجعه فرمائید و اینک برای نمونه دو آیه نخست و دو آیه پایان آن نقل میشود:

اول کتاب:

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ
عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ
عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا

أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۖ ۶۱
أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۖ ۶۲

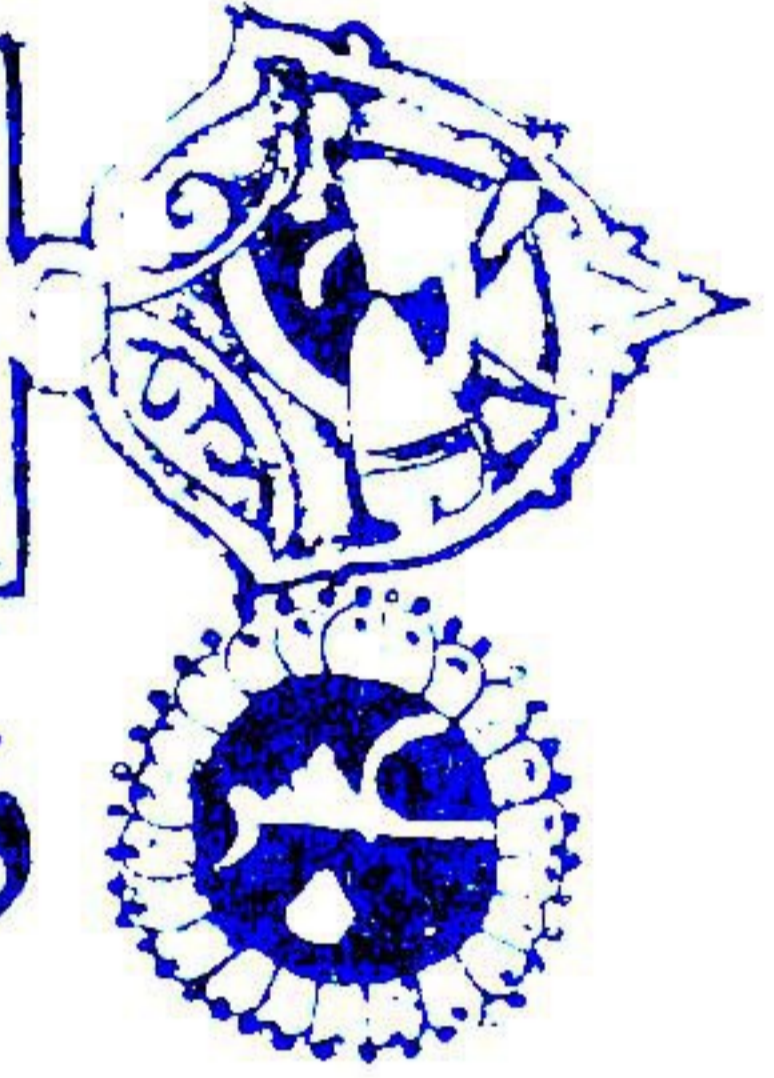
و اینک ترجمہ:

در هیچ حال هیچ کار بر دست بگیری
از قرآنم حرفی بخوانی اندک و بسیار
هیچ کار نکنی کہ نہ ما دانستیم
تا تو بگوئی در دانائی ما کہ دربیاید،
ما دانائیم بدانچہ می‌درشنوی
هیچ چیز از ما پنهان نماند
نہ خورد و بزرد یا بکردی
ما این ہمہ را بدید کردیم
با یادگیری کہ می‌جہ سوی ۶۱
فومی کر اولیاء او باسد
زاندوہ وزبیم ام باسد
بسان ایسان آن بود کہ مؤمن باسد.

آخر کتاب دو آید ۲۴ و ۲۵ سورۃ ابراہیم (۱۴) است:

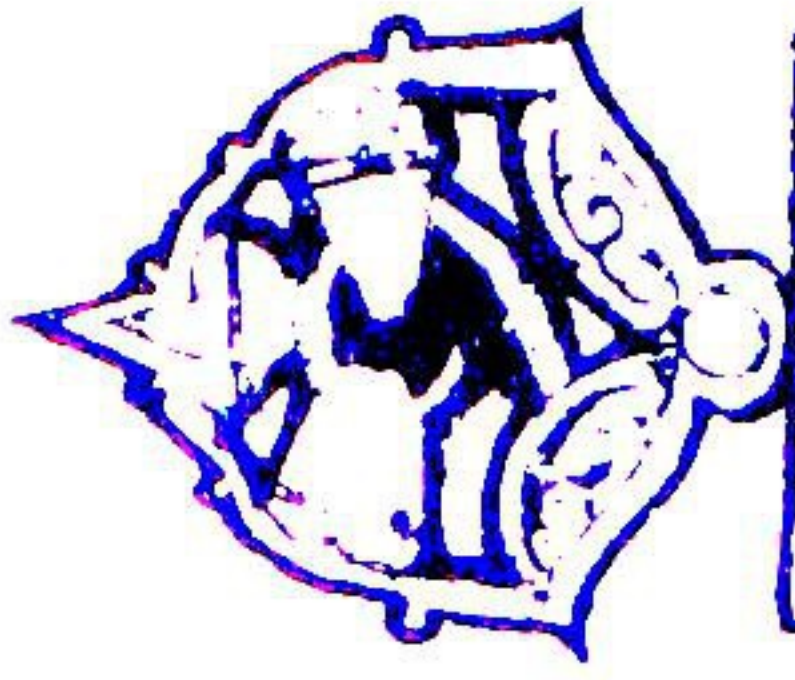
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ
أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تَأْتِي أَكْلَهَا كُلُّ
حَسَنٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

زیسار ارس مل باسد
کہ بارحداب ناد کردست
ابن کلمت را کہ ناکا حدانا
بسجرۃ حرما ماسد کردہ است
اصلس صدیق، ساحس اقرار کرد
سما در حرما راعت باسد
ازسہا دکر ماسد کردست
در بوحیدبان رعیت کردست
با یادگیری بدو بکروید
بکا ملاً کہ ناد کردست



وَمَا تَكُونُ فِي شَأٍ وَمَا
تَلُوْا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ
تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّ
عَلَيْكُمْ شُهُودًا اِنْ تَبْصُرُوْنَ
فِيْهِ وَمَا يَعْرِفُ عَنْ رَّبِّكَ

تفسیر موزوں حطار اواخر سده ۶ سوم یا اوایل سده ۶ چہارم (صفحہ)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الذِّرَّةِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
مَا وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا
بُرْجٍ وَلَا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ إِلَّا أَنْزَلْنَا
وَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَأَهُمُ الْحَزِينُونَ
وَأَنْزَلْنَا وَأَنْزَلْنَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ شُلْطَانٍ بِهَذَا
أَنْتَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
قُلِ الَّذِينَ يَفْسُدُونَ عَلَى اللَّهِ
لَا يُفْعَلُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا
مُرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُدِقُّهُمْ فِي الْعَذَابِ
الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ

ترجمہ آیت اول از اسحاق
سروع مسعود
در هیچ جا هیچ کار بردست بگیری از قدرت حق خوانی ایند
و پینار

و کار زنگی حینه ماد انیسیم تا تو بگوی درد انای مای در نیاند
 تا ایم بدانی می خدشوی بهجیز از ما بگویند نه خورد و نیز
 روی خاین همه را بید کردیم تا یاد گیری کسی می شوی قومی عزاد
 باشند از ده وزیر امی باشند نشان نشان آن بود همومین باشند
 عمر صابن باشند ما ایشان را دوزم زده بدهند یکی اینجاد بفر کبیر
 ند سجان الله ما و انباشند از قدر عظیم بود کیا وند اند و هکی خباش
 به ما راست ارجی ایشان تشبیه می کنند ما استنوا ایم کفنا نشان را
 تا ایم بهر ج بکنند هر چند هستند بند کاشند از در زمین اند با
 مانند قوی کبیرا همنار کونید دو غنوسه و دشما اند
 را تا رنگ تا بیار امید رونی روشن تا فرا بینید در بی شو
 می نشانیست از فاشتوبید معنی طهارت کفند یکی کوزند بکرفت
 همان الله والد کنکرفت او بی نیاز است او را است تمام ز نادان
 تشبیه به شکفت آنان کبیر و دروغ گویند

سهم خانی از رحمت

وَمَا لَكُمْ مَصْرِحًا بِي كَفَرْتُمْ بِمَا
 أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ
 لِيُنْفِخَ فِي سُورَةِ الْبُرُوجِ وَأَدْخِلَ الَّذِينَ
 لَمْ يَرْجُوا يَوْمَ الْحِسَابِ فِي الْآيَاتِ
 الْكُرْبَىٰ مِنْ حَسْبِ الْآيَاتِ خَالِدِينَ
 فِيهَا يَأْتُونَ رَبَّهُمْ حَسْبُهُمْ فِيهَا
 سَلَامٌ

آغاز دو آیت
 آخر کتاب

دو آیت صفحہ آخر تفسیر موروں

كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا
نَائِبٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ نُورٌ إِكْلَامُهَا
كُلُّ حَيْزٍ يَأْذُنُ رَدِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
لِلْأَمْثَالِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

حی بندهاں کہ اللہ عالم را تہ کاروں را بیا فریدت سب
ار او خواہد بیا فریند بہتر ز شما کافریدت
شمارا ببرد بیا فریند ہزاران خندان کافریدت
ان روز کہ ہمہ خلق بیزین ایند صغفا ستنوکان روز
کویند مشوعان را کما تے بود سیر سہار خواہد

تا او برون آرند گویند گر ما را برون آرند ما در خواهیم تا تا برون
 آرند از صبر کنیم اربا نکند بر خار سر واجب نکند کجا برون آرند
 شیطان گوید بی شک فردا فادعنا حیوان حرامی زمین نشینوید
 شمارا وعده ها باز کرد و عدش خوف بود ^{و این دعا بعد از نماز و عده شود}
 کیانید مرا بر شما نبوذ دستی مکنید بکنید یا بشکر
 این کرد شما دو پیمان بود خود کرد شما مرا مگیر ب
 نا چند کنی مرا ملامت مرحو نشین را ملامتی بکنید
 امروز شما را فریاد موسم شما نیز مرا فریاد از نرس
 منو کشتم فریاد می خوانم تا حفظ مرا خارجا حسسه
 بیرومی آید در کمالان را عذابی سخت باید بکنید
 همانند آنرا اجتنابان باشند باذن اله در جهان آرن
 در ابد روان سابه درختان بر خیز کاران تان جاودان
 بخت آرند در پیشگان شان بایر دیگر دوستان باشند
 ریاضت ازین مثل باشند کبار خدایت یاد کرد سنت
 این کلمت را که با خدا یا بشکر و خرمای مانند کرد است
 شما در خرمای راغب باشند در توحید تان رعیت کرد سه
 اصل بر محمد کر سانس اول کرد آری تمام ما نمذ کرد سه

آغار بر حمد
 دو آله آخر

تا یاد کسی بند و بچرود
 بیکه مثلا کجا کرد سه

نمودای از بر حمد

ما یاد کسی

دو قرآن کهن

۱ - کتابی دیگر از آقای دکتر احمدعلی رجائی بعنوان (مسی نرسی از قرن چهارم) منتشر شده است که ترجمه قرآن خطی شماره ۴ آسان قدس رضوی میباشد و چون ترجمه بسبب قرآنهاى فعلی زیر نویسی گردیده اسلدا آن را در ردیف تفاسیر نیاوردیم . آقای دکتر رجائی سبک نویسدکی آن را با ترجمه تفسیر طبری و چند تفسیر دیگر که مربوط بهمان قرون اولیه است مقایسه نموده‌اند . عکس یک صفحه ازین قرآن ضمیمه است .

۲ - قرآن دیگری در آسان قدس بخط کوفی کهن با ترجمه آن وجود دارد و در ۲۸۶ صفحه از آند ۱۲۸ سوره نساء با آند ۸۲ سوره اعراف کد از لحاظ نقاشی و خطوط الوان در داخل خطوط و حواشی کتاب بسیار حالت و رنسا است . آقای دکتر رجائی از سوره مانده آن عکس رنگی گرفته و با مقدمه‌ای در مورد رسم الخط و حکونکی ترجمه و نمودای از لغات عبری مانوس آن عکس (سوره مانده از قرآن کوفی کهن) باصمام واره نامه آن ترجمه و حواصیل رسالته و مدگر سده‌اند که با بکند بر دلایل و قرائن موحود تاریخ تحریر آن احتمالا از قرن پنجم هجری اگر وائس بر بناسد بر دیکر نیست .

صوکنی عکس صفحه اول سوره مانده و صفحه اول واره نامه ضمیمه است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

بِالْحَقِّ يُخَيِّرُ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْبَيْتِ الْمَكْرَمِ وَالشَّجَرِ الْأَيْمَنِ وَالْجَبَلِ الْأَشْجَمِ

يَوْمَ نُنزِّلُ الْوَيْلَ مِنَ الْسَّمَاءِ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا كُنَّا نُنزِّلُهَا بِالْحَقِّ

وَهُمْ يَوْمَئِذٍ عَلَىٰ عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ وَأُولَئِكَ أَوْلَىٰ بِالْإِثْمِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ

بسم الله الرحمن الرحيم

BEST COPY AVAILABLE

Marfat.com

صلا لا بعد ان اعور من ذويه الا انما وارثه عوز الا بسطام بل انعه

الله وقال لا تجز من عبادك نصيامهم وضاوا ولا صلواتهم ولا منيتهم ولا امرهم

فليس يحز ان الاعمى ولا امرهم فليعير خلق الله ومن تحذ الشيطان وليامر

دعوا لله فقد خير خيرة انما مينا بعدهم ونسبهم وما بعدهم الشيطان الا عور الاول

ما و بهر جهنم ولا جردون عنها تحيصا والذين امنوا بعمل الصلوات سندخلهم

جنات تجري من تحتها الانهار خالدون فيها ابدا وعد الله حقاً ومن اصدق من الله

ولا لئن امانت خز ولا امانت الحسابم يعملون اخريه ولا جرد له من ذوب

الله ولنا ولا صوم نعم من الصلوات من ذكر او اتى وهم مومر اولئك

تدخلون الجنة ولا اظلمت فيها حسرتنا من اسلم وجهه لله فحسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ
 مِنْ طِينٍ ثُمَّ عَلَّمَهُ
 الْقُرْآنَ الْعَلِيمَ
 ثُمَّ جَعَلَهُ مِنْ أَهْلِ
 الْبَيْتِ الْمَقْدُوسِ
 الَّذِي فِيهِ رُوحُ
 الْقُدُّوسِ الَّذِي يُخَوِّفُ
 مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ
 وَيُخَوِّفُ مَنْ يَشَاءُ
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله الذي خلق الإنسان من طين
 ثم علمه القرآن العظيم
 ثم جعله من أهل البيت المقدس
 الذي فيه روح القدس الذي يخوف
 من يشاء من خلقه ويخوف من يشاء
 والله عليم ذكيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله الذي خلق الإنسان من طين
 ثم علمه القرآن العظيم
 ثم جعله من أهل البيت المقدس
 الذي فيه روح القدس الذي يخوف
 من يشاء من خلقه ويخوف من يشاء
 والله عليم ذكيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله الذي خلق الإنسان من طين
 ثم علمه القرآن العظيم
 ثم جعله من أهل البيت المقدس
 الذي فيه روح القدس الذي يخوف
 من يشاء من خلقه ويخوف من يشاء
 والله عليم ذكيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله الذي خلق الإنسان من طين
 ثم علمه القرآن العظيم
 ثم جعله من أهل البيت المقدس
 الذي فيه روح القدس الذي يخوف
 من يشاء من خلقه ويخوف من يشاء
 والله عليم ذكيم

صفحه اول سوره، مانده از قرآن خط کوفی کهن در آستان قدس رضوی از مرصع نسیم

لغات سورۃ مائده

(۵)

قرآن خط کوفی

اعداد برابر لغات نماینده شماره آیات است

۵۷	برهانیت خویشتم را	إِتَّقُوا	۱	
۲۷	برخوان	أَقْلُ	۴۸	بداد
۸۵	پاداشن داد	أَثَابَ	۵	بدهیتشان
۲	بزه کاری:	إِثْمٌ	۱۰۶	گناه کاران
	و لا تعاونوا علی الاثم و العداوان: ویار ممانیت یکدیگر را بر بره ناری و ستم کاری		۱۱۴	سپسینان
			۱۰۶	دو دیگر
۳	بزه و گناه	إِثْمٌ	۵	آن جهان
۱۰۶	دو	إِثْنَانٌ	۸۳	بگرویدیم
۱۲	دوازده	إِثْنَى عَشَرَ	۷۵	نشانیها و درستیهها
۹۰	دور باشیت	اجْتَنِبُوا		آ
۸	مزد	أَجْرٌ	۵۰	یا .
۳۲	بهر	أَجَلٌ		افحکم الجاهلیة یبقون: یا حکم نادانی بنی حکم کافری همی جوید
۱۸	دوسان	أَحِبَّاءٌ	۳۵	بجویت
۶۳	دانشمندان	أَحْبَارٌ	۲۴	هرگز
۱۰۶	یکی:	أَحَدٌ	۱۱۰	پیس
	یا اکتها تم و کربیتان کوان میان شما چون باید بگری: اتم یا هرگز کلمه الله: اتم و باداد نام		۲۷	دوپسر
			۵۷	بگرفتند
۲۱	پرهیز کنیت	إِحْتَرُوا	۹۳	پرهیز کردند از نابایستهها

۱- متن اصلی «بجویت» .

تفاسیر فارسی
در
سده پنجم

۱- تفسیر سور آبادی

از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری سور آبادی هروی منوفی سال ۴۹۴ هـ که بروزگار و بنام اب ارسلان سلجوقی (۴۵۵ - ۴۶۵) در چهار مجلد نزدیک سال ۴۸۰ بانجام رسانده، ترجمه و تفسیر قصص است و بسیار سیوا.

نسخ خطی

۱- لندن، دیوان هند ۳۸۴۰: نسخ محمود بن کرکس کرکسار ترکی ع ۵۲۳/۲ جلد چهارم از آید، ۵۶ سوره ۲۳ (مؤسور) با آخر سوره ۴۸ (صح) است مشتمل بر ۲۱۲ برگ ۱۸ سطری، فیلم آن در دانشگاه س ۹۵۰ (فلمها ۵۵ : ۱)

عکس این نسخه توسط بیاد فرهنگ ایران (سلسله عکس نسخه های خطی) با مقدمه ای از آقای محبی مینوی در بهمن ماه ۱۳۴۴ خات و مسر کرده

۲- موزه بریتانیا ۱۱۳۱۱ Or: نسخ بحسب ۲۵ رمضان ۵۳۵ در بغداد جلد ششم است از مریم با فرغان، ۱۷۰ برگ ۱۹ سطری فیلم آن در دانشگاه س ۴ (فیلمها ۱ : ۵۵)

۳- حسین چلی ۳۶: نسخ ابن ابی جعفر محمد بن مودود بن محمد شامی، آید ۲۲ شعبان ۵۲۷: جلد یکم است از آغاز تا سا... ۲۶۰ برگ ۱۹ سطری (فیلمها ۱ : ۵۵)

۴ - موزه بریتانیا در چهار مجلد :

- الف - Or ۳۵۰۰ نسخ و ثلث دوسنبه ۸ ۵۸۴/۲ع ربع یکم . با
مهر کتابخانه نسخ الاسلام احمد جام و جز او وقف استانه زنده پیل ۲۳۷ برگ .
ب - Or ۳۴۹۹ ربع دوم ۲۵۷ برگ
ج - Or ۳۴۹۶ ربع سوم ۲۵۱ برگ
د - Or ۳۵۰۷ ربع چهارم ۱۶۸ برگ
(سجدهای خطی ۲ - ۱۲۰۱)

اس چهارمجلد تمام تفسیر قرآن کریم است که توسط آقایان دکتریحیی
مهدوی و دکتر مهدی بیانی در سال ۱۳۳۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران (۵۳۷)
مجموعاً در دو مجلد جزء اول از فاتحه (۱) تا آخر سوره کهم (۱۸) و جزء
دوم از سوره مریم (۱۹) تا آخر سوره ناس (۱۱۴) بچاپ رسیده و کاتب آن
محمدس علی بن محمد بن علی النیشابوری اللیثی است ظاهراً درین هنگام
اس تفسیر جزء موقوفه تربت نسخ احمد جام بوده است و بعداً به موزه بریتانیا
منتقل گردیده .

- ۵ - معنیسیا کتل ۱۶۸ : نسخ احمد بن عثمان بن حاجی عمادی خوئی
یکسید پایان دیفعدۀ ۶۱۲ از سوره حجرات تا پایان قرآن ۲۲۰ برگ ۱۹ سطری
فیلم آن در دانشگاه س ۳ (فیلمها ۱ - ۵۵)
۶ - دکتر صادق کیا - مورخ ۷۰۱ یکی دو ورق از ابتداء ساقط شده .
از حجرات (۴۹) تا سوره ناس (۱۱۴) هفت سبع دارد .
۷ - نادلیان ۳۴ : نسخ مؤید بن محمد بن ابی نصر بن ابی سعید ، صفر
۶۸۶ ربع یکم از سوره یک تاشش . فیلم آن در دانشگاه ش ۸۶۶ (فیلمها ۱ :
(۵۵)

- ۸ - در فهرست کتب مصریه ص ۴۰۷ کتابی بنام اشارات التفسیر فی بشارات
البدکیر مورخ ۶۹۴ شامل سوره های ۱۹ تا ۹۴ وجود دارد که ظاهراً خلاصه ای ازین تفسیر
است و در فهرست مذکور آن را (المستخرج من التفسیر العتیق) وصف کرده است .
۹ - خریبه خالد ۱۴ : نسخ محمد بن اسماعیل ، رجب ۷۰۴ از سوره ص تا
سوره طور ۲۳۷ برگ ۲۵ سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۲ (فیلمها ۱ - ۵۵)
۱۰ - نویسه ۱۰۰ - ۱۰۵ : در شش مجلد ، اولی ۲۲ صفر ۷۲۳ و آخری ۲۱ صفر
۷۲۵ ، شروع مجلد اول از آیه ۶۲ سوره نساء (۴) و ختم مجلد آخر سوره ناس (۱۱۴)

- ۱۱- لندن دیوان هند:
- الف - ۳۸۳۸ - نسخ ذیقعدة ۷۳۰ از سورة ا نسا ، ۵ ، فیلم آن در گاه ش ۹۵۳ (فیلمها ۱ : ۵۵)
- ب - ۳۸۳۹ - نسخ ۷۳۰ از سورة ۷ تا آخر سورة ۳۷ ، ۲۲۵ برک ۲۱
سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۹۴۹ (فیلمها ۱ - ۵۵)
- ۱۲- لایدن ۱۶۵۸ : مورخ ۷۶۹ از سورة اعراف تا آية ۱۱۰ سورة كهف .
- ۱۳- پاریس Sp ۵۶ : نسخ ۷۸۰ از سورة نجم تا پایان قرآن ، ۱۹۵ برک ۱۷
فیلم آن در دانشگاه ش ۶۶ (فیلمها ۱ : ۵۵)
- ۱۴ - لایدن ۱۶۵۷ : بی تاریخ ولی رسم الخط آن مربوط بقرن سیم است از سورة نساء تا آية ۵۶ سورة اعراف .
- ۱۵- پیرهدائی ۶۴ : بی تاریخ و ساید مربوط بقرن ۷ باسد تا مرتب است و از نحل شروع میشود نسخه‌ای معتبر و کم غلط است .
- ۱۶- برلن اهلوارت ۹۳۸ : ساید در حدود ۷۰۰ باسد از آيات ۳۵ - ۱۸۴ و از ۲۲۸-۱۵۲ بقره .
- ۱۷- قاهره دارالکتب ۱۰ تفسیر فارسی طلعت : توسط احمد بن محمد بن علی ذیقعدة ۸۶۶ در فروین ربع یکم از سورة فاحد تا انعام (محظوظات ۱ : ۱۰۰)
- ۱۸- تهران : آقای محدث ارموی : تاریخ ناد سده (نهرست فیلمها ۱ : ۱۵۲)
- ۱۹- تبریز ملی ۲۹۸۹ : تاریخ ناد سده بخشی از این تفسیر است تا روس و پاسخ (نسخه‌ها ۴ : ۲۹۱)
- ۲۰- مجلس ۳۱۷۷/۲ : خط نلک (ص ۸۰ - ۱۱۸۷) (ف مجلس ۱۰۰ - ۱۷۶۱)
- ۲۱- در سدن ۱۱ : سد سورة اول
- ۲۲- حسین حلبی ۳۵ نورد - ظاهراً شامل شعبهای اول و دوم بوده است
فیلمی آنرا دیده‌اند .
- جایهای دیگر:
- ۱ - چند قصه از سورة قرآن (سوردهای یوسف ، بنی اسرائیل ، کتف و) را آقای دکتر یحیی مهدوی اسحاق و نجاب رسانده است (اسماوات نگاه تهران شماره ۵۷۰ مورخ ۱۳۳۸) و در حاب دوم سوردهای ابراهیم و اسمان دیده شده است .
- ۲ - در سال ۱۳۴۷ آقای دکتر مهدوی سام فصل قرآن با وارد نامد فصل آن چاپ نموده است .

۳- آقای دکتر مهدی عکس سوره حج را از نسخه لندن دیوان هند ۳۸۳۹
در سال ۴۷ چاپ نموده است .

۴- بنیاد فرهنگ ایران در سال ۵۳ نسخه عکسی دیگری دارد (شماره انتشارات

(۶

بنگرید :

کفش‌الظنون ۱ : ۴۴۰ و ۴۴۹ تاریخ گزیده ۶۹۴

تاریخ بیهقی ۲۴۸ استوری ۱ : ۳

نسخه‌ها ۱ : ۷۴ هدیه‌العارفین ۱ : ۶۵۱

مجله ادبیات . گفتار آقای دکتر مهدوی سال ۱۳۴۵ ش ۴ : ۱۵۵ و نیز

مقدمه ایشان بر چاپهائیکه نموده‌اند .

عکس صفحه اول نسخه دیوان هند که قدیم‌ترین نسخه موجود است و

همچنین عکس تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب از یک نسخه قدیمی ضمیمه است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 در حضرت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمود ہر کس کہ سون
 فاتحہ لکرات بخواند بعد ہر چھودی از مردن و زنان ایشان
 و بعد ہر سی از مردن و زنان ایشان چھار ہزار نیکی در دیوان
 عمار او ثبت کنند و چھار ہزار بدی از دیوان وی محو کنند
 و چھار ہزار درخت در بہشت بنام وی عن سر کنند و روز
 قیامت او را با مصطفیٰ صلوات اللہ علیہ بستانند الحمد للہ
 سبحان و ستائش و زردی خدی از سیزد رب العالمین
 خداوند و مشرور و پروردگار ہمہ جہان و جہانیان
 الرحمن الرحیم و ان فیہ ہدایا و نوران
 و بتائید با فرزند خاص و مؤمنان مالک و مؤمنین و خداوند

نوز شمار و قضا و جزا شد ملک بوم الذین یاد شاه در شمار
 و جزا شد آنک تعب و آنک تسعین ^{بسیار} نواز شسیم و
 نواز نو بازی خواهم و کین ^{بسیار} اهدیه الصراط المستقیم
 نموده مید از ما ز راه راست و پائینده و دست ز راه حق و ایمان
 و جماعه و شما ما را ز راه بهشت ^{بسیار} صراط الذین انعمت علیهم
 و راه آن کسها که نکو داشت کردی ایشان را چون معانی
 و صدیقان و نیکو خان ^{بسیار} عزیزان و عزیزان ^{بسیار} ندره
 انگشها که خشمگین ^{بسیار} ز ایشان ^{بسیار} جهودان و لا اثم الله
 نه سیر کمر اهان چون تر سلطان ^{بسیار} امین ^{بسیار} خیر باد ^{بسیار} امید ^{بسیار}
 از عیان که بد معنی ^{بسیار} الشکر لله ^{بسیار} و هم ان ^{بسیار} سید ^{بسیار} الخاتم
 محمد زب ^{بسیار} العالمین ^{بسیار} زب ^{بسیار} کادی ^{بسیار} حیات ^{بسیار} عالم ^{بسیار}

عسر سمه تا ابد و بی پایان و بی پایان
 و بی پایان و بی پایان و بی پایان

الارض الرحمن العاطف على خلقه بالتزويهم الرحيم بالمؤمنين خاصة بعقود نوبهم وبتدليلهم
الجنة مالك يوم الدين فاضى يوم الحساب اياك نعبد لك نوحد واياك نستعين
بك على عبادتك اهدنا الصراط المستقيم بيننا على نرفاقهم رضاه صراط الذين
انعمت عليهم دين الذين نت عليهم بالتوحيد وهم الانبياء والصديقون وبنوا اسرائيل
ان غيروا دينهم غير المغضوب عليهم وهم اليهود الذين غضبت عليهم ولا الضالين
وهم النصارى الذين ضلوا من قبل واصلوا كثيرا واصلوا عن سواء السبيل امين كذلك
فلكن يدانك ابن سورة راده نامت الحمد وفاقحة الكتاب وسبع المثنى في
الكتاب وامر القدران واساس القدران وكافية سور وفيه وشافيه وصلوة
الحمدش كويند زيرا كه عنوان الحمد است وسورة را بعنوان ان نام دهند چنانكه سورة
يا سين را يا سين كويند زيرا كه عنوان يا سين است وفاقحة الكتاب كويند زيرا
كه يك نوايت از على ابن عباس نقل اول كه بر رسول وحى آمد اين سوره بود وپس ايندا بدین كفته
كتاب ونبلا وقرآن واين را سبع المثنى كويند زيرا كه هفت آيه است وثنى في
صلوة واين را ام الكتاب كويند زيرا كه ام امام بود و امام مقدم بود واين سورت مقدم
بر قرآن چنانكه امام مقدم بود بر قوم وپس اين را ام الكتاب كويند زيرا كه ام اصل بود
سورت اصل علوم قرآنست واين را ام القدران كويند از بهر اين كه باز كردن و اساس الف
كويند هم از بهر اين را واين را كافي كويند زيرا كه خواندن اين در نماز كفايتش از
قرآن واين را شافيه كويند زيرا كه پيغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود فاقحة الكتاب
من كل دا واين را وافي كويند لان مرفها فقد و في شكر ما انعم الله عليه
واين را صلوة كويند از بهر قول خداي تعالى كه فرمود قسمت الصلوة بيني وبين عبدتي نصف
ونصفها لعبدى فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمين بقول الله تعالى الحمد لله رب العالمين
قال العبد الرحمن الرحيم بقول الله تعالى اشى على عبدى فاذا قال العبد مالك يوم الدين بقول

تفسیر کرده اند مراد ازین عالمین عالمست و بعضی گفته اند مراد ازین جانوران اند و ایشان هر دو
هزار عالم اند چهار هزار دو با صد عالم شوی مشرف و چهار هزار دو با صد عالم سوی مغرب
و چهار هزار دو با صد عالم سوی راست جهان و چهار هزار دو با صد عالم از حیث جهان و گفته
اند مراد ازین عالمین عفا الله عنهما اکثر این عالمین را این همه عالم را فی این رب خداوند بود که خدای
تعالی خداوند همه عالمست و اکثر این عالم را بر اصناف حیوانات را فی این رب بمعنی مرتب بود
زیرا که ترتیب جانوران را باید و اگر این عالمین را بر عقلا را فی این رب بمعنی شبید بود زیرا که سید
در این صفت بعقلا باشد الرحمن الرحیم معنی این دو نام از پیش گفته آمد، ملک یوم الدین
ملک پادشاه بود و پادشاه آن بود که او را شمول نفاذ امر بود در خلق بسیار و مالک خداوند
بودند آن بود که او را جواز تصرف بود در چیزی یوم الدین گفته اند معناه یوم لا محاله فی
الآب الدین دین معنی قضا بود و حساب بود و جزا بود و ملت بود و ثبات بود و انقیاد بود و
دین محملست این همه و جوهر آیات بعد تعیین خطاب راست اکثر گفتندی تعبدك
و نسئعینك این تا سید فایده ندادی در تفسیر خطاب و این عبادت توحید است چنانکه
این عباس گوید كل عبادة فی القرآن فهی توحید و گفته اند این عبادت طاعت
و بی سبب است و حق خواسته است و عصیه خواستن سوا — اند که چرا از اول سوره
تا اینجا بلفظ خیر آوردند را اینجا با خیر بلفظ خطاب آوردند و سبب که هم زود بود در لغت
عرب از حین خطاب آمدن و از خطاب بخیر شد چنانکه شاعر که بد شعر با لطف تفسیر کان جنة
و باض وجهك للتراب الاعفر و قال الله تعالی حتی اذا كنتم فی الفلك و حزن بهم دیگر
نکته محمد بن هبضم گفته رحمه الله علیه ترتیب سوره این بر حسب نظر و فکر عاقلست
عاقل که نظر کند و لا فها و الاء خدا بر آید درین خویش خدا بر ابدان شکر کند و گوید
الحمد لله انما نكده كند بدید که خلق و را می آزارند و خداوند ایشان را بگویند از
و بعفوت بعمل نکند گوید الرحمن الرحیم انکه دانند که از پیش آرد در کربانها ایجاد از خلق

میان ظالم و مظلوم و مضا ضر کنند و مکافات محسن و مستی باز کنند گویند مالک يوم الدين يا انجا
 در حد نظر بود سخن از خدای خویش بلفظ خبر گویند از اینجا با خدای خویش گستاخ کردند
 و سخن بخطاب گویند و حاجه خدای خود برد آرد و گویند ایاک نعبد و ایاک نستعین و کفایت
 چرا گفت ایاک نعبد و ایاک نستعین و نکتت نعبدک و نستعینک بعد ما که اگر چنان
 کفنی هم این فایده بدادی و موجب بود و پس چه فایده بود در تطویل لفظ و تکرار ایاک جواب
 گویم اگر کفنی نعبدک و نستعینک آن فایده دادی که ترا بر سنیم و از تو یاری خواهیم
 نص و حصص عبادت و استعانت فایده ندادی محمل بودی آنرا که بر سنیم و بجز تو استعانت کنیم
 جواب گفت ایاک نعبد و ایاک نستعین نص و حصص عبادت و استعانت بر خدای فایده
 از معناه ترا بر سنیم و بش و تو استعانت کنیم و بش سواک اهدنا آن بود که تمامی ما را
 راه راست آرد و پیروز نیست شما که مسلمانان راه راست داری نانه اگر از دید چید فایده است
 برین که گویند اهدنا و اکثر راه راست ندادید پس چرا می دعوی کنید که ما بر دین خیر ایم
 و این سناد را گویند قرآنی یعنی از جمع الیک ای اثبت علی القیام و گفته اند مراد از برین
 است است سواک چرا گفت غیر المقصوب علیهم بعد ما که این خبر از جماعت است
 گویم غضب فعلیت که تعدی الی المفعول بحرف الصفة و هر فعل که تعدی و مقصود
 حرف صفت باشد ثنیه و جمع در آن مفعول بعد از حرف صفة بدید اید چنانکه از
 گویند مرضی عنه مرضی عنهما مرضی عنهن گویند مرضیان عنهما و مرضی عنهن
 نسخط گویند نسخط علیک نسخط علیهم نسخط علیهن و نسخط علیهن من غیر ان غیب نسخط علیهم
 که ما مقصوب علیهم و مراد ازین مقصوب علیهم آن محمود اند که شهادت
 خدای تعالی بر ایشان چشم کفایت و کفایت فیا و غضب علی غیبیه
 یا با اند که شبهات را متابعت کردند تا که راه مستقیم و عدی و عدی و عدی

مَنْ قَبْلَ وَأَضَلَّ كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سُبُلِ السَّبِيلِ أَمِينٍ أَمِينٌ إِنَّ كَلِمَةَ ه مِنْ سُبُوتِ لُغَةِ أَسْتِ جَنَّاتِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَفَيْتُ دَرَّ أَوَّلِ سُورَةِ سُورَةِ سُورَةِ أَمِينٍ لُغَةُ أَسْتِ أَمِينٌ مَدَّ وَتَخَفِيفٌ جَنَّاتِكَ شَاعِرٌ كَوَيْدٌ نَبَأٌ عَدَّ عَنِّي فَطَحَلُ إِذَا زَابْتَهُ أَمِينٌ فَرَادَ اللَّهُ مَا يَمِينًا بَعْدَ أَوْ أَمِينِ الْفِ وَتَخَفِيفُ نُونٌ بَمَدِّ جَنَّاتِكَ شَاعِرٌ كَوَيْدٌ شَعْرُ فَإِنَّ تَصْبِيحًا مِنَ الْإِبْرَاهِيمِ حَاجَةٌ لَابْنِكَ مِنْكَ عَلِيٌّ نَبَأٌ وَكَادَيْتُ وَلَا نَقُولُ إِذَا ابْنُ مَا نَمِينُ الْأَبَارِيتِ النَّاسِ مِينُ أَمَا مَعْنَى أَمِينٍ ابْنُ عَبَّاسٍ كَوَيْدٌ كَذَلِكَ فَلَيْكَ كَمَنْ مَعْنَى كَوَيْدٍ مِينُ قَوْلٌ لِلدُّعَاءِ وَاسْتِغْرَالٌ لِلرَّحْمَةِ بِمَا هُدَى كَوَيْدٍ أَمِينٌ سَمِّ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ مَعْنَى بِأَمِينِ حُرُوفٍ نَدَارًا مَدَّ كَرْدًا نَدِيدٌ تَخَفِيفٌ رَأْسُ جَائِحٍ كَوَيْدٍ أَمِينٍ مَعْنَى اللَّهُ اشْتَبَحَ بِنِعْمَتِهِ مَبْرُورٌ مَوْذُوعٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَسَدُكُمْ عَلَى الْيَهُودِ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا حَسَدُوا عَلَى قَوْلِكُمْ أَمِينٌ وَتَسْلِيمٌ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِزِيْدٍ رَجَبٍ أَسْتِ إِنَّ لِلَّهِ تَلَكَّ فِي الْيَقُولِ أَمِينٌ أَمِينٌ فَزَيْنٌ وَاقِفٌ أَمِينُهُ نَأْمِينُ الْمَلِكِ عَفْرُ

سورة البقرة مدنية وهي ثمانون
وَسْتَةُ الْأَلِفِ وَمِائَةُ وَاحِدٍ وَعِشْرُونَ كَلِمَةً
وِخْمِيسَةَ وَعِشْرُونَ الْفَاءَ وَخَمْسِينَ حُرُوفًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَنْ مَضَطَّفَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا فَرَمُودَ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ مَهِيْنٌ وَبِهِنَّ سُوْرَتِهَا قِرَاءَتٌ
هَكَذَا يَخْوَانُدْرِدْرُو جِهَانَ نِيَا زَمْدَنَكْرَدُ وَبِزِيْدٍ فَرَمُودٌ تَعْلَمُوا سُوْرَةَ الْبَقَرَةِ فَإِنَّ
بِرَكَّةٍ وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَلَا تَطْبِقُهَا الْبَطْلَةُ وَبِزِيْدٍ فَرَمُودٌ حَتَّى الْبَقَرَةَ وَالْإِمْرَانَ بِرُكْعَةٍ
كَانَهُمَا غَمَامَانِ أَوْ غِيَابَتَانِ فَتُطْلَانِ صَاحِبُهُمَا مَرْحُومَانِ فَتَشْفَعَانِ لِصَاحِبِهِ
فَتَشْفَعَانِ الْمَرْ دَرِّ نَفْسِيْنِ الْمَرْ وَيَكْرُ حُرُوفٌ نَهْجِي كَمَا دَرِّ قِرَاءَتِ مَفَسَّرٍ أَنْرَادِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نُشَارِعْهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بِكَ لَا يَشْعُرُونَ

ایضا گفت سخاوت و تقوی ای همیست دارند کافران کی مدد کردن ما ایشان را مال

بسیار شناسانید از است که می شناسانیم ایشان را در بیکیهای لا یشعرون

یعنی ندانند کی اقبال دنیایه نشان سخاوت است او که بدیدند کی سعادت

مشارعت در خیرات که است گفت **أَنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ**

رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ بدین معنی که آنها کی ایشان را به خفا ایشان است و آنکه

تعالی برسان باشند **وَالَّذِينَ هُمْ يُبَاقُونَ بِهِمْ يُؤْمِنُونَ**

تکسیر آن اشعار بشماره ای حدیثی بخانه و به عالم کرده می باشد **وَالَّذِينَ**

يُؤْمِنُونَ بِهِمْ لَا يَشْرِكُونَ و آنها کی اسرار با خدا و ایشان را

بازند بر سه معنی تا اول است که در حدیثی تا اول است که

معنی درین است **جَلَدٌ لِي بِالْحَدِيثِ** ایشان را در معنی است که معنی از حدیثی است

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا تَأْتُوا وَقُلُوبُهُمْ فَجَرَةٌ و این هم

لِجَعُولٍ و آنکه می دهد معنی زکوة و صدقات و ک

توزن ما انوار خوی معناه معلوم ما تمهید است الفخرد گفته اند مراد از است

من و گفته اند بر او از حدیثی است که در حدیثی است که معانی است

لغات الله عند رسول الله و این معنی است که ایشان را در حدیثی است

بالأمر من الله و این معنی است که ایشان را در حدیثی است

و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند

و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند

و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند

و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند و گفته اند

صفحه اول نسخة هند مورخ ۱۲۵۰ ۵۲۴ هجری قمری
مفسر سوره نادی

۲- تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم

از عمادالدین ابوالمظفر طاهر شہفور فرزند محمد اسفراینی درگذشته به سال ۴۷۱ کہ معاصر خواجه نظام الملک بوده و خواجه نسبت به وی نظر التفات داشته است. کتابی در بیان فرق اسلامی دارد بنام التّبصیر فی الدّین و تمییز الفرفہ النّاجیہ من فرق الہالکین (۱) کوثری در پیشگفتار این کتاب درباره تفسیر وی میویسد: این تفسیر در ایران بچاپ رسیده است. گویا آنرا با (تاج التراجم مؤندالرحمان) منسوب به آقا جمال خوساری اسباه گرفته است این تفسیر را گاهی ہم بنام تفسیر طاهری خوانده اند.

مآخذ برای مراجعه:

استوری ۳:۱، سحہا ۱۱۹۰ مسار ۲۸۹ و ۱۵۲۶ - مشار عربی ۱۵۶

مولفین مسار ۳ - ۵۸۹ . کسف الطنون ۱: ۲۶۸ . ہدیہ العارفین ۱: ۴۳۰

سح خطّی:

۱ - فاح ۳۰۲: سح ابو منصور مظفر بن احمد بن حمدان در ۲۰ دیحہ

۵۰۶. فیلم آن در دانشگاه ش ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ هست (فیلمها ۱ - ۲۶) و یک

صفحہ عکس آن صمیمہ است.

- ۲ - یوگسلاوی - خسرو بیک سراویو، ۳۸۹: تفسیر ابراهیم بن عثمان
نلهیحی سکلی در پنجمین بیان ع ۵۷۹/۲ جلد سوم است و در پایان آمده:
ینلوه الرایتہ. فیلم آن در دانشکده ش ۱۶۵۱ هست (فیلمها ۱ - ۲۶).
- ۳ - قونیه ۲۳۲ - نسخ با یادداشت ۷ رجب ۷۷۷ و ۷۴۸ از سوره
حجرات با پایان ۵۶۰ ص فیلم آن در دانشکده ش ۷۷ هست. همچنین ارسحده
قونیه ۱۱۵ که از انعام با حجرات است در ۷۷۷ ص فیلم ش ۶۳ در دانشکده
است. فیلمهای دیگری نیز از این تفسیر که تاریخ تحریر آنها نامشده در
دانشگاه میباید (فیلمها ۱ - ۲۶)
- ۴ - پاریس ۴۵: از آخر سوره بزم با ابتدا سوره چهاردهم سده هجری
۵ - مهدی بیانی ۴۵: تسلیق و نسخ سده ۸ - ۹ از سوره قرآن و
آشونه است. فیلم آن در دانشکده ش ۲۵۷۸ هست (فیلمها ۱ - ۲۶)
- ۶ - مطهری ۲۰۱۹ - آینه بد نسخ و تفسیر بد تسلیق سده ۹ رزی،
جلد دوم است از سوره مریم با پایان قرآن، ۳۶۶ ک، ۲۳ سطری است. تطهیری
۳: ۱۲۹۰
- ۷ - بادلیان ۱۶۸: Mirza: تسلیق و نسخ حسب اللد بن حنیان
الذین اصغهناسی در ۷۷۷: در بد مجلد تسلیم آنها در دانشکده ش ۸۶۲ و ۱
و ۱۰۰۲ هست (فیلمها ۱ - ۲۶) و نکس تفسیر سوره ناسخه الکتاب ال عنوان
نموده صیید است.

۸ - آکسفورد شهرت اوری شماره ۱۹، سده اول تاریخ ۹۲۸

۲۰ سده دوم.

- ۹ - کدک احمد ناسا، ترم حصار ۱۳۳ - تاریخ نامشده از سوره انعام
با آیت ۶۰ یوس و از آیت ۳۶ سوره ق با آیت حنبل خمس سوره وار است ۲۶

ذاریات تا پایان قرآن ۹ ۸ گ. فیلم آن در الهیات ش ۲ و ۱/۲۰ ع هست
(ف. الهیات ۲ - ۹۸)

۱۰ - دیوان هند فهرست اته شماره ۲۹۹۶ - (سورت ۱۹ تا ۹۶)

۱۱ - کینهاک (فهرست مهن) سوره‌های اول تا هجدهم.

۱۲ - پاریس (فهرست بلوشه ۱) شماره ۲۶ از اواخر سوره ۹ تا ابتدا.

سوره ۱۴ مورخ قرن ۱۴.

چون نسخه بادلیان بخط خوانا بود تفسیر سوره حمد عکس گرفته شد و

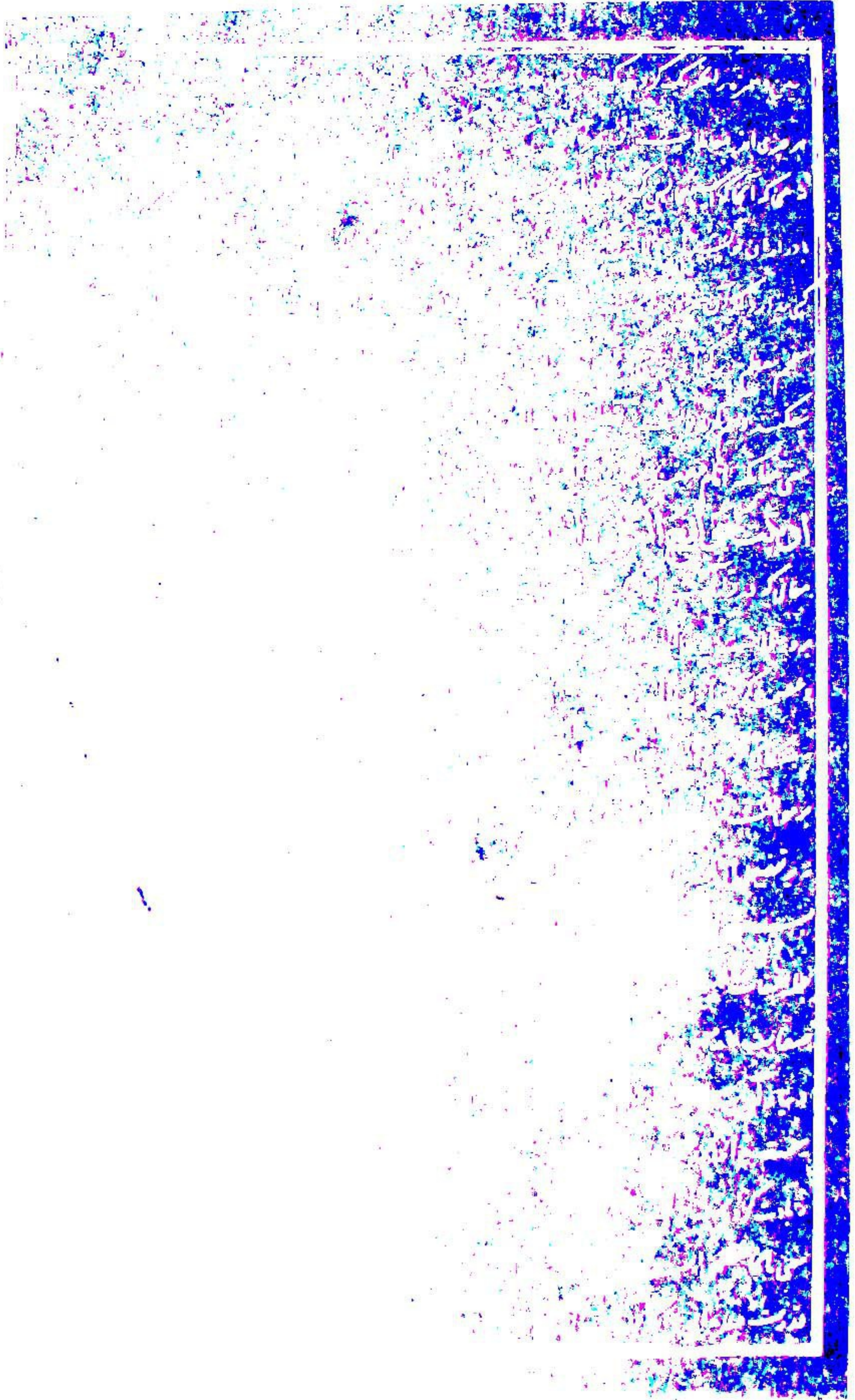
نقل گردید شماره ۲۲ (استخراجات)

و از فضیلت این آیت روایت کرده است این ماسی می آید یعنی
 و هرگز آنکه برود بر روی زمین معلوم اند از هر گاه که از آن
 منکرید که آنکه آیت را از حرم آنکه که معلوم گوید که آنکه
 خدای عزوجل بر پدر برای کودک او پدر و مادر و بر او معلوم می آید
 چون فرود آمد بسم الله الرحمن الرحیم مع یکریخت از سر آن
 نهادند سماع آن و شیاطین را بر هم کردند از آسمان و منقطع
 بکنس بر چیزی که آن چیز را مبارک گرداند و هر که بر او
 گوید که خواهد که در برابر باشد از آن نوزده و زیارت آن که
 بسم الله الرحمن الرحیم که آن نوزده حرف است که خدای عزوجل
 میان وی و هر زیارتی که یاد کرده است اندر کتاب خود
 کرده است این عمر که سبب صلی الله علیه و سلم گفتند که آن
 و این عباس گوید که سبب صلی الله علیه و سلم در آن است که
 آمد و این حدیث دلیل است بر آنکه این آیت در
 نیست بوقین خدای عزوجل نیز این یاد کنیم که هر که
 می گوید ابتدای کم نام خدای آنسی که قادر است که
 و خلیل بن احمد و جافعی از برکان لغت که سبب شناسان
 دو چیز باشند از صفت تشابه یکی در نامی او و سبب شناسان
 شکافند و ذک از آنکه اندر لفظ و خدای عزوجل را که سبب شناسان
 و این است معنی آنکه خداوند تعالی می گوید هر که گفتند که
 شاکر باشد تا نام و بر استحق باشد و از لفظی که
 یک معنی شاکر باشد و اشتراک اندر یک معنی تشابه است
 اندر هر صفت شکر باشد پس نشان اشتقاق در آن است
 عرب گوید الهتالی فلان برای و عنایه که

باوی که برود بباری گویند الهت الی فلان . یعنی پناه بیاوی کردم خدا را از قبل آن خوانند بر آن معنی که بندگان پناه
 باوی گیرند از بهر آن چیزی که از آن برترند تا ایشان را فریاد رسد و گوی کنند بل که مشتق است از آنکه
 عرب گویند . یا الهت الیه . یعنی تضرعت تضرع کردم فرادی بس برین معنی خداوند سبحان و تعالی را الهت
 که بندگان و عبادی گویند و اندر وی تضرع و حاجتها از وی جویند و گوی کنند که این مشتق است از آنکه عرب گویند
 لاه فلان یوه اذا اعجب . چون کسی را از خوشی حاجت بگذراند یا گوی فریاد از وی راه یابند آنرا گویند . لاه
 بس برین معنی خداوند سبحان و تعالی را الهت گویند که خلق را ازین جهان فریاد از وی راه یابند و از آن جهان
 بپسندد و بر آن روشنان جاگرد گوی گویند . صبحه یومئذ ناضرة الی ربها ناظره . و کافران می گویند
کلا انتم یومئذ لمحجوبین . و گوی کنند این نام مشتق است از آنکه عرب گویند . و ک فلان ایا اظرب
 و الهت فنی اذا اظرب . چون کسی را شادی رسد که خوشیش را از آن فرود نوازد او را شستن گویند و الهت فنی
 اذا اظرب . بس برین معنی خداوند سبحان و تعالی را الهت گویند بر آن معنی که بندگان وی طرب کنند و شادی کنند
 بر آن نام وی بشنوند و زنده کردند که اما وصفات وی یاد کنند و گوی کنند این مشتق است از آنکه عرب گویند الهت
 بالکان اذا لارثه . چون کسی را جابری ملازم گردد گویند الهت بالکان . بس خداوند را الهت خوانند بر آن معنی که
 وی بر آن صفات شش بگذرد و تحمل و تحمل بر وی روا باشد بر آن معنی که وی اندر مکانی باشد که
 مکان و جهت و حد و نهایت بر وی نشاید و گوی کنند که این نام مشتق است از آنکه عرب گویند . الهت الی فلان
 ای سکنت الیه . چون کسی از ایشان آرام گیرد یا چیزی گویند . الهت . بس برین معنی خداوند سبحان و تعالی را
 الهت گویند که دلها بندگان وی بگردد و بار باره و بار باره گویند سکون یابد چنانکه خداوند تعالی می گویند . ال
بذکر الله تعالی القلوب . و گوی کنند که این نام مشتق است از آنکه عرب گویند الهت فنی اذا اظرب
 فیه . چون اندر چیزی میگردد گویند . الهت فیه . بس برین معنی خداوند تعالی را الهت خوانند از بهر آنکه فلان
 اندر آن عظمت و جلال و کبریاوی میگردد از بهر آن که آنسانی که اندر او تجدید نیابت میکنند . العجب
 من درک لادراک . یعنی چون در برابر او نیستند از راه استدلال بر وجود صفات وی بافعال بافرکت از آنکه در اینها
 باشد یا جلال عظمت و کبریاوی تقدیر کند از بهر آنکه استند که حد و نهایت و تقدیر و غایب بر وی سبحان و تعالی
 نشاید و گوی کنند که این نام مشتق است از آنکه عرب گویند . الهت ای سکنت و تقدیرت . چون کسی از ایشان بگذرد
 بعبادت مشغول گردد گویند الهت . بس خداوند تعالی را الهت خوانند برای آن معنی که معبود و مطلع خلق است و علم

طلق را افزای حاجت تا که با اول اندر حاجت خویش بادی کردد زود حاجت دهی روا باشد و هر که از وی برگردد
 سرگردان شود پس اگر کمی نوزا گوید این بر اشتقاقها که یاد کردی در دست است یا برخی ازین درست است و بر آنچه
 ده که این همه درست است و روا بود که این نام ازین لغتها مشتق بود از بهر آنکه هر یکی ازین معانی اظهارت کردیم اند
 صفات خداوند سبحان و عالی درست است و این معنی ویرا مجتمع است چنانکه قهز کردیم تا ترا پیدا کرد و بد آنکه
 نامها و عذای عالی بسیار است که یاد کردیم و این نام را بر همه نامها دیگر فضل است از بهر آنکه این نام بر اطلاق
 که خداوند را تسبیح جز را آنکه خوانند بر اطلاق که خدا را او اگر چیزی دیگر را آنکه خوانند از لغت آنرا معنی کرده اند
 باصنفا تا از حد الملاق پرور شود چنانکه گفت **لجعل لنا الهاکما لیسر لهما** از فضلهای این نام است
 که گفتند این نام بزرگترین است از نامها و عذای و ذوبل یعنی که عذای و ذوبل می گوید **ملق کلهم منا**
 و بر هیچ نام نیست که تا از بر چیز دیگر الملاق کند مگر این نام که ویراست خاص و نیز از فضلهای این نام آنست که گفتند
 هر چند از حروف این نام چیزی می آید که بماند از آن پسند کند بواجب معصود این نام است یعنی که اگر الف میکنی بدماند
 چون لام بکنی لاه بماند چون لام دیگر بکنی هو بماند و آن بر معرفت وی تنبیه کند و اما آنچه باید دانستند از این معنی
الرحمن الرحیم آنست که این دو نام است از نامها و عذای عالی و معنی این مردوستی است از رحمت و اهل
 محبت سابق خلاف کرده اند از معنی رحمت که وی گفتند رحمت آن بود که بنده را لغت خواهد این قول درست است
 از بهر آنکه بود که می بگذرد بر مبتلای گوید که بر وی رحمت کردم بجای وی هیچ چیز نباشد مگر آنکه خواهد باشد که وی از آن
 مخلص باید پس برین قول رحمت از صفات ذات است و با ارادت کرده و بر قول پیشین از جمله صفات فعلی
 و اهل معانی گفته اند که نون الرحمن زیاده است بر حروف اصلی اندر کلمه و این نون بر یکی جهات باشد بر معنی تقوی لیل
 که چنانکه گویند فضبان اکنی را که ششم بر وی ملت گرفته باشد و گویند سکران اکنی را که سکر بر وی ظلمت
 گرفته باشد و گویند فلان چیز را که بر چیزی دیگر مستغرق گردیده باشد چون این نون بر معنی تقوی لیل کرد لا جرم گفته
 معنی رحمت آن بود که رحمت وی فراطبیع و عامی رسد بر عموم و آن اند دنیا بود که ممکنا زار روزی دهد بر فاجر را
 تقوی از دنیا بهره دهد و رحیم آن بود که رحمت وی خاص بود چنانکه رحمت خداوند عزوجل مطیعان را باشد عامی
 از رحمت وی هیچ بهره نماند آنستند شکی برین جمله رحمت عام تر بود و رحیم خاص تر و رحمت رفیق تر بود که بر طبق
 فارصه و رحیم برخی را دون برخی از بهر این بود که این یکسای معنی الله گفت این دو نام است از رحمت که گفته
 یکدیگر رفیق تر امام جعفر الصادق علیه السلام گفت رحمت اسمی است خاص یعنی عام و رحیم اسمی است عام یعنی خاص

و این ازان گفت که رحمن نامی است که بر کس اطلاق نکند مگر بر خدای تعالی ولیکن همیشه عام است که بر وفا جبر
 و ارسه چنانکه گفت و بسعت بر حقی کل شیء در جمیع امی است عام یعنی امی است که بر وی اطلاق
 و بر دیگر کس نیز اطلاق نکند ولیکن همیشه عام است بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که گفت و کان
 بالموثین من سما. یعنی جمیع بود بر سنان اندر دنیا بوسیله دادن و راه راست فراموشی و اندر کفر
 ستمت کردن و اندر بهشت مرد و آوردن الوه بر ره روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که وی گفته خداوند
 عدم را احد رحمت است یعنی از حدیث رحمت وی بگلی رسد آنکه گوشت کی ازان بر زمین فرستاد و ستمت کرد
 آن بیان مطلق است نشان بر کس که رحمت می کند و شفقت و مهربانی می کند آن یک رحمت میان ایشان است
 رحمت و در داد و در رحمت انچه کرده است تا روز قیامت آنرا اطلاق بر سنان سازد و بعد از این
 گوید که آنرا که در آن ایزی بگویند و در سیم آن بود که بخوای تم در تو رسد و او بر ره گوید که پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم که در آن اطلاق می کند خداوند تعالی بر وی چشم کرد پس اگر کسی را برسد که بر او در این نام
 الله و آنکه رحمت است و آنکه رحمت است که بر جمله بیاید رحمت که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 بر مراد از رحمت است و آنکه رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان
 و زینت مراد و امان آن و حکمت از آن است که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 مخلوقات و حیوان و در سیم آن بود که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 همیشه از هر کس که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان
 و این معنی عام رحمت است از معنی رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان
 مخلوقات و حیوان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان
 این معنی که نام رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان
 و مکرر است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 است معنی رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 هم در جمیع امی است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که
 رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که رحمت است که بر سنان از او طبعاً زادون کا و از اجان که



FILE COPY (S) AVAILABLE

سورة الفاتحة... وبتدیه اولها قول الله...

الحمد لله
على ما هدانا لهذا...

در این سوره پنج وجه و در آن که وی سخن عباد است و وی تو آنکه بگردد را باری دهد و توفیق دهد و بر مومنان
 و نام خود دارد و این طبع است بعد این معانی را که یاد کردیم است بعد از اول معانی کتابها از سنت مسطور و عبادت
 در آنکه ترویج پاک دارد که از معنی قرآن حکما گویند. **بِإِذَا مَا نُنَادِيكُنَا اللَّهُ وَنُنَادِيكُنَا رَبَّنَا**
 و این سخن است یک و شاید که نظم کتاب خداوند تعالی را معلوم کنی و در پشت آن باطل کنی و آنرا بر چنین چیز با اول کنی که اگر
 چنین را بودی شناسایی که بعد از آن بر چنین این سخن تاویل کرده آمدی پس شریعت با عمل شد و عبادت بر تقاضای و کنی
 منقسم و مطلق و ذکر و معنی آنها و تفسیر آنها و قرآن نه است و بر هیچ چیز از انعام است نیستی کردن و مگر آنکه
 این سخن سخن گوید از آیت سوره و قرآن نیز از این از چنین است که این سخن یعنی الله که از معنی خود
 منقطع از این سوره چون آله که می گوید حرفی از این تبار است بر نامی از آنها که خداوند تعالی الذی از آن
 و لام از لطیف و مازیک و این سخن در است و معنیش محض است و این بان نام که آن کرده گوید از هر
 آنکه آن سخن است منظم و بر معنی از زبان ما معلوم اگر و بر منقطع کردانی آن معنی بلل شود و این حرفها منقطع
 نظمی محض ندارد از زبان عرب بل که حرفی از این اشارت بود چیزی چنانکه یاد کرده شود و آنکه سبب از قرآن تعجب
 آتی است از اول سوره که این نوشته است از صحیفه آتی است از فاتیحه کتاب و در احادیث خواندن آن
 با حمد نامی کتاب هر گوی از فاتیحه است که در این کتابها از این است که در فاتیحه کتابها از این است که در فاتیحه کتابها
 اول جان بودی که بر نام و پس می نوشت: **بِإِذَا مَا نُنَادِيكُنَا اللَّهُ وَنُنَادِيكُنَا رَبَّنَا** و قال انبؤا
 فيما نسئ الله مجربنا و مرشينا . بسم الله الرحمن الرحيم و آله وسلم من از آن می فرمود بسم الله که آید. قل ادعوا
 اولها الرحمن . بسم الله الرحمن الرحيم و آله وسلم من فرمود بسم الله الرحمن الرحيم . ما آیت فرود آمد . از سخن سبحان
 و آله اسم الله الرحمن الرحيم . از پس این چنین می نوشتندی . و این آیت را فصل است بر دیگر آیتها از دو وجه
 یکی از آنکه سوره توفیق نزول می بودست و دیگر آنکه این آیت چهار کلمه فرود آمده است چنانکه یاد کردیم و چهار
 مفصل بر نام اری بعد از این دیگر آمده است چنانکه یاد کردیم و این دلیل است بر شرف و کرامت این
الحمد لله بد آنکه جمله آن بود که شاکنی یکی اما بر ایندا و اما بر سبیل شکر و نعمتی که فرود کرده باشد
 سبحان حیرا . و شکر آن بود که شاکنی یکی مضافات یعنی را که فرود کرده باشد پس هر عام بود که
 بر ایندا را باشد و هم هزارا . و شکر خاص فرود از هر آنکه شکر بر سبیل از او فرود آمد بود اما معانی شکر
 نیز سخن است که می گوید. الحمد لله لفظش چیزی را ماند و لیکن معنی امر را این هر گوی که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

الرحمن الرحيم مالك يوم الدين

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

بسم الله الرحمن الرحيم ...

ارشدت در انعام لوقی ترضه و هو الامام
 ابراهیم بن ابراهیم و در انعام لوقی ترضه و هو الامام
 ابراهیم بن ابراهیم و در انعام لوقی ترضه و هو الامام

که مصیبت چون چنین بود سنده تضرع کند بخدای عزوجل و از وی توفیق خواهد و باز داشت خدا لان خواهد و
 اصل قدریان استقامت بخدای عزوجل هیچ معنی ندارد از بهر آنکه قدرت آن بنده نزدیک ایشان هم طاعت
 و هم مصیبت را و هر قدرت که خدای عزوجل ویرا آفریده هر دور شاید و بنده آن کند که خود خواهد پس
 توفیق دادن از وی چون درست آید که هر قدرت که ویرا دهد هم طاعت را شاید هم مصیبت
 و چون خدای تعالی ویرا این قدرت داد نیز استقامت واجب یعنی باشد تا قوی استقامت کنی
اهدنا الصراط المستقیم یعنی در راه راستی اسلام و از بهر آن تثبیت نماید بر او
 تا هر راه را که بنده بایستد برده است و هیچ مصیبت از صراط
 خویش برسد آنکه خدای تعالی ویرا آن صفت فرستد پس تثبیت بود بر هدایت الایقان
 و اگر چنین دانی آیت بر مجاز نهاده باشی و با حقیقت و آن بنادون بر مجاز نباید نهاد و گفته ترا که
 آیت که بر صفت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در صفت خلق از پس وی ثابت بانی و طرفین صفت
 و طاعت گیری و از هو او بدعت بر هر چیزی و پیوسته صلی الله علیه و سلم گفت خداوند تعالی سلی ای که بر صراط
 مستقیم راه دو کار آن دیواری بلند بر کشیده و بر آن دیوار در آکنده و بر آن دیوار دو دروازه که
 ورود آن صراط کسی بسناده و خلق را می خواند و می گوید اذرا بنده المذنبین راه اذرا بنده المذنبین
 بجهت و چون کسی خواهد که از آن دروازه بگذرد باید که گشای اگر گشای اذرا بنده المذنبین
 اسلام است و اما آن دروازه و خدای است و اما آن ای که بر او سپیده است کتاب است و اما آن
 که می گویند در گشای خدای است که از دل که کار برستان سنازه و اذرا بنده المذنبین که از آن دروازه
صراط الذین انعمت علیهم بویقینه است چون پیران و جوانان و کسان و کسان
 راه گشای که گشاده و ایشان امیک الذین انعم الله علیهم من العباد الذین
 و الضالین و حسن او یکت و یقیناً این قاضی که بیدین قوم صبیح و صبیحی از آن پیران که
 کرده و غنایه و ابرار بسیار کرده حسین بن الفضل یعنی گوید یعنی آن صراط است که در
 تمام کرده اند که بسیار کسی بود که در این صراط راه و آنگاه بر ایشان راه ال کرده و بر صراط مستقیم
 خلاف کرده اند و صراط مستقیم و گوی که گشت که گشت آن به که جاده و از آن صراط مستقیم
 بر کاران و طایبان گشته بسیار بود که ایشان از آن راحت طاعت و صراط مستقیم

الصلوات
 صلوات الله علیهم اجمعین
 صلوات الله علیهم اجمعین
 صلوات الله علیهم اجمعین
 صلوات الله علیهم اجمعین

ارشدت الیه ج

اهدنا الصراط المستقیم
 اهدنا الصراط المستقیم
 اهدنا الصراط المستقیم
 اهدنا الصراط المستقیم
 اهدنا الصراط المستقیم

سوره اصل قرآنت و اندر وی مجموع است جمله علوم کتابها منزل جان که باد کردیم و قاضی تریم قرآن است
چنانکه مکرر ام الرقی خوانند از بهر آنکه آن شریف ترین قیاس است و از پیش همه بوده است و اصل سوره سینه است
و نیز این سوره را صلوة خوانند از بهر آنکه روایت کرد ابو هریره از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت خدای عزوجل
می گوید من نماز صمت کردم میان خویش و بنده خویش نبی و یار نبی مرا و نیز گفت چون انکه الله رب العالمین
خدای تعالی گوید بسو در ابند من و چون گوید الرحمن الرحیم گوید ثنا کرد بر من و چون گوید مالک يوم الدين
بجهد کردم ابند من و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید این میان من و بنده مراست آنچه خواهد
و چون گوید ادنا المراد المستقیم تا آخر سوره گوید این بنده مراست و آنچه خواهد و این سوره را
در نماز از بهر آن خوانند که نازی این سورت درست نیاید و خداوند تعالی بنده کارا اندرین سورت آدا
سوال کردن صلیم کرد ابتداء این سوره شاست انکه دعای بدانی که هرگاه که از خدای خویش حاجت خواهی
نخواست بروی شاکن انکه دعا کن تا آن سبب طلاح تو باشد و نیز این سورت را شفا خوانند از بهر آنکه مکرر
که این سورت شفاست از هر زهری که بود و یکی از اصحاب پیغمبر صلیم که در وقت رمه می کرد و بر اصرع افتاده بود ام الرقی
در گوش وی خواند با نعال خود آمد پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت آمنت ام الرقی و آنت شفا از بیماریها
و این سورت را نامها بسیارست و کثر آمد آنچه از انکه نیکوترست بر تسبیح خدای عزوجل و الله المبین

و بداند این سورت اول سورتی است که بخوبین زود آمده است و اینهاست ده بیت که همهمه دوستان
اند زود که فی دهنت اندر ده دهری و بیچ اندر ده کی و بی و چهار ده زود که شای و کلماتش شش زار و صد
بیت و یک است و عودش بیست و چهارده باشد است و اندر فضل این سورت روایت کرده است
سل بن سعد استادی از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت هر چه می را که الانی است که امان قرآن سوزنا برتره
که هر که از او بخواند از خدای خویش سرور و اندر خانه او شیطان بیاید و هر که شب بخواند سه شب اندر خانه
و شیطان بیاید و روایت کند بعد از این بریده از بهر خویش که هر گشت با سوره سورت البره را که یاد کردی
آن برکت است و بگذشتن حیرت و بطلان از ابران هیچ عذر نیست و روایت کرده ابو هریره از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
صلی الله علیه و سلم که هر که کسی بخواند از قرآن از ایشان یک یک طلب کرد یکی از میان ایشان بیاید و گفت

حسبت باقره از قرآن و برنازین ایشان کمی بود گفت فلان سوره و سوره البقره پیوسته فرمود لشکر
که بروید که در بر شما میرست گفتند یا رسول الله او کترین ما است سال رسول فرموده لیکن سوره البقره با او

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الذکر کتاب کلاسیک
نام
تکلیف
این کتاب از جمله نامها و ذی عز و جل بران دلیل کند آنکی که حرفی ازین حرفها بگوید جان بود که آن نام یاد کرده
چونکه کشف الف اول نام ویت از الله و لام اول لطیف است و میم اول مجید است و که وی گفتند آن سوگند نامی است
که بدین حرفها یاد کرده است که است این حرفها راه فطیم این را از بهر آنکه این حرفها اصل نشستن بر کتابهاست
مذاهب را و کردی گفتند که این حرفها مقطع تنبیه است و اعجاز قرآن جان است که می گوید شسته کارا که گاهی کنندی
محمد این سخن را از خویش می گوید اگر چنانست که شامی گوید که در نماز خویش می گوید شائیز بگوید همچنین که کلمات این کتاب
و عبارتش ازین حروف است الف و لام و میم و را و صاد و حی و الخ و بدین مانه و اگر چنانست که در از خویش می گوید
و ازین حروف ترکیب میگردد شائیز این حروف داند چنانکه وی می داند پس چون وی نظمی مخصوص آورد که شائیز اینند
آورد به ایند که این محض است و بر از خداوند عالی و از وی دیگر این حروف دلالت کند بر تاکید مجزه و آن است که
عرب را از اجزای خویش که بودی سخن بگردد کنندی چنانکه شاعر گشت قلت لها قنی فالت لی قافی ای وقت
یک حرف از کلمه کنندی بعد آن دلالت کردی بر جمله کلمه اگر قرآن ازین صفت از سخن ایشان خالی بودی کنندی ما را از هر
آن معارضه نتوانیم آورد که تو این را بر یک فن از منن سخننا ما فرود آشته دعادت ما است که توسع کنیم و از منن
سخن کنیم تا اوصاف بلاغت از برایم و گاه بگفتی تمام بر معنی دلالت کنیم و گاه بگویی از جمله کلمه بران دلالت کنیم و تو این
راه بر ما فرودستی پس خداوند عالی ازین کتاب حروف مقطع بر معنی تنبیه کرد تا این حد ایشان باطل شود و فایده که
ازین آیها همینانای است از نامها و قرآن و صحاک گوید معنی است که می گوید انا الله اعلم من صدای می دانم
یعنی سر و علائق ارض بر رسید و از این جاس آمده است از بر معنی ارزوایاست که الف اول است و لام اول و میم اول

این انصاف عملی دارد بر عیاشی آنها هر کس که حرف کند و صفت
فقط شایسته است که حرف کند
بسم الله الرحمن الرحيم
این کتاب از جمله نامها و ذی عز و جل بران دلیل کند آنکی که حرفی ازین حرفها بگوید جان بود که آن نام یاد کرده
چونکه کشف الف اول نام ویت از الله و لام اول لطیف است و میم اول مجید است و که وی گفتند آن سوگند نامی است
که بدین حرفها یاد کرده است که است این حرفها راه فطیم این را از بهر آنکه این حرفها اصل نشستن بر کتابهاست
مذاهب را و کردی گفتند که این حرفها مقطع تنبیه است و اعجاز قرآن جان است که می گوید شسته کارا که گاهی کنندی
محمد این سخن را از خویش می گوید اگر چنانست که شامی گوید که در نماز خویش می گوید شائیز بگوید همچنین که کلمات این کتاب
و عبارتش ازین حروف است الف و لام و میم و را و صاد و حی و الخ و بدین مانه و اگر چنانست که در از خویش می گوید
و ازین حروف ترکیب میگردد شائیز این حروف داند چنانکه وی می داند پس چون وی نظمی مخصوص آورد که شائیز اینند
آورد به ایند که این محض است و بر از خداوند عالی و از وی دیگر این حروف دلالت کند بر تاکید مجزه و آن است که
عرب را از اجزای خویش که بودی سخن بگردد کنندی چنانکه شاعر گشت قلت لها قنی فالت لی قافی ای وقت
یک حرف از کلمه کنندی بعد آن دلالت کردی بر جمله کلمه اگر قرآن ازین صفت از سخن ایشان خالی بودی کنندی ما را از هر
آن معارضه نتوانیم آورد که تو این را بر یک فن از منن سخننا ما فرود آشته دعادت ما است که توسع کنیم و از منن
سخن کنیم تا اوصاف بلاغت از برایم و گاه بگفتی تمام بر معنی دلالت کنیم و گاه بگویی از جمله کلمه بران دلالت کنیم و تو این
راه بر ما فرودستی پس خداوند عالی ازین کتاب حروف مقطع بر معنی تنبیه کرد تا این حد ایشان باطل شود و فایده که
ازین آیها همینانای است از نامها و قرآن و صحاک گوید معنی است که می گوید انا الله اعلم من صدای می دانم
یعنی سر و علائق ارض بر رسید و از این جاس آمده است از بر معنی ارزوایاست که الف اول است و لام اول و میم اول

این کتاب از جمله نامها و ذی عز و جل بران دلیل کند آنکی که حرفی ازین حرفها بگوید جان بود که آن نام یاد کرده

چنانکه صدای قالی سوزد یا دی کند بوزد و بسیریل و محمد که این کتاب خواست و از روی هیچ مکتبی نیست و این
 کتاب را صدای قالی فرو فرستاده است بر زبان میرعل محمد طیبا السلام و اهل اشارت گفته الفان نام
 صدای دیکه لام لی راست یعنی مکتب رحمتت جز از من کس را مکتب رحمتت نه میم می از صفت اول و آخر
 کار باد آویدن چه با کس را اندر آفریدن برخیز و کوهی گفته الفان اشارت است بر اینکه سر خویش مفزودانی چنانکه
 الف مرزست تا بنود همگی را سری دیگر مکرر یاد کرده و لام اشارت است فراموشی این بر خیز و صفت آنست که صفت
 اندام خویش را از کم اندر عبادت صدای قالی و هیچ وجه از عبادت می بخشد و لذت هیچ نیت نگیرد و هم اشارت
 به آن که می گویند معنی نیست برین نیت کردن و می خویش و هیچ وجه مسکون نگیرد با ذات و صفات خویش که
 تا بنستی خود نه معنی هستی من مدانی و نیایی و کوهی گفته که معنی این حروف مقطع همگی است از صدای عزوجل و هیچ
 زبان ندارد است را که آن ذائقه از بهر آنکه مکتبی از احکام شریع بر آن مرتب نیست و گوی از کما گفته دیگر که
 از راه کتاب خویش بچندین معانی اشارت کرده تا فرودمان بدانند که عاقلانه از آن که غایت خطاب می دانند و بیانند
 آنست دیگر گویند طمعا ایشان از معارضه آن بریده کرده و بدان که بسیار چیزها است از کتاب صدای عزوجل که
 صبران در راه این و یا اهل لغت و انگساری را که از راه اول کتاب صدای عزوجل سخن گویند و از آن اخلاق بسیار
 برخی از راه است و برخی از استنباط و این دلیل گفته بر تالی غایت وین داران از نگاه است و اینها اندک
 بسیار و تالی رعایت ایشان جدا است و اینها که در ایشان از استنباط کردن از کتاب صدای قالی یا جزئی
 از فرمان صدای عزوجل ضایع نکرده باشند و درجت بر زبان صلا از این باب می آید که چون از راه اینها مختلف
 گوی از آن ماجر کرده از صنف رای بدانند که تفسیر آن چون باید کرد و روی از درین ستم باشند آدا است
 سازند تا کسی را بدان سبب از درین از رنگ گفته **و لا اله الا الله محمد و آله و صحبه اجمعین**
 و اصل این باب آنست که بدان که چیزی که مختلف بود از آوازه طمعا بارها تا برده گشته باشد یکی گفته است
 و آن کرد که یکی دیگر را بردارد چنانکه گوییم این معنی چنانکه از درین حروف چند کردیم هم تا یکدیگر و چنانکه از
 و هیچ معنی ازین دیگری را بر نگیرد و چون یک حرف این بر فراید دارد از شرف آن کلمه بوده از تالی آن بود از
 معنی بلا صفت فرودمان این را انگار کند از بهر آنکه هر فرودمان دانند که آن معنی که از چندین سخن نیابت دارد و این هم
 کتابت بوده از آنکه هر یکی را تالی دیگری به و پیوسته علی حدیثی سلم هم فرودمان فکر کرده است و اینست جامع الکلمه و غیر
 لی الکلام اختصارا و دیگر آن بود که هر را از یک حال جمع بر آن کرده و این از ده گشته بود یکی از کلام نظام

از

۳- تفسیر نسفی

ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن لقمان نسفی معروف به مفتی الثقلین از اکابر علمای حنفی است (۴۶۲-۵۳۸ سمرقند) عالم بد تمام علوم زمان خود بود و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و نظایر آن تالیفاتی دارد که عدد آن به صد میرسد. وی حافظه‌ای قوی و استعدادی کم نظیر داشت و در شاعری نیز توانا بود و علت اینکه او را مفتی الثقلین نامیدند این بوده است که گویند او جن و انس را تعلیم میداد. این نسفی نباید با محمد نسفی معروف به برهان‌الدین اشتباه شود که وی نیز از اکابر حنفی بوده است. همانطور که اشاره شد وی در حدود یکصد کتاب تالیف نموده که نام بعضی آنها ذیلا نگاشته میشود.

الاجازات - الاشعار - الاكمل الاطول فی تفسیر القرآن - بعث الرغائب
لبحث الغرائب - تاریخ بخاری - تطویل الاسفار لتحصیل الاخبار - نقد
الشیوخ - یتسیر فی علم التفسیر - الجمل الماثوره - الخصائل فی المسائل -
الخصائل فی الفروع - دعوات المستغفرین - عجاله الحسبی - العقاید -
القند فی تاریخ علماء سمرقند در بیست جزء - مجمع العلوم - المختار من
الاشعار در (بیست جزء) - المعتقد در علم خلاف . منهاج الدرایه در فروع -
التجاح فی شرح اخبار کتاب الصحاح بخاری و مسلم - نظم الجامع الصغیر
شیبانی در علم فروع - یاقوته فی الاحادیث - بواقیت المواقیت فی فضائل
السّهور والایام - طلبه الطّلبه - قید الاواید .

نسف همانجائی است که نخشب هم نامیده میشود. و از شهرهای پر جمعیت
ماوراء النهر بوده است.
ماخذ برای مراجعه:

کشف الظنون ۱: ۵۱۹، ذیل کشف الظنون ۱: ۱۱۷، هدیه العارفين
۱: ۷۸۳ اعلام زرکلی ۵: ۲۲۲ لسان المیزان عسقلانی ۴: ۲۲۷ و تهذیب
الانساب ابن اثیر سمعانی و ریحانة الادب و لغت نامه دهخدا و مقدمه چاپ
بنیاد فرهنگ ایران بقلم دکتر جوینی.

نسخ خطی

- ۱- رضوی ۱۲۳۶: واقف آن خواجه شیراحمد تونی بوده ۵۰۹ گ . نام و نشان کاتب ذکر نشده و تاریخ تحریر و نام مفسر هم نیامده ولی ظاهر است که تفسیر سلفی میباشد و اصیل ترین نسخه است .
- ۲- نسخه افغانستان: این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری میشود که در آنهم نام کاتب و تاریخ تحریر و نام مفسر نیامده است . از نظر قدمت کتابت و املاء کلمات به نسخه رضوی بسیار شبیه است .
- ۳- عاطف افندی ۲۲۴۵: نسخ یار علی تبریزی ۲۴۴/۸۹۰ در مدرسه اخلاصیه هرات ۶۰۴ گ ۱۹ سطر فیلم آن در دانشگاه ش ۳۹۷ هست (فیلمها ۱- ۵۴) فیلم دیگر آن در الهیات ش ۴۵ (ج ۶) هست (ف- الهیات ۲- ۱۰۳)
- چاپی؛ آقای دکتر عزیزالله جوینی از روی نسخه اسنان قدس رضوی با انجام تصحیحی از روی سایر نسخ آنرا فراهم و توسط بنیاد فرهنگ ایران (۱۷۳) چاپ رسیده .
- اینک تفسیر سوره حمد را از روی نسخه چاپی که توسط آقای دکتر حوسنی تصحیح شده است نقل میکنیم .

- سورة فاتحة الكتاب

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . آغاز کردم بنام خداوند روزی دهنده امرزنده (۱)
- الْحَمْدُ . . . سپاس مر خدایرا که آفریدگار ، و پروردگار ، و سازندگار حیسان است (۲)
- الرَّحْمٰنِ . . . روزی دهنده همه جانوران است ، بخسانده بر همه عاصیان است (۳)
- مَالِكِ . . . پادشاه روز قیامت است ، که در وی شمار و جزا و حکم و سناست است (۴)
- اِيَّاكَ . . . ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم (۵)
- اِهْدِنَا . . . بدار ما را بر راه راست ، که راه اسیا، و اولیاست (۶)
- صِرَاطَ . . . راه آنها که بایشان انعام کرده ای ، و نعمتها بر اسان بنام کرده ای (نه بر راه آنها که اهل انتقام اند و آن جهودانند ، و نه راه آنها که کمرهاستند و آن ترسایانند ، نه راه گبران و نه راه هواداران (۷)
- آمین ، میخواستیم همین .

عکس تفسیر سوره فاتحه الكتاب از نسخ رضوی و افغانستان توسط است .

تفسیر سعی - صفحہ اول - آستان ندرس رضوی

BEST COPY

تیسرا سمانی - کنگرا ڈال - سیکرٹری

TABLE

۴- تفسیر ناشناخته

یکی از تفاسیری که ظاهراً مربوط به سده پنجم است تفسیری است که نام مفسر و زادگاه وی و تاریخ تالیف آن مجهول است. ولی بر اساس تحقیقات آقای دکتر جلال منیبی در مقدمه کتابی که از روی نسخه محفوظ در موزه بریتانیا برای این تفسیر چاپ نموده‌اند میتوان بتاریخ تقریبی آن پی برد. زیرا این تفسیر با تفسیر معروف بد کبریج و تفسیر قرآن پاک که شرح هردو گذشت وجوه اشتراک بسیاری دارد و میتوان گفت که زادگاه مفسر و زمان تالیف آن زیاد با زادگاه مفسران و زمان تالیف دو تفسیر پیش گفته دور نیست.

همچنین آقای مجتبی منوی در مقدمه‌ای که بر نسخه چاپی خسروپاشا که تصحیح آقای محمدروشن چاپ شده نوشته‌اند، معتقدند که از کاغذ و مرکب و شیوه خط تردیدی نمیتوان داشت که کتاب مزبور بهر حال دیرتر از چهارصد کتابت نشده. از مشاهده نسخ خطی موجود که شرح خواهد آمد معلوم میشود تفسیر مزبور کامل بوده است یعنی از آغاز سوره فاتحة الكتاب شروع و به پایان سوره ناس ختم میشده است. مع الاسف اکنون بطور متفرق و در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است. جا دارد از روی این نسخ پراکنده یک نسخه کامل تفسیر تهیه و چاپ شود. زیرا این تفسیر از لحاظ سبک نثر و سایر خصوصیات بسیار با ارزش میباشد و درینمورد آقای دکتر جلال منیبی در مقدمه کتابی که نوشته‌اند توضیحات کافی داده‌اند.

نسخ خطی

۱- خسروپاشا ۵: نسخ سده پنجم و مربوط به سوره بقره میباشد، ۶۰ گ ۱۷ سطری. فیلم آن در دانشکاه س ۶۶۳ موجود است (فیلمها ۱: ۵۳)، این نسخه تحت

عنوان (بخشی از تفسیری کهن) با یادداشتی از آقای مجتبی مینوی و مقدمه و تصحیح آقای محمد روشن توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (۱۲۸) در تابستان ۱۳۵۱ چاپ شده است. آخرین آیه فیلم دانشگاه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) است ولی آخرین آیه کتاب جایی (فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) میباشد. لذا این کتاب کامل تراست. عکس یک صفحه کتاب ضمیمه است.

۲- موزه بریتانیا Or6573 بخط کوفی از سده ۶-۷ از سوره کهف (۱۸) آیه ۷۶ تا اواسط آیه ۲۳ سوره فرقان (۲۵) را دارد (نسخهها ۴: ۶۰) ۲۴۶ ک این نسخه به تصحیح آقای دکتر جلال متینی ضمن شماره ۱۶۷ (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) در ۱۳۵۲ تحت عنوان (تفسیری بر عشری از قرآن مجید) نجات رسیده و جلد ششم از ده مجلد میباشد. عکس صفحه اول ضمیمه است.

۳- دانشگاه کمبریج M.S ۱۴ نسخ محمد بن ابوالفتح بن فهد عرب ۶۲۸/۲۴/۷ از سوره مریم (۱۹) تا سوره ناس (۱۱۴) میباشد ۳۷۲ ک ۲۱ سطری. فیلم آن در دانشگاهش ۹۸۲ موجود است (فیلمها ۱: ۵۴) و تحت عنوان (تفسیر قرآن بفارسی - نیمه دوم) چاپ شده است (۱) عکس آن در جها رحمت مجلد شماره های ۲۴۶۱ - ۲۴۶۴ در دانشگاه هست و عکس سوره اخلاص پیوست است.

۴- یزد جامع کبیر ۲۱۱۲۲؛ نسخ سده ۷-۸، آغاز: سورت الاعراف تکدی و هی مائتان وست آیات نمونه هائی ازین تفسیر در فهرست کتابخانه آورده است و نسخه آن در دانشگاهش ۲۴۳۲ میباشد ۳۹۳ ک (نسخهها ۴: ۳۷۸)

آغاز کتاب - المص ای انا اللد اعلم و افضل کتب مر حدای دایا نرم و حکم کننده تر و الکلام فی الحروف المنقطع و اخلاف الافویل فيها تد دکرها فی اوا سوره البقره . کتاب انزل الیک این قرآن حق است که فرساده شده است بر تو که مصطفائی فلا تکر فی صدرک حرج مند لیسدر بد و دگری للمؤمنین . بعضی بردید کرده اند که ممکنست این نسخه تفسیر سوره آبادی ناسد ولی تفسیر سوره اعتراف سوره آبادی چنین است؛ سوره الاعتراف مائتان و خمس آیات، النحن . سوکند تدرسی و (این) نوشته ای است که فرساده اند بنوماد در دل تو نیکی ازین (یعنی این نسخه) با بیم کنی بدین و یاد کردی برویدگان را (۲) لذا تفسیر سوره آبادی نیست.

۱- در داخل فیلم موجود در دانشگاه نوشته شده است: این کتاب سده

۲- از نسخه موقوفه بر تربت سطح جام که بعضی و اهتمام دکتر مجتبی مهدوی

و دکتر مهدی سالی چاپ شده است

۵- دانشگاه ۲۹۱۰: نسخ حسین فرزند قاضی محمد . پنجشنبه ۲۱ ع ۸۷۷/۲ در بندر جیوال ، اعاز افتاده است و از قبل از سورۀ عمّ يتسائلون شروع میشود تا پایان قرآن . تفسیر است ترجمه مانند بسیار شیوا ۱۵۵ گ ۱۶ سطری (ف . دانشگاه ، ۱۰ : ۱۷۵۷)

۶- مشهد ، عبدالمجید مولوی . نستعلیق سده ۹ آغاز : سورۀ المؤمن ، این سورہ مکی است در قول مجاهد و قتاده در ناسخ و منسوخ نیست (نسخهها ۵ : ۱۷)
۷- ملک ۱۸۲/۵- با تاریخ ۹۰۵-۹۰۷ در دفتر (ص ۷۵-۷۹) (ف - ملک ۶ مجموعهها)

۸- قاهرہ دارالکتب ۱- م مصاحف . تفسیر است زیر نویس قرآن مجید نوشته ۹۱۸ زرین (ف ، مخطوطات ۲ : ۱۵۴)

۹- کابل ، موزه (بی شماره) نسخ سده ۱۰ در سه مجلد از آیه ۱۶۹ سورۀ بقرہ (۲) تا آیه ۳۸ سورۀ قمر (۵۴) . تفسیر ابوالفتوح رازی و اسفراینی و سور آبادی و نسفی و گازر نیست . متن ارزنده فارسی است و در آن از امام زاهد و قفال شاشی یاد میشود (دانش پژوه ، راهنمای کتاب ۱۰ : ۵۲۲)

۱۰- کپنهاک ، سلطنتی ۴۰ Add نستعلیق خوش سده ۱۰ تفسیر است که بنام امیر علیشیر پایان یافته از سورۀ نباء تا ناس ، آغاز : چون حضرت رسول ص دعوت آشکار کرد و قرآن بر خلق خواند (نسخهها ۵ - ۶۷۳)

۱۱- بادلیان ۲۸۲۷/۲۷ : در جنگ مورخ ۱۰۲۱-۱۰۲۳ تفسیر است عرفانی فیلم آن در دانشگاه ش ۱۱۵۰ میباشد (فیلمها ۱- ۵۷۱) مجموعه نظم و نثر محمد شفیع که چاپ شده است

۱۲- الهیات ۲۴۱ د : نسخ حسین فرزند حسن دلیجانی ج ۲/۱۰۲۲ تفسیری است ترجمه مانند با اندکی توضیح از سورہهای حمد و انعام و کہف و سباء و فاطر و یاسین و فتح و رحمان و واقعہ و حشر و دھر و نباء و انفطار و عصر .
آغاز : سورۀ فاتحہ الكتاب اعوذ پناه میگیرم والتجانی نمایم ۲۰۸ گ ۱۵ س (ف ، الهیات ۱ : ۳۴)

۱۳- مطہری ۸۱۳۶ : نستعلیق محرم ۱۰۳۹ ، ترجمہ و تفسیر است آمیخته با متن . آغاز : سورہ الملک . . . و سورہ الملک سی آیه است و سیصدوسی و پنج کلمہ است و ہزاروسیصدوبیست و سه حرف و در خبر است از رسول (ف - مطہری ۳ : ۴۵۶)
۱۴- دارالکتب ۲ تفسیر فارسی - نوشته محمد رضا فرزند محمد صادق فرزند مجلسی اصفہانی ۱۰۷۴ از سورہ مؤمن است تا پایان قرآن ، ۳۳۳ گ ۲۵ س (مخطوطات ۱ : ۱۰۱)

۱۵- مجلس- ۵۷۴۲ فهرست نشده - نسخ هفتم رمضان ۱۰۹۳ مقابله شده در شهر لاهور ۱۰۹۴، آغاز نونویس از سوره نساء (۳) است تا اعراف (۷) و در آغاز سوره اعراف می نویسد: وجوه محتمله در حروف منقطه در سوره بقره گذشت، آغاز: سورة النساء . یا ایہاالناس، در آثار آمده که ندا در سایر کتب سالفه به یا ایہالمساکین است .

۱۶- رشت: مدرسه مهدویه . نستعلیق سده ۱۱ (نسخهها ۵ : ۳۹۳)

۱۷- مطهری ۲/۲۵۵۱ نسخ سده ۱۱ (۶۷-۱۱۵ پ) آغاز و انجام افتاده (ف .

مطهری ۳- ۴۵۸)

۱۸- مطهری ۵ صدر . نستعلیق سده ۱۱، در پشت جلد آمده " جواهر

التفسیر" کاشفی و این درست نیست شاید " مختصر الجواهر باشد (ذریعه ۵ : ۲۶۵)

نیمه دوم قرآنست از سوره اسراء ۵۲۲ برگ ۲۵ سطری (ف . مطهری ۳- ۴۷۷) .

۱۹- ملک ۲۷۲ نستعلیق سده ۱۱ از سوره نساء (۴) تا پایان انعام (۶) آغاز

یا ایہا الذین اتقوا . . . ای مردمان بترسید از گناه پروردگار خود و مخالفت او و یابہ

ترسید از حق او یعنی بترسید از ضایع گردانیدن حق او، ۲۸۶ ک ۱۹ س (ف . ملک .

فارسی : ۱۵۶)

۲۰- مطهری ۵۲۱۹: نسخ محمد فرزند شاه حسینی اولاد سبحان، حایفاه

سلماس رجب ۱۱۰۵، از نیمه بقره است تا نیمه اعراف در پایان سوره انعام کوید: ربع

اول تفسیر تمام شد ۱۸۹ ک ۲۱ س (ف . مطهری ۳ : ۴۷۶)

۲۱- مطهری ۵۲۲۴: نسخ محمد تنفع کونک دینی ۱۲۴۶ تفسیرست بد

روش شیعی روزگار صفوی و از مریم آغاز میشود: سوره . . . علی بن ابراهیم ارحصر

صادق روایت کرده که کهیعض بمعنی هو الکاف الہادی ۲۲۸ ک ۲۸ س (ف . مطهری

۳ : ۴۶۰)

۲۲- مجلس ۵۵: نستعلیق تاریخ یاد نشده . از سوره کہف تا پایان سوره

نور . آغاز: سبب نزول این سوره در آیه این سوره کہ ام حسبت ان اصحاب الکہف

والرقيم گفته خواهد شد ۳۸۶ ک ۲۳ س (ف . مجلس ۲ : ۲۵)

۲۳- رضوی ۳۴ تفسیر: نسخ کہن تاریخ یاد نشده، بر حمد باشد است و

همه جا در جمع مخاطب دال را به باء تبدیل کرده است (سکتب سکتب) . احوار

کردم بنام خداوند روزی دهنده آمرزیده ۵۰۹ ک ۲۱ س (ف . رضوی ۱۱) باشد از

مهر نسفی باشد .

۲۴ - رضوی ۴۳ تفسیر؛ نسخ . تاریخ یاد نشده ، وقف امیر جبرائیل ۱۰۳۷
شاید نگارنده از سده ۸ یا ۹ باشد ، در آن از سعدی آمده : بیا که نوبت صلح است و
آشتی ، آغاز و انجام افتاده ۵۴۳ گ ۱۲ س (ف رضوی ۱)

۲۵ - رضوی ۲۱ تفسیر؛ نستعلیق تاریخ یاد نشده . از آیه الشعراء تا اذا
تُنلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ از سوره ملک ۱۹۸ گ ۲۵ س (ف رضوی ۱۰)

۲۶ - مشهد عبدالمجید مولوی ؛ نسخ و نستعلیق . تاریخ یاد نشده ، از سوره
یاسین است تا الرَّحْمَانِ نَاقِصٌ .

۲۷ - مشهد عبدالمجید مولوی ؛ تاریخ یاد نشده ، آغاز و انجام افتاده است
از سوره مریم آغاز میشود . تفسیری است آمیخته با لطائف عرفانی (نسخه ها ۵ : ۱۷)

تفسیر سوره فاححه الكتاب

أَعُوذُ ... پناه میگیرم و التجا می یابم .

بِاللَّهِ ... بمعبود بحق و خداوند مطلق .

مِنَ الشَّيْطَانِ ... از سر و سوسه دیو فریبنده سرکش یا دور مانده از رحمت بیعتش .

الرَّحِيمِ ... رانده شده از ریاض حنّان یا رمیده شده از طبقات آسمان

بِسْمِ اللَّهِ ... بنام خدای سزای پرستش .

الرَّحْمَنِ ... نیک بخشنده بر خلق بر وجود حیات .

الرَّحِيمِ ... بخشاینده بر ایشان به بقاء و محافظت از آفاق .

الْحَمْدُ ... مر ثنائی و آفرینی که از ازل تا بابد موجود و معلوم بود

و هست و خواهد بود جمله آن بنام و کمال .

لِلَّهِ ... مر خدا راست که موصوفست بهمه اسماء و صفات کمالیه .

رَبِّ الْعَالَمِينَ ... آفریننده و پرورنده (۱) و تربیت کننده و سازنده کما

همه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی

جز آن .

الرَّحْمَنِ ... بخشنده وجود باری دیگر در آخرت بعد از فناى جهانیا

الرَّحِيمِ ... بخشاینده دیگر بار به رافت بر مؤمنان و درآوردن ایشان

به بهست .

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ... خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز به هر چه

خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا در دادن نامهها و بستن غلط واقع نشود

قاضی روز حساب که میان بندگان بحق حکم کند یا جزا دهنده در روز پاداش

إِيَّاكَ نَعْبُدُ ... ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست

وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ... و خاص از تو یاری می‌خواهیم در پرستش تو و انجام سایر حوائج خود در مهمات.

إِهْدِنَا ... ما را راه نمای
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ... براهی راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و علو و تقصیر یا ثابت‌دار ما را براه مستقیم که دین اسلامست و سنت سید انام علیه الصلوة والسلام و حضرت قطب‌العارفین و غوث الواصلین خواجه عبیدالله (۱) قدس سره در این معنی نکته بلند و کلمه ارجمند فرموده‌اند و آن اینست که بنمای ما را راه راست یعنی بجهت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود و بعیر تو آزاد گشته بنمایی گرفتار تو گردیم، جز تو ندانیم و جز تو نه‌بینیم و جز تو نه‌اندیشیم یا آنکه بنمای (۲) ما را راه راست یعنی آن راه که حضرت تراست نبسته هر موجودی که آن موجود بی آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمی‌رسد تا در همه جز تو نه‌بینیم و از بوحه بعیر تو آزاد گردیم.

صِرَاطَ الَّذِينَ ... بنمای بما راه آنان که بفضل خود،
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ... انعام کردی برایشان بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنها که اهل فریبند و بکمال ظاهر که قبول شریعتند و بکمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حصف اسنان را معرر و مکرم ساخته.

غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ ... نه راه آن کسانی که حسم گرفته‌ای بر اسنان
یعنی قبل از وجود بمعرض غضب تو درآمده‌اند و بدان سبب بر کفر اندام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معاهده و مکابره و قتل اسنان علیهم السلام و تحریف کتب بر ایشان حسم گرفته.

وَالَّذِينَ ... و نه راه کمراهان یعنی کسانی که بعد از وجود بطریق مختلفه و سبیل منحرفه افتاده‌اند یا راه برسایان که بواسطه انراط در سان مسح و تفریط در باب حبیب صلوات‌اللہ علیهما و سلامه کمراد کسیداند آمن حسم را

سه صفحه از سه نسخه خطی شرح دلیل نبوت است.

۱ - صفحه اول نسخه خسرو باسا سده سجم.

۲ - یک صفحه از نسخه موزه برسیا سده ۶ - ۷.

۳ - سورة احلاص در نسخه دانسکاد کسریج ۷/۲۲ / ۶۲۸ هـ.

وَمَا يُلْقُوهَا إِلَّا بِالْحَقِّ مُدْرِكًا أُمَّةً مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَدَاءً لِمَنْ يَحْمِلُ كِفْلَهَا
أَبْرَئِيهَا بِعَاقِبَةِ الْعَمَلِ وَيَتَدَنَّهَا أَعْرَابُ الْبَلَدِ لَمَّا كَانَتْ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ مَأْتَلًا

بِالْخَبَرِ لِمَنْ يَدْعُو بِهِ كَذِبًا يَدْعُو بِهِ كَذِبًا يَدْعُو بِهِ كَذِبًا
لَا تَجْعَلُوا لِلشَّيْءِ الْأَلْمِيقِ

مَنْعَةً بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَكُرِّحُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَرَّحُوا
مَنْعَةً لِمَنْ يَدْعُو بِهِ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ

فَمَا لَكُمْ لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ وَالْحَقَّ كَرَّحُوا
كُنْتُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ

وَقَدْ نَدَّيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ
مَنْعَةً لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ

فَمَا لَكُمْ لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ وَالْحَقَّ كَرَّحُوا
كُنْتُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ

وَقَدْ نَدَّيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ
مَنْعَةً لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ

فَمَا لَكُمْ لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ وَالْحَقَّ كَرَّحُوا
كُنْتُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ

وَقَدْ نَدَّيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ وَأَنْتُمْ لَيْسْتُمْ أَتَمِّينَ بِهِمْ وَمَا لَكُمْ أَنْ تَدْعُو بِهِمْ
مَنْعَةً لِمَنْ يَدْعُو بِهِمْ

مفسر تاسا حه - صفحه اول - نسخه خسروآسا - سده پنجم

BEST COPY AVAILABLE



و از خان بود که روزی یکی شته خار می آورد تا اندر راه بیغام بر صلی الله علیه وسلم افتد بشته
 از گردن او فرو افتاد و در سر آن کور کور او حقه شد و مرد دیگر ای روزی بود که یکی اندر در مزخ یکی زنجیر
 آهنین یکی بر اندک کور او باشد و دیگر سر اندر کور او بولهب هر دو را بنگون سید روزی اندر افشند
 این سورت عله فرامده است بیغام بر صلی الله علیه وسلم گفت هر که این سورت بخواند خدای تعالی او را
 با بولهب در بلجا کور میارد

سوره انفاس

سوره انفاس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ

يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ این سورت فضلها یاد کرده اند که دیگر سورتها را نهنه

نارید است بیغام بر صلی الله علیه وسلم گفت من قرآنم از صواب الله احد فکا مقرر المثل القرآن و من قرأها

عنه جاز علیه و علی الو جیرانه و جیر علی الم بیغام بر و الوت علی الله علیه وسلم کی من همیشه

بیت تو همی بی سیدم کی عدل یابد تا انگاه بی سورت کله هو الله احد را بر تو فرستادند من بر امت تو افتاد

ام لستم و امین صره ناسن السانی البواب ذیک با فیه شکر همی بریدی و الفتنه این با بواه نجه یافتی

نعم بصر کردن و شکر کردن و خواندن قل هو الله احد و این سورت از صواب خاندان بجز این را کله خوانند خویش

را رعذار بر هلدند این سورت باینه سخن است بشمار اندر جرحا است بی هر کس که این سورت را بخواند

ببارد او در شب در بخت بر و کثافت کند و هفت روز روز بر وی پیشد و نزل این سورت بحاجت خود کله کله

مله لود آمدند جزای خود نوز مارا صفت کن که از چه چیز من جانم اندر ای الحری یاد کون شده

است تمام انگاه این سورت فردا من قل هو الله احد بکوبیا محمد فریتر او الله است و بکوستی فرزند و

بی انبار بکلی ای روزی برفا هو الله احد کی احد بکوبی خدی است نفضا کردن همه کارها و تقدیر کردن خواست

و افر بده همه چیزها الله الصمد لله است و صمد است تعسیر الله کند شمس اما صمد است که از همه

ولزمه چیزهایی نیارند و او را بهیچ وجهی کس حاجت نیست دیگر ای روزی بکوبی صمد است که

اندر صفا خود تمام است بی نقصانی اندر بار خدای خویش و اندر خواست خویش و اندر قدرت خویش

نام است هر چه خواهان باشد و کم و بیش باشد دیگر ایند و گوید صدمت کی او اندر چیزی نیست
 و هر چیزی نیست و در چیزی نیست و چیزی پرو نیست دیگر گوید صدمت نیست دیگر گوید صدمت نیست
 دیگر گوید صدمت است دیگر گوید صدمه خلق بخاری است او کند تا حاجتوار و کند دیگر گوید صدم
 است کی همه چیزها از معنی قدرت سوی او یکسان است هیچ چیز پرو پوشیده نیست و هیچ چیز نزد او
 اشکارا تر نیست و هیچ چیز پرو دشوار نیست و هیچ چیز پرو آسان تر نیست و هیچ چیز پرو نزدیک تر نیست
 و هیچ چیز پرو دور تر نیست این همه از معنی قدرت است سبحانه و تعالی که این چیز و کس نیست دیگر گوید صدمت
 افریننده ز پرال همه خلق از فرشتگان و آدمیان و پریان و دیوانه بودند و هستند و باشند همه کرد اند
 بگرفته متوانند از نزد دیگر گوید صدم خود همه است که خدای گفت جل و شکر لم یلد ولم یولد ولم یکن له
 له ولد کفر از و نژاد و او از کس نژاد و او را کسی مانده بود و نه هست و باشند لم یلد او را فرزند نیست
 ولد از و میراث یابد و لم یولد او از کس نژاد است کی ولد از کس میراث یافتند است دیگر گوید لم یلد او
 بذر نیست تا او را کسی بر باشد و لم یولد و میر نیست تا کسی او را بذر باشد و لم یکن له حفر احد او را که
 نیست که اندر ملک با او بر آری کند و او را ضرر نیست و نذر نیست و مانند نیست و اندر هم و اندر سه
 و تفکر نگیرد هر چیزی که هم کس بر آری افتد که اندر هم او صورت شود کی خدای خیر است از حیران بود
 خدای است و خدای افریننده از حیران است . قال علی بن ابی طالب جزم الله وجهه
 کفیه المر لیس المر یفهمها غلب کفیه الحار فی القدر هو الذی یسجد الاناس منده
 کفیه یدر که مستحق التسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّرِّ
خَلْقٍ وَمِنْ شَرِّ عَاقِبَاتِهَا وَفِيهَا مقاله بزرگی نزول این دو سوره جان و دل را حرام
 سالی است علیه و سلم یکی زنی بود صغیه نام دختر می بر افط بود مادر این صغیه یغامبر را علمه السلام
 حادوی کرده بود و او را بسته بود تا حدی را با هم را خود نتوانست آمد آنگاه جبرئیل علیه السلام

۵- تفسیر شنقشی

در میان کتب خطی کتابخانهٔ استان قدس رضوی که در زمستان سال ۱۳۴۹ هنگام نو سازی از جدار حرم مطهر حضرت رضا بدست آمده است تفسیرست از نزدیک به یک ثلث قرآن مجید همراه با گزارشی استوار و دلپذیر که ۴۶۴ صفحه متن آن به صورت اوراقی پراکنده بوده است و آقای محمد جعفر یا حقی آنرا سامان داده و بامقدمه‌ای ضمن (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) شماره ۲۲۲ بچاپ رسانده‌اند. پشت صفحهٔ اول و حواشی قسمت داخلی آن دارای تذهیب هنرمندانه ای است داخل قسمت تذهیب شده با خط کوفی زرینی میباشد.

در هامش یک صفحه آن با خط زرین و خوشی که آثار کهنگی از آن آشکار است متن وقفنامه چنین خوانده میشود " بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هٰذَا الْجَامِعُ الْوَاضِحُ وَقَفَّهُ اَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ ... الشنقشی عَفَرَ اللّٰهُ لَهُ و لِوَالِدَيْهِ و لِمَنْ قَرَأَ و نَظَرَ فِیْهِ ...

آغاز سورهٔ فاتحه تذهیبی ظریف دارد که داخل آن نام سورهٔ فاتحه کتاب بخط کوفی طلائی نوشته شده نام بقیهٔ سوره‌ها، بدون تذهیب و آرایش. فقط با خط کوفی زرین در آغاز سوره آمده است. از کاتب و گزارشگر آن در هیچ کجای متن نام و نشانی موجود نیست و لذا تاریخ دقیق تفسیر و اینکه کامل بوده است یا خیر را نمیتوان تعیین نمود ولی بهر صورت چون جزء تفاسیر کهن میباشد ما آنرا جزء تفاسیر سدهٔ پنجم نوشتیم تا اگر تاریخ صحیح آن روشن شد بجای خود انتقال داده شود. برای توضیحات بیشتر در بارهٔ آن به مقدمهٔ آقای محمد جعفر یا حقی که شرحش گذشت مراجعه فرمائید و اینک تفسیر سورهٔ فاتحه کتاب آنرا بعنوان نمونه از روی همان تفسیر چاپی نقل میکنیم.

فاتحة الكتاب

- ۱- ابتدا کنم بنام یک خدای بی همنا و بی هنباز ، بی زن و بی فرزند . سزاوار آنک وی را پرستند ، و شخاینده (۱) بر نیک و بد بروزی دادن اندرین جهان و شخاینده بر موء منان خاصه ، بآمرزش اندران جهان ،
 - ۲- شکر و سپاس وحدانیت و ربوبیت و الهیت یک خدای راست بی همنا و بی هنباز ، بی زن و فرزند، سزاوارانک وی را پرستند ، آفریدگار همه خلق .
 - ۳- و شخاینده بر نیک و بد بروزی دادن اندرین جهان و شخاینده بر موء منان مخلصان ، بآمرزش اندر جهان ،
 - ۴- پادشاه و داور روز شمار کردن و جزا دادن
 - ۵- بتو برویده ایم و ترا پرستیم ای بار خدای ما ، طاعتها را بگزاریم و ز معصیتها پرهیز کنیم و بنعمتها شکر کنیم و بمحنتها صبر کنیم .
- (در نسخه از اینجا بعد تا قسمت اخیر آیه ۱۹ سورة بقره افتادگی دارد .)
عکس یک صفحه از سورة بقره ضمیمه است .

مَهِيظٌ بِالْكَافِرِينَ نَكَادُ الْبُرُوقُ تَخَطُفُ

مَهِيظٌ: طاقوان و تند و سوزان. بِالْكَافِرِينَ: کفار و مشرکین. نَكَادُ: در حدود یک شب. الْبُرُوقُ: برق. تَخَطُفُ: میخورد.

أَنْصَارُهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْجُورُهُمْ وَإِذَا أَظْلَمَتْ

أَنْصَارُهُمْ: یارانشان. كُلَّمَا: هر گاه. أَضَاءَ لَهُمْ: روشنی داد به آنها. مَشْجُورُهُمْ: کسانیکه در تاریکی بودند. إِذَا أَظْلَمَتْ: هر گاه تاریک شود.

عَلَيْهِمْ فَأَمُّوا وَلَوْ تَسَاءَلْتَهُمْ لَمَنْ أُنزِلَتْ بِهِمْ أَنْصَارُهُمْ

عَلَيْهِمْ فَأَمُّوا: بر آنها فریاد کردند. وَلَوْ تَسَاءَلْتَهُمْ: اگر از آنها بپرسیدید. لَمَنْ أُنزِلَتْ بِهِمْ أَنْصَارُهُمْ: که برای آنها فرستاده شد.

إِنَّا لِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا

إِنَّا لِلَّهِ: ما شک نیست که ما در هر چیزی قادریم. عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: بر هر چیزی قادریم. يَا أَيُّهَا النَّاسُ: ای مردم. اعْبُدُوا: بپرستید.

رَبَّكُمْ الَّتِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ بَيْنِكُمْ لَعَلَّكُمْ

رَبَّكُمْ الَّتِي: پروردگاری که شما را آفرید. خَلَقَكُمْ: آفرید. وَالَّذِينَ مِنْ بَيْنِكُمْ: کسانی که در میان شما هستند. لَعَلَّكُمْ: تا شاید.

تَسُبُّوا الَّتِي خَلَقَكُمْ الْأَرْضَ فَمَا آتَيْنَاهَا وَالسَّمَاءَ

تَسُبُّوا الَّتِي خَلَقَكُمْ: لعنت کنید پروردگاری که شما را آفرید. الْأَرْضَ: زمین. فَمَا آتَيْنَاهَا: و آنچه ما بر زمین نازل کردیم. وَالسَّمَاءَ: آسمان.

تفسیر شنفسی - صفحه اول از تفسیر سوره بقره - آستان قدس رضوی

اعتذار و استمداد

در دفترثانی از کتاب مآثرالکرام موسوم به سرو آزاد حکایتی به این مضمون نقل گردیده است :

آورده‌اند که رکن قلمرو سخندانی عماد کاتب اصفهانی وصفی علم مافیه تراخت و اعتراضی بر کلام استاد البلعاء فاضی عبدالرحیم سائی موجه صاحب فاضی حواب درستی تحریر نمود و با ده صافی بر مجلسیان عالم انصاف بنمود. ملخص حواب اینکه قَدْ وَقَعَ لِي شَيْءٌ وَ مَا أُدْرِي أَوْفَع لَكَ أَمْ لَا وَ هُوَ أَنَّ الْإِنْسَانَ لَا يَكْتُبُ كِتَابًا فِي يَوْمِهِ إِلَّا يَقُولُ فِي عِدِهِ لَوْ عَرَّ هَذَا لَكَانَ أَحْسَرَ وَلَوْ شَرِكٌ ذَلِكَ لَكَانَ أَوْلَى، وَ هَذِهِ عِبْرَةٌ عَظِيمَةٌ وَ حُجَّةٌ مُسْتَقِيمَةٌ عَلَى اسْتِثْلَاكِ صِفَةِ الْبُخْصَانِ عَلَى طَبِيعَةِ الْإِنْسَانِ. (۱)

این بنده نادان تا امام نادانی ستر از شروع به تالیف این کتاب می‌دانستم که اطلاع از بسیاری از تفسیر تراجم مسرر خواهد بود. زیرا آحاد مسواک در دسترس قرار گیرد فهرست کتابخانه‌هایی است که حجاب و مسرر شده. بسیاری از کتابخانه‌ها فهرست ندارند و با آن فهرست‌ها حجاب و مسرر شده. فهرست‌هایی هم که حجاب و مسرر شده با تارخ حجاب معسر می‌باشد و مسلماً بعد از

۱ - صفحه ۲ : برای من و افعدهای رح داد که صدایم برای تو روح داد
است یا حیر؟ و آن است که انسان کتبی را امروز نمی‌نویسد مگر استمداد
آن روز می‌گوید اگر این معسر داده می‌شد - بهر سود و اثر برکت - این کتبی
بود و این عبرت بررک و دلیل مستقیم است بر استیلا حضرت عثمان بر طبیعت
انسان.

کتاب دیگری تحویل آن کتابخانه شده است که نام آن کتابها در فهرست منتشره است. علاوه اشخاص بسیاری در کتابخانه منزل خود تفسیرهایی دارند که از وجود آن اطلاعی در دست نیست. به این ترتیب پیش بینی می شد که امکانات من نسبت به آنچه در عهده گرفته ام تا چه اندازه محدود خواهد بود ولی پس از حجم این جزء از مجموعه به فیصه دیگری برخوردم. بیشتر فهرستهایی که از آن استفاده شده مربوط است به کتابخانه های کشورهای دیگر در صورتیکه مسلماً مفسر دیلمت فارسی در داخل کشور موجود است که این سده به دلائل معروضه از وجود آن بی اطلاعم و اعتدال من ازس جهت است که نتوانسته ام دسترسی به تمام مفسرین پیدا کنم و آنها را معرفی تمام. همین جهت بنا به نوصه آباء عظام و اسنادان کرام جزء نخست این مجموعه را کم حجم گرفتم تا با کمک جوانندگان ارجمند و اشخاص علاقه مند به تحقیق و نشر فرهنگ و معارف اسلامی در جزء دوم سواً اولاً فیصه اس جزء را تا حدودی که شایسته کمک تمام تکمیل تمام تا با جزءهای بعدی را با استظهار به این کمکها کاملتر و جامع تر قدم تمام.

اسم داد من از کسانی می باشد که پس از قراءت این جزء نخست بر من متذکر شده هر فیصه ای را که در آن مشاهده فرمودند آگاهم فرمایند و بعد هر عسری را که از وجود آن اطلاع داشتند و با بعد ها مطلع شدند اعم از آنکه مربوط به مفسر فارسی در سده ۴ و ۵ باشد و ذکر آن درین محلّه نیامده است تا مفسر دیگر که ممکن است در فهرستهای موجود نیامده باشد معرفی فرماید تا به حواس صاحب قرآن این مجموعه هر چه جامعتر و کاملتر تقدیم گردد و بهر بنواید مورد استفاده محققان اعم از مسلمان یا غیر مسلمان فرار گردد در حائمه نباید این اراد من گرفته شود که با این فقر علمی و محدودیت های سارحگونه دست به حسن کار خطیری زدم؟ : مرحوم آقا شیخ محسن حقی که محسن معلم قراءت قرآن برای نخستین دهه سالهای عمرم بود و در مقدمه کتاب نادی از آن بررگوار شد می گفت یکی از پیغمبران سلف خواب دید که فردا صبح هنگام خروج از منزل حسین چیزی را که دید باید تناول کند؛ هنگام خروج از منزل چشمش به کوه عظیمی افتاد ولی بدون توجه به اینکه خوردن چنان کوه عظیم مقدور نیست چون تکلیف بود برای خوردن آن کوه به راه افتاد. هر قدر به کوه نزدیکتر می شد عکس قانون رویت کوه کوچکتر می شد تا وقتی به کوه رسید کوه سدریح با آن عظم تبدیل به لقمه ای لذیذ و گوارا شد و وی آن لقمه را تناول نمود.

این قصیه به طرق مختلف نقل گردیده و نتایج متفاوت از آن گرفته شده ولی چوه غرض از نقل وقایع تاریخی یا تمنیلات و قصص نتیجهای است که از آن گرفته میشود و من نتیجهای که گرفتم همان بود که معلّم می گفت لذا قصیه را بهمان طریق که شنیدم نقل کردم . معلّم می گفت بعضی از عبادانی که ظاهراً دشوار است مثل نماز شب در ششهای سرد زمستان که همراه با سکس سج حوص برای وضو و تحمّل سرمای شدید شبانه هنگام اداء نماز مثل خوردن آن کوه است اما وقتی انسان از رختحوات برخاست اعمالی را که برای اداء نماز بجا می آورد از آن لقمه لذیذ و گوارا لذیذتر و گوارا تر می باشد .

من نیز با آگاهی به عواقب دشوار این کار با نوحه به آنحد در مقدمه کتاب عرض شد دست زدن به حسن کاری را برای خود تکلیفی دانستم و با به اینها رساندم . اینک با ادعان به اینکه انجام حسن کار حظیری از عهده یک نفر آسبم چون من با اس همه محدودیتها و عدم امکانات منصور سطر برسند اگر هریک از حورههای علمند با مؤتسات آموزشی مانند دانشگاهها و اسحمانی که امکان انجام اس خدمت را دارند اعم از اسرانی با غیر اسرانی . مسلمان با غیر مسلمان مایل باشند ادامه اس خدمت را بعهده بگیرند با نهایت میل واحد و مدارکی را که جمع آوری کرده ام به آنان قدم میکنم و وظیفه خود را برنامند . تلقی می نمایم و دست کار آسانتری می رسم که از عهده دار صاحبان اس غیر اس صورت تکلیفی را که عهده دار شده ام با جانکد برایم سیر باشد . سال خواهم کرد .

من شرح سعی بی آرم بجا لیس اللیسار انک لیسعی
دامن مقصود اگر آرم ندگف از عهد دلانده با هم بر آرم
ور سدار سعی کار من حباء من در معذوب را سده اشاده
إتاک عهد و آتاه شعس

نویسنده: روزبه

صدوق سنی ۲۶۳ ۲۳

تهران - مطبوعه ۱۲

علائم اختصاری

ارقامی نظیر ۷ : ۲۹ که گاهی هم در حاب اسماهاً ۲۹/۷ بوسه شده؛ اگر بعد از کتاب است یعنی محلّده هم صفحه ۲۹ و اگر بعد از سوره است یعنی سوره ۷ و آیه ۲۹ که شماره آيات به اختلاف فراوان در قرآن ها یکی دو آمد متفاوت است:

ننگرید = ننگرید نه

پ = ست صفحه

ج = محلّده یا حمادی از ماههای قمری

خ = خورسندی

ر = روی برگ

زّین = نسخه دارای آراسهای هجری مساند و حدائق یک سراج زّین

ش = شماره

ص = صفحه

ف = فهرست

گ = برگ

ه = هجری قمری

سنای فهرستها و کتابخانهها

* اد = Etne فهرستی که به سبب اد به دست آمده است یعنی

کتابخانه ملی ولز (Wales) و دیگری برای کتابخانه است که به دست آمده است.

* اسوری = تاریخ ادبیات فارسی تألیف سوری (A. Stoury) ۱۹۳۷م

* اکسفورد فهرست اوری = فهرستی که توسط اوری برای دانشگاه آکسفورد تهیه شده.

* انجمن آسیائی بنگال = فهرست کتب خطی و فارسی و عربی که از طرف دولت هند بوسیله انجمن آسیائی بنگال بار اول بین سالهای ۷ - ۱۹۰۳ تهیه و در ۱۹۰۸ بچاپ رسیده و بار دوم در ۱۰-۱۹۰۸ تهیه و در ۱۹۱۰ در کلکتہ چاپ شده است.

* آصفیہ = کتابخانہ آصفیہ در حیدرآباد دکن. فهرست کتب خطی عربی و فارسی واردو

* اصغر مهدوی = کتابخانہ خصوصی دکتر اصغر مهدوی - تهران.

* الہیات = کتابخانہ دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی - تهران.

* اهلوارد = Ahlvard = فهرست کتب خطی عربی و فارسی. برلن

۹۹ - ۱۸۸۷

* اوری = Uri = فهرست اوری - اکسفورد

* اباصوفیہ = کتابخانہ اباصوفیہ در اسامول

* ایوانف = Ivanow = در انجمن آسیائی بنگال کلکتہ ۱۹۲۴

* بادلیان = Badlein = فهرست کتب خطی فارسی ... در

کتابخانہ بادلیان کہ بوسیله ED Shachau شروع شد و اتہ آن را تمام کرد. اکسفورد ۱۸۸۹

* بانکیور = فهرست نسخ خطی عربی و فارسی در کتابخانہ عمومی

بانکیور کہ بوسیله مولوی عبدالمقتدر تهیه شدہ است. پانٹا

* برگل = ترجمہ تاریخ ادبیات فارسی ستوری بہ زبان روسی توسط برگل

Bregel

برگل پس از ترجمہ فهرست کتب دیگر بر آن افزودہ است کہ در حدود دو

برابر شدہ است و توسط برشکفسکی Yu. E. Borshchevsky در سال

۱۹۲۷ بچاپ رسیده است.

* بلوسہ = Blochet = فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانہ ملی

پاریس ۱۲ - ۱۹۰۵

* بیرھدائی = کتابخانہ شخصی آقای بیرھدائی کہ در پاکستان بودہ است

* تبریز ملی = کتابخانہ ملی تبریز

* سہران ملی = کتابخانہ ملی سہران

* جراحی اوغلو = کتابخانه عمومی در استامبول
 * حسین آزاد = طبیب ظلّ السلطان بوده و کتابهایش غالباً فروخته شده و متفرّق است.

* حسین جلی = کتابخانه عمومی در استامبول
 * حریه خالد = در استامبول. کتابخانه شخصی بوده است بعد عمومی شده.

* دانشگاه = کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - تهران
 * درسدن = Dresden فهرست کتابخانه شهر درسدن
 * دیوان هند = همان ایندیا آفس است در اکسفورد
 * رامبور = کتابخانه ایالتی در هند
 * رضوی = کتابخانه استان قدس رضوی
 * ریو = فهرست Cureton Rieu لندن ۷۱ -- ۱۸۳۸ موزه بریتانیا

* فاتح = دفتر کتابخانه فاتح - استامبول
 * فوسه یوسف آغا = کتابخانه یوسف آغا در شهر یوسف
 * گدک احمدیاشا = در استامبول. کتابخانه شخصی بوده است بعد دولتی شده است.

* کینهاگ = کتابخانه شهر کینهاگ
 * دکتر صادق کنا = کتابخانه خصوصی آقای دکتر صادق کنا - تهران
 * گلستان = کتابخانه گلستان سابق واقع در میدان ۱۵ خرداد - تهران
 * لایدن = Leyden ۷۷ - ۱۸۵۱
 * لیزیک = Liepzig ۱۸۳۱
 * مجلس شورای اسلامی = کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی
 * باحتمان مجلس شورای اسلامی - تهران
 * مجلس = کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی - بهارستان - تهران
 * محدث ارموی = کتابخانه خصوصی آقای محدث ارموی - تهران
 * مسجد اورخان جامع = در استامبول
 * مطهری = کتابخانه مدرسه عالی مطهری - تهران
 * معنسیاگل = کتابخانه عمومی واقع در معنسیا. برکند
 * ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰ - ۱۰

- * مولوی خانۀ بورسہ گنل = در شہر بورسہ ترکیہ
- * مہدی بیانی = کتابخانہ خصوصی دکتر مہدی بیانی . تہران
- * مہرن = فہرست تہیہ شدہ بوسیلہ Mehrn در کپنہاگ
- * نافذپاشا = در استامبول کہ شخصی بودہ است بعد عمومی شدہ
- * نسخہہا = نشریہہای کتابخانہ مرکزی دانشگاہ تہران دربارہ نسخہہای

خطی .

- * منزوی = فہرست نسخہہای خطی فارسی کہ توسط آقای منزوی فراہم گردیدہ
- و توسط مؤسسہ فرهنگی منطقہای در مہرماہ ۱۳۴۸ بہ چاپ رسیدہ است .

ماخذ و منابع کتاب

<u>نام مؤلف</u>	<u>نام کتاب</u>
فرصت شیرازی (فرصت الدوله)	آثار العجم
آدر بیگدلی (لطفعلی بیگ سر آقاخان)	آتشکده آذر
حلال سیوطی	الاتقان
ادوارد سراون	از سعدی تا حامی
رمحسری	اساس البلاغه
ابن اسر حوری	اسد الغابه فی معرفه الصحابه
احمد سن علی عسقلانی	الاصابه فی تمییز الصحابه
رزکلی	اعلام زرکلی
سید محمد امین حسینی	اعیان الشیعه
اس سیمه	الاکلیل فی المتشابه و التزیل
شیخ حر عاملی	امل العامل
اسماعیل بانا عدادی	ایضاح المکنون
حلال سیوطی	بغیه الوعاه فی طبقات النحاه
محمد باقر مجلسی	بحار مجلسی
محمد حسن آسی	بهارستان در تاریخ قهستان
سید مرصی رسدی	تاح العروس، شرح قاموس
هورن (برحمه دکر سقو)	تاریخ ادبیات ایران

ابوالحسن بیہقی	تاریخ بیہقی
محمد (بک) خصری	تاریخ التشريع الاسلامی
سکی ، سائس وبریری	تاریخ التشريع الاسلامی
محمد ابوزہرہ	تاریخ الجدل
اسکندر بیک منشی ترکمان	تاریخ عالم آرای عباسی
دکتر مدکور یوسف کرم	تاریخ الفلاسفہ
حمد اللہ مستوفی	تاریخ گریدہ
عباس اقبال آشتیانی	تاریخ معول
ابن قتیہ	ناویل مختلف الحدیث
دولت شاہ سمرقندی	تذکرہ دولت شاہ سمرقندی
محمد طاہر نصر آبادی اصفہانی	تذکرہ نصر آبادی
حامد عمادی	التفصیل فی الفرق بین التفسیر والتاویل
محمی الدین النووی	تہذیب الاسماء واللغات

تفاسیر

عسیر ابن عربی (تاویلات القشائی) (صوفیہ) عبدالرزاق کاشانی	احکام القرآن (حنفی)
حصاص	احکام القرآن (شافعی)
کیا الہراسی	احکام القرآن (مالکی)
ابوبکر بن العربی	احیاء العلوم (علمی)
ابوحامد غزالی	الاکلیل فی استنباط التزیل (علمی)
حلال سیوطی	امالی الشریف المرتضی (معتزلہ)
شریف المرتضی	اوار السریل و اسرار التاویل (سنی)
بیضاوی	بحر العلوم (تفسیر ماثور)
ابواللیث سمرقندی	بیان السعاده (شیعہ)
سلطان خراسانی	تاویلات الحمیہ (صوفیہ)
نعم الدین دایہ و علاء الدولہ بیابانکی	الشیان (شیعہ)
شیخ طوسی	تفسیر الحلالین (سنی)
حلال محلی و حلال سیوطی	تفسیر جزء (عَمَّ) (ادبی اجتماعی)
شیخ محمد عبدہ	

سورۃ فاتحہ وست سور من خواتیم القرآن (ادبی اجتماعی)	شیخ محمد عبدہ - شیخ محمد رشید رضا
تفسیر العسکری (شیعہ)	امام حسن عسکری (ع)
تفسیر القرآن (شیعہ)	سید عبداللہ علوی
تفسیر القرآن الحکیم (المنار) (ادبی - اجتماعی)	سید محمد رشید رضا
تفسیر عیاشی (شیعہ)	محمد بن عیاش سلمی کوفی
تفسیر القرآن العظیم (صوفیہ)	سہل تستری
تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ماثور)	حافظ عماد الدین ابن کنبر
تنزیہ القرآن عن المطاعن (معتزلہ)	قاضی عبدالحتار
تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس	ابوطاھر فیروز آبادی
ثمرات الیائعہ (زیدی)	فقہ یوسف ثلاثی
جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ماثور)	ابن حریر طبری
الحامع القرآن (مالکی)	قرطبی
حواہر الحسنان (تفسیر ماثور)	عبدالرحمن ثعالی
الحواہر فی تفسیر قرآن الحکیم (علمی)	طنطاوی حوہری
حقائق التفسیر (صوفیہ)	ابو عبداللہ سلمی
الدر المنثور (تفسیر ماثور)	جلال الدین سوطی
الدروس الدینیہ (ادبی اجتماعی)	شیخ مصطفی مراعی
روح الحنان وروح الحنان (شیعہ)	ابوالفحوح راری
عرائس البیان فی حقائق القرآن (صوفیہ)	ابو محمد روز بہار
غرائب القرآن و رغائب الفرقان (سی)	سیناوری
الکشاف (معتزلہ)	رمحشری
الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ماثور)	ابو اسحق تعلی
کنز العرفان فی فقہ القرآن (فقہی - سنی)	معداد سوری
لیات الناویل فی معانی التنزیل (سنی)	حارن
مجمع البیان (شیعہ)	ابو علی طبرسی
المحرر الوحید فی تفسیر الکتاب العربی (تفسیر ماثور)	ابن عطیہ اندلسی
مدارک التنزیل و حقائق الناویل (سنی)	سعی

حسین بن مسعود بغدادی	معالم التنزیل (تفسیر ماثور)
فخر رازی	مفاتیح الغیب (ستی)
عبداللطیف کازرانی	مقدمه مرآت الانوار ومشکاة الاسرار
علّامہ محمد حسین طباطبائی	المیزان (جامع و بیشتر فلسفی)
محمد اطفیش	همیان الزادالی دارالمعاد (خوارج)
محمد حسین ذہبی	التفسیر والمفسرون
جلال سیوطی	جامع الصغیر
غزالی	حواہر القرآن
غیاث الدین حسینی	حبیب المسیر
ابن فرحون	دییاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب
عدّہ ایاز مستشرقان بوسیلة انجمن بین-	دائرة المعارف اسلامی
المللی آکادمی ہا	دائرة المعارف بستانی
معلم پطرس بستانی	دانشمندان آذربایجان
محمد علی تربیت	دستور الوزراء
واعظ استرآبادی	روضۃ الصفا
محمد خواندشاہ	روضات الحنّات فی احوال العلماء والسادات
محمد باقر موسوی	رسائل اخوان الصفا
اخوان الصفا	ریاض السیاحہ
زین العابدین شیروانی	ریاض العارفين
رضاقلی ہدایت	سیک شناسی بہار
محمد تقی بہار	سنن ترمذی
ابو عیسیٰ ترمذی	شذرات الذهب
عبدالحمی بن عماد	طرائق الحقائق
نائب الصدر شیرازی	الفرق بین الفرق
ابو منصور بغدادی	الفوز الکبیر فی اصول التفسیر
ولی اللہ دہلوی	الفہرست
ابن ندیم	قاموس المحيط
مجدالدین فیروز آبادی	کشف الظنون
حاجی خلیفہ	لسان العرب
ابن منظور	

ابن ححر عسقلانی	لسان المیزان
محمد مضرى دمیاطی	مبادئ التفسیر
ابى عبداللّٰه احمد بن حنبل	مسند احمد حنبل
عبدالرحمن بن خلدون	مقدمه ابن خلدون
ابوعمر بن الصلاح	مقدمه ابن الصلاح
ابواسحق شاطبى	موافقات
عدّه‌ای مؤلف دارد	نامه دانسوران
عبدالرحمن حامى	فحات الانس
ابن خلكان	وفیات الاعیان
اسماعیل پاشا بغدادى	هدیه العارفين

AGUIDE TO COMMENTS OF KORN

Bigining from early period of
ISLAM to present time

Comments in three parts

- 1) Persian Language
- 2) Arabic Language
- 3) Other Languages

Each comment Includes five matters:

- 1) Biography of The Commenter
- 2) Written and printed of the Commet.
- 3) Other works of the Commenter
- 4) Comment of Alhamd passage presented as a tipical paiern & of the Comment
- 5) A photo of the oldest page of a written copy

Apreface Regardina Kora
Subjects and History of
Evolutionery Comments.

FIRST VOLUME

Rersian Comments in fourth and five
Hejri Century

MOUSSA DOROUDI

A guide to comments of KORAN
beginning from early period of Islam
to present time.



Comments in three parts.

- 1) Persian language.
- 2) Arabic language.
- 3) Other languages.

Each comment includes five matters.

- 1) Biography of the commentators.
- 2) Written and printed documents of the comment.
- 3) Other works of the commentator.
- 4) Comment of Alhamd passage presented as a typical pattern of the comment.
- 5) Photo of a page of the oldest written copy.

&

A preface to Koran subjects and
history of evolution of comments.

First volume

Persian comments in fourth and
fifth Hejri centuries.

MOUSSA DORODI

Correct the word commeters into commentators
on the cover, please.